

سپاورون

شماره یازدهم ماه دلو ۱۳۶۸ مطابق رجب المرجب
۱۴۱۰ مطابق فروردی ۱۹۹۰ شماره مسلسل ۳۰

۲۹

Ketabton.com

هوخست بعد از بیست سال در افغانستان

درس های یوگا

په خیرخانی کی دلمرد خدای یاسور یا بتون

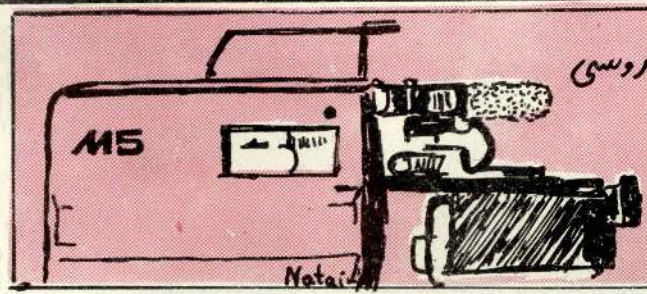
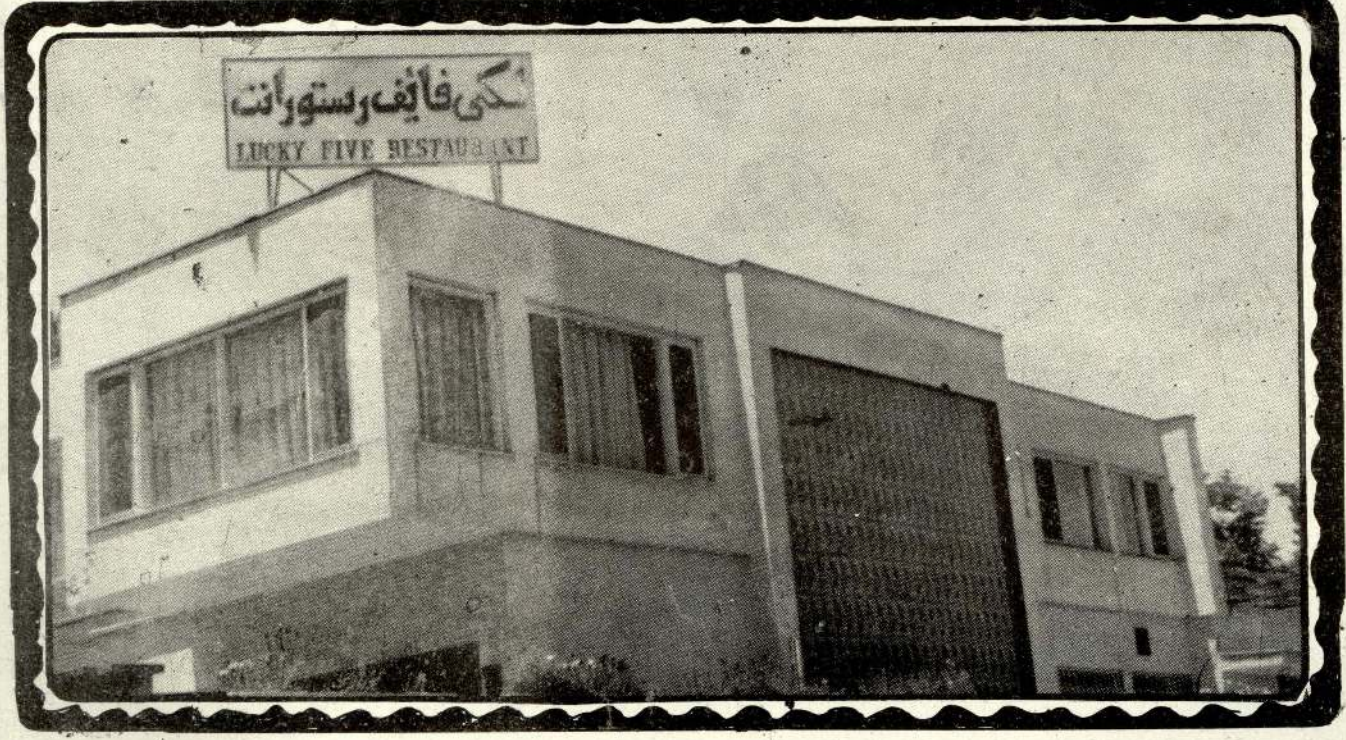
ج ۳۳

لکی فایف

۵۵۵

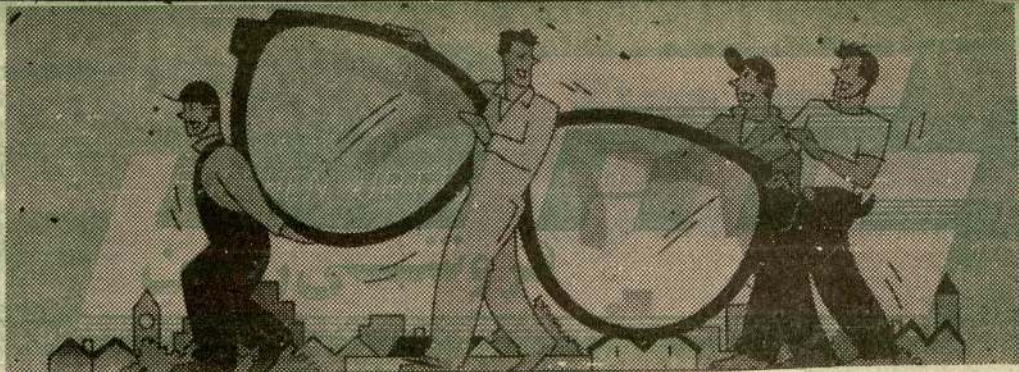
وقتو محفل خوشو تان در لکی فایف باشد در تمام عمر
 خوش و خوشبخت میباشید .
 رستوران لکی فایف برای چاشت هر مشهري آماده
 بذ برای است . فراموش نکنید هر چاشت ساعت $\frac{1}{4}$ - ۲

به استقاي روزهاي تعطيل از ساعت ۱۱ تا $\frac{1}{4}$ ۱۲ در خدمت شما قرار دارد . آدرس : شهر نومقابل مسجد جامع شیرپور . تلفون ۳۰۴۱۰



ملمبرداری محافل خوشی و عروسی
 شما را با کیفیت عالی انجام مید هد
 آدرس : شعبه الکتریک
 جاده نادر پشتون
 تلفون ۲۳۵۴۷

آریان ویدیو



روشن عینک فروشی

دارا کننده و فروشنده انواع میکسای طس مختلف

باوشايل مغسري عینک سازی، بولاد و باستانه ۱۰۰ سال در خدمت مشتریان محترم میباشد
آدرس: مشعل بازار، قندهار، خیابان کابل

تلفون: ۸۰۰

کورس هنری مستفوق در بخش خطاطی، رسامی، نقاشی، ادبیات دری
آدرس: کارته چهار - چهارراهی بین
کبسه سوریا و رابعه بلخی
تئاتر و نواختن آلات موسیقی شرقی و غربی به سر
نشویه شاکرد میپندیرد

شرکت وارداتی و صادراتی نذیر خلیل
انواع تایر و پزهجات هدرتونه، موتور رابه و دسترس ششتریان
و نیازمندان قرار میدهند - آدرس: چوڼ شهر جلال آباد
گومند

ارمحل روپین وید بولانت
تست های آروان جوانان تسون و طرهای هنری تازه
آماده شده آدرس: ماریتت جمهورییت مقابل فروشگاه

قرطاسیه فروشی
دعوت به دید
آدرس: مقابل بانک میل میردیس میدان

شهر وید بولانت
تست های جدید وید بولانت هنری، اروپایی و اوقای
و طرهای جدید را عرضه میدارند
آدرس: شماره دوم خیرخانه قلعه نهارها

هر چیز از هرگی سیتاره
بو تینت
لوازم آرایش و اجناس مورد نیاز خانوارها
از کمپی های معروف جهان آدرس: در ضربه میدان
لشهرتو

قرطاسیه فروشی
رایه قیمت مناسب عرضه میدارند
آدرس: منزل اول فروشگاه بزرگ
سید احک شاه

مطلب
مطلبی



سلسله کنفرانس‌ها در سهای یوگا

یوگا

آذربایجان

تاریخ

تاریخ

مقدس

روزنامه از آن شهرستان

مقدس

شوی ویدی

در رنگ سیرام

دریور

ساله

در سال ۱۹۸۸ اولین

رایه مردم انتقال خواهد

مقدوره بازداشت کردند



کلیدی پاری بازنش

خبر

خبر

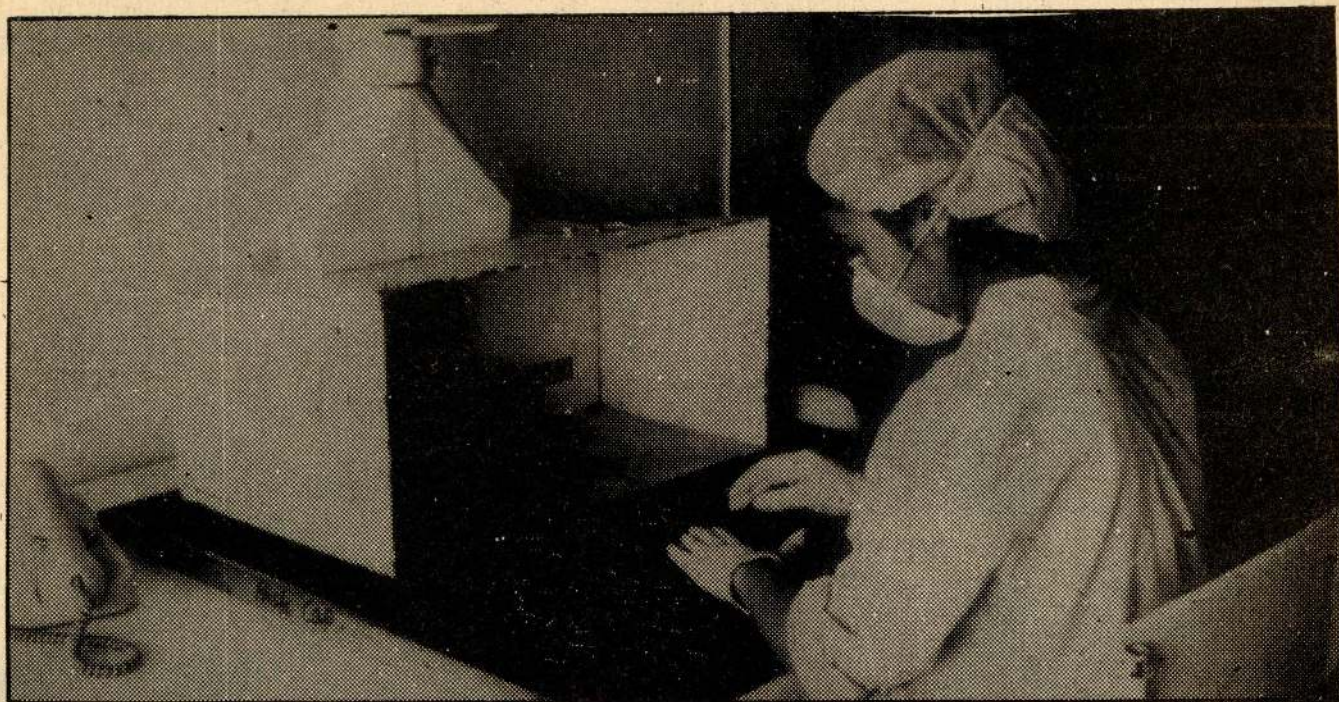
خبراک در رنگ دپاره

اثر رنگ خبراک پاره

خبراک

دپاره

تور از استان‌ها استان
وارد شده است
روزنامه



هلوخت بعد از نیت سال در افغانستان



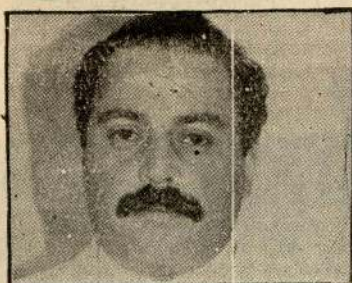
یوهانس اچ هلیک رئیس عامل



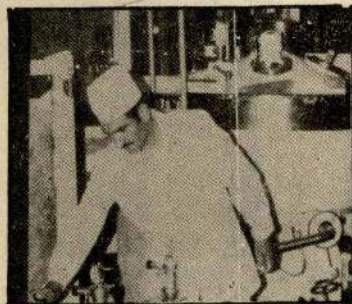
محمد رحیم دولت‌نزی امروشات



دپلوم انجنیر دپتیش کرمس

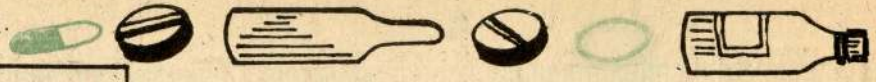


محمد عارف ظاهری امرتولید



فعالیت هلوخت در ۱۸۶۳ در ناحیه هلوخت فرانکفورت المان قد رال آغاز گردید کمپنی هلوخت در عرصه های صنایع زراعتی صنایع مواد غذایی و صیسی و صنایع نساجی چرمگری ساختمانی و نجاری و صنایع پلاستیک فعالیت دارد . نما - پنده گی های این کمپنی در ۱۰۸ کشور به شکل شرکت ها فعالیست دارد . در تجلیل از هفتاد و مین سالگرد استقلال افغانستان مدال هفتاد سالگی به نام آقای هلیک رئیس مؤسسه هلوخت اعطاء گردید .

در کابل از کمپنی هلوخت المان دو شعبه المانی به نام های یوها هس اچ هلیک رئیس عامل و دپلوم انجنیر دپتیش کرمس منوژر فابریکه کار مینمایند . من با آنها ملاقات نمودم روحیه انساندوستی آنها و علاقمندی آنها به ادامه کار در کشور جنگ زده و مردم نیازمند مرا شیفته آنها ساخت . آنها یکجا با مردم افغانستان دردها و آلام جنگ را تحمل میکنند و علاقه دارند مؤسسه هلوخت به تولید ادویه ادامه داده و در مداوای بیماران سهم باشد .



HOECHST

های بعدی ما کمک می نماید البته بدون کمک مقامات افغانی مشکلات موجود به هیچ وجه قابل حل نبود.

از ۱۵ دلو تولیدات فابریکه واپس بمرتبه صد فیصد رسیده است.

در باره کار های آینده چه حرف هایی دارید.

در سال آینده اقدام داری موجوده حفظ میگردد و یک قلم ادویه جدید بنام (داونیل) که برای امراض شکر موثر است تولید خواهد شد. بر علاوه مطابق مارکیت افغانی ادویه های مورد نیاز تولید خواهد شد.

چگونه میتوان از طریق رشد تولیدات هوخست با ادویه های غیر موثر تجارسی رقابت صورت گیرد؟

در حقیقت ادویه که از سایر کمپنی ها تولید میگردد ادویه های رقابتی اند. غلبه کردن بر آنها مطرح نیست. این مهم است که کدام ادویه موثر است و دکوران کدام ادویه ها را برای بهمان ران توصیه مینمایند. سردم ادویه بی را میفرند که برایشان موثر تر باشد.

ما بعد از این صحبت یکجا با محترم دیپلوم انجنیر و پتریشن کربس نیوز فابریکه هوخست و محترم ضحیه رحیم آمر فروشات از فابریکه هوخست که در ساحه پارک های صنعتی موقعیت دارد دیدار نمودیم. فابریکه کار

از ۲۰ سال به اینسو کمپنی تولید ادویه هوخست در افغانستان نیز فعالیت دارد که طی این مدت تقریباً ادویه های مورد نیاز را بر اساس ضرورت کشور ما تولید و عرضه مینماید.

طی سال گذشته بنا بر مشکلاتی که در کمپنیا د خام بوجود آمد موثراً هوخست در کابل پروم های زیادی را متقبل گردید.

تولید ادویه عملاً تا پنجماه فیصد کاهش یافت و قرار بر آن شد تا باید فابریکه تولید ادویه مسدود گردد اما بنا بر ضرورت جدی کشور و بر اساس احساس انسانی مخصوصاً آقای یو هاتس اچ هلبک رئیس موثراً هوخست در کابل کار متوقف نگردید و در مورد فضای عمومی کار چنین گفت:

سال ۱۳۶۸ یکی از مشکلترین سالهای کار ما به شمار می آید زیرا مواد خام بموقع نرسید و نرخ اسعار خارجی بطور دراماتیک تغییر نمود. ما پروم ها را با مقامات افغانی مطرح ساختیم. آنها عاجلاً مساعدت و کمک بموقع نمودند و کار را ادامه دادند. قرضه های پولی جدید در اختیار ما قرار گرفت سیستم جدید تولید ادویه را بنا منظور نمودند و نرخهای جدید پذیرفته شد. امتیاز واردات بیج واریک حاشیه مفادی در کنار خود داشت که ما را در کار

ادویه تولیدی فابریکه بعد از اینکه در لایراتوار فابریکه لایراتوار امور فارسی و لایراتوار مرکزی در هوخست المان چک گردیده بازار عرضه میگردد تاکنون موثریت ادویه تولیدی موثراً هوخست ما خطی ها خوب بوده و مردم ادویه تولیدی ما را مطالبه مینمایند.

در فابریکه هوخست کابل مجموعاً ۳۰۰ نفر کار مینمایند برای همه کارمندان و کارکنان مسلکی امکانات و مساعدت های لازم فراهم گردیده است. ما موفقیت بیشتر این شرکت را در راه خدمت بهتر به انسان های نیازمند آرزوی بریم.

تولید ادویه به شکل خیلی ها منظم ادامه دارد. فارمستستان و پرسونل فنی فابریکه فضای خیلی خوب برای کار دارند.

مستر کربس گفت: ما شصت قلم ادویه تولید مینمایم. برای آغاز کار صد فیصد فابریکه ما آماده گی داریم. گاهی مانند سایر مردم ما هم از مشکلات ترانسپورتی نرسیدن مواد خام رنج می بریم. موسسات ذریعہ وزارت محترم صحت عامه اداره امور فارسی با ما در ارتباط و همکاری منظم قرار دارند.

میخواهم از همه فارمستستان و پرسونل فنی فابریکه بخاطر کار موثرشان اظهار رضا و تشنندی کنم.

محترم محمد عارف که در فابریکه هوخست بمحبت معاون منجرایفای وظیفه مینمایند در باره بخش های مختلف فابریکه توضیحات داده و از تسهیلاتی که برای کارمندان فراهم آورده شده یاد نمود. در فابریکه فضای بسیار خوب و نظم عالی اداری به نظر میرسید.

کار فابریکه توسط کامپیوتر کنترل و اداره میگردد. کارمندان نظم اداری را خیلی ها دقیق مراعات مینمایند و در مورد چگونگی تولید ادویه گفت:



سازمان بهداشتی جهانی

Manufactured by Hoechst Aktiengesellschaft, Frankfurt am Main, Germany

Novoalgin®
1000 tablets of 0.5 g
Analgesic and Antipyretic

Vitamin C
Hoechst®
1000 tablets of 500 mg

Hostacyclin®
100 capsules of 250 mg

Novoalgin®
1000 Tablets of 0.5 g

Vitamin C
Hoechst®
1000 Tablets of 500 mg

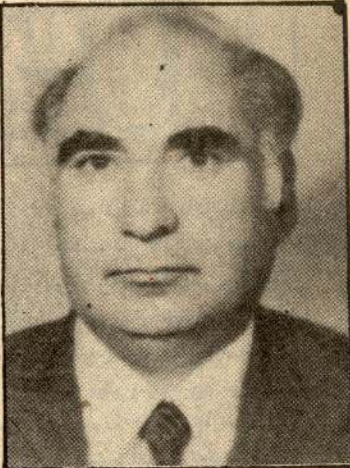
Hostacyclin®
100 Capsules of 250 mg

نوالژین
۱۰۰۰ قرص ۰۵ گرمی

ویتامین C
۱۰۰۰ قرص ۵۰۰ میلی گرمی

هوستاسایکلین
۱۰۰ کپسول ۲۵۰ میلی گرمی

فعلاً هوخست در کابل به ظرفیت صد فیصد تولید ادویه را رسماً آغاز نموده است



دورما، اینک مرحله... د شوار و پېچیدگی یی را بیه سوی حل جنک و رفع مخال... سمت ها، باز سازی و باز... اندیشی و ایجاد فضای روشن تفاهم میباید... ساختمان افغانستان آینده و بدون شک مستلزم اندیشه های سازنده و برنامه های مترن همه نورو هابیت که آرزو دارند کشور را از بحران به ثبات و از ویرانی

به آبادی بکشانند... نه با د های روشنگری و شخصیت های اجتماعی و فرهنگی ما در زمینه تدوین اندیشه ها و ساختار های نو میتوانند و باید هم نقش و سهم ارزنده شان را در عمل پیاده کنند... مجله "سپا وون" و اینک با ادراک شرایط ویژه کنونی و میخواهد عقاید اندیشه ها و پیشنهاد های جامعه روشنگری کشور را با هدمنندی و نشر کند و باز... تاب دهد... روان کار مجله مجموعه... عقاید و اندیشه ها را در... زمینه های فرهنگی اقتصادی سیاسی و حقوقی اجتماعی و... در بر واهد داشت... ما آرزو مندیم که دانشندان متخصصان و روشنگران گرامی کشور و مجله را در بر آوردن این مهم و سیمانه نم کنند...

آفرینش های ادبی از سطره از خود - بیگانه گی آزاد گشت

صحبت با کاندید اکادمیسین سر محقق محترم صدیق روهی نخست : استاد محترم و شما سالهای زیادیست که هم در اکادمی مسرور کار ای ارزشمند علمی و تحقیقی شنستید و هم در زمینه پژوهشها و نقد ادبی در - انجمن نویسندگان افغان - نستان و مسئولیت هایسی در شما و بصیرت و نقد ادبی در - ادبی در کشور چی گونه است؟ دوم : استاد محترم در زمینه بصیرت انجمن نویسندگان افغان چی نظر دارید؟ بر داست نویسی و اپر است که انجمن هنوز به مرکز اثرینسر ادبی و کرد سالی نویسنده کان و سایر ان مبدن نشده است

جمعه در شب

شماره زمینه چی نشر میدید... باخ پرش نخست : این یک امر لایا طبیعیت نه یی ما زمان اجتماعی بمنسور تحقی اهداف مؤسس (پا مؤسسان) آن سا زمان ایجاد میگردد... هدف عمده اژتاء... سوس اتحادیه ها و از آن جمله اتحادیه نویسندگان ایجاد یی سیستم کنترل اجتماعی بوده و میخواهند از سرت "تجدید - تربیت" اعضای اتحادیه هارا بر صد گزاین هایی که نامخلوب پنداشته میشدند و بسج نمایند... میکانیزم تدویر تک گره مؤسس و سرز انتخابات و تصویب اساسنامه اتحادیه همه نمایاندر این واقعیت بوده که اتحادیه به اساس اراده آزاد ایجاد کران ادبی تا سیمس نشر ییده... گروه کار اتحادیه پنهان بود که ایجاد نران آ...

روشنگر افغانی تجاوزه حریم عزت نفسی را نمی بخشد

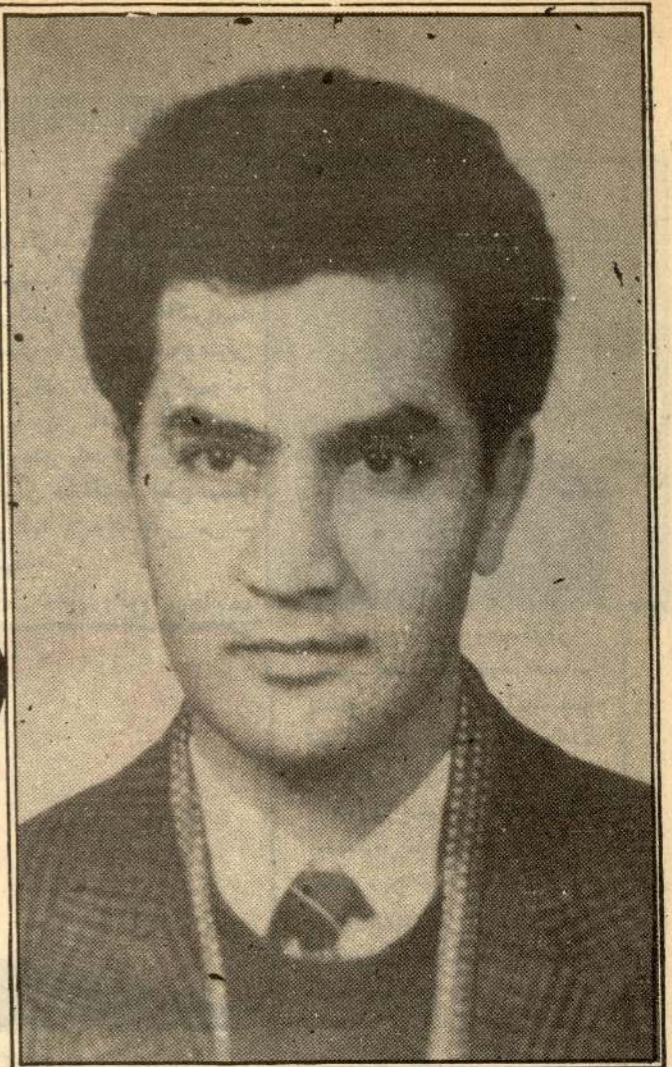


صحبت با استاد محترم کاندید اکادمیسین سر محقق محمد ابراهیم عطایی - نخست : استاد محترم و گاهی که از مهاجرت روشنگران ورزیده آگاه میشویم و چنین معلوم میسود که سرباط زنده گی و کار و افعا تنک آنانرا مجبور به مهاجرت کرده است... صحبت با استاد محترم کاندید اکادمیسین سر محقق محمد ابراهیم عطایی - نخست : استاد محترم و گاهی که از مهاجرت روشنگران ورزیده آگاه میشویم و چنین معلوم میسود که سرباط زنده گی و کار و افعا تنک آنانرا مجبور به مهاجرت کرده است... باخ پرش نخست : از من پرسیده اید که در ارتباط مهاجرت روشنگران از کشور نشر خود را بنویسم و عوامل این تراژیدی را بر - شمارم... چون پاسخ به این گونه پرسشها و دشواریهای در بر دارد و لذا در وحله اول فکر کردم که با یک تی و صد آسانی معدرت خود را تعدیم کنم و لسی باز میاندیشم که به حیث یسک

باید چی می اندیشید؟

ولعنه آن گاه بر روحیه او وارد میشود که در نفس خود احساس کند که در چر یانات جامعه خود تبدیل به آدم زیادی شده است در چنین مواردیست که فرار را بر قرار تر جیح میدهد و بیشتر روشنگران ما ازین ناحیه - رنجیده بودند و هستند... خاطره یی از یک استاد دارم که مجبور به مهاجرت شده بسود او پیش از نفی بلد ی خود روزی به خانه من آمد و ضمن صحبت که سخت عصبی بود گفت : اهانت شده ام و در مؤسه خود به شکل یک بیگانه حتی مجرم و جنایت کار پندیرا می شوم... او گفت : یکی از مسئولان کار عده از ما را خواستند و بسا لجه عصبی ما را مخاطب قرار داده گفتند : برادر برودر - کج عزلت بنشین که دورانت به سر آمده و مد عوین شایسته تاریخ ما میباشیم... استاد موصوف خلی عصبی بود... من هر قدر به او توضیح دادم و صبر کردم و قبول نموده و اینک امروز با نامالیات مهاجرت سرد چاراست... از این گونه اشتباهات فراوان صورت گرفته که نتایج ناسامون ان را امروز در وجانه پذیرا میباشیم... بقیه در صفحه (۹۳)

به نشر ما که سالهای زیادی در انادامی علوم افغانستان معرود کار ای ارزشمند است و بصیرت واقعی چی گونه است؟ کدام مشکلات و دل سردی ها و کدام امکانات عادی و بسا خوب در وضعیت فرهنگی وجود دارند؟ استاد محترم و گاهی در کثرت انسا و سیمنا رها و چنین انتباهی به وجود می آید که در زمینه شناخت دوقوه همه جانبه از فرهنگ و تاریخ خویش دچار کمبود های اساسی استم به نشر شما روال کار امروز من اکادمیسین علوم و سیرمو سنا - ت فرهنگی تاچی حد برای رفع این کمبود و مؤثر است؟ آیا کار به اندازه کافی صورت میگیرد... فرد جامعه رنج دیده خود در - رابیط مسالحه ملی دعوت شده ام که اظهار نظر کنم... طفره نباید رفت و مصلحت نیست که به منحو بنده بسا دخل... در کج عافیت فرار گیرم فان هم و چی کج عافیتی که از نیر رانت و سیرن و گر - شده است... خوب یگذریم ازین ترسیم ها و توضیح های جگر خراش... پرسر و این است که عده یس از دانشمندان و نویسندگان و هنر آفرینان و به یی سخن روشنگران ورزیده ما چرا و چی گونه محکوم یا مجبور به فرار شدند... پسر از این که علت این فاجعه را توضیح کنم و بایسد گفت که در نشر روشنگران مهاجرت



داکتر قادرودان

ادبیات کهنه
زبان و سواد
انسان

مصاحبه با همه کس هلسا نثر
از مصاحبه با او بود، با داکتر
کمپو تره مغز ساخته شده
شعور انسانی که در شرق
و آن هم در کشور ما ه هنوز
راه نیافته و اگر هم یافته هنوز
نا آشناست.

داکتر قادرودان، افغان
۳۷ ساله ایست که ۲۱ سال
در آلمان غرب تحصیل کرده -
چند روزی به وطنش آمده است
و دو پلیره مورود ازین جهت باید
شتاب کرد و با وی صحبت نمود،
و مصاحبه ترتیب داد.

در اتاق درسی کمیاب میباش
با دو تن از شاگردانش که
استادان کمپو تر استند. مقابل
دستگاه مصروف کار است. می
دانم که بیوفت آمده ام، اما

چی باید کرد، او دو روزی
به سوی موشن آن جا که
استاد بیوفت است - پرواز
میکنند.

صحبت ما بدون تعارف آغاز
میشود. صورت با ضراوت و معا-
شرت دو ستانه می که به یک
عادت در او مبدل شده، کمکم
میکنند که با جرأت پر مشهام
را مطرح کنم و از کار و شخصیتش
آگاهی بدست آورم.

دیا لوک ما چنان آغاز میشود
که من با صراحت در میپرسم
و او با فصاحت پشتو پاسخ
میدهد. و ما هیچ تکلیفی در
این دیا لوک دو ستانه خود
نداریم چنان معلوم میشود که
لسان شنیدن را هر دو بلد -
استم و شاید نتوانم همان الفاظ
هدیگر را خود به کار ببرم اما

میتوانم ترجمه اش کنیم
هدیگرا میشنویم و به بیان
های متقابل احترام میگذاریم
اما آن چه برای من دشوار بود
نا آشنایی با کمپو تر و اطلاعات
مربوط به آن است در پاسخ یک
پر مشم میگوید:

بوست و یسماش پیش وقتی
که از لوسه رحمن بابا به درجه
اول نمره عمومی فراغت حاصل
کردم، برایم بورس آلمان غرب
را دادند، در آن جا چهار
سال فلسفه خواندم، که آنقدر
برایم خوشایند نبود و ترجیح
دادم آموزش فزیک را از سرگیرم
شامل فاکولته فزیک شدم
و ده سال فزیک خواندم و -
آموزش کمپو تر را تا سطح
احراز دکترا ادامه دادم،
بعد از گرفتن داکتری در علم

بوی فزیک علاقه مند عب شد م
و اینک سال اخیر کار ستازم
است و همزمان با آن استاد بیوف
فزیک در انستیتوت مرکزی موشن
استم و نمیتوانم فراموش کنم
که به خاطر ادامه این -
رشته تحصیل و دچار پرابلم
هایی نیز شده ام. با تغییر
هرزیم سیاسی و سکه کسی
هایی در کار تحصیل ام باید
پدید میآمد. اما هرگز تسلیم
نشدم و اکنون همراه یک کمپو-
تری به وطن آمده ام و آخرین
روز تد ریس است.

پروگرام کمپو تری شما که به
کشور آورده اید در برگیرنده
خواست تان به دست بیاورد و
این جا یازده رنگ برای انتخاب
وجود دارد که میتواند چاپ -
شود و تیراژ چاپ نیز از یک تا
لا یثنایی مطابق خواست من
است.

* و اگر خواسته باشید عکس
و رسمی نیز در صفحه پدید می
آید؟

- کاملاً ممکن است و بدون -
پرابلم.

* پس ما میتوانیم امیدوار باشیم
که در آینده ها مجله سپارون
را با کمپو تر چاپ میکنیم.

- بلی با کیفیت خوبتر.

* در این صفحه کوچک که

در کار با کمپو تر

کدام عرصه هاست؟
برای بار اول من حروف الفبای
دری و پشتو و عربی را به حافظه
کمپو تر سپردم، و حالا ممکن
است که با استفاده از این
حروف همه یادداشت هارا
ثبت کرده و در صورت ضرورت به
شبه کمپو تری و عاجل
چاپش کرد و برای همیشه تمام
یادداشتها را ثبت "دسک"
که مانند کت است نمود.

* در حروف شما و انتخاب
اشکال و رنگ و تیراژ بکمپو تر
تعلق دارد یا به شما؟

- همه چیز به من تعلق دارد
شما نمیتوانید هر شکلی را برای
یک حرف مثلاً حرف "ک" -
انتخاب کنید من به کمپو تر
فرمایش میدهم و بسپارم و شما
میتوانید آن حرف را مطابق -

نامش را "دسک" گفتند چی ظر-
فیتی برای حفظ کلمات و تصا-
ویر وجود دارد؟

این جا در یک صفحه "دسک"
که کوچکتر از بیست سانتی متر
مربع است بیستم میلیون کلمه -
گنجا یتر دارد و با پرسیدن
یک "دسک" دیگر را به کار
میسریم.

* آیا برنامه ها و پروگرام های
شما را در خارج از کشور عملی
نکرده اند؟

- آنها سواری به این نداشتند
که لسان دری و پشتو را به
حافظه کمپو تر بسپارند و از
جانب دیگر آن ها یک "دسک"
کارشد برنامه داده شده را دو
نیم هزار دالر میفروشد در -
حالی که بعد از این ممکن است
بدون مصرف خود ما این پروگرام
ها را بدهیم و من همین اکنون

این تحفه را با دستگاه کمپو تر
موتور و به وطن اهدا میکنم.
هرگاه برنامه هایی از خارج
بگیریم نمیتوانیم که آن را تثبیت
کنیم و یا غلطی ها را اصلاح
کنیم در حالیکه در برنامه های
من این مسأله مقدور است.

* شما برای آینده چی برنامه
های کمپو تری را در نظر دارید
عملی کنید؟

- یک مسأله که جا لب این است
که این کمپو تر با کمپو ترهای
دیگر در تماس خواهد شد و
تمام قضا یای عاجل آداری کشور
را میتواند مرفوع سازد. مثلاً
به عوض تلفون و تلکس و فاکس
میشود از کمپو تر استفاده کرد.
کمپو تر یک کلمه و نام و یاد -
داشت کوچک را از میان یک و نیم
میلیون کلمه در چند ثانیه به
دست میدهد در حالیکه برای
پیدا کردن همان کلمه یا نام
در نبودن کمپو تر ماه ها کار -
خواهد بود. چشم کمپو تر
تیزتر از نگاه انسان است.

پدید آمدن جالب دیگر کمپو تر
ما هوشیاری مصنوعی است که
مشوره بدهد یا رهنمای درست
کند و یا غلطی ما را اصلاح کند
این را هوشیاری مصنوعی بگویم
بهتر است.

* داکتر صاحب ودان
من از این توضیحات شما در-
یافتم که ما میتوانیم در آینده
زنده گی و مناسبات اداری -
کمپو تری داشته باشیم؟

- بلی شما مطمئن باشم
زمان چنان فرا خواهد رسید
که همه امور زنده گی را کمپو
تر انجام دهد.

* و اگر شما پناهنده دایمی
به خارجه شوید آیا این امر شاید
در تر تحقیق باید، آیا شما
در آینده یک فراری خواهید
بود؟ یا پناهنده؟

- من افغان استم و تبعه افغا-
نستان استم این که من از غرب
آموختم در خدمت شرق و در
خدمت وطن خواهم بود. من
در آینده بعد از ختم آخرین
صهار های تحصیلم پهلوسوی

شما خواهم بود و بر این اصل
هیچ شرطی برای بازگشت
مطرح نمیکم.

* اگر بدانید که زمینه کارهای
تان محدود میشود؟

- باز هم خواهم آید من از
هیچ کس زمینه را برای کارها می
کدامی نمیتکم حتی مصارف پولی
را خود م برای کارها می خواهم
پر داخت.

* شما که خوشبختانه د
و یکسال بودن تان در
ذهنیت مهمن پر ستانه
را از دست نیاخته اید، زنده گی
سیاسی و وطنان را چی طور تحلیل
میکنید؟

- من و هر افغان دیگر وقتی در
خارج از مرز های وطن استم
نمیتوانیم از زنده گی مردم خود
بیگانه باشیم تا گزیر استم به
سیاست بپندیشم و تحلیل خود را
با خود داشته باشیم.

باید از پدید آمدن جنگی
جاری بحث کنیم، مردم ما اکنون
آرزوی پایان جنگ را در خود
مهورراند تحلیل من از اوضاع
چنین است که این جنگ تا
شش ماه دیگر طول نخواهد کشید
و آن هم به روال کنونی زیرا عامل
جنگ که مسأله موجود است
نوع بیگانه در خاک بود مرفوع
شده است.

* پس این شش ماه دیگر چسرا
باید طول بکشد؟

- زیرا آخرین امواج برخورد
های احتمالی جنگ مسلحانه در
همین همیار امکان عملی شدن
را دارد. و در همسین شش
ماه طرح مصالحه ملی هویت
عمیق تر میتواند به خود گیرد.

* جنگی که تا حال ادامه داشته
کاملآ بر حق بوده و بعد
از این ناحق اما باید برای جنگ
کشنده دیگری تدبیر جلو گیر
گرفت. جنگ نشناختم.

* شاید این جنگ بعد از پایان
یافتن جنگ نظامی جدی ظهور
نکند.

- به نظرم جنگ حادث طبیعی
نست و در عدم جلو گیری مسا-
ست پدید می آید؟

بر من عکس گفته شما فکر میکنم.

استعداد او روی است که بکار
چراغدار مکتب پنهان در افغانا
نستان محترم الطاف حسین در
موردش چنین ابراز نظر کرده است:
(در کشور ما هر چند هنرمند است
نی درین شیوه (فنل خوانی) است
خود را آزمایش کرده اند اما
چیزهای مرصه نموده اند و
فقط فقط شریف فنل را باید ستود
زیرا او آرای استاد داشته
در این شیوه در کلاسیک داشته
و در سبکهای استاد بزرگ (استاد
آموخته است) را به صورت درست
گامگامی از روی امواج را در
های مینیمم و ماکسیمم پارچه
می هنری خود سمپترده با همه
مینیوم که چه گونه و از کجا این
بنیه در صحنه (۱۹۶۷)

می گفت از همین رویه من توصیه
چنین بود که: (توصاحب استعداد او
بزرگی در مورد موسیقی کلاسیک
استی و باید این راه را ادامه
دهی...)
و همیشه می استاد بخرد است
موسیقی این بود که: (بنا به
آوازخوان و نوازنده در برابر
تشریح علاقه مدان آواز شد بگر
خود را هنرش را فراموش کند...)
برعکس در صورت عدم تشریح از
سوی علاقه مدان نه با پیوست
تا با پیوسته نوازنده هنر...
خود استقامت و باید آری هنر...
افزون نشان دهد تا به جای از
می خواهد برسد...
برای بار نخست، کدام
اجرا نمودید چه وقت و در کجا

جوانیست که میتوان او را در جمعی
انگشت شمار هنرمند آن کلاسیک و
فناخوان کشور قرار داد و آینه
های موسیقی کلاسیک و فنل کشور
را چشم براه آوردید...
استاد بزرگوار موسیقی شرق
داشته است، از کودکی هم
انسان بزرگوار موسیقی و از جمعی
هنری سن ها چیده است و در
کار استعداد خدا داده، یکی
از دلایلی که پیشگامی شریف فنل
را در موسیقی سپا گردیده است،
میتوان همین نزدیکی و هم نشینی
با استاد را، قرار داد شریف
فنل از کودکی در کنار استاد موسیقی
اصول شرقی بوده است...
(در نخستین درسی ها استاد
برای سرگرمی های راتوجه منو د
که باید زودترین فرصت به تهرین
و ادای درست آن وصلت با هم
و همکاری که استاد بزرگوار سرگرمی را
برای یادداشت ولوت میگذاشه
من با تحمل ریاضت تمام در داد
چنینکه پس از مدتی در کلاس
در مورد آن از من میگویند و...
می نمود، من در حضورش آن را
اجرا مینمودم... و اینکه من در کشور
این فرصت آن راه گونه در دست
اجرا می کردم استاد مرا آنرسن

که استاد (برحق سرافرازان) و
تعدادهای از خرابانیاں حفصه
داشتند، من را هم (کن کسری)
را خواندم که مورد تاءید استاد و
استقبال حاضرین قرار گرفت، و بر
آن وقت من هفت ساله بودم (۱۰)
شریف فنل بهرامون نقش شمرد
موسیقی در برابر هم اینگونه نظر
دارد:
(به نظرم شمر خوبمانند
است بیشتر زراست و موسیقی نغم آن
با آنکه انگشت رویه تنهای خود
دارای ارزش است مگر نغم بس
تیم زینت آن بهترین انزاید...)
آنچه در مورد شریف فنل
امیدوارکننده است، همین
است



فنل از ایران



ها، بزرگ ایران بود، بهرامون
نیاز به موسیقی...
آری، موسیقی خوب این کیفیت
را داراست که می شود از آن در...
آرامش روان آدمی و تهدیب روانی
اش بهره جست...
سخن ما در مورد هنر طریقه

(موسیقی برای ادامه حیات
بشر ضروریست. موسیقی تسویه
تذقی، هوش، حواس مشاهده
استیلاطری بالاخره موافق روسی
بشر را میانزاید. شما تقبل روسی
روح را در اختیار من بگذارید،
من قادرم که به نیروی موسیقی
زنده و کثرت ماضی را از روان و
سلحشوری شما تحویل دهم...)
این، ابراز نظری از علامه



ټولګټه پښتانه ژبپوړی

د نړۍ د هېوادونو نومونه

بیا په ۱۹۱۰ کال کې د مکسیکو په هېواد کې وژول شو.
 - کالډي: مها تالاندي
 هند د خلکو سترمش په ۱۹۴۸ -
 کال کې د پهلې په ښار کې د (۱۱) -
 توران وینا پاک (ګاوس) لخوا ترور شو.
 - سیرین اند پراګاندي: د هند د هېواد مشهوره صدر اعظمه په ۱۹۸۴ کال کې د پهلې په ښار کې په خپل کور کې ترور شو.
 - ارشید وک فرانسی فرد پناند: د اطریش ولیعهد اوسیرین سی کونتنسونی د سرستان په پوسنی نوی ښار کې ترور شول.
 - د لقصی: د اطریش صدر -
 قظم وچې په ۱۹۳۴ کال د آلمانی نا زیانو لخوا وژول شو.
 د شاه ولی محبرک ژباړه

- د امریکا د متحده ایالاتو جمهوریتس ابراهام لینکلن په ۱۸۱۵ کال کې د تینتر په سالون کې د ننه د تیاتر د پوهنرمند لخوا ترور شو.
 - جان کینډي د امریکا د متحده ایالاتو جمهوریتس وچې د ۱۹۶۳ کال د نوامبر په میاشت کې د الاس په ښار کې وژول شو.
 - جیمز کارنیل: د امریکا د متحده ایالاتو جمهوریتس وچې د ۱۹۰۱ کال د نوامبر په میاشت کې وژول شو.
 - دوم الکساندر: د روسی الکساندر د روسی امپراتور وچې په ۱۸۸۱ کال کې ترور شو.
 - تروتسکی: تروتسکی د شوروی روسی د دفاع وزیر وچې وروسته

سور صلیب او تور صلیب

سور صلیب چې په عین اسلامي هېوادونو او له هغې جملې نه زموږ په هېواد کې ورته سره میاشت ويل کڼي، د یوه سویسی له خوا چې هانري د ونانت نومیده منع تر رافې سور صلیب په واقعت کې هغه تر یواله خپره په مومسه ده چې په ټوله نړي کې له بې وزلو او مصیبت زېلوانو انسانانو سره بې له کم عقیدتې، زینې او ملطفوي تبعیضه مرسته کوي.
 هانري د ونانت په ۱۸۲۸ کال الجزایرته ولاړ او هلته د بزرګري په کار بوخت شو او خرنگه چې تل په بې سېین کالی اغوستل، د سېین پوښه سرې په حیث پیسې شهرت پیدا کړ.
 کله چې د ((ملقونیو)) په سیمه کې د فرانسویانو او اطریشیانو ترمنځ سخت اوږه وپنولې جګړه ونښته، هانري د ونانت هم پکې

برخه واخیسته او کله چې بې په زرګونو مړي اوزخمیان ولیدل پخت متاثره شو. اوله زخمیانوسره د مرستې په مقصد بدي فکر کې ولويد چې د جګړې له زخمیانوسره د مرستې لپاره یوه مومسه جوړه کړي.
 په ۱۸۶۳ کال کې بې د جګړې له زخمیانو او مصیبت زېلوسره د مرستې یوه موقتی کمیټه په فرانسه کې تاسیس کړه او روسی په همنغه کال کې د ۱۶ هېوادونو په شمول یومقد ماتې کنفرانس په ژنو کې جوړ شو او دغه کنفرانس کې د دغه خپره ټولنی بیخ او ښان چې له یوې سېین ټوټې اوسره صلیب څخه عبارت و تعیین شول.
 له هغه وروسته دغه نړیواله خپره سازمان پراختیا ومونده او په پوره هېوادونو کې بې ځانګې پراختیا نه پکې او په ملی سوه پوښمېر

هېوادونو خپله سازمانونه جوړ کړل چې دغه بین المللی سازمان ته یوازې د جګړې له مصیبت زېلو سره مرسته کوي بلکه هغه کسان چې د طبیعی ناوړه پېښو په نتیجه کې بې وزلې شوي وي او ضررې لیدلې وي د دغې مومسې له انساني مرستو څخه ګټه اخستلای شي.
 زموږ په هېواد کې د همدغو انساني خدمتونو په مقصد افغانی سره میاشت فعالیت کوي چې له نړیوال سره صلیب سره نژدې اړیکې لري.
 د ایران په اسلامي جمهوریت کې دغه مومسه د ((شېر خورشید سرخ ایران)) په نامه یادېږي.
 په عربي هېوادونو کې د سره صلیب مومسې د ((هلال احمر)) په نامه شهرت لري.
 تور صلیب:

تور صلیب د هغې مومسې نوم دی چې له مسیحی کشیشانو څخه جوړه شوې او د مرص وطنی چارې په غاړه لري. دغه مومسه په اروپایي هېوادونو کې فعالیت کوي.
 شین یا آبی صلیب: دغه مومسه د امریکا د متحده ایالاتو کې د هغه هېواد د پخوانی جمهوریتس روزولت د میرمنې له خواتاسیس شوې او د خپل ژوند ترپایه پورې بې د دغې ټولنی افتخاري ریاست په غاړه درلود. د دغې ټولنی اصلي مقصد د حیواناتو ساتنه او د هغوی د پاملرنې مساله ده.

د افغانستان د موسیقي تاریخچه

د انسان د ژوندانه په بیلابیلو پړاوونو کې مینې او عشق خپل تلپاتې والې ساتلی دي او د پرکله داسې هم پېښې شوي چې درخت د مسلطو د ودونو، عنعنو او عقیدو له کبله مینان د مینې په گناه ژوند یې اوزته اچول شوي، سنگسار شوي او په محنتونو و غلامانه او ضد بشري وسایلو له منعه ویرل شوي. خولدي ټولو سره سره مهله تلپاتې ده او هغه مینان چې خپل ټول ژوند یې مینې ته وقف کړي په یو شمیراد بېسي داستانونو، کیسو او شعرونو کې تلپاتې شوي دي او د هغوی د مینې کیسې له یوه نسل نه بل ته په پرله پسې ډول لیدل شوي دي.

د ادبي د لته د گرانولو ستونزو د معلوما توب لپاره د نړی د بیلابیلو سیمو د هغو مینانو نومونه یاد روچی د هر یوه په باره کې کیسې، رومانونه او نورو آثار لیکل شوي دي:

لیلی اوجنون: د پخوانیو عربو یوه عاشقانه کیسه ده چې د

نړی د خلکو په مختلفو ژبو او ډول شوي او نړیوال شهرت یې پیدا کړي دي. لیلی اوجنون هغه سرسپارلی مینان وو چې د ژوند تر وروستو سلگي پورې پویل ته وفا دربارتې شول او د خپلې سوزنده مینې افسانه یې راتلونکو نسلونو ته پریښودله.

بغین اویزه: دوه هغه مینان دي چې د هغوی د مینې کیسه نردوسی په خپل ستر شاهکار شاهنامه کې راوړي ده.

او تللو او د زد مونا: هغه سرسپارلی مینان وو چې د هغوی د مینې درد ونکی اوتراژیکه کیسه د شکسپیر د سترواله هېچانه ټک ټرام (اتللو) مرکزي مساله تشکیلي. د زد مونا د اتللو معشوقه وه، خواتللو پر د زد مونا بد گمانه کړې او په پای کې هغه خوک چې په ټوله نړی کې ورته تریل هر جا گرانه وه په خپلو لاسونو ووژنی.

مادام سمسون او اتام ادوارد: اتام ادوارد د انگلستان

پادشاه و. خوځنده چې له مادام سمسون سره یې پوره مینه درلوده اونه یې شوکولای یې له هغې نه ژوند وکړي. نو خپل عشق ته د رسید لپاره خاطر د انگلستان د سلطنت له تاج او تخت څخه تیر شو او معشوقې ته یې پناه وپورته.

سلیمان او ملکه سبا: دا هغه عاشقانه کیسه ده چې په تورات کې هم راغلي ده. ملکه سبا کله چې د سلیمان په بساط محنت خپري واوړیدې نو د هغه پر جلال او برت مینه شوه. خپل ملک یې پریښود او سلیمان ته یې محنت تسلیم کړ.

ماری وسترا او رودلف: او رودلف د اطریش ولید و. د هغه او ماری وسترا ترمنځ عاشقانه اړیکې د دې سبب شول چې هغوی یوله بل سره دواړه تصمصیم ونیسي، خو څو څو څو د اطریش د سلطنت د ربار له دغه وصلت سره جوړ نیت نه درلود نو هغوی پای ته په (۸۴) مخ کې

باخ

یوهان سباستیان باخ په ۱۶۸۵ کال په المان کې وزیږید. باخ په داسې یوه کورنۍ کې دنیا ته راغی چې ټول غړي نه یوازې د اچې په موسیقي پوهیدل بلکه له موسیقي سره یې ژوند کاوه. د هغوی له کور څخه به تل د موسیقي زړه بوزنونکی او خوږ آواز راپورته کیده. له همدې کبله و چې باخ هم موسیقي ته مخه وکړه خو په پای کې د موسیقي د فن ستر فنکار او استاد شو.

د باخ پلار د دربار موسیقي غږونکی و. هغه د موسیقي لومړنی زده کړي له خپل پلار څخه وکړې او وروسته د موسیقي فن په علمی توگه زده کړې. باخ د هغې عقیدې پر بنسټ چې به مذهبي او کلیسایي درلوده خپل ژوند کلیسایي خدمت په مقصد وقف کړ او دې ډول یې یوزیات شمیر تلپاتې مذهبي ترانې او جوړې کړې او خپلو خلکو او نړیوالو ته یې وپراړنې کړل.

تزاروسه پورې د اتومیسي

تزاروسه پورې د اتومیسي مالیکولی سپرنی په وجه د اجملو ډېر ناخوځند او سپر رازونه پیژندل شوي او کشف شوي دي.

فیزیکو هان اوس دې نتیجې ته رسیدلی دي چې کولای شې د ساینسی علومو د پراختیالاره یوازې او یوازې د اتومی انرژي او تخنیک په مرسته خلاصه او دې انرژي په مرسته گټورې هڅونې وکړي.

د دې اوس دې نتیجې ته رسیدلی دي چې له اتومی انرژي څخه د تسلیحاتی او زویو سلاحو جوړولو برخې د بشرد سوکالی او پرمختگ په لاره کې گټه واخلي. خو زموږ د نړی خلک له هغه څخه په زړه پورې گټې ترلاسه کړي.

په ۱۹۱۶ کال کې ایزینت ریډر یوه پوهنځی غونډې کېسې د خپلې وینا په یوه برخه کې یې داسې وویل: زموږ د نړی خلک لاتزاروسه پورې د پرمسا پلوسه پوهیدلو څخه پرته ژوند کوي.

دکله چې تزاروسه پورې انسان په دې نډې برهالی شوي چې حتی د خپلې داستوگنې کړي

اوتاتومی ډېر اسرارو پیژنی اوله هغو څخه په گټورو لارو کې گټه واخلي.

د دې تزاروسه لایه ډېرې ناخبرې کېسې ژوند کوي حتی ویلی شو چې یوازې یې هم په پوره ډول نه دي پیژندلی اوله هغه څخه یې په بشپړ اوسم ډول گټه نه د ماخپستې ریډر فورډ زیاتوي چې زه به دې پوره ډله یې چې خوشبخت خپل گاونډیان یعنی (محکم) اتومو سفیر) او نور زده کړې چا پیريال په سم ډول ونه پیژنی تر هغو به سترو برهالی پیژنونه ونه رسېږي.

د ادې وروسته له د ویکالو څخه په ۱۹۱۹ کال کېسې کله چې د اتوم څخه گټه اخیسته بیل شمېره ریډر فورډ د خپلو شاگردانو سره یو کېمپاوي عنصر د اتومو سوډ را کړي ورکړي د قانون پراساس د لومړي عمل د پاره یوه عنصر بیل عنصر سره یوځای کړ او یونیومر کېسې ترینه جوړ کړ چې بیا د دې علمی تخیر نولمن ته رابرت بایل پراختیا ورکړه.

وروسته له دغه څخه بیا د یونیومر پوهانو هم پورتنی نظریو ته پای ته په (۸۵) مخ کې

اختلاف وسیع همه نیروهای سیاسی و مذهبی (اهل تسنن و تشیع) را فراخوانده است.

ما با هم اکنون چه وجه مشترک و افتراق خواهیم داشت:

ملت های مسلمان اند، هیچگاه صدای آذان محمدی در افغانستان خاموش نبوده است. هیچ سالی زاین حج و کربلاي معلا با مشکلات مواجه نبوده اند. زمانیکه ما بلندگوهای همدیگر را به مقابل هم قرار میدهم از هر دو جانب صدای اسلام بلند میگردد: آذان محمدی، قرآن بزرگ و مقدس، حدیث پیامبر و ارشاد، حتی کلام شریک فارسی و دری.

و در حدود دیگر: مبارزه بر ضد استعمار و فرعون های زمانه، صلح برای هر انسان، همانگونه که بین مقدس اسلام ارشاد فرموده است: بر ابروی برادری و عدالت همانگونه که پیشوای بزرگ اسلام محمد (ص) هدایت کرده اند.

وکی میتواند فرهنگ و زبان مشترک ما را انکار کند وکی توانست این ها را از هم جدا بماند؟

در سهای یک دهه برای ما:

درماندن ملت های ما ناممکن است. لا اقل فرهنگ مشترک و زبان مشترک ما چنان قوت دارد که نه سیاست، نه مذهب و نه هیچ بدیده دیگری نمیتواند بیگانگی ایجاد نماید. اکنون برزم آنکه هنوز جانب جمهوری اسلامی ایران در مواضع رسمی خود در مورد ایجاد مناسبات با افغانستان تعصب روشن اراپه نکرده است اما خیلی ها میگویند که مناسبات فرهنگی عمیقاً توسعه یابد و آند وقت های فرهنگی از سر گرفته شود. باید دروازه های ایران به روی فرهنگی افغانی و متقابل در افغانیستان باز گردد. فرهنگ ما که مجموعه بی از بهترین سجاایا و عالیترین همتی ماست یکجا با ارشاد است اسلامی با هم دیگر به مباحثه و تفاهم بنشینند.

جای جمهوری اسلامی ایران در قبال حوادث و رویداد های خیلی ها داغ و تلخ جاری در افغانستان از لحاظ اخوت و همسایگی اسلامی در جانب قزاولان صلح و تامین امنیت برای فرد افغان ها میباشد. توقع هر افغان از مردم و حاکمیت جمهوری اسلامی ایران امنیت تا آنها سهم شان را درین وجهیه مقدس ادا سازند. پلی این تفسیر سیاسی منتشره در مجله اطلاعات هفتگی چاپ تهران میتواند حسن اختتام بهتری برای این مقاله ما باشد:

"بندایش وضعیت کنونی لطمه ای اساسی بر گروه های مبارز افغان است و ملکرده توان آنها را زیر سوال می برد. به این دلیل که بومی ادما های آنها را مبنی بر پوشالی بودن رژیم کابل و توانمند بودن مجاهدین بر ملا می سازد. باید در راه تشکیل دولتی فراگیر که همه گروهها را شامل شود تلاش گردد و تفرقه و تشییع جای خود را به وحدت و هم جعتی بدهد."

خانواده دوستانه است یا تجارستان؟

به بجهانه یان هفتمین سالگی با سیر جمهوری اسلامی

بسیار قزهاست، بسیار سالهاست که دوسر زمین برادر و همسایه کنار هم اند، مردمان هم کیش و هم نژاد، با تاریخ و فرهنگ مشترک، با شاهنامه و قصه های مشترک از هم اند ریاهم اند. هم انسانه ها و هم قصه ها بر از نام ها و شهرهای یکدیگر اند. مسافری به اینجا اند و مسافری به اینجا رفته، درد مشترک و شادی مشترک! اینست وجه اشتراک مردمان دوسر زمین.

دهه ای است که این سرزمین با هم بیگانه ماند و اند و از هم جدا، اگر حرف حساب به میان آید، چی از کجا آغاز میگردد:

در هر دو کشور مردمانش برای تغییر سر نوشت سیاسی شان اقدام نمودند. اینجا به نحوی و آنجا به نحوی. امانیت و اراده یکی بود. فلاح و بیداری مردم و زدودن استعمار اقتصادی و فرهنگی د شواری های زیادی به میان آمد. افغانستان در همین دهه جنگ د شوار و تپاه کننده را از سر گذشتاند ایران نیز جنگ ده ساله جانسوز و دردناک را تجربه کرد. هنوز در افغانستان دست فرعون جنگ باز هم گریبان تازه و سپید کشور را محکم میگردد و اما هرگز در کیش و آیین همسایه های ما این نبود که در چنین مصیبت آنان خاموش باشند یا با طرف جنگ افروز.

بیا بید به تاریخ دهه گذشته مراجعه کنیم: دهه گذشته دهه حوادث و رویداد های بسیار بوده، اما تعداد همین دهه در همین دوسر زمین ملیونها انسان به اشاره قدرت های استکباری، به حمله راکت ها و هواپان ها و بمباران ها ایشان را قربانی داده اند. آیا چنین قربانی عظیم الشان کاری نیست تا دوبرادر مسلمان در درک همدیگر هنوز دیر کنند.

میگویند ژورنالیزم تاریخ معاصر است. به مطبوعات مراجعه میکنیم: در دهه گذشته که از نظر هر دو جانب گویا ظاهراً عواملی برای جدایی و تفریق ملت های ما بدیده آمد، است چه در سهای وجود دارد: دولت مسلمان بیهوده همدیگر را بیگانه انگاشته اند به خصوص در نیمه دوم این دهه. درین زمان از جانب افغانستان هیچ سخنی اشاره بی وجود نداشته که نسبت به جمهوری اسلامی ایران اهانت آمیز بوده باشد. و از سوی هم هیچ انگیزه بی وجود نداشته که جانب ایران را عصبانی سازد. برزم آنکه موضع رسمی ایران در مطبوعات تا هنوز لحن صمیمانه ندارد. کمی نزد یکدیگر به اخیر دهه می اییم. عواملی که موجب افتراق میگردد. نیز به طور کامل مرفوع گردید. است. نیروی از افغانستان خارج شد و ملت افغان به اراده و یازوی خود یکسال است که ایستاده است. این فرصت روزهای نداشته که دوبرادر همسایه آنرا ضایع کنند و دست همدیگر، انه فشارند. به خصوص که حاکمیت در جمهوری افغانستان



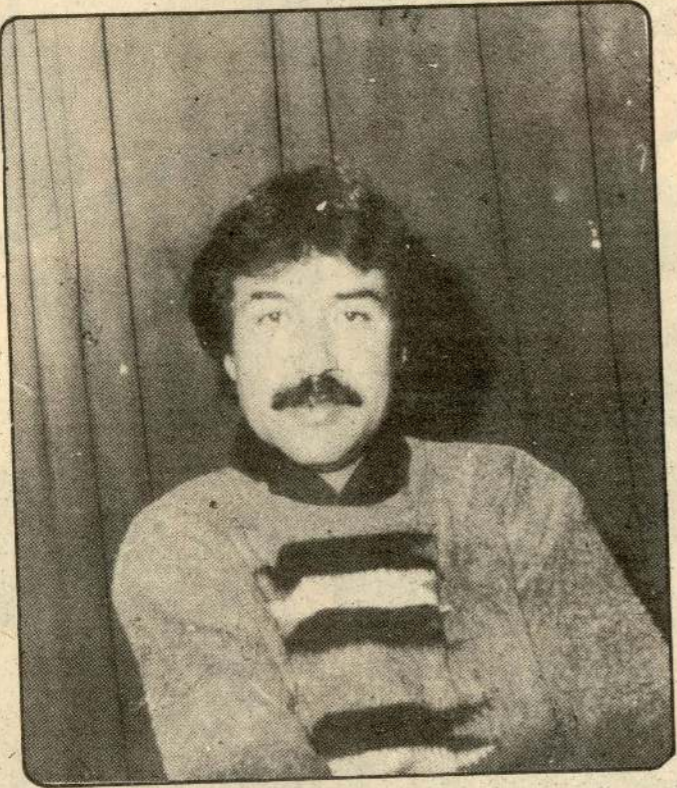
غرورم هنوز به جایی نرسیده است که به حق و حق را اجازه آنرا بدهم که...

حق و اجازه آن را بدهم تا از زبان من به خط درشت بنویسند که: (محشر به خاطر بیجا هیتلر افغانی مسابقه میدهد ۱۰۰۰) یا (فاده سال دیگر جام رابه کسی نمیدهد ۱۰۰۰)

در هنگام لزوم در مسابقه دهی آيا شما بالاي خود حساب مينمايد و بالاي هنر تان اتکا داريد؟
آه برسوزني كننده و ابروانش را بالا برده و بايخ ميدهد:
- زنده گي، انگه از دردها و خوشبختي، اياه هرحال، زنده گي، زيبات، خوب و دوست داشتنيست.

من نيز خوشي هاوم ها ي زنده گيم رابه تارهائي سه تار هرشته و يوندي بنيم دررگ و خونم نياز و ميوند نامر و نا گسستني با سه تار احسان ميگم، مانند رفيق و دوست نزد يك به او رازهايم را گفته و از آن دلجوئي مييابم. بناهنگاه من، اين آرزوهايم و سرانجام زنده گيم (سه تار) است.

بسييرايم رسيدن به هدف نا يقيند؟
د ششرا زيرالاشه گرفته و به زمين خيره شده و گوي زمان را از نظر ميگذرانند، بسوازدردن گي چنين ميگويد:
- پيدا است که رسيدن به اوج آرزوها، هدف نهاي و راه بقيه در صفحه (۸۵)



هرگز ننگه ام که درسه تار نوازي از من بهتري وجود ندارد. من شخصا به شکل کلي به هنر سه تار نوازي عشق دارم و ايمان دارم که کسان ديگري نيز وجود دارند که عاشق نواختن و هنرشان باشند از اين رو متيقن ام که در ميامر و انداز عشق تفاوت هاي وجود دارد که نميشود ساده اش انگاشت و آن احساس ظريف هنري کسي را به مسابقه گذاشت. فکر مينمايم که در هندوستان هم تا حال در رشته سه تار نواختن مسابقه نداده اند. فقط عاشقانه هر کس شيوه کار خود را پيش گرفته و مينوازد و گذر شده از آن فکر ميگسي مسابقه دادن صرف در جشنواره هاي بزرگ يك کشور يا جهان ممکن است که من تا هنوز به اين حد در هنر سه تار نوازي نرسيده ام که بتوانم ادعائي مسابقه دهی را بکنم.

* پس چرا در جريده ي نوشته اند که محشر ميگويد تاده سال ديگر جاي خود رابه کسی نميدهد؟ در حالیکه در پيشانيش چنين افتاده بود، باجد پت گفت:
- خواهش ميگم وجود من، وسيله آن نيست تا براي استفاده مطلب اخبار و مجله ي که نميشود مضمون آن مجبور باشد نظر به قرا ر داد قبلي خوش بدون اگا هي و با حرفي از ذهن من کاغذ را سپاه و بر نمايد...
اينان بايد بدانند که فروم هنوز به جاي نرسيده است که به خود

د رين او اخر سر و صدا هاي زياد از طرفي وسايل ارتباط همگاني چون راديو - تلويزيون و نشر هاي مختلف کشور را در مورد (محشر) به گوش ميرسد و خواننده ميشود که تا هنوز از جانب محشر پاسخ حسابي منظور نميشود. روي اين منظره و خشنودي خواسته و يا در مورد آن شايعه که درباره اش نوشته اند، يامن باي صحتي بنشيند که اينک حاصل اين صحبت را سي خوانيد:
نخستين پرسش را چنين مطرح کردم:
* چندي پيش از مطبوعات بهرامون رقابت به مسابقه دهی بيان شما و سه تار نواز ديگري به نام (احسان) سر و صداي بلند کرديد ميخواستم بدانم سرانجام اين رقابت به کجا کشيد، آيا شما تسليم شده يد يا اوبه نداشتن داد، واقعت ساله چگونه است؟
در حالیکه با کليدي که در دست داشت، بازي ميکرد:
- نموده، نموده چنين گفت:
- اساسا نشر همان مطلب (مسابقه دهی) در روزنامه ها يك بهتان بود، نه حقيقت و سن

مضامه از فریبا سرلوري

محشر: سه

سابقه ستار



سهم که او را کی زده است و لوسو که وابسته به هر کس باشد و ما از نظر پرنسب خود و او را تداوی میکنیم زیرا اطفال نمیتوانند دوست و دشمن را تشخیص بدهند و نمیدانند که پدر و مادرشان از لحاظ سیاسی مربوط کدام جریان است.

آیا در کمک به اطفال و منشاء اجتماعی او را در نظر میگیرید؟ نه هرگز و اطفالی که به آنان کمک شده است و وابسته به هر قشر جامعه بوده اند آیا برای کسانی که مورد تداوی قرار گرفته اند در صورت ضرورت کمک ادا مییابید؟

امکانات کمک در آینده هم به کسانی که مورد تداوی قرار گرفته اند وجود دارد و زیاده پرتو کولی را که ما با جمعیت افغانی سره میاشت امضا کردیم و قرار است تایلک مرکز تداوی را به خاطر اطفال معیوب در کابل نیز ایجاد نماییم البته ما (دهکده صلح کابل) را - خواهیم ساخت که اطفال و پیش از رفتن به آلمان و بازگشت به افغانستان پیش از تسلیم دهی آنان به فامیل هایشان درین مرکز تحت مراقبت قرار خواهند گرفت زیرا اطفال در حال نموانند لذا دست و پهای مصنوعی آنها باید تجدید کرد و همچنان مصارف رفت و آمد و اعاشه آن عده اطفالیکه از کمک های این انجمن مستفید میگردند به دوش انجمن (دهکده صلح) میباشد.

در جنگ معیوب و معلول شده و تداوی آنان در داخل افغانستان امکان ندارد و کمک نمایم و آن ها را غرض تداوی با خود به آلمان ببریم. چس کسانی شامل کمک های این دهکده شده میتوانند و چس کمکی با آنان صورت میگیرد؟

شرایط پذیرش در دهکده صلح بدین گونه است:

- ۱- این که معالجه در مهبین او در محیط کلتوری مربوط و یا بنا بر اوضاع ویژه زمانی و ناسا ممکن باشد.
- ۲- این که تداوی چنهن

اطفالی در جمهوری آلمان فدرال در خور موفقیت پیشبینی شود.

- ۳- این که ضرورت و لزوم طبی و اجتماعی برای جدایی و دوری طفل از محیط کلتوری مربوطش موجود باشد.
- ۴- این که طفل بعد از معالجه و یا انجام تداوی در ماباره نزد خانواده خود مراجعت نماید و همچنان موافقت پدر و مادر طفل و شرط ضروری میباشد.

آیا اطفال مربوط نیروهای مخالف دولت را نیز از افغانستان غرض تداوی یا خود برده اید؟

ما هیچوقت از یک طفل نمیگیریم.

به افغانان را آغاز کرد؟

برای نخستین بار در جنوری ۱۹۸۲ ع انجمن دهکده صلح آلمان آن عده اطفال افغانی را که در پشاور بودند جهت تداوی به آلمان آورد و در دسمبر ۱۹۸۸ کمک خود را با اطفال افغانی که در داخل افغانستان معروض به خطر جنگ شده بودند و بنا به خواست

انجمن خیریه (دهکده صلح) نظر به اساسنامه خویش همیشه با کشور های در گهر در جنگ و کودکان معلول و معیوب را کمک میرساند که این کمک و مساعدت با اطفال جنگزده افغانی نیز بنا بر موافقه و خواست جمعیت افغانی سره میباشد صورت گرفته که تاکنون ۱۲۶ طفل معیوب و معلول از طریق این انجمن تحت تداوی قرار گرفته اند.

مادر رابطه خواستیم از رئیس انجمن دهکده صلح آلمان -

مهر و مهربانی

مهر و مهربانی

مهر و مهربانی

مهر و مهربانی

۱۲۶ طفل افغان از طریق دهکده صلح تداوی آورده اند

اطفالی که امکان تداوی نشان در کشور موجود نیافتند جهت تداوی به آلمان غرب اعزام میگردند

تصفا اطفالی که در نتیجه جنگ معیوب آورده اند شامل آلمان دهکده صلح میگردد



مستر روزالد دیکن مورد پذیرش اینجمن دهکده صلح آلمان فدرال

ست و موافقه مکرتر جنرال و رئیس عمومی سره میاشت صورت گرفت. اساس های این کمک چس گونه گذاشته شده و تا چس وقت ادامه مییابد؟

انجمن دهکده صلح آلمان فدرال یک سال زمان شخصی - خیریه غیر حکومتی و غیرسما - سوست به اساس تماس و موافقه که با جمعیت افغانی سره میاشت حاصل گردیده و مساکنر شدیم بسان اطفالیکه

فدرال که غرض تشخیص اطفال بیمار و معیوب به کابل آمده است پرتو مشبهای بنماییم تا هر چه بیشتر به مرام صلح خوانه این انجمن و نقش بعدی آن در زمینه کمک به اطفال آگاه گردیم.

دهکده صلح چس گونه کمک



جای مستقیم خواهد بود



آیا
آریانی
بهتر شده ؟

نوشتن در مورد هوانوردی هـ -
 در خورد رنگ بهتر است. اداره
 سباوون یادداشتهای جداگانه
 خبرنگارانش (فریبا سر -
 لوری هـ صباح رهش وادراهن
 مختصر به هم گره داده
 و تصویر اندکی از اداره هـ هوا -
 نوردی آر یانا را تقدیم میکند .
 * رهش باز دیدش را از ریاست
 آر یانا و شعبه های آن چنین
 یادداشت نموده است :
 - آن جا فضای سابی را ندارد
 که مناسبات نزدیک با مشتریان
 و مسافری داخلی و خارجی -
 دارد و تصویری از بی نظمی
 در دفاتر و بی نظافتی را نمید -
 یدی هـ اما اکنون پدید هـ ضعف
 در سلیقه این محیط کاملاً هـ
 محسوس است .

های داخلی و خارجی ان -
 مصروف خدمت استند هـ مزار -
 شریف هـ هرات هـ فیض آباد
 بادغیس هـ فراه هـ لشکر گاه هـ -
 نیروز هـ شبرغان هـ چغچران
 پرواز های داخلش و کابل
 مسکو هـ کابل تاشکند هـ کابل
 دهلی هـ کابل پراگ هـ کابل
 امرتسر هـ کابل دبی هـ خطوط
 پرواز های خارجی استند .
 طی دوره اول سال ۶۸ یکصد و
 دو هزار و ششصد و پنجاه و دو
 مسافر از این پرواز ها مستفید
 شده اند .
 * فریبا از تکت فروشی آر یانا
 و کمرب میدان هوایی گزارش
 میدهد :
 - آن جا در تکت فروشی آر یانا

بیرو بار و مراجعه بیشتر مرا -
 جمعین در یک نقطه جلب کرد
 آن جا خانم مصروف ابلاغ -
 نمودن روز های سفر مسافری
 بود. من هم مانند سایرین به
 طرفش رفتم اما با این تفاوت
 که دیگران روز های سفر شان
 را از او می پرسیدند و من
 خود را برایش معرفی نموده و از
 او خواهان آن شدم تا در مورد
 کار هایش با من صحبت کند.
 یا فارغ شدن از کار هایش
 آماده صحبت شد .
 او در نخست خود را (شریفه
 شیرزی) آمر رهزوشن تکت فروشی
 معرفی نمود ، و به گفته خودش
 با وجود همه مصروفیتها و
 دشواریها از کار هایش سخت

مطرح نمودم :
 * ممکنست نظرتان را در مورد کار
 منی تا ن برای ما ابراز نمایند.
 - کار هایم زیاد است اما نه
 خسته کننده با آن خیلی خو
 گرفته ام، اگر لحظه ای کارنمایم
 خسته میشوم هـ علاقه مندم تا
 تمام کار هایم منظم باشد و با
 مراجعین رویه خوب نمایم، درین
 جا من وظیفه را که دارم عبارت
 از ابلاغ روز های سفر میباشد
 و همچنین رهزرف نمودن تکت.
 کار در این جا ایجاب مینماید
 تا لسان بین المللی (انگلیسی)
 را یاد داشت چرا که مسافری
 خارجی هم با ما باید به تماس
 شوند .
 همکاران ما هر کدام به وظا -
 یف مشخصه شان به درستی
 مبرسند و کار شان را به وجه -
 احسن انجام میدهند که این
 همه برای ما مایه سرور است .
 * شما گفتید که قبلاً استور -
 دس بودید هـ ممکنست در مورد
 یک مهماندار خوب و ویژه گهسای
 آن چیزی بگویند ؟
 - مهماندار خوب باید در قدم
 اول با مسافران برخورد و رویه
 صمیمانه ای را پیش گیرد و همچنا -
 نیکه افغان ها به مهمان نوازی
 شهرت خاص دارند هـ باید بیشتر
 از دیگر کشورها مهماندا ران
 هوایی ما مهمان دوست و مهمان
 نواز باشند و خاطره خوشی -
 برای آنان ایجاد نمایند و همچنا -
 من با لسان بین المللی آشنایی
 کامل داشته باشند و مسافران
 را همچو اعضای خانواده شان
 پذیرای نمایند . این است
 خصوصیت یک مهماندار خوب .
 * زمانیکه مهماندار طیاره بودید
 به کجا ها سفر نموده اید ؟
 - سفر هایم به لندن هـ فرانکفو -
 رت هـ پاریس هـ روم هـ استر دام
 بیروت هـ تهران هـ تاشکند
 پراگ هـ دهلی هـ امرتسر هـ چکوب
 سلواکیا و بغداد بود. هر سفر
 برایم خاطره انگیز بوده است .
 * از جمله کد ام کشور واتیها
 بقیه در صفحه (۷۷)



با محترم عبدالله صدی رئیس
 اداره آر یانا نوبت صحبت -
 میکنم هـ با داخل شدنم در دفتر
 کارش با برخورد احترام آموز رو
 به رو عدم هـ ایشان یکی از
 کارندان شان را برای ارایسه
 معلومات به من معرفی میکند و
 یک هفته بعد مطالبی را در باب
 تاریخچه و شیوه کار آر یانا به
 دست می آورم .
 - در جنوری ۱۹۵۵ میلادی
 (۱۳۳۴) هجری خورشیدی -
 شرکت کوچک آر یانا هوانوردی
 ایجاد گردید هـ و درست دو سال
 بعد موافقتنامه های را برای
 گسترش و انکشاف خط هوایی
 افغانستان با دول خارجی عقد
 کردند که اولین کشور های عقد
 کننده را شوروی و امریکا تشکیل
 میداد .

محیط کوچک است و کار مانند
 مراجعین زیاد. در آن جا هیچ
 کارمند بی یونیفورم نیست
 همانطور که هیچ کارمند بی کار
 نیست . صدای زنگ تلفونها
 آمد و رفت مراجعین هـ ته و بالا
 شدن کارمندان هـ باز و بسته
 شدن در ها و گاهگاهی حضور
 یابی واسطه ها نزد کارمندان.
 چنین است فضای شیشه هیچ
 تکت فروشی آر یانا .
 و من آن جا جهت تهیه
 گزارش برای مجله رفته بودم، نگاه
 هایم همه را به سرعت و رواندا
 میکرد و در همین اثنا چشم را

راضیست و با آن عادت نموده
 است ولی در ضمن یاد کرد که
 پیش از وظیفه فعلی هـ مهماندار
 طیاره بوده و مدت چند سال
 (از سال ۱۳۵۵) که در این
 جا اشغال وظیفه نموده است
 زیرا در آن سال ازدواج نموده
 و بنا بر مصروفیتهای خانه واد می
 نتوانست به وظیفه قبلش -
 مهماندار طیاره ادامه بدهد
 و اکنون که آمر رهزوشن تکت
 فروشی آر یانا است هـ از دل و
 صادقانه به کار هایش میرسد .
 و من با استفاده از موقع -
 نخستین پرسش را چنین با او

مهماندار خوب باید در قدم
 اول با مسافران برخورد و رویه
 صمیمانه ای را پیش گیرد و همچنا -
 نیکه افغان ها به مهمان نوازی
 شهرت خاص دارند هـ باید بیشتر
 از دیگر کشورها مهماندا ران
 هوایی ما مهمان دوست و مهمان
 نواز باشند و خاطره خوشی -
 برای آنان ایجاد نمایند و همچنا -
 من با لسان بین المللی آشنایی
 کامل داشته باشند و مسافران
 را همچو اعضای خانواده شان
 پذیرای نمایند . این است
 خصوصیت یک مهماندار خوب .
 * زمانیکه مهماندار طیاره بودید
 به کجا ها سفر نموده اید ؟
 - سفر هایم به لندن هـ فرانکفو -
 رت هـ پاریس هـ روم هـ استر دام
 بیروت هـ تهران هـ تاشکند
 پراگ هـ دهلی هـ امرتسر هـ چکوب
 سلواکیا و بغداد بود. هر سفر
 برایم خاطره انگیز بوده است .
 * از جمله کد ام کشور واتیها
 بقیه در صفحه (۷۷)

به هغه پرون زمونږ د پسرلنسي سمستر وروستۍ آزموينې پاى ته رسيدلى وي. زه خپله كوتبه كې يواځې ناست يم. زمونږ نتايج نه وواعلان شوي خو ما په ټول ټولگي كې د لومړي نمبري ته لاره اوسه دې بندې ده. په هم يم.

زه په كوتبه كې يواځې ناست يم. د پاندي خڅه مې د مور او خور غږ راته هغوي غبري كولى او - په خوشاله وو. پلار مې وروسته تردې چې هغوي ته د كلي د - تللو خبر ورکړه يو نوماته مې هم داسې وويل:

- په چوړان لڼ له كلي خڅه كېم خان رانلى و. هلته زمونږ په تېرونيواوقامې كې د پوځاگره واده دې زه خود اېره موده - كلي ته نه يم تللى، كه دغه واده ته هم لار نه شم نو خداي مه كړه مري ژوند ي اوگلي به پېڅېس راڅخه پاتې شي. ټول كلي به واپس چې هغه پلاني ښار كې پلورنسي لري، ژوند يې نه جوړ دې كلي اوگور او تېرونه يې هېر كړي. د اوبو بېانه خبره نه ده. ستا خو هم آزموينې پاى ته رسيدل نو بده نه ده چې يواځې لار شو. لږ څه به دې فكر هم په بله شي او د به په وگړي.

ما ورسره وتله او په زړه كې د پير خوشاله شوم.

كېم خان اوسېد احمد كاكه ويېزما د مور او پلار څه لري خپلوان وو. د پلار مې تېرونه وو، خود مور مې ماماگان كېدل. په كلي كې دغه سېاني واده د سيد احمد كاكه د مشر زوي و. هغوي په كال كې يو وار دوه واړه زمونږ كورته راتلل. پلار مې هم كله كله ورته خور - يواځې پخپل كله چې دا وو - اتو كالونو هلته كلي ته تللى يم. له هغه راهيسې مې دا د ودم حمل و چې تللم.

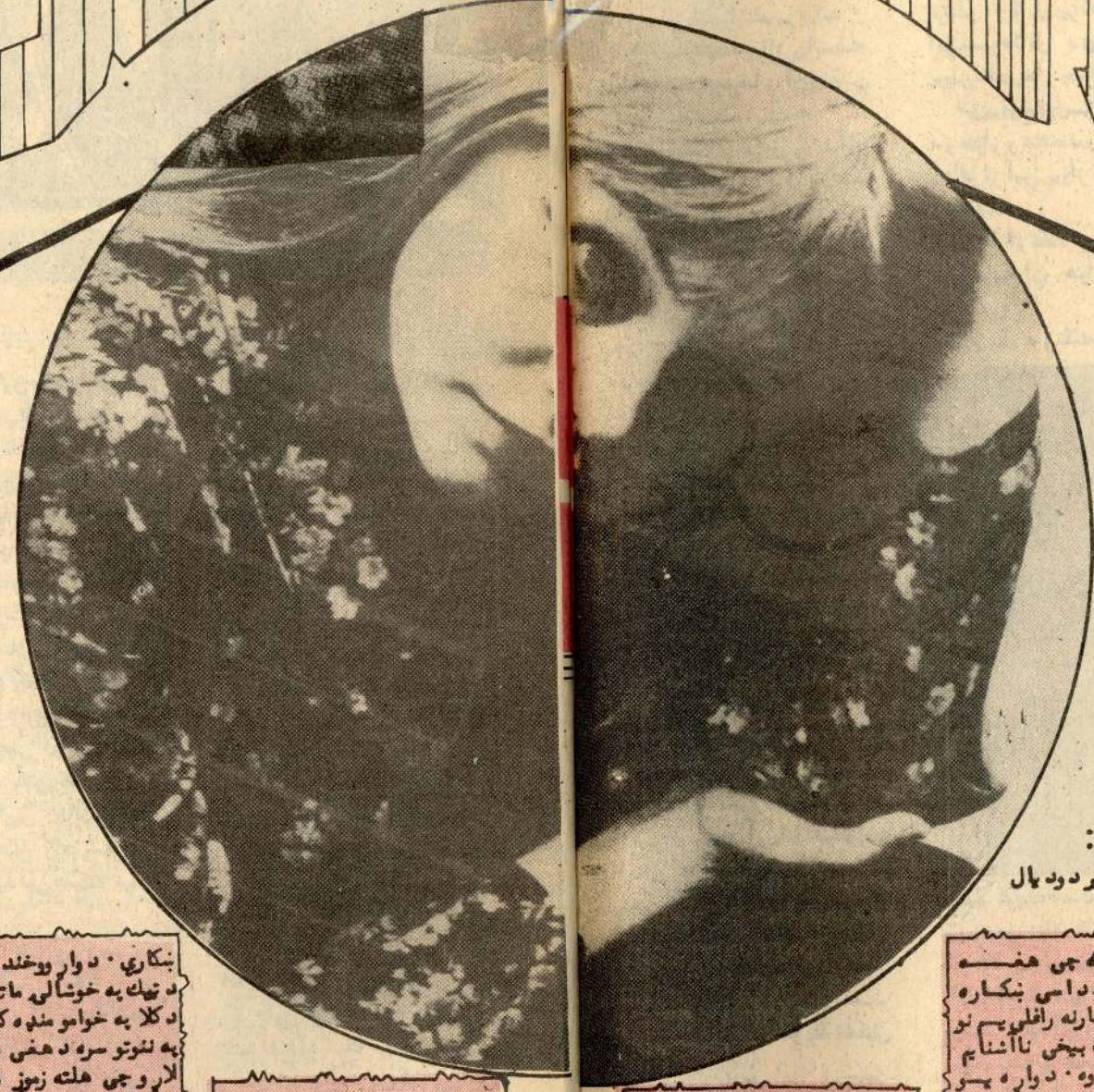
په آسمان كې به لمړ يوه نيزه جگه راغلي و چې مونږ د كلي په موزې كې وڅرگندېد. شپه په شپه مونږ د كلي كورنۍ نه وتلو او د كلي په خوا به كچه سر ك ورسم شولو. د اوڅت لمړنه راځگه شوې واوگرې په زمانه وو. كه د موزې د شپونو نه پخ شال په موزې نه را لگېدې نو موز به گورې او پر به د اوب كسري واي. خوښه خبره دا وه چې د شلوگورېد او وروڅخه به سره

شانت ورمه جليده. دغه شان منظره اويزه زما د هماغه وړ كوتب څخه د پوره خوښيدو د فني منظرې و نو او شلو وروځانو زما نظر جلب كړي و. هلته د پسر وړاندې يوه وروځو مې ښي لوستو هلگا نو خاوري خړول. د چاپه لاس كې يوه انگ واوډ جا به هم د رېر وټولېدې غاړه كې وه چې سارا مې مژغه به يې وپشتلې ماته د دن څخه پوره د ولسي كاله مخكې هنداسې يوه وړخ راپه ياد شوه. هغه وخت به زه د اتوكالو او د - ښاري ښوونسي د دوهم ټولگي زده كوونكې يم. له ما څخه كشره خور مې شپږ كلنه وه چې په هنداسې يوه اورې كې چې د فتم لور وخت او زمونږ د ښوونځيو لښ وروځي رخصتې وي پلار او مور سره مې يواځې په هندغه لار كلي ته به ميلستيا تلو. هغه وخت - مونږ په كلي كې د خپلو خپلوانو سر په خلو وو - پخو كورونې دوه دوه درې درې شپې وگړي. د وېشې مود هندغه كېم خان كور كې وگړي زمونږ يې نه قدر وگړي. اوس يې شنه باقچه او هغې كې روانه وپاله كچه زما داسې په ياد ده لكه هندان.

پوهنارځې زه له خوپه باغېم لود كېم خان د لور سره باقچې ته لاړم. د هغې نوم ښاپېرې وه. هغه به له ما څخه دوه كاله كشره وه. مونږ دواړه د لويو ښوولاندې د وپالي پوځار د باقچې ان كوز

حد ته لاړو. لكه چې هغه وخت ښاپېرې ته داسې ښكاره شوه چې زه د ښار نه راغلي يم نو د وپالي پوځار پېچي نا اشنا يم او هنداسې هم وه. دواړه پسر وړاندې گرمېد وپاد هغې لاس نيولې و. يوې لويې وښې كې مود ښارو - لا نو خاله وليده. هغې ماته خاله راوښود. د الوې يې حمل و چې د - مرفانو كور كې ليد. زه ورته اريان و. ښاروگانې به عالي ته تللي راتلې. په تېره بيا د هغې وروځې هغه ساعت زمانه هېرېزې چې ماد سپېڅلې كور سره توري خپلې او سور پخپلې واكېدې وروستې و مور

لڼ د داستان: لېكونكې: بشپړ دود پال



مې زما په واكېدو گړدي ښېښې چې شاوخوا يې مري دار خوندي و - گڼه لېوو - يم دغو ښېښو او څو - لويو كې دوه يې ښه لوي واوډ - پخوانيو پاد مې په شان زما د كېڼې اوزې د پاسه زور ند وو. د ښاپېرې هغورته پام شولكه چې هغه مې راتلې. په تېره بيا د هغې وروځې هغه ساعت زمانه هېرېزې چې ماد سپېڅلې كور سره توري خپلې او سور پخپلې واكېدې وروستې و مور

د تېك په شان ورته ښكاره شوه. ما ته هم هنداسې ښكاره شوه. زه ښاپېرې ته مخامخ ودرېدم هغه تېك مې د هغې د پېگې په سر ورته د كوچنې ټيكرې سره كلك كړ. هغې په سپر سپر راته وگڼل او را څخه مې پوښتل: - ښه ښكاري؟ او باورته وويل: كه به لكه د فتمو ښاغونو نه دي

ښكاري. د وار روځندل. هغې د تېك په خوشالي ماته لاس راكړ او د كلا په خوا مو منډه كړه. كلا ته په نشووتو سره د هغې چوټرې خوا ته لاړو چې هلته زمونږ ميله يوه خپلو كې قهسي سره كولى. موز د وار ه غبرگ د هغوي مخې ته وروغلو. كله چې زما واكېدو ته د هغوي پام شو چې ښېښه يې شكېدلى او ښاپېرې ترې نه تېك جوړ كړي نو كچه كچه په خنده اشوي. ښه يې وځندل. ما او ښاپېرې يوې ته وگڼل. اريان شو چې څه چلې دې. مورې زه زمان ته سوډي وروځوښتم او واكېدو يې راته وپنود

مې ښېښې څخه يواځې څو شلېدلى تارونه پاتې وو ما وروسته د خپلې يې گڼه مې تېوت لېساره وويل:

خدا راڅخه ښاپېرې ووشكاو. مورې راته وويل: ښاپېرې د څخه تالاكړ. زه پرته له دې چې د تالان په ماناد ومړه پوره شم رسد شي مې ورته وويل: - هو هغې راڅخه تالاكړ. زمونږ ميند ويناكې كچه وځلله ل ما خپل تېوت لاس پورې ښېښه نه وه زړه مې ټوټې وهلې د ښاپېرې مور په هغې منت وگړي: اي تالاكړي! اولې...؟ د اوڅت زه په چرتونوكې د ومړه لاهوشوي و چې مونږ او د كلي لار پېچي راڅخه هېره وه عسان سره لكه د سوډايې په شان موسكې مې مورې د مخكې سپه څخه يوه دوه ميله غږ راباندې وگړي زما هېڅ پام نه واوچې د رېم حمل يې غږ وگړي د شپې مې (هه؟) كړه. هغې ماته يو كوچنې د شمال راكسې اوراته مې وويل:

- واځله زه! په دغه دې خولې هم وچې كړه او پوزې ته دې وپوښته چې د كچه سره لك څخه د پسرې خا وړې پورته كړې. ماد سمبال واځېت د موزې څخه د باندې مې وگڼل. رښتيا هم د پورې خا وړې وې. پلار مې به ابل سپكې كې يو چا سره په خپروخت ومامې د مخ خولې پاكې كړې او پياه منظره و د فتمو د پټيو په سيل بوڅت شوم چې بزرگانو لوكاوه ماته به

هر وخت د كلي د نامه په ياد يې و سره هر وروځ مې خان اود هغه لور ښاپېرې راپاد يې د د نښن څخه پخپله كاله پخوا لكه چې زه د خوارلسو - پخپلسو كالونو پيسو د وړخ كېم خان د خپلې لور سره زمونږ كورته راسپلانه شول. د هغوي په سيله كيد و تر ټولو زه پير خوشاله شوم.

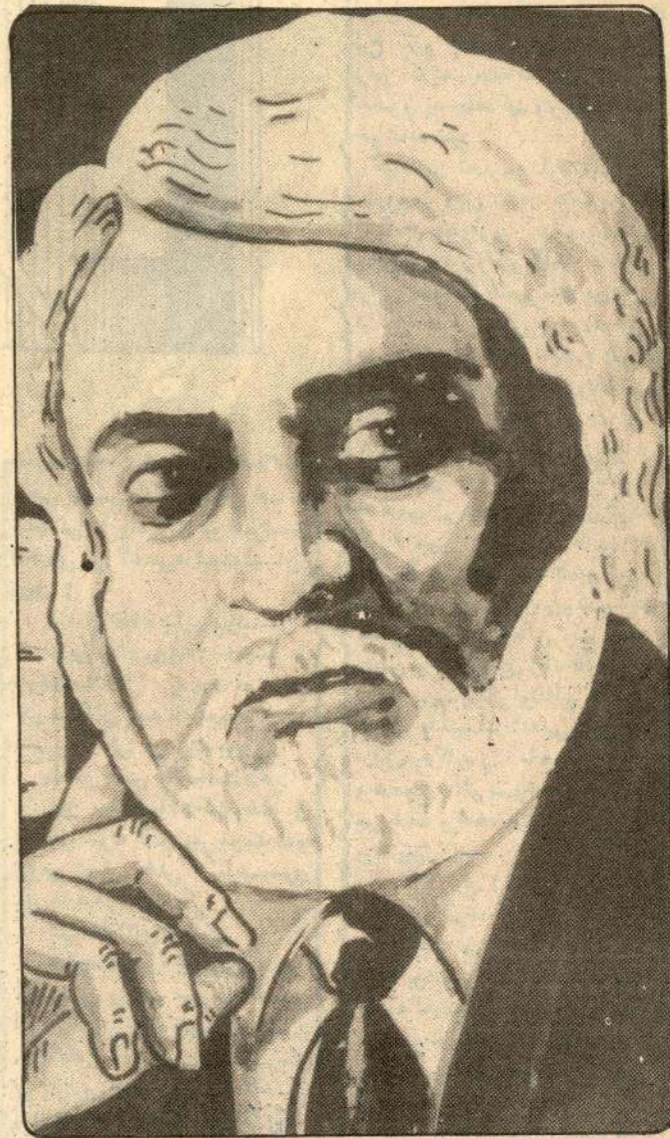
مورې مې له پوره نازه ښاپېرې ته (ورپوه) ويلي. زه د هغې په راتگ د پرخوښېم. هغه وخت به ښاپېرې د د پارلسو كالونو د هغې وروځې په ما زېگر هغې ماته وويل چې د كور څخه د باندې سره لكه يې پوزم، لكه چې هغه نابنده كليو - الې نجلې وه يواځې نه وتله موز د وار ه پوځاي او وپلو هغې ته مې هغې اوډ سره كوونگه كوتبه وروښود هغه پوره خوشاله معلومېده. د هغې زړه نه كېده چې زوكې ته لاړه شي. خوداسې ښكارېد چې پلار مې كلي ته د تللو پيسه درلوده. وروسته تر دې وروځو هغوي خداي پاماني وگړي. په هغې وړخ ښاپېرې زما د هنداسې د مضمون د پر كار او نفاقي خالصې قوطې واځېت ماته يې وويل چې داسې په كار دي. ما هم ورته وركړ. د هغوي د تللو په وخت كې مې چې مور هغه وروڅخه وليد نو په ټوټو يې ورته وويل:

- تالاكړي! د ازما د زوي څخه دې ولى هر څه اخېستې؟ د اوڅت نوزه د تالان په مانسا بوڅه پوهېدې. يې اختياره اوبه تونده لهجه كې مې مورته وويل: - نه مور جانې دا ما وركړ د هغې په كار دي زه بل هم لڼم. مور مې مازې وځندل.

زه تره پوره محابه پورې هغوي سره لاړم. د موزې په هډه كې كېم ماما او ښاپېرې د كلي موزې كې كېنا ستل. ما ورسره خداي پاماني وگړي د هغې په گڼه زه پورې څخه مې او ښاپېرې هم خپه ښكارېده.

كليوالي موزې وټيكان وڅوړې اوزه يې د سوچونولو لري بهر كړم چې زما پام كېده نو د اوڅت ما لكه د سوډايې په شان پيسې اختياره عسان سره ځندل. تر دې عسان راپه خود كړ. د كلي كوونده لڼ وړاندې ښكاره شول. د سال پوزې ته كلك نيولې و. د سره لك څخه د پورې خا وړې پورته پاتې په (A) مخ كې

دو کلمه



تازه ترین مقاله نادر نادر پور شاعر به نام زبان فارسی رموز شعر امروز

درفاز، این نکته را بگویم که اگر همه معیارهای نقد شعر از دوران قدیم تا امروز تغییر کرده باشد، بی گمان یکی از این معیارها همچنان معتبر مانده است و این معیار عبارت است از برابری لفظ و معنی در شعر. خوب به عبارت رساتر: یکی از اساسی ترین علائم شعر خوب این است که دو کلمه ((لفظ)) و ((معنی)) در ترازوی آن، برابر باشد. و طبیعی است که بنا بر این تعریفه وقتی که بهترین معانی در بهترین الفاظ ریخته شود، شعر عالی را پدید می آورد که البته، آنچه من همیشه میسر نیست.

دردوران هزار و دو صد ساله شعر فارسی در پی پختی بعد از تازگی که زبان و کشور ما دستخوش تحولاتی عظیم برانگیزه همگامی وجود دارد که در بعضی از آنها، این دو کلمه برابر هم می ایستند و برخی دیگر نابرابر با هم. دوره ها که هیچ، حتی به دوره های نزدیک نیز در این گفتار کاری نمیتوانیم داشت. فقط، از دوره صد ساله ای که قبل از انقلاب مشروطیت ایران وجود داشته، نمیتوان گذشت و در آغاز، این نکته را بگویم که اگر همه معیارهای نقد شعر از دوران قدیم تا امروز تغییر کرده باشد، بی گمان یکی از این معیارها همچنان معتبر مانده است و این معیار عبارت است از برابری لفظ و معنی در شعر. خوب به عبارت رساتر: یکی از اساسی ترین علائم شعر خوب این است که دو کلمه ((لفظ)) و ((معنی)) در ترازوی آن، برابر باشد. و طبیعی است که بنا بر این تعریفه وقتی که بهترین معانی در بهترین الفاظ ریخته شود، شعر عالی را پدید می آورد که البته، آنچه من همیشه میسر نیست.

لفظ و معنی

در ترازوی شعر امروز

مانند ((عباس میرزا)) - که بسیاری از ایرانیان و الاقل، آنان که به جنگ رفتند و او را در حین نبرد کشته کردند - پدید آمدند. پدید آمدن نی نمود و بناچار، ((شهنشاهنامه)) فتحعلی خان صبا)) به تقلید از ((شاهنامه فردوسی)) بدل شد که کلمه لفظش به مراتب بر کلمه معنی می چربید.

نمونه کوتاه و گویای دیگری که درباره گرایش روز افزون شعران دوره ((بازگشت)) به لفظی لفاظی عرضه میتوان کرد، مقاله مطمح یکی از تصانیف ((نوحی سهرستانی)) است یا سر آغاز یکی از چکامه های ((قاضی شهرازی)) که شاید بزرگترین معرف غلبه لفظ بر معنی در ترمیم ادوار شعر فارسی باشد.

یکی از اساسی ترین علایم شعر خوب این است که دو کلمه لفظ و معنی در ترازوی آن برابر باشد

اولی، چنین می گوید: برآمد نهلگون بر روی نهلگون درنا چو راهی هاشقان گردان، چو طبع پیدلان شهید اوست چنین به گردون، با آمدادان، تیره ابری بر شد از دریا جواهر خیز و گوهر ریز و گوهر بیز و گوهریز چنین دوره ای بناگردد می پایست که واکنش بر انگیزد و بقیه در صفحه (۸۰)

هو معلق بماند. اگر بخواهم که نمونه کوچکی از این انحراف را در این جا ارائه کنم، باید مثال ((فتحعلی خان صبا)) - ملک الشعراء دربار فتحعلی شاه قاجار - را بیاورم که کوشید تا دوباره شاهنامه ای بیاورد و با اضافه کردن کلماتی که از لحاظ زیبایی لفظ و استواری کلام نکته ای را در این کار فروردادند اما از آنچه غافل ماند، روح حماسی قرن چهارم بود که شاهنامه فردوسی را پدید آورد و قهرمانان اساطیری او را تجسم بخشید و در حال آن که ((شهنشاهنامه صبا)) در وصف عظمت و خدمات فتحعلی شاه قاجار بود و بجای ((رستم)) قهرمانی به نام ((عباس میرزا)) داشت که با آن همه دلیری، حرف ((رستم)) نمی شد و سنجیدن این دو، حتی خنده آور بود.

دیگران، سبک موسوم به هندی را به عنوان دوره انحطاط شعر فارسی محکم کردند و گویند شیدند تاثیر ای پدید آوردند که لفظ و معنی در آن تعادل داشته باشد و برای رسیدن به این مقصود، بسوی دو مکتب قدیم شعر، یعنی خراسانی و عراقی، بازگشتند. اما از آن جا که هیچ دوره ای تکرار نمی شود و مواد و مصالح شعری پانجمین های شاعرانه هر دوران، با آن دیگری متفاوت است، بنهادگد. اراک مکتب ((بازگشت)) نیزه تجربه های قرون چهارم و پنجم ریاختن و هشتم دسترس نیافتند ولی قالبهای شعری آنها را به عاریت گرفتند.

این امره یعنی: فقدان تجربه های زنده شاعران در دوران ((بازگشت))، از یک سو، و اهتمام شاعران این مکتب به کار تقویت لفظ در مقابل معنی، از سوی دیگر، سبب شد که اگر اینان، در آغاز گشایش مکتب، به تزیینی نسبی در حفظ تعادل دو کلمه دست یابند، بزودی سر انجام، از راه اعتدال منحرف شوند و خواسته یا ناخواسته چنان کلمه ((لفظ)) را سنگین کنند که کلمه ((معنی)) از سبکباری در



نوشته: کامله خیب

وقتی مادر را می‌شناسند

در نگاه داکتر گره میخورد، یک دستش را بروی شکمش گذاشته است توگویی همین حالا روده هایش بیرون میشوند و او هر بار با او خطایی دستش را بر وی شکم محکمتر می فشارد.

بعد همراه با مادر در گوشه بی می نشیند، برنده چشمان خسته اش از کلکین اتاق به بیرون سر میکشد بعد آن حادثه مانده هر بار دیگر در ذهن کوچکش زنده میشود.

هنوز کوچک بود کوچکی از امروز نهال وجود کوچکش زیبا و پر لطف بود، گونه های سرخ شده اش چون شگوفه های درخت سبب تازه و شاداب بودند، فرق در بازی های کودگانه اش بود، از ریگ خانه می ساخت و به آن چه که ساخته بود، بانگ های تحسینگرانه می نگیست، که ناگاه انگشتانی ماشه را فشردند، نا- قوس وحشت به صدا درآمد و مرگ بانگ های شتاب آلود و داستان آلوده به خون از راه رسید.

نخست انفجاری خانه را لرزاند بعد کودک سرابا سوخت و لحظه بعد فرهاد در خون خود شوق طوطی بقیه در صفحه (۸۳)

طمنه اش ندهند، ولی ناگهان انگشتانی به سوی ماشه رفت، انفجاری حویلی را لرزاند، جسمه های راکت تن دخترک را سوختاند مغزهای سرش به هر سو پرت و پاشان شد، جسد فرقه به خون او را در صحن حویلی به روی جاریابی گذاشتند، مادر لبای سهای نورانی دخترک انداخت، خت، پدر از بازار آمد باکت خنده را در دست داشت، لحظه پس چند به دستها و پاها ی دخترک دید، حالا دست ها را با های دخترک سرخ بودند.

فرهاد را از قاریاب آورد، اندام چشمان هر لحظه بروی چه سره رنگ پریده بسرک میدود، چشمانش معصومانه بروی داکتر در میزند، میگویند بانگش ترجم و محبت داکتر را برانگیزد و بعد لحظات طولانی نگاه دردمند و انسرده اثر

آیا رشته آرزوی قلب کوچک زلزلت در نیمه راه از هم نگسلید؟ شب مید بود، شهریان کندی، هار، برای استقبال از روزهای عید قربان، آماده می گزینند زلزلت، از پدر خینه خواسته بود، ولی پدر، فراموش کرده بود، دخترک گریسته بود، آن شب، نان نخورده، خوابیده بود، هر چند پدر برایش قول داده بود، ولی دخترک از پدر رقتور بود، فردا آغاز صبح عید، پدر روی دخترک را بوسیده بود، پدر بازار رفت تا خینه بیاورد، دخترک لباس نجاتی را که مادر برایش دوخته بود، پوشید، اوسوگسند خورده بود که نخست، دست هایش را سرخ میکند، سپس لبهاش لوم میوشد، دخترک بیرون از دروازه حویلی به انتظار بند رنست و لحظه ها را با انگشتانش میسرد، اود ستهای سپیدش را لای میسرا، هن پنهان کرده بود تا همبازی ها

وقتی به دیوارهای فروریخته و همارت نیمه سوخته مینگری، - حتما سرتلاشی شده، سینه شگافته و شکم دریده، انسان آرزومند همشهریت پیش چشمانت جان میگیرد، حاصل شب های تاریک روزهای گرسنه، مادر و مادرهایی با مغزهای متلاشی شده و دست و پای قطع شده در مردک چشمانت مینشیند، و در بیگران اندیشه ات، جویباری از خون ازغوانی را بر تو زین - خورشید با زتاب میدهد.

وقتی به تنه نیمه سوخته، مکتبی مینگری، سنگینی و تلخی وحشت را که فرزند من و تو آن، بنجه داده و خون های گرمی که زمین سوخته و تفتیده، مکتب را رنگ زده است، ز هنت را می آزارد.

وقتی به خاطر می آوری که انگشتانی به سوی ماشه میروند، در نیاد و سرت میچرخد، اتاق در و سرت میچرخد، آسمان، زمین درختان و هر آن چه ماحولت را، احاطه کرده، همراه با تو میچرخد، آخر با کشیدن هرمانسده آرزو هایی در نیمه راه میسیرند و رشته زنده می از هم میسلسد.

فصل اول

عننه یوگا

(یوگا) از قلب فلسفه شرق سرچشمه میگردد. اندیشه - هندی همواره بر طبیعت انسانی بی تا، شور نبوده است. این فلسفه به ما می آموزد تا بخاک - طراد را که محیط ما به پنج حس با صره، شامه، لامسه، ذایقه و سامعه وابسته گسی داریم و ولی تا هنوز هم همیشه کوشش ما بر آن است تا بر محدودیت های حسی فایزق آیم از طریق کنترل آگاهانه فعالیت جسمی و دماغی افراد می توانند از محیط شان آگاهی کامل یابند و به سطح بلند تر روانی برسند.

کلمه (یوگا) از ریشه سا - نسکریت ((یوگ)) به معنای اتصال با هم مشتق شده است. یوگا با شخص در مجموع سرو کار دارد. اگر مجبور شوید یوگا را در یک کلمه واحد تعریف کنید این کلمه توازن است (یوگا

به خاطر کسب توازن جنبه های جسمی و دماغی و روحی فرد به میان آمده است. همینکه جسم و دماغ و روح به حالت توازن برسند، ارگانیزم انسانی از هویت خود و رابطه اش با جهان خارج آگاهی فزاینده بی پیدا میکند.

یوگا هر آنچه را که شما میخواهید انجام دهد، همان امر دلپسند برای این است که چرا یوگا در عرصه رشد خودی برای زنان و مردان - رای هر سن و سال، فعالیتها را معام را داشته و از اهمیت ویژه ای برخوردار است. در عمق آرزو های تان داخل شوید چون پاداش های با ارزش در عقب در های بسته نهفته است. شاید در آرزوی بدن سالم و دماغ قوی و اعتماد به نفس عالی یا رهایی از فشار و تشویش باشید. در های بسته موانعی اند در برابر پیشرفت شخصی یوگا به شما کمک میکند تا این درها را باز کنید.



سلسله

در

پی که در هر شماره ادامه می یابد

سهای یوگا

مترجم: انجنیر حلمی

اثر میرمن دی باراما نویسنده آمریکا

یوگا از عناصر مشخصه ساینکو - لوزی استفاده میکند و با اغلب فرضیه های اساسی جهش هیومانیزم سروکار دارد. یوگا مانند ساینکو لوزی هیومانیزم علم تجربه ایست که بر مشاهدات و انکشافات ناشی از تجربه - (خویشترنگری) استوار است. هیومانیزم موجودیت بدن و روان را در شخص فرض میکند. برای یک هیومانیزم، ارگانیزم به عنوان مجموعه تجارب است که در داخل یک کل اتفاق می افتد. مورد بحث قرار میگیرد. یادرد - نظر داشت همین نظر نیک و مفکوره ((درونی)) و ((واقعیت - خودی)) به مثابه تکمیل یو - تا نسول های منحصر به فرد که در هر کدام ما نهفته است به میان می آید. طبق نظر ساینکو - لوچست هیومانیزم دکتر ابرا - هام ماسلو و واقعیت خودی عبارت است از " در آرزوی شدن بیش از پیش آنچه که استبداد شدن هر آنچه که قدرت آن را دارد." پس یوگا را میتوان به عنوان دانش واقعیت خودی تعریف کرد. یوگا به ما می آموزد زمانه - نیکه اجازه دادیم اهداف خود

را انتخاب کنیم. استعدادهای خود را تا آخرین سرحد آن به کار اندازیم. یوگا تاریخ طولانی دارد. پیشروان مذهبی و فلسفی یوگا را در مانترها یا سرود های مندیج در رساله های تابستانی هند میتوان جستجو کرد. گرچه تفصیلات تاریخی آن واضح و روشن نیست ولی به صورت کل عقیده بر آنست که قدمت این رساله های کتبی به (۶۰۰۰) - پیش از میلاد میرسد. شواهد و تحقیقات باستان شناسی گویای این امر است که یوگا پیش از سال (۲۰۰۰) پیش از میلاد در میان باشندگان وادی - اندوس رایج بود و عننه یوگا به شکل شفاهی از پدر به فرزند و از استاد به شاگرد انتقال می یافت.

قدم عمده انتقال از عننه شفاهی به کتبی با رسیدن آریا ییها به سر زمین هند در حوالی پس از سال (۲۰۰۰) پیشتر از میلاد بر داشته شد. آریا ییها از بان آریایی را که به نام (سانسکریت) معروف است انکشاف دادند که بعدها به شکل زبان رسمی کتب مذهبی هند و -

ها درآمد. آثار مذهبی هند و ها که بنام یوگا نهادها ییاد میشود به زبان سانسکریت نوشته شده است و از این کسه پیشقدمان یوگا در این آشکار دیده میشوند سانسکریت به - منزله معیار پذیرفته شده بی برای ترمینولوژی یوگا درآمد. عناصر مختلف عننه یوگا در تمام آثار مذهبی هند و ها آشکار است. ولی با آن هم یوگا خود شرا به عنوان یک مکتب مستقل فکری تبارز داده است. بعد از سال (۳۰۰) پیش از میلاد بود که یوگا به عنوان - مجموعه تنظیم شده قواعد و تمرینات شکل گرفت. در حوالی همین زمان بود که از تعلیمات اساسی یو پاننشاد شماری از سیستم های فلسفی - ظهور کرد. هر سیستم راهی را برای رهایی روحی در - برداشت. از جمله یوگا به خاطر دست یابی عملی آن به رهایی روانی و عمومیت زیادی پیدا کرد. زیرا به وسیله یوگا آزادی روحی از طریق - اجرای یک سلسله تمرینات - جسمی و دماغی به دست می آید.

کسیکه بیشتر از همه مسئولیت سستما تریزه ساختن یوگا را به دو شدا شت فیلسوف هندی پتابخالی بود. در حوالی سال (۲۰۰) پیش از میلاد یوگا را از شکل شفاهی آن به شکل کتبی تبدیل نمود. در رساله کلاسیک یوگا سوترا س پتابخالی مجموعه بزرگی از دستورالعملها و پروسه های یوگا را به شکل کتبی تدوین کرد. ولی پتابخالی ایجاد گریفکسوره تازه و انقلابی نبود. بل محضه دکتورین موجود آن زمان یوگا را به شکل منظم در آورد. در اصل کار پتابخالی منحسب

شکل توضیحی یوگا بر روی صرین اوونسل های آینده به شمار میرفت. در زمانی پس از مرگ پتابخالی محققین دیگر نیز یوگا سوترا را اساسی برای تحلیل و ارزش یابی خویش قرار دادند.

یوگا سوترا در راکسب توازن جسمی و دماغی و روحی را هنمای تدریجی یا قدم به قدم به شمار میرود. یوگا سوترا شامل سلسله منظم ۱۹۴ - کلام مؤ جز یا سوتراهاست هر سوترا به یکی از جنبه های رشد خودی تعلق دارد. این رساله با توضیحی در باره یوگا آغاز می یابد. طبق نظر پتابخالی یوگا عبارتست از "..... دسهلین که منتج به عالیترین رشد حالت ما فوق شعور میگردد." پتابخالی با ادامه این توضیحات به بحث روی مقاصد اساسی یوگا میپردازد. او میگوید که هدف یوگا عبارتست از "..... جلوگیری از دگرگونی دماغ" که اشاره میکند به تاثر تجربه حسی بالای فعالیت دماغی. و تکیه بر حواس جسمی تحت کنترل در آورده شد (نیرو دا) و حالت درک خودی واقع میشود و به تکمیل شدن نیرو دا و مردم میتوانند خود را از درد و اندوه برهانند و به یک حالت آرامش مطلق (کایوالیا) دست یابند.

سپس در بخش های بعدی یوگا سوترا پتابخالی در باره دوره تعلیماتی یوگا شرح مسموطی را نوشته است. هشت "شاخه بزرگ" یا مرا - حل یوگا عبارتند از:

- (۱) یهوداری
- (۲) ریاضت
- (۳) حالت های تمرینی

مجموعه در صفحه (۹۳)

دقیقه برای زندمان

ده دقیقه بعد :

تلفون دوباره زنگ میزند
افراد ناشناس به پدر زندمان
میگویند به فلان بپول کتابت
یک حلقه کت است بشنو!
پولیس هنوز اقدام به گرفتاری
را عجله کم نتیجه حساب
میکند، و کسیرا که کت را در -
و دهه گاه میگذارد تحت مراقبت
میگیرد. قاری عبدالرحمن صدای
رنجور پسر گمگردد خود را در -
کت میشوند. او پدر را بیه
تضرع خطاب نموده، میگوید
اگر پول ندهید، مرا میکشند، و
قلب در هم شکسته پدرم کرد
فرزند را تکان وهم آوری میدهد.
پول تعیین شده به منزل قاری
اسدالله منتقل میشود و چشمهای
تعقیب پولیس خون سردانه انتظار
آغاز برنامه گرفتاری رامیکشند، و
باند کهنه کار و با تجربه از تسلیمگیری
پول در این جا صرف نظر میکنند.
موضوع را به آینده واگذار میشوند.
برای پنج روز پدر باند پنهانها
امتحانهای از صداقت قاری
عبدالرحمن میگیرند. به همین
ترتیب که و دهه گاه ها راز و نظر
آگرت میبینند که آیا پوی خاوند و پوی
مخفی به شام میرسد یا خیر مثلا:

۹ قوس ۱۳۶۸ :

((پول را در بند هود خیل
انتقال بده ساعت ۲ بعد از ظهر
ماخو من آیم و تبادل میکنم))
این هدایت تلفونی بود که به
پدر زندمان دادند تا اطراف ساحه
را بکارد و پیکر بازرس کند که
که آیا
نیامدند
بقیه در صفحه (۸۲)

تساهای تلفونی آنها غالباً از
سکه اند از مراجع رسمی صورت
میگرفته باند پنهانها افراد را ببط
بین باند پدر زندمان را قاری
اسدالله که دوست پدر زندمان
است و سیف الدین انتخاب -
میکند. قاری اسدالله از روی
هنوسی میخواهد صد رایسن
تحکم ارتباط خصوصی شود و -
الدین یکی از افراد شامل بلان
باند است. او علاقه زلف و
نفس باند سهم است و ایسن
موضوع را از پدر زندمان پنهان
نموده است.

صبح ۴ قوس ۱۳۶۸ :

تلفون قاری عبدالرحمن
زنگ میزند، برایش هدایت
میدهند که مقدار به فیصله
رسیده، پول را در منطق
درودت شعر (کشک بخمان)
در منزل قاری اسدالله منتقل
بدهد.



اطراف قضیه اطمینان حاصل
نموده با پدر زندمان ارتباط میگیرد
به پدر زندمان که تا حال موضوع را
پنهان نگهداشته بود میفهماند
که بخارند و با گاه شده و موجب
قابل فهم صلیاتش را با او در
جرمان گذاشته تفاهمش را حاصل
میکند.

بعد از تاریخ ۲۹ عقرب ۶۸ :

شعبه جنایی در خط میانه
ارتباط تلفونی میان ریابنده گان
و پدر زندمان موقعیت میگیرد تمام
دساتیر تکنیکی شعبه جنایی را
پدر زندمان عملی میکند. در مورد
تقاضا برای کم ساختن قیمت
رهای پسرش به شش ملیون
افغانی حد نهایی فروش آزاد
منان را تثبیت میکنند. باند پت
ها با آن که از این جنبه زد پدر
منان کمی آرامش خاطر از صد
هفته بخارند و پدر خود احساس
میکند، اما با آن هم نمیخواهند
بدون امتحان کاری کنند.

چشمهایش حیران و هراسان آب پر میشود چاشت ۲۸ عقرب ۱۳۶۸ :

زنگ تلفون باز قاری عبدالرحمن
حمن را از ند نیای سراپا ترشش
بهرون کشیده، فریاد های بس
صدایش را پاشان میبازد، گو-
شی را برداشته با ترس، عجله
و تعلق (بلی) میگوید این بار
باز هم صحبت جدی در جانب
در تلفون ترشش را بیشتر
تیمارند، رنگش تغییر میکند،
لبه های از هم فیرارادی میبرند،
انگشتهایش میلرزند.....
پدر زندمان حرفهای تلفون
قبلی را شنیده بود.

بعد از ظهر ۲۸ عقرب ۱۳۶۸ :

شبکه های همیشه فعال
اجتواری شعبه جنایی حوزه ۲
اطلاع میدهند که در پیروز
عبدالمنان پسر قاری عبدالرحمن
توسط گروه نامعلومی بوده شده
است.

مصرمان روز :

اطلاع در شعبه جنایی حوزه
دم میسراند که پدر زندمان از -
طریق تلفون توسط افراد نامعلوم
تهدید شده و برای رهایسی
پسرش محکم به پرداخت هشت
ملیون افغانی و خاموشی شد
است، قاری عبدالرحمن بیه
این قول بخارند و پدر را در جری
نمیگذارد، صادق است.

صبح ۲۸ عقرب ۱۳۶۸ :

تلفون قاری عبدالرحمن
پدر عبدالمنان زنگ میزند
لحظه به لحظه قاری عبدالرحمن
رنگ میبازد، باگداشتن گوشی

باند پنهانها تلفون کشیدند تا بیدار
۸ میلیون افغانی برای نجات پسرش بپردازد اما...

در بدل اختطاف منیر ۱۲ ساله
پانزده لک افغانی گرفتند و
رهاش کردند بعد از سرت د پوی
وزارت تعلیم و تربیه ملیونها افغان-
نی را صاحب شدند، به سفارش
یک زن شوهرش را کشیدند، رحیم داد
پسرک ده ساله را اختطاف کردند
و هنوز قیمت دوباره آزاد کردنش
را نگرفته بودند که عبدالمنان
مرد سی و پنج ساله را بودند.
تفسیر قصه هرجنایت باسد
شایسته داستانهای جداگانه
است، اما قهرمان این داستان
را از آخرین فعالیت بانسیسد
عبدالمنان بوده شده و انتخاب
میکند.

چاشت ۲۷ عقرب ۱۳۶۸ :

منان را که در کارته سه خانه
وارد و تاجر در جاده نادریست
است به اتهام جعلی بودن
اسنادش، گروه جلب و احضار
حمن و ارس به مورتیجیب سوار
نموده با خود انتقال دادند.
گروه جلب و احضار خاموشند،
اوضاع کاملاً غیر قابل تشخیص
است، منان میدانده که بعد از
تحقیق اسنادش اصلی ثابت شده
دوباره رها میشود، اما نه، گروه
جلب و احضار آدمهای جدی تری
استند، کمی قهر و کمی همدست و
پاچه در قسمتی از مسیر حرکت
چشمهای منان و دست و دهنش
را میبندند، مورتیجیب همچنان
به سوت روان است.

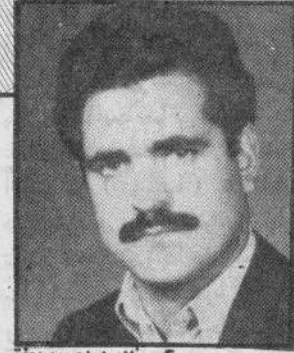
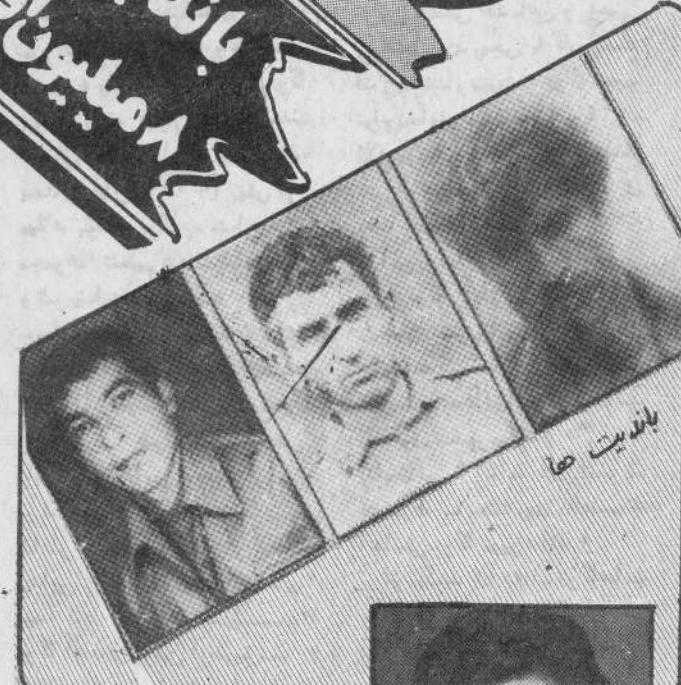
صبح ۲۸ عقرب ۱۳۶۸ :

تلفون قاری عبدالرحمن
پدر عبدالمنان زنگ میزند
لحظه به لحظه قاری عبدالرحمن
رنگ میبازد، باگداشتن گوشی

فالباً در زبرد قانونیان و متخطیان
در زبرد پولیس و مجرم، وقت قصه
ماجراهای مجرم ختم میشود،
تا چراگرایی های بخارند و پوی
میگرد و این درست بعد از سنگیر
شدن مجرم است. حالاد پسر
بلان جنایت دیگری عملی نشده
اما بخارند و پوی قضا به گشته نیاز
رند، به گذشته سفر میکنند و هرگز
نمیایس که در این نبرد (نبرد
جرم و قانون) که امیک پیشی
میگردن با پایانگر کیمت. اگر این
نبرد را پایانی باشد.....
این پایانگر هم از شعبه پرسس حوا-
در جنایی حوزه دوم امنیتی اندام
در این شعبه ها همیشه ماجرات
همیشه قصه های جاق و لاقحرو -
ادست در دوسیه ها راه میکشند،
ظاهر این شعبه ها آرام است و
اما در زیر این آرامی موجهای
خشن جنگ با باند پنهانها، رامیزند
مراج محمد انسر بخارند و پوی
آمرجنایی حوزه دوم است، اخم
های درهم کشیده اش از غلغوی
حوادث در زنده گیش قصه میکند
بخارند و پوی پسر کار پسته که در
کشف قضا با کثرت است و پاچه میشود
آورا در حالات مختلف دیده ام و
این بار از گرفتاری باند کوچک
سارقین انسان قصه میکند:

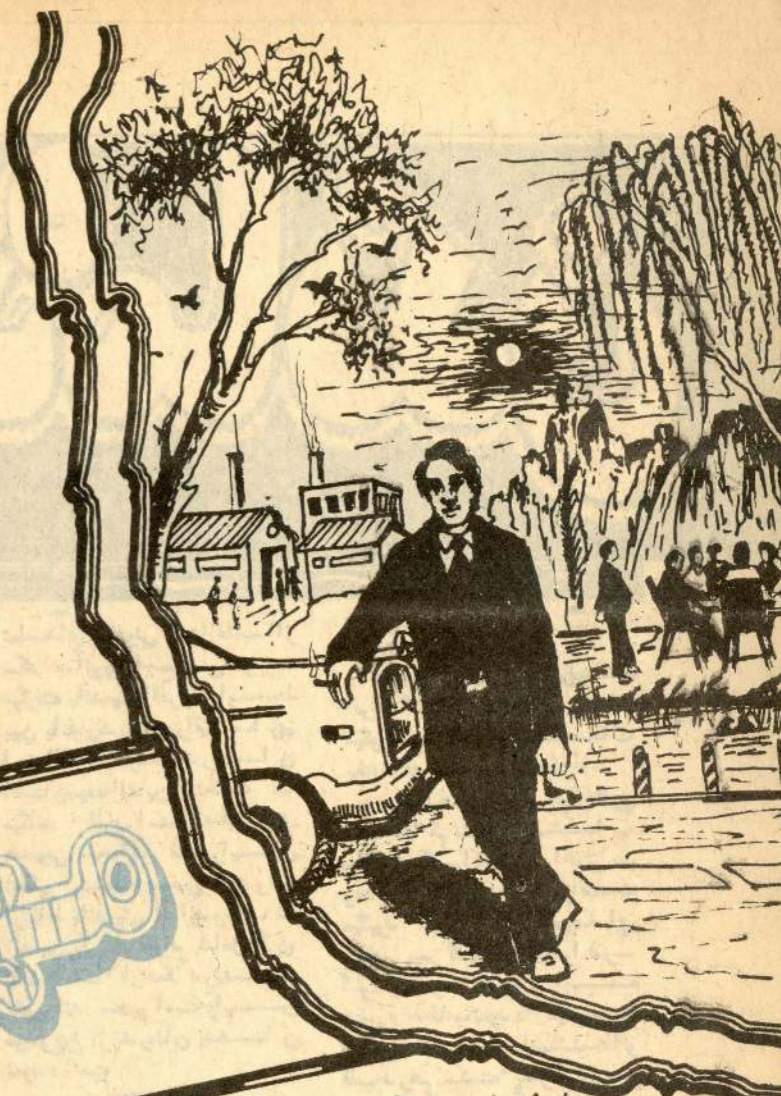
خواننده منیر
پانشراین داستان که بیاتگر
واقعیت کلی فعالیت شعبه های
سوار باجرای جنایت است
نخواستیم این تکنیک های پولیس
را افشا کنیم، زیرا این شعب از
هر نوع تکنیک فقط یک بار استفاده
میکند، و در قضا پای هنگسون
بعدی به صورت کل تکنیک های
جدید را به کار میبندند.

چنانکه کارنامه این داستان
را میخوانند میتوانند از تکنیک قبلا
به کار بسته شده آگاه شوند و اما
این رامیدانند که در قضا پای
بعدی تکنیک ها میخوانند عوض
شوند. گزارش کوئی از حوزه دوم
امنیتی بخارند و پوی شهر قابل تهیه
شده است. اداره مجله موفقت
های شان را از وظایف
های شان از وظایف پنهان میباشند



آمر جمایی حوزه دوم امنیتی

گزارشگر: رهش



نوشته داور سهاوش

ژانر داستان کوتاه

هر صبح با موتور بنز ش از جوار خیم بان های اسفلت و آب پاشی شده شهرکی که در جوار کارخانه واقع بود به سوی دفتر کارش میرفت. صد ماشین موتور رئیس مانند آوازبان خفاشان و مزاحم زنده فاخته ها میشد که در کنار های سبز شاخساران نشسته و در مدح زیبایی بهار ترانه میخواندند. او به ها و فاخته ها راهبر صبح صدای خفیف موتور سردی به وحشت میانداخت که رنگ انگشتش بوندش با رنگ او و رنگ درپیشی و نکشیش با رنگه موتربنز یو پنفورم دلخواه و چهره جذاب یک هنر پشه هزار پشه ستمایی را تشبیل میکرد. آقای رئیس یو رحالیکه پای پشه در دهن و گلاشه پوسی

معطر دریا ترانه بقای آدمیت را در گوشها طنین میانداخت به سر سلامتی آقای رئیس بوتل های ویسکی و چین بعد از بختن آخرین قطرات شان در فریاد های مردان مست به امواج دریا سپرده میشدند. رئیس و پارانش در اوج مستی و با آلات موسیقی مارابه جهان خوشتر ازین یکدم نداشتند. کز نه و بداند پشه و از کس غم نیست این صدا با صدای امواج دریا و با نعره باد هامه میچید و در فریاد های ماهیان خالداریکه به خاطر خوش آقای رئیس و مهمانانش در کرای رویغن

شاهنامه

بر سر میداشت از زیر عینک های سیاه اطراف سرك را نظاره میکرد و به انسان هایی که در اطراف سرك در حضورش زمین خدمت میبوسیدند با اشاره سر پاسخ میداد. در شهرکی که در قلمرو آقای رئیس افتاده بود و تعمیرات زیبا می وجود داشت که با فواره های آب و سالون های بزرگ و تشریفاتی عصری محل رهایش کارمندان کارخانه بود. او روز های جمعه را با مهمانانش در باغ عمومی بزرگی که در جوار دریای خروشان واقع شده بود سپری میکرد. در آن روز ها جمعه تابستانی که خورشید گوی امواج آب بانسم

کباب میشدند و محو میگردد. آقای رئیس در آن هنگام زنده کسی شاعرانه بی داشت و او در حوض شنای کارخانه با پری رویان نازک بدن روز ها را در آب مانند ماهیان دریای شنای میکرد و هنگامیکه در پهنای فک چند تک اختر آسمانی چشمک میزدند در فضای رخوتناک هم آغوشی با انسان سر به بالین میکند و صبحگاهان هنگامیکه نیزه های خنجر گونه شفق بر چمن ها و دمن ها میتابد آقای رئیس با پنجر خام حاشاوه و قیماق مزه دار روز را آغاز میکند. کارخانه مهمان خانه های داشت که در هر یک حشم و خدمت حاجب و دربان های ماه روی و پری پیکر استخدام شده بود.

خانقاه و در عشق خدا مستی میکردند. از سوی دیگر با فریاد های یقمان گرسنه و پدر مرده غم انگیز ترین ترانه زمانه هارا در آهنگ سکوت میریختند. در چنین سراسیمگی و شبی آقای رئیس در یکی از مهمان خانه های اطراف کارخانه محفلی را بر پا کرده و فرمایش داده بود که در باغچه مهمان خانه و در زیر بید مجنون مشرف به امواج دریا میز بزرگی ترتیب گردد. تا در آن هوای آزاد مهمانان با خانسم های شان تشریف بیاورند. مهمانی پر تکلفی بود و گوشت چا ری ذبح شدند برای هر خانم یک بوتل شامپاین فرانسمی و برای هر دو مرد یک بوتل ویسکی دسته دار آماده شده بود.

بود که در زیر نور شمیری رنگ ماه اشک مهر ریخت. مهمانان با خانم ها یکا یک تشریف می آوردند و مهمانداران بالباس های پاک و چهره های بشاش ه آن ها را خوش آمدید میگفتند. در میان مهمانان که کرنیل (خان جان خان) مدیر تحریرات با عینک های ذره بینی و چوب دست و سری چون تر بوز صاف مانند لارد های انگلیسی از دور جلب نظر میکرد. کرنیل که به گفته خود شرتا آن زمان چهار رئیس را گفته کرده بود در شارلتانی کلاهداری و کپ دادن آدم ها سرآمد روزگار بود. آقای رئیس شدیداً تحت تاثیر این کرنیل مخلص و مدیر بر حال فرار داشت و او در حالیکه در هر ساعت چندین بار به ساعت جیبش به خاطر دانستن وقت و به قطنی نوارش به خابیر تسکین اعصاب روزانه

آوردند. او که اسناد مصرف را دور حساب میداد در خورد و برد مهمانخانه ها شریک جوال کرنیل و آقای رئیس بود و اما فقیر شاه خان کآدم پخته و با تجربه بود. با گرگ گوشت میخورد و با چوپان نوحه میکرد و در قفای رئیس با همکارانش حرف های تسمو بالا میگفت تا کسی به اسرارش پی نبرد. در آن شب پر خاطره امواج دریا غمناکان افسانه انسان های را میخواندند که با او پنجه داده و هرگز مغلوب قدرت نشده بودند. نوز کاذب ماه ساق ها وستان های نیمه برهنه خانم هارابه طلا مشابه ساخته بود که از دور به چشم ها برق میزدند. آقای رئیس آن شب با چهره ها و حرکات متفاوت ظاهر میشد. گاهی به نظر انسان می آمد که رئیس افسون گر پر قدرتیست که مار های زیبا را به خط منقش کشیده و هر یک در خطی سر

آقای رئیس

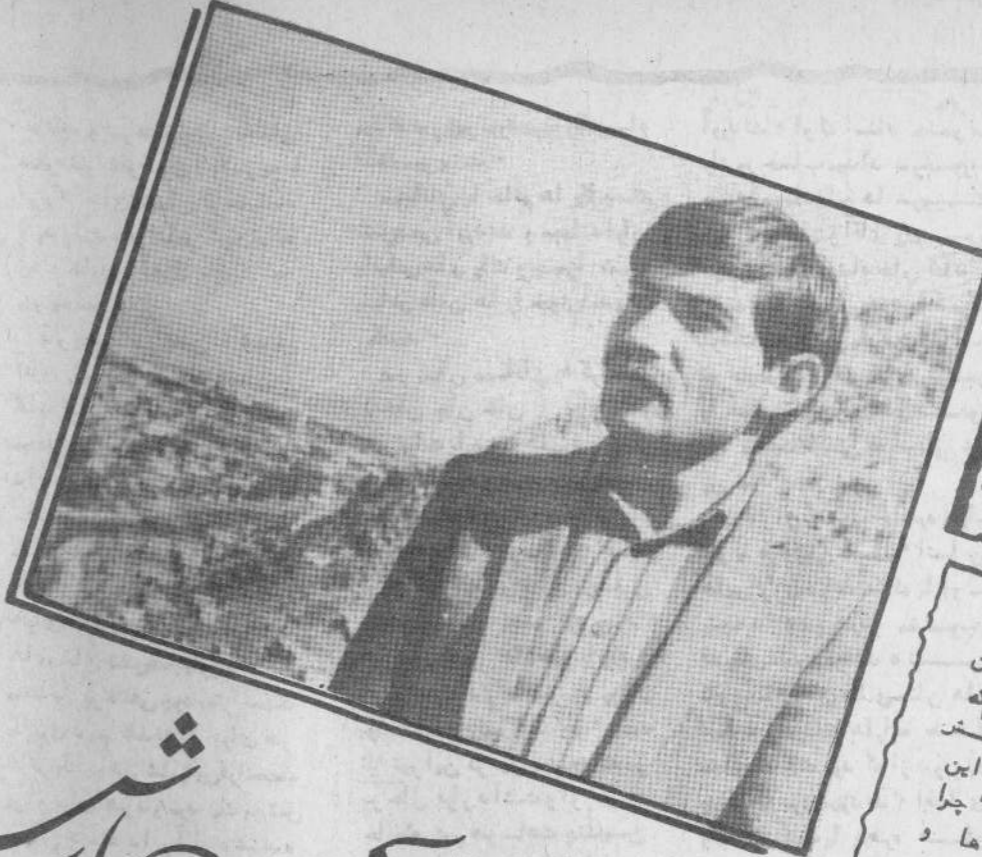
خط و خال در صدر مجلس میدرخشید. به زودی میز آماده شده چه میزی ران های گوسفند کباب شده کباب های شامی و تنکه و بوتل های شامپاین ویسکی که مانند نعره سان میز را مزین ساخته بودند. آقای رئیس در ابتدا خواهش کرد که هیچ کس بوتل خود دست نزنند و او قرار صادر کرد که با سر پوش باز کن مخصوص که خودش دارد همه بوتل های شامپاین را باز میکند و خاطر نشان ساخت که بوتل ها را طوری باز میکند که سر پوش هادریک سطح معین قرار داشته و بعد از لحظه بی گوی داخل بوتل ها باید سر پوش ها را انفلاق دهد و خواهش کرد که همه گان به افتخار این انفلاق بزرگ به پای ایستاده باشند. آقای رئیس با ظرافت های که هر حرفش فریاد خنده را تا آسمان بلند میکرد. سر پوش بوتل ها را غوری که دلش میخواست بالا کرد. در همین لحظه از تلویزیون برنامه اخبار نشر میشد و کسب از حاضرین گفت تلویزیون را خاموش کنند تا سکوت مطلق باشد ولی آقای رئیس بدون درنگ هواکش جدی نشان داده گفت: چرا نمیکذارید از دنیا خیر شویم.

سکوت سخت سنگین و توان فرما حکم فرما گشت همه گان به اطراف میز ایستاده و انتظار انفلاق را میکشیدند. یگانه آوازی که شنیده میشد صدای نطق تلویزیون بود آواز بلبلان ابی و چو چلی های دریا. خلی صدایش را پر میکرد. همه چشمان به طرف سر پوش بوتل ها دوخته شده بود. سر پوش ها به آهسته گی بالامی آمدند. ضربان قلب ها تندتر شده مهر فت هکسانی از میان حاضرین شیک پوش و خوش سلیقه بود

آن شب هوا آرام بود. نسیم ملایم از روی امواج آب میوزید. درخت مجنون که با چراغ های الوان مزین شده بود با کمال تواضع سر بر زمین فرو آورد و بر کاروایی خاک و خاکبان نظاره میکرد. قامت توانای بود مجنون آن شب به مردی شبیه میبود که در انتهای فرور و مردانه کسی و قوت سر بر زمین گذاشته و از فساد که در سایه برگه ها پیش در حال انجام بود که گریه میکرد. شرشر آب در آن شب یگانه همصد او راز دار بید مجنون

مراجعه میکرد و راز دار و مشا و ر خاص خاص آقای رئیس بود. شخص دمی که بدون خان نمش تشریف فرما شده بود (فقیر شاه خان) مشهور به (گرگ) بود. فقیر شاه خان گسرك سر محاسب عمومی کارخانه و مهرزای پیره دستی بود که برنج پلوی اعلی خانه اش از بازار های قطن زمین و روغن زرد مخصوص به او را قرارداد می های کارخانه از هزاره جات می

بفهمد صفحه (۸۱)



هاس او زه زيا و دوست داشتنی
اند . زندگي و شعر او په گوت
يعنی بارش در زنده گي رڼه سره
همانگونه است که در شعرش هخوا -
شتم يا اوگت و شنودی داشته
ياشم تا دوستداران شعرش را -
پسندیده ايد و به خواستهاشان
پاسخ بايست .

پرسش نخست
پرسش ديگران نيز هست
پرسش که گهگاه اين جا و آن
جا شنيد ميشود . حدس ميزيم که
دوستداران شعر شما ، پيش
از همه ميخواهند پاسخ اين
پرسش را بخواهند که : چرا
در اين اواخر سروده ها و
آفريده هاي شما را در مطبوعه
نگات نمي يابيم ؟
- به دو دليل در مطبوعات و
ياد يگورسانه هاي گروهی سروده
ها و آفريده هاي ما را نخواستام
و نخواستام اند . نشکست اين که در پيش
کنند . سال آخر فقط چند نام بوده که
ياد هر شماره و يا پس از يك
شماره ، مجله مي هفته نامه مي
و يا حتی روز نامه مي ، شعر

گفت و شنيد با محمد شير

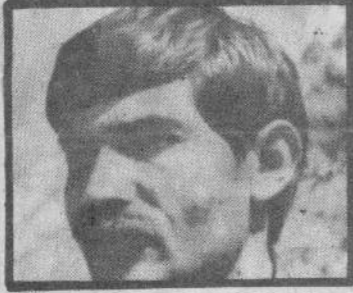
روزنامه فرهنگ و شعر

مصاحبه از : حميد مهر روز

هاي شان چاپ ميشده که من
نيز متا سفته از همان شمار -
بوده ام . ديگر نمي خواهم
جای ديگران به عور خاص شو
سفران خوب را در صحنه هاي
مطبوعات و يا پرده تلويزيون
و موجهاي راديو بگيرم . اين
کار خودم بوده اما در مسا له
نخواستن ديگران نيز جايي
برايش داشته است . شماری
از دست اندر کاران هکسانسي
هستند که به شناختها ميروند
ها و رابطه هاي شخصي و -
خانواده گي "مسوول" شده اند
و من خوشبختانه با همي -
"مسوولين" چندان ميانه
خوبي نداختم ام و ندارم و -
نخواهم داشت .

شعر تکلمی شعرتان را ، از
زمنه هاي کاغوش گرفته تا يك
روز بي دروغ و شعر هاي
بعدي چي گونه بررسی ميکيد ؟
اصولا چي موقعيتي را در
شعر امروز افغانستان براي
خود قايل هستيد ؟

- "زمنه هاي کاغوش" دفتر -
پست که در خود صد ترانه -
دارد و همه براي سربازان و
افسران و اين ترانه ها در جرگه
يان سالهاي ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۴
سرود شده بود ، با پنداشت
باور و برداشتي از يك ايده
و يا اندیشه خاص که خود
تغريباً بدانها عقیده داشتم
و در برخي موارد تا هنوز هميشه
دارم و براي رفيقان ديسروز
که شماری از آن ها "ياران
امروز" من هستند ، روشن
و آشکار است . در سالهايکه
من با يك عقیده و اگر روشنتر بگويم
همراه با يك ايده لوی حرکت
ميکردم و به گف تو يسنده يسي
در همه بلي ها ها يك نه خود
را داشته ام و در همه "نه" ها
يك "بلي" خود را و "زمنه
هاي کاغوش" محصول همان ايام
است و اگر بخوانيد ، درخوايد
ياقت که "پيام" خود را در
همين عنوان و نام که شما يساد
ند و موقعيت را نيز همين



کرديد به مردم (به مفهوم واقعي
آن) داشته ام "زمنه هاي کا -
غوش" تا "بيد" "سرباز" و -
"افسر" انسان است و سرباز
و افسر افتاده در سنگر که قامت
هاي اکثر شان را تبر جنگ -
بهبوده به زمين انداخته ، شايد
جسدش به چشم به راهبان
ديدارش رسيد يا خيره در ترانه
هاي کاغوش هچيره ها تا به
ويارد ميشوند و زيرا در دو سو
چهره هارا ميشود ، باز شناخت

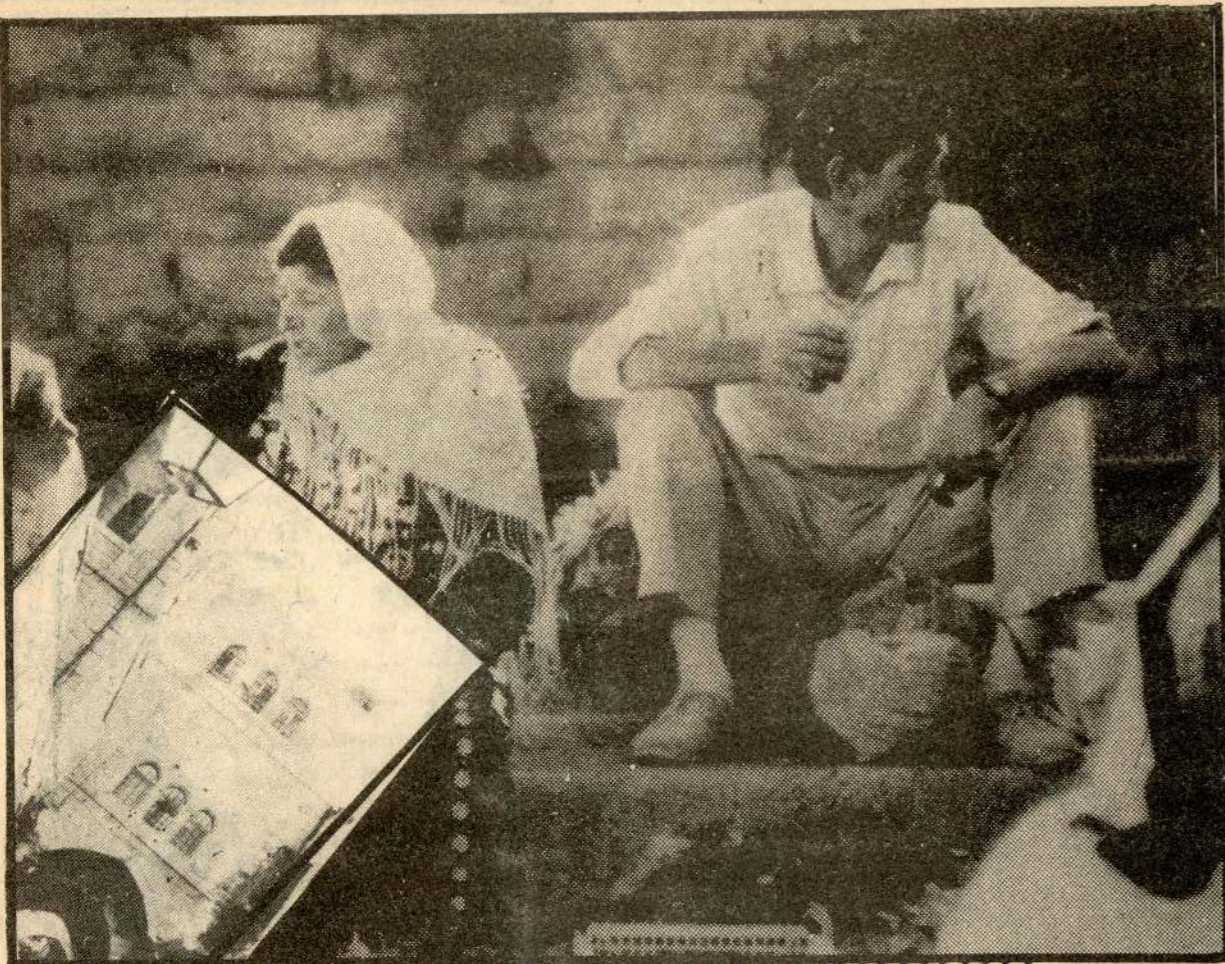
در يهل و ماندن و از يك
زاويه ديدن "زمنه هاي کا -
غوش" و يك روز بي دروغ را
درست نمي بينم ، زيرا در شکل
(فورم) هر دو کاملا متفاوت
هستند و "يك روز بي دروغ"
گزيده يي از شعرها و سروده -
مايم مي باشد که بايد چند سال
پيش از سال چاپ و چپ
ميشد و با تا سفا که حدود د
يکسال و چند ماه از اين دفتر
به آن دفتر و از اين عينک بمان
عينک رفت و خويستين شعرها يم
از آن بيرون شد و اين دفتر
فقط چند شعر دارد و از جمله همان
"يك روز بي دروغ" ديگر -
سروده هاي آن امروز چندان
مورد پسند من نيستند و اما
به گف شما "شعر هاي بعدي"
در شعر هاي بعدي من بسا ر
موفق هستم و با کمال حرمت
به نام رود کي بزرگ و بر خننگ
شعر نشسته ام و مردم سروده
هايم را زمنه ميکنند و اين که
چاپ ميشوند يا نه کار غيب
است اما براي کسيکه سروده
شده ، آنرا بر لب دارد و ميخوا
ند و موقعيت را نيز همين

خواننده ها در شعر امروز
مهمين تعيين ميکنند و نه
خودم .
بعضي ها ادعا ميکنند که
آقای "بارش" در "زمنه
هاي کاغوش" يك نوع ميسارد
و در "يك روز بي دروغ" نوهي
ديگر و در شعر هاي بعدي
چاپ ناخنده - كاملا به گونه
ديگر . آيا اين مسا له نشا -
ند هنده ، سير در يافت ها
و برداشتهاي تازه هنري
شاست و يا چي طور ؟

- در پرسش پيشين نيز اين
مسا له تغريباً روشن شده ، اين
قدر افزود ميکنم : سنگ ترديد
بر همه چيز و بر همه نامها و نيز
آشنايي با آثاري که يك عمر -
نخواندن آن را بر من و بر مسا
هشدار داده بودند مرا از -
"زمنه هاي کاغوش" به "يك
روزي يسي دروغ" و از آن به
امروز که نامي ندارد و اگر داشته
باشد "از کد امين تا کجينا"
خواهد بوده گشاده است .
به صورت کل نظر تان در مورد
شعر امروز افغانستان چيست ؟
- پاسخ اين پرسش تان بسا ر
دشوار است . شما در مورد شعر
امروز افغانستان مهتر سيد و من
از حوزه کابل و چند شعرا زبنيخ
و بدخشان و ديگر چيزي را -
نخوانده ام ، چي گونه ميشود
با خواندن همين محدود و در
مورد تا محدود سخن گف ؟ اين
مانند آن است که شماری از آموز -
گار ان مضمون دري و با در يخي
کسانی از استادان دانشگاه نيز
عقیده دارند که نخستين شاعر
زبان دري و اين يا آن شخص
بوده و در حالیکه "نخستين



شاعر" هيچگاه پيدا نخواهد
شد . شايد از حوزه يي نام
شاعري در تاريخ ادبيات مانده
و همزمان و يا بيشتر از آن در
حوزه ديگر شاعري سر بر آورده
اما گف نام مانده است .
از شاعران جوان به آينده
کدام ها اميدوار تريد ؟
- کسانیکه به عنوان شاعر جوان
در ميان مردم راه پيدا کرده اند
خانه شان آباد و چونکه حتما
چيزي داشته اند که مردم آن را
پذيرفته اند . اما در چنين
وضعيتي که ما داريم و ديوار
با دارد و شايد شماری از اين
راهبان خوب و آينده را نيا -
بند و من خودم به نامهاي
"آينده" و "فردا" چندان
اعتقادي ندارم .
آقای "بارش" ميکن است
بهر سه از شعر کدام شعرا همچ
نوع لذتني احسان نميکيد ؟
- از شعر نامردان ، از شعر
کسانیکه پاس ناموس نگاه
نميدارند ، از شعر کسانیکه
نک ميخورند و نکدان راسي
شکنند .
ميخواهم به مسا له ديگري
اشاره کنم : سهراب مهري
فقيده در منظومه بلنسي
"صدای پای آب" ميگويد :
"من قطاری ديدم که سياه
ست ميبرد و چي خالی مرفت"
شما چي برداشتي از اين
مسا له داريد ؟
- اگر چه يي سياستي و خود
يك نوع سياست است اما از
سياست به همان مفهوم امروزي
که حتما مراد شما نيز همان
است ، از احسان طبري نقل قول
ميکنم . "عمر رازي به هدر
رفت و ديگر امودي از اين باغ
خزان زده در دست نيست"
سياست باغ خزان زده است
و قول شاعر هميشه در خاطر -
شاعران امروز ايران و افغانستان
"سهراب مهري" درست است
و صحیح سياست و شعرا را
بخه در صفحه (۶۲)



شهر مقدس

**در قرآن کریم از این شهر مقدس
تاریخی ذکر گردیده است و در
انجیل نیز از آن یاد شده است**

ترجمه: رهتاب

یا بر جامانه تا این که احتیاج
کلاه در سال ۱۹۸۸ پیش از میلاد
توسط حضرت داود (ع) فتح
گردید.

اورشلیم در آن زمان در -
دامنه شرقی گور اوفل Ophelberg
موقعیت داشت، یعنی بیرون
از دیوارهای شهر کهنه امروز -
پنجاه پیش از تقسیم بی به بزرگی
پلک هکده نبوده است.

حضرت داود (ع) اورشلیم
را در جهت شمال، توسعه
بخشید و قریاتگاه کهن کانا نهرها
که صخره مقدس بود، نیز در
محدوده شهر قرار گرفت. به
احتمال قوی، پس از آن ایمن
جایگاه مقدس ترین ناحیه عبا -
دنگاه به شمار میرفت که آن را
حضرت سلیمان بسوزد و جانفشین
حضرت داود (ع) در نیمه کاره -
گران تعمیراتی فنیقی های لبنا
اصار نموده است.

این میدان را میتوان مشاهده
کرد و امروز در داخل عبادنگاه
صخره بی که توسط خلیفه اسلام
(عبدالمالک) در سال ۶۹۱ میلاد -
دی اعمار شده است، قرار دارد.
در بین سالهای ۱۹۰۸ -
۱۹۶۱ دوباره ترمیم شده و -

دوره برون واژه اورشلیم
(شعرقده) نوشته شده
واحتیالا این شهر در آن مقطع
زمانی از مدتها پیش وجود
داشته است.
شهر از نگاه سترا تونیکسی
دارای موقعیت مناسبی در جوار
شاهراه کاروان ها بوده و یاد داشتن
چشمه های آب روان و کوهی که
به خوش آرزان دفاع شده میتوا -
نست، از اهمیت ویژه بی بسر
خود دار بوده است.

از میلاد ۱۹۰۰-۲۰۰۰ سال پیش
ناهنترها (Kana'an) -
انشغال نموده بودند. اورشلیم
تبدیل به یکی از شهرهای شاهای
متعدد مشرق زمین شده که حتی
پس از ورود اقوام عبرانی در
فلسطین (که آن ها از آنجا نام
انشغال سرزمین میمانند) نیز

دستی گرفته است. نهضت -
فدایان فلسطین، قسمت
شرقی اورشلیم را نیز فرا گرفته،
ابرهای از گاز اشک آور جاد مبین
مسجد صلاح الدین و کوه عبادنگاه
را بوشانیده از دروازه میرو -
دس، جوفه های قطعه منظره
بولیس را دیده دست و سیر -
هایشان در حرکتند. علامت
جدید شهر ابتکار نو نیست
که در هنگام اعلام ناحیه غریس
شهر اورشلیم به صفت پایتخت
دولت نو بنیاد اسرائیل
به وجود آمده است، فقط چهل
سال عمر دارد و بسرد ایمن
چهل سال در مقایسه با تاریخ
چهار هزار ساله، مستند این
شهری خواهد بود [در نوشته
های باستانی - از یافته ها
ایلائی سوویه - روی کتیبه ای -
باخط میخی در مراحل اولیه

اورشلیم به مثابه یکی از
کهنترین شهرهای جهان
دانسته شده و همیشه بار بار
در تقاطع اممال و آرزوهای
مذهبی و مشاجرات سیاسی
قرار گرفته است.
امروز علی الرغم اعلامیه های
متعدد ملل متحد، دولت
اسرائیل اورشلیم را به صفت
پایتخت خویش در آورده است.
فلسطینی های ساکن قسمت شرقی
این شهران جا را پایتخت
دولت مستقل فلسطین که
چندی پیش اعلام گردیده میدا -
نشد.

علامت وسیبول اورشلیم که
عبارت از شهر ایستاد و جلو
دیوار شهر است، از مدتها
بدینسو توسط کارکنان ایستاسی
نهیورقیانده آمده، طویل کشیده
شده، ماسک ضد گاز بر سر -
دارد - فرض حفاظت از گاز
اشک آور - دنده پولیس را در

زیبای نخستین از گنبد های
طلایی و کاشیهای رنگ دینوار
هایش جلوه گر است. اگر ایمن
شهر برای سه دین بزرگ جهان
قدسیت نمیداشت، در جهان
تورن اخیر حتما آثار باقی
نماند، دین های یهودیت،
عیسویت و اسلام درین ناحیه،
امکان برخورد و مقدس خویش
را دارند.

بنابر روایات اسلامی، حضرت
محمد بهاسیر اسلام (ص) از این
صخره های مقدس به معراج رفته
و نام عربی ((القدس)) شهر از
همین جا نشأت نموده است.
عبادتگاه حضرت سلیمان
سمبول نشانه نقطه مرکزی
نخستین دولت یهودی که تحت
ضرات بابلی ها از هم نبویانند،
بوده است.

دوبین عبادنگاه که در سال
۱۰ قبل از میلاد اعمار گردیده
بعده در صفحه (۸۳)



دلپذیرش را تا حال در خود احساس میکنم . و اگر افزون بر این تصویری از کارهای هنریم بدهم ، باید یاد آور شوم که نقشهای در فیلمهای "عروس کبفر" و "فرجام" نوای قشلاق دهکده" من ، مسافر ، زمیسن باز کشت ناگهانی ، زخم جدایی و نقطه نبرنگی " به میلم پیوده و زیاد تر از این ها دستاورد - قابل تمجیدی ندارم .

چرا ؟ مگر سریال شهرین گل و شیر آقا را فراموش کردید ؟ - خیر مگر رانش از ایمن نفخ اصلاح ذره بی هم راضی نبودم و از اولی نمیخواستم چرا ؟

زیرا این سریال با اشتاب تهیه و ثبت شد هتا شهری را که باید بر جامعه میگرد ، نکرد ، مسایل اساسی سریال را پیامش میس بر رهنمایی های مناسب صحنی مادران و اطفال تشکیل میداد که به گونه مناسب برجسته نشده است .

میگویم : نخست با این نظر تان که (پیام اساسی سریال را مساله صحت تشکیل میداد) نمیتوانم موافق باشم ، چه روند -

نمایشها و یکفقدار دیالوگهای آن ، شگرد های رهنمونی خا -

داست که میشود به پیام اساسی سریال تو جهش کرد ،

دوم این که دلم میشود از شما پرسیم که با تاه شهر پذیر بودن سریال و یا عکس آن شما سرو -

کار دارید یا با نقش که بسزای تان سپرد شده است ؟

و سوم این که ایا شما با ایمن ابراز نظر تان که با چی گونه گی ارائه اثر و پیام ارتباط دارد ،

تشبیس در کار دیگران مانند فلانما نویسن و کارگردان نمیکند و آیا این مناسب است ؟

میگوید : من و نخست میخواهم تاه کهد کم که یکی از قسمتهای اساسی پیام سریال را موضوع صحت و حیا به صحن تشکیل میداد د

سریال

دوم این که دلم میشود به شما پاسخ بدهم که بنده همزمان با این که میخواهم نقشی که بس من سپرده شده معرفت حاصل کنم و برایم مهزات درونی اثر و فلم و نمایشنامه نیز نمیتواند دور از تاه مل باشد . سوم این که با این ابراز نظرم که پیام سریال ضعیف تحولی پیونده داده شده ، من نه تنها به کار دیگران تشبیس نمیکم ، بل موضعگیریم را در قبال اثر خلق شده جمعی با آن طنزوری که میبینم ، روشن میسازم و آیند کارها را برای خودم در ایمن روشنی ، فال نهک و تجربیه مناسب میکنم و یک بار دیگر خدمت شما یاد آور میشود که این نقش را نمیدیدم بودم و حالا هم که در پایان آن قرار دارم نمیبندم و راضی نیستم . پس چرا قبول کردید که چنین نقشی را مشتاقانه بازی کنید ؟ - شما زور ناله استها گاهگاهی فراموش میکنید که در کدام مهمانخانه و مهمان بودید ؟ مهم این است که ما مهمان و میزبان را فراموش نمیکیم ، اما این که پاسخ نهد ؟ - هدفم این است که شما همین حالا باید بداند که به اداره هنر و ادبیات نزد یکی از کارمندان این اداره حضور دارید و این جانب "ها مستندی" ماهانه خدا زیاد کند شش هزار افغانی از بابت این ماه مورتم معاش میکنم و بنایید و غلایف رسمی سپرده شده ، اداره ام را مانند شما و همه کارمندان اهل صالح ، به انجام رسانم . چه اداره ام بارها برای من اجازه اشتراک را در برنامه های فلمیری و شو تنگ ها - داده اند و من هم به پاس همان همکاریها ، به اجزای تقاضا های رسمی شان بهر دژم و در سریال " شهرین گل و بقیه در صفحه (۹۱)



تصویری



به پخت و پز لایق استم و قابلی پلو خوشه مهیزم . - از حیوانات پشک را پس از اسب میبندم . - کسی را جز خانواده ام - دوست ندارم و میخواهم به همکارانم احترام داشته باشم . - سروده های کلاسیک شعری را دوست دارم . - اغلب لباسهای رنگه آبی و سفید دارند و آنها را بیشتر میبندم .

ازهنر میبوسم : از کارهای هنری چی گونه تصویری میخواهی بدی ؟ - من طفل بودم که راهش تمثیل شدم و در کبفر و عروس کم کم انقلابی در زنده کم احساس کردم . بلی و پاکذاره په سینما و امعاء انقلابی بود که درد -

سانهای بیستم عمر او مستر بشاش است جلوه های تاز - فرو شانه اش بیشتر از سالهای پیش است خوب یاد دارد که چی گونه صدایش را موزون - بسازد و چی گونه آن را با حرکات مرد مکههای چشمانش دنبال کند و دلبران به طرف مقابلش تحویل بدهد ملاقصند بهایش مسوزه خاصی ندارند ، اما در اولین پرش در میبایم که او در مورد خود زیاد میباند - بشد و این نوعی از " درخود رفته گی " دخترانه اش است مثلاً بدون اندک درنگی به پرشهایم این پاسخها را میدهد که نمایست از معرفتش با همایونش : - رنگه آبی و سفید راد و سبت دارم

فایشت با بیت طرطرا، دند آنها پیروس شطراپی
اسیران را بپیر حسد می شکستند

اسرار اجزای پیرین طلا

طلا این فلزگران بهما و جادویی که از قرن هابدینسو به عنوان کالای خاص نقش سنجش ارزش، وسیله گردش کالا و بردا - خت، زبانه وزی و پول جهانی را انجام میدهد. منحیت مواد خام در ساختمان زیورات، اجزای کمپیوتر طبابت دندان و سایر موارد نیسن نقش درخور توجهی را بازی نمیايد. طلا مانند گد شتمبول است و با ارزشتر از آن پول جهانی، که امروز شمار زیادی از کشورهای برای پدست آوردن اموال و کالاها از آن - استفاده می نمایند. اگرچه از مدت زیاد ی بدینسو د یگر سکه های طلا قانونا وسیله پرداخت نیست اما به طور عام امروز طلا لازمه بانک نوت ها به شمار می رود. بانک نوت ها در اثر انفلاسیون به طور سیستماتیک قوه خرید شانرا از دست می دهند در حالیکه با وجود خارج شدن طلا از سیستم پولی نه تنها ارزش آن کاهش نیافت بل که ظرف سال گذشته قیمت آن تاده - چند افزایش یافته است.

طلا از زمانه های قدیم بدینسو نقش در گانه بی را ایفا نموده است. این مسأله نتیجه خواص عالی کیمیاوی - فزیک و کیمیا بی آن می باشد. نه تعداد رخشش جادویی آن، طلا را برای زیبا شناسان مورد قبول گردانیده است. بل که سایر خواص عالی

نیز در طلا نهفته است. طلا رنگ پذیر نبود و سیاه نمی شود. طلا در هوا بر بسیاری از تاثیرات خارجی مقاوم بوده دارای ثبات زیاد می باشد. علاوه بر مرقو بیت آن، ارزش طلا مطنویت آنرا صد چند نموده است زیرا در سیک پارچه کوچک آن ارزش بزرگی نهفته است. طلا دارای مقاومت همگون بوده و کیفیت آن ثابت می باشد و بالاخره به طور ساده قابل شکل گیری بوده و تقسیم پذیر است. این همه خواص عالی، باعث میگردد تا طلا زودتر به وسیله عمومی مورد پذیرش برای مبادله تبدیل گردد. علاوه تا تخنیک معاصر نشان میدهد که این فلز به صفحات نازک و حتی قابل نفوذ برای روش تبدیل شده و از آن میتوان رشته های پارکی به پارکی تولید نمود. طلا هادی بسیار خوب برای حرارت و برق بوده و از نقطه نظر کثافت و درجه ذوبان فقط پلاتین بهتر از آن می باشد. علاقه و تمایل به تجمع این فلز بسیار زیاد بوده و چنانچه گویند حتی بسیاری ها ((مانند گوزن تشنه که در جستجوی آب سرد است)) بدنبال آن می باشند. با این علاقه ندي شد پس

چنانکه گوساله های طلایی را منحیت جسم مقدس میپرستند. علاوه بر این برندگان مسابقات ورزشی نیز مدال های طلا اعطا نموده و بدینگونه از انتخارات آن ارج گذاری به عمل می آورند.

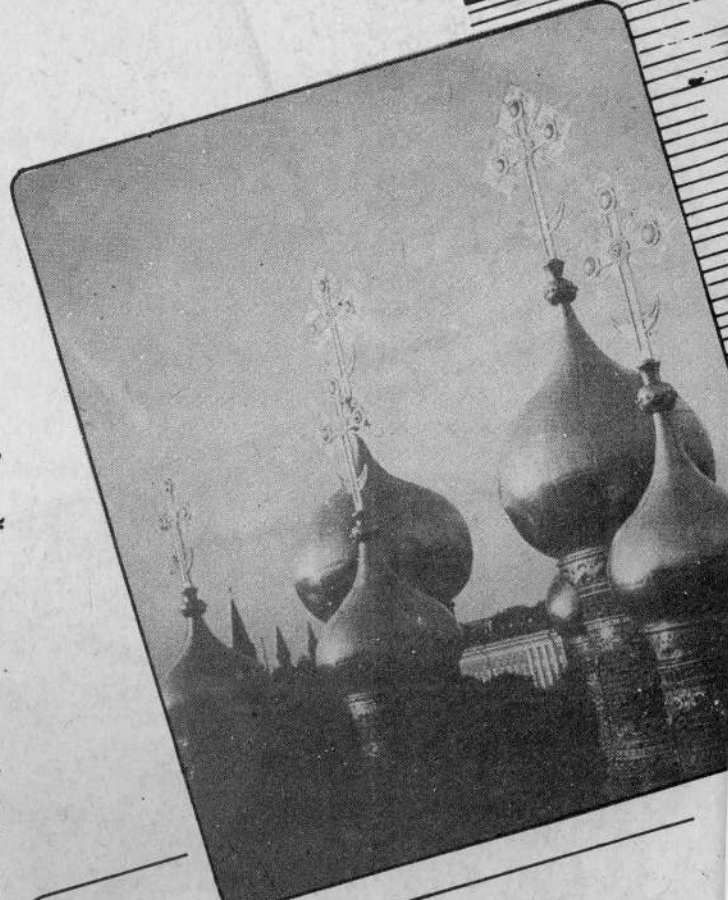
در طول تاریخ بشریت تلاش به خاطر بدست آوردن طلا باعث سرنگونی بسیاری از امپرا - توری ها گردید. مصریان قدیم به حد تصورات عجیب نیز رسیدند ((دستان طلایی، تخم طلایی، کلمات طلایی، زلفان طلایی، گردنبد طلایی، لوزیوه ایجا د شده است))

حتی در برخی از مذاهب برای طلا ارزش خدایی قائل هستند. ساکنین مناطق همجوار شانرا به اسارت خویش در آورده و آنان را برای کارهای شاقه و طاقت فرسا به معادن طلا میفرستادند. تل باشد ثروت ها آفسانه بی فراعنه مصر بیشتر گردد. البته بعداً این ثروت های عظیم بدست آسوری ها و بابلی ها افتاد. قشر های فوقانی روم باستان نیز علاقه

ترجمه: یاسد محسن زاده

مفرطی به تجمع طلا نشان میدادند. آنها بخاطر به دست آوردن طلا، آن تعداد برده های شانرا که در معادن هسپانیا مصروف کار بودند، نمی گذاشتند که چندین هفته روی نور و شانی را ببینند. در قرون وسطی تمایل برای بدست آوردن طلا، این فلز را افسانه بی باعث کشتار جمعی هزاران انسان بی گناه گردید. وهمین فلز جادویی بود که هسپانیایی ها را از طریق بحر اطلانتیک به آمریکا کشانید. به خاطر ۲۲ تن طلا، ۲۲ الی ۳ - میلیون ساکنین بومی های پی را بی رحمانه به خاک و خون کشانیدند. و کورتز فقط برای ۶۰۰ کیلوگرام طلا ۲۴۰۰۰۰ نفر ساکنین تینوختیتلان مرکز اتسکن را از گرسنگی به هلاکت رسانید. (۵۰۰ تن طلا انگیزه بی بدست بیزانود تا بر باد شاه اسپنکاه اتا هوآلیا حمله نموده و امپراتوری وی را وازگون سازد. بدینگونه طی قرون متعادی جنایات و کشتل

به خاطر ۲۲ تن طلا میلیون هایتی کشته شدند



دارد. تونل غنی از نگاه طلا تا
صق (۴۰۰۰) متر در زیرزمین
موقعیت داشته. گرمی معدن،
رطوبت کننده و صدای کرکننده
ماشین های بروه کارگران معدن
را در وضع بد صحت قرار داده و
غالباً آنان را از با درمی آورد.

در امپراتوری دوزخی (انگلو-
امریکن کارپسین اف سوت
افریکا)) که بر استخراج و فروش
طلا مسلط می باشد، خانواده -
اونها پیرو ریویند با برادران -
بریتانیایی و امریکایی شان نقش
اساسی را ایفا نموده و با اجناس
و خونریزی از حساب افریقاییان
سیاه به ثروت های افسانه ای
دست یافته اند. چون دیگر
تجارت طلا از دست زرشویان و
ماجراجویان بیرون رفته است،
دیگر این گروه های بزرگ مالی
اند که بر تجارت طلا حاکمیت
میروند. شرکت های ((ان ۱۰ ام
روتشیلر اند راند سنرلمتند))
لندن و ((انگلهارد میزال اند
کیمیکل کورپ)) امریکا از جمله
بزرگترین موسسات انحصاری
در زمینه خرید و فروش طلا
اشند. در هند، طلا را وسیله
دفع آفات میدانند:

طلا در همه جا در اراضی
مختلف، احجار مختلفه و حتی
آب بحر می تواند موجود باشد. بر
مبنای انبساطی های علمی در هر تن
از پوست زمین به گونه متوسط
۴ ملی گرام طلا موجود است. -
طبعاً استخراج طلا می تواند
در چای اقتصاد ای باشد که در آن
جا این فلز با تمرکز کمین وجود
داشته باشد. تعداد چنین
محلای کم بوده و به مراتب کمتر
از آن مقدار مراکز است که از ناحیه
داشتن طلا، غنی میباشند. -
گاهی هم اتفاق می افتد که شخصی
قطعه طلایی را به وزن چند پن
کیلوگرام میباید که با فروش آن به
زودی به شهرت و ثروت زیاد میر-
سند. اما یافتن چنین قطعات
آسان نبوده، بسیار کم قطعاتی
به چنین بزرگی یافت میشوند که
دارای وزن زیاد میباشند. در -
ویت واترس راند از هر هزار کیلوگرام
سنگ، بین ۵-۲۰ گرام طلا به
دست می آید. و برای استخراج
بفیه در صفحه (۷۶)

آغاز شده حاضر میخواستند به -
سرزمین افسانه ای بکنند که بروند و
با جمع آوری طلا ثروت مند گردند -
فقط ۴۰ هزار نفر آنها زنده بماند -
نجا رسیدند. و آنانی که ثروت مند
دوباره برگشتند فقط چند تن محدود
بودند.

و در جریان جنگ دوم جهانی
نازی ها در سر آرزوی خود در جستجوی
طلا بودند. و تا خیر موج -
طلای المان فقط صرف تسلیحات
امپریالیستی آنها گردید. فلذا -
شیفت ها کاملاً عادت نموده بو-
دند که بخاطر بوهی طلا، دندان
قریبیان شانرا شکستند و آنرا به
جیب های شخصی شان بینداند -
زند.

استعمار و حشمانه و جنایت
نژادی، امروز نیز با استخراج و -
تحصیل طلا توأم می باشد. رژیم
نژاد پرست جمهوری افریقای -
جنوبی در استخراج طلا از -
سیاست ضد انسانی ایارتا میسند
استعداد میجوید. تمام کارمشکل
و سنگین جسمانی استخراج طلا
بدون هیچگونه مسئولیت کار
توسط کارگران بهیواد و تعهدت
افریقای از پیش برده میشود. -
فقط در جریان سه دهه گذشته،
بیش از ۱۶ هزار کارگر در معادن
طلای افریقای جنوبی زنده گسی
شانرا از دست دادند. علاوه بر
بیماری از آنان که در طول
هفته های متاد می نمیتوانند
فامیل های شانرا ببینند ناگزیر
اند در اردوگاه های تبعیض
نژادی به الکول بنامه بیاورند
که این امر نیز باعث مرگ و میر
تعدادی از کارگران میگردد.

کشور افریقای جنوبی که
بزرگترین فروشنده طلا جهان
میباشد و در تولید طلا در سطح
جهان مقام بلندی را احراز می نماید
با استفاده از این شیوه تولید
ضد انسانی و ذخایر مظیم طلا در
سال ۱۹۸۰ با تولید ۵۳ درصد
کل محصولات طلای جهان -
(۲۷۰ تن) مقام اول را در تولید
طلای جهان
احراز نمود، مرکز استخراج طلای
آن کشور در ویت واترس راند
موقعیت دارد که از سال ۱۸۸۶ تا
حال غنی ترین معدن طلای -
جهان شمرده میشود. ویت -
واترس راند (۷۰) کیلومتر به طرف
غرب شهر یوهانسبورگ قرار

و انجام جنایات بی حصر در برابر
ساکتین بومی این مناطق بود.
سرخیوستان، اسکیموها،
ابوریکی ها و ماوایی ها که
راه طلا جوین بودند به شکل
فجیع آن نابود می گردیدند.
علاوتمتاً تعداد زیادی از افراد یک
دری یافتن طلا بوده و میخواستند -
سند بخت شانرا بیازمایند، نیز
به کام مرگ فرو رفتند، چنانچه
از جمله ۱۰۰۰۰۰ نفری که در -

های بی شماری برای تحصیل این
فلز انجام گرفته. اشخاص طماع
وسود جو عمری را در راه کیمیاگری
و تبدیل فلزات به طلا صرف نموده
اند.
کشتار صد ها هزار سرخیوست
فقط بخاطر طلا
یافت و بهره برداری از ذخایر
جدید طلا در مصر حاضر در کلفورنیا
آلاسکا، استرالیا و نیلاند جدید
به معنی آغاز محکومیت به مرگ

از ازدواج و اجزای آن

اجتناب برنسیه

عوامل عقب افتادگی و نکستی که قبل از ازدواج باید روشن شود. عوامل فامیلی: مهمترین عامل تولد کودکان عقب افتاده یا زنی و مرد رانند. اگر در فامیل مرد یا زنی که قصد ازدواج دارند وجود داشته باشد، عقب افتاده یا ناقص وجود داشته باشد، صلاح است که از جنبین ازدواجی خود داری شود، زیرا در این شرایط امکان تولد کودک عقب افتاده وجود دارد، اگر نظر به بودی نسل مورد توجه قرار دهد، باید در صد دازد و اجزای همسری براید که جسماً و روحاً سالم باشد و در فامیل او نقصی و عیب ارثی و ماد زادی وجود نداشته باشد، اما متأسفانه کتسوی ندانسته باشد که جنبه های ارثی را بر تعنای دل ترجیح دهد و مسائل مربوط به توارث را جا نشین علاقه کند.

مشکل ازدواجهای فامیلی: متأسفانه در بین برخی از ما ازدواجهای فامیلی وجود دارد که نیست و حتی گاهی سبب نقص

کودک هدیه ای است از جانب پروردگار که به شما سپرده شده است و برای اینکه فرد مفیدی بار آید به مواظبت بسیار نیاز دارند.

در حال حاضر بین یک تا هدر صد جمعیت هر کشور را کودکان عقب افتاده تشکیل می دهند و هر چه سطح تغذیه و بهداشت در کشوری بالاتر باشد، از تعداد در صد کودکان عقب افتاده کاسته می شود.

هزینه هنگفتی که والدین و دوتها برای نگهداری این گونه اطفال متحمل می شوند، سبب شده است که داکتران در صد شناخت عوامل متعدد معلولیت ها بر اینند که خوشبختانه اکثر این عوامل امروزه شناخته شده است.

بر اساس تعریف علمی، به کودکی عقب افتاده گفته می شود که از نظر روانی رشد کافی نکرده و قادر به سازش یا محیط زیست و شرایط اجتماعی نیست.

درجه عقب افتادگی را با معیار (ضریب هوش) تعیین می کنند و به طور کلی، اگر ضریب هوش فردی از ۷۰ کمتر باشد، عقب مانده شناخته شده است.

می شود البته برای تعیین سن عقلی آنگشته از برشهای ویژه ای که از کودکان می کنند، رفتارهای مختلف، میزان موفقیت در تحصیل سازش های اجتماعی و ضریب رانندگی در نظر می گیرند.



خلقتی جنین می شود بین ما
از دواج بسرکاکا، بسرماما و بسر
عه با و دختر ماما، دختر کاکا
و دختر همه ها رایج است و حتی
به غلط گفته می شود که عقد بیسن
بسرکاکا و دختر کاکا را آسانها
بسته شده است. برای اینکه همه
اشکالات این گونه از دواجها بی
ببرید، باید بدانید که برخی از
بیماریهای بد روماد از طریق زنها
به فرزندان منتقل می شود، این
زنها را زنهاي معيوب می گویند.
زنها در داخل کروموسوم
هسته سلولهای نطفه (اسپرماتوزو
زوشید و اوول) بد روماد رند متلاثر
خی بیماریهای خونی از قبیل همو
فیلی تعدادی از بیماریهای قلبی به
نقای جسمی مانند کرب و بیماری

میشود و فرزندان را به عیوب و نقص
خلقتی یا عقب ماندگی عقلی دچار
می سازد که بد روماد نمی تواند تا
حد و دی از آنها جلوگیری کند.
* نکاتی که پس از ازدواج باید
در نظر گرفت:
پس از ازدواج اگر کسی بخواهد
هد فرزندان سالمی به وجود آورد
و گرفتار کودک کان عقب افتاده و نا
قص الخلقه نشود نکاتی چند را
باید در نظر بگیرد، اگرچه
ناسازگاری خونی زن و شوهر
مساله گروپ خون اهمیت سابق را
ندارد و با کشف برخی از مواد میتوان
انرا مهار کرد، ولی باید از وجود این

نوزادان ناقص الخلقه مصرف
تا لید و مید بوده است و به این
علت پخش و مصرف این دارو ممنوع
گردید. پس از فاجعه تا لید و مید
حس کجگاری و سجامع ملی برای
شناخت عوامل نقص خلقتی جنین
برانگیخته شد و امروزه بیشتر این
عوامل شناخته شده اند.
در زایمانهای طبیعی ۱ تا ۳
در هزار نقص خلقتی دیده می شود
در اثر عواملی که ذکر می کنیم این
نسبت به ۲۰۰ در هزار می رسد.

بیماریهای ویروسی از قبیل سرخچه
در هنگام بارداری زن میتواند
سبب نقص خلقتی جنین و تولد
کودکان عقب افتاده شود، بیماری
سرخچه با اینکه خود به خود بیما
ری خوش اقبالی است، ولی برای
جنین در شکم مادر به خصوص در
سه ماه اول بارداری میتواند
ضایعات شدیدی ایجاد نماید.
گفته می شود که تماس مادر هنگام
بارداری حتی با کودک سرخچه
ای، بدون اینکه علام واضحی از
سرخچه ظاهر شود، میتواند برای
جنین خطرناک باشد.
کودکانی که مادرانشان در سه
ماه اول بارداری به سرخچه
ابتلا یافته و یا با کودک سرخچه
ای تماس داشته اند، مسکن است
کوریاکریا مبتلا به بیماری مادر زادی
قلب شوند و یا میکروسفال یا مغز
کوچک (به دنیا آیند که حتی فکر
درمان آن ره آوراست.

**معمولاً کودکانی که در نتیجه ازدواجهای فامیلی
به دنیا می آیند ناقص و عقب افتاده می باشند**

های روانی مانند جنون ممکن
است به فرزندان منتقل شوند.
حالا اگر متلاسرماما و دختر همه
فامیلی که یکی از نقایص فوق را
دارند، با یکدیگر ازدواج کنند
نقیمه ارشی که هم در بدو هم
در مادر به طور نهفته بهمان
است، به طور غالب در فرزندان
به این ناهنجاری هاد دچار
می شوند (طبق قانون مندل)
بنابراین، هرچه ازدواجهای
فامیلی کمتر باشد به صلاح
نزدیک تر است و از تولد کودکان
ناقص و عقب افتاده جلوگیری
امی شود.

ناسازگاری مطلع بود، زن و شو
هر باید بدانند از نظر خون چه
وضعی دارند و اگر Rh خون زن
منفی و از آن شوهر مثبت است.
حاملگی راحتاً باید زین نظر طبیب
متخصص بگذرانند، تا دچار
اطفال مرد و یا عقب افتاده ای که
از این راه به علت (رسوب اصلاح
صفاوی یا مشابه آن در سلولهای
مغزی) امکان پیداایش دارد،
جلوگیری کنند.
* هنگام بارداری:
توجه مادران در هنگام

بارداری از نظر مصرف داروها و
ابتلا به بیماریها، پس از فاجعه
تا لید و مید در سال ۱۹۵۹ پیش از
پیش افزایش یافت این دارو اثر
آرامبخش و مختصر خواب آور
داشت پس از کشف داروی فوق
الذکر در آلمان و سایر کشورهای
اروپایی ملاحظه شد که تعداد
نوزادان ناقص الخلقه (اکثر فاقد
دستها) افزایش فوق العاده یافته
است، پس از بررسی فراوان متوج
جه شد که اغلب مادران در زمان
حمل از تا لید و مید استفاده کرده
اند و مسلم گردید که علت افزایش

مادران میتوانند قبل از حاملگی
برای مصون بودن از این بیماری
واکسن سرخچه بزنند، یا با کودک
کان سرخچه ای قطع ارتباط کنند
* در هنگام زایمان:
هر زن حامله باید دوران حا
ملگی را زین نظر یک طبیب متخصص
ود لسوز که از نظر مورد اعتماد
است، بگذراند، طبیب در موقع
زایمان تصمیم لازم را برای اینکه
به مغز جنین صدمه ای نرسد
و دچار کمبود اکسیژن در رحم نگردد
اتخاذ خواهد کرد اگر در حین
زایمان خدای ناکرده صدمه ای
به مغز جنین برسد یا دچار کمبود
اکسیژن شود، ممکن است بعد
هابه کودک عقب افتاده تبدیل
گردد.
* پس از تولد:
کودک باید زین نظر یک طبیب
متخصص اطفال و د لسوز قرار گیرد
تا به کشف بیماریهای مادر زادی
اواز قبیل فنیتل کولوزی، کلاکتو
سمی بی برده و به موقع جلوگیری
کند، واکسن های طفل را بپزند
به موقع تزریق کرد تا کمتر دچار
بیماریهای دوره کودکی شود، چه
سرخک، ابله و غیره میتواند در
صورت عدم معالجه صحیح
عوارض شدیدی ویرم مغزی (انسفا
لیت) در کودک ایجاد کند و او را به
کودکی عقب افتاده و کودک تبدیل
نماید. همچنین ویرم برده های
بقره در صفحه (۸۵)



چون سنگها صدای مرا گوش میکنی
 سنگی و ناشنیده فراموش میکنی
 رگبار نویسماری خواب در پیچه را
 از ضربه های وسوسه مغشوش میکنی
 دست مرا که ساقه سبزنوازشست
 بابرک های مرده هماغوش میکنی
 گمراه تر ز روح شرابی و دیده را
 در شعله مینشانی و خاموش میکنی
 ای ماهی طلایی مرداب خون من
 خوشی یاد مستی که مرانوش میکنی
 تودره بنفش غروسی که روز را
 بر سینه میفشاری و خاموش میکنی
 در سایه هافرغ توینشست و رنگ باخت
 اورابه سایه از چه سیه پوش میکنی

نوروز فرخزاد در بهمن ماه ۱۳۱۳ در شهر
 تهران دیده به جهان بازگشود. او با احساس
 لطیف زنانه اش زیباترین تصویرهای (زن -
 بودن) را برای نخستین بار در ایران
 کرد.
 نوروز بهر از انتشار مجله های شعری
 اسبوت پاره میان با تولد دیگر یکبار دیگر
 از تولد یافت. در حقیقت همین کتاب نوروز
 را در روش تازه و جادو این قرارداد.
 نوروز افزون بر سوزن شعر به ساختن نظم
 نیز پرداخت که یکی از اینگونه کارکن هایش
 همانا ساختن نظم (خانه سیاه است) بود که در
 سال ۱۳۴۱ (تولد او در ۲۵ بهمن ماه ۱۳۴۰)
 گویا روزگار (تولد او در ۲۵ بهمن ماه ۱۳۴۰)
 نکرد و همان شد که در ۲۵ بهمن ماه (۱۳۴۰)
 سینه فریاد بر نوروز را برای همیشه در دل خاک
 زندانی کرد.

من تنه بولی پروا
 دور از نگاه مادرم خط های باطل را
 از مشق های کهنه خود پاک میکروم
 در باغچه می گشتم آفسوده
 در پای گلدان های خشک یائس
 گنجشک های مرده ام را خاک میکروم

تمام روز در آینه گریه میکروم
 بهار پنجره ام را
 به وهم سبز درختان سپرده بود
 تنم به پله تنهایی ام نمیگنجد.

دوه سترنده

يوه ورکه لټومه
يوه مينه بسې گړخم

نه به خونده کې پې مړ پيژم
نه مې رنگه څه تسلا کړي
نه خيبره ده خيبره
نه څه دا وکره ياداکړي

يوه ورکه لټومه
يوه مينه بسې گړخم

نه دگل به پاڼه برخه
نه پيال له که له ميو
نه دتوروزهر وگوتې دي
نه خواز د سپينو پيو

يوه ورکه لټومه
يوه مينه بسې گړخم

د بوهې د نال رنگونه
زما ذهن کې غسړي ي
کله پوغيږه کسې نيسم
بل مې زړه کې راوړي ي

يوه ورکه لټومه
يوه مينه بسې گړخم

وتلې زړه

زړه گيه بريوزه به بلونو د ريبار ويده شه
هغه راغلو به ياد ونود خپل يارويد شه
اوس هلته تله راتله بند شوي چا اغزي کړلی
چې مې وزمې د سبانه به هغه لارويد شه
فوتی غوتی وینه دي خور تمل به مينه کوه
د رانه د رانه اسويلی باشه کله بناويد شه
چې شوگيرو نه دي له شرمه سترگی پټی نه کړي
د پښتنې پيغلی د خنوبه کوم تارويد شه
به دي يافې يافې وطن کې څه گريوان خپروي
راجه زمانيسه کې بريوزه کرارويد شه

چند شعر از ضیاء دستور

پاییز باغ و اندوه

تشنه‌ی سایه وار
 آرام و پرشکوه
 در رمز های نیمه روشن و خاموش لحظه ها
 در بستر سراب نگاه ها و خنده ها
 تکرار میشود .

در اعتدال زود گذر روز و شب ، که باد
 آرامش نیافتنی زاهدانه را
 در جایگاه روحانی ، باز میابد ،
 با آسمان ستاره بی از نیل
 با آفتاب زرافشان -
 پاییز ،
 فصل دل انگیز رقص رنگ
 فصل بلوغ باغ
 آغاز میشود .

باغها ،
 باغهای کوچک پر بار
 اندوه آن بگارش که به باد میبرد ، به دل
 تنها ،
 به زیبایی خوش مینگرند
 تنها ،
 ز رنگینی خوش بنگرانند
 و هیچکس ، اما
 گل نم راکه در چهره باغ
 به امیدی شکفته است
 نمی چیند .

در کوچه های خلوت
 اینک ، شتابانک ،
 اسباب رفت و آمد ،
 اسباب قطع ،
 هنگامه فلز و ترازو
 و قباح داد و ستد
 جای میگیرد .

در کلبه های کوچک تاریک
 خاموش و صبور
 پرکشتر از خمی با هارد ستها
 تلخی زهر گیاه میالند
 و به گیاه می اندیشند ، نه به زخم .

عموس باغ - تنها
 زبانی قریب دارد
 و هیچکس
 گل نم راز آن چهره بشکفته ناز
 بر نمی چیند
 و در این دل تنگی
 باغ مارابه تماشای خود ش میخواند .

تماشا

بیداد کرده باد
 با سرکشی و تند ی ، با خاک بازی اش
 خورشید خسته تن
 در مانده با یی بی رفق خوش می کشد
 در خانه غروب .

در کوچه ها کسالتی سنگین
 تپ را ،
 در جان لافرد و یوار واره ها
 تکرار میکند .

مردی درون کلبه تاریک
 با آن نگاه فمگرفته نویسد
 بر سقف بستم دود اندود ،
 بیدادش ستاره اقبال خوش را
 تصویر میکند .

زنی ،
 تکیده ، سوخته ، خاکستر
 که در عمیق قلب کوچکش
 بغض تلخ بنهالست
 به پستانهای خشک با سر آلودش می اندیشد .
 و کودکی ساکت ،
 میان خواب و بیداری
 به سوی اوجهای آسمان تیره سری
 بر پرواز مگساید .

تقوم سز نوشت
 در هر ورق که غمخیز نشانه بی
 بر او مانده است ،
 تصور ره می روز خوش را
 در رموی شهر
 به تماشا می آورد .
 در کوچه ها کسالتی سنگین
 تپ را ،
 در جان لافرد و یوار واره ها
 تکرار میکند .

بهار دیوار کابری یادگار



دیوار ،
 دیوار یادگار ،
 دیوار نامدار ،
 دیوار خشم و خون ،
 یا قوت زخم ناسور -
 زینتگر بیشانی شهر .
 دیوار فتح ،
 زنجیر تیره بند شکست تلخ .
 دیوار ،
 این نشانه بهمداد و داد ،
 هنگامه و سکوت ،
 اینک ، سر شکسته به سنگش میان دست
 پارای گفتن و فریاد باخته است .
 آنکه که صبح ، خورشید دلشکسته باز
 بر آنکسار وادی خشک سراب ویا می ، پرواز میکند ،
 دیوار ،
 بی هیچ وقته بی
 آهسته میگذرد .
 در دست باد بداند پیش
 کز کینه و شقاوت و غمخیز در صد است ،
 در بیعت بر رواق و منظر و برج و کمینگاه
 تصویر یادگاری جنگاوران داد
 بیرونک میشود .

در زلف خواب گل و خشت ،
 در سنگپایه ها و ستون ها
 کز لرزش و شکست بریشان است ،
 درد و تپه و تون
 بیداد میکند .

سر میمک نوبه معبر تاریک
 بر زمینهای هیچ .
 می چشم خاک تیره سرد
 و در او هر چه کرامت نشانی بوده است ،
 تلخی داشته یا می به بردارد .
 کام ، بر میچیم از دیوار ،
 کام ،
 بر میچیم از دیوار ، و به سوی تو میام
 به زمینیه که در آن
 ورد جادوی سازواره میهم
 حکمرواست

و بر بساط خاکستر ،
 در بیست که زندگان و مردگان
 پایه پای هم ، میرقصند .
 و گریه ها و خنده ها ، یا میرومید
 بهم در شده اند .
 و انتظار مینماید ، گلی است که همه بر قلب خوش زده اند .

*
 سایه هارنگ تیره میگیرند
 سایه ها لیک بخود میگیرند
 من ،
 به سوی تو می آیم
 رفته دیوار ،
 خفته دیوار .
 به جز درد مینماید که به قلب می امیدش نشانه گسترده است ،
 به چیزی دیگری اما ، ندارد گوش
 به چیزی دیگری اما ، ندارد چشم
 به چیزی دیگری اما ، ندارد سر .



چهره‌ها

شوق می‌تابد

قرارات به استقبال هشتم مارچ روز همبستگی زنان، فلم تلویزیونی به نام شوق می‌تابد به وسیلهٔ انجمن سینماگران جوان تهیه گردد.

سازیدگانگردانی فلم رامحترم موسی رادمنش و پای نقش برگرده را نوبه وصال عده داراست. از نوبه وصال در مورد نقش پرسیدم که چنین پاسخ گفته:

((این نخستین بار است که روی پرده ظاهر میشم، ولی نگر می‌کم به کمک و رهنمایی محترم رادمنش کتبه مشکل رویه رو - شوم.

درین فلم نقش یک دختر قالبین با ف ازبک را دارم که امیدوارم به خوبی از عده آن بدرآیم. چه گونه هنرتمشیل رو آوردید؟ ((من از کودکی علاقمند سینما و هنرتمشیل بودم که بالاخره از راه انجمن سینماگران جوان و تشویق دوستانم وارد جهان سینما شدم))

نقش‌ها



صبور در سقوط

مصاحبه تمهینه

عبد الصبور خنجی هنر همیشه جوان و مستعد است که ده سال قبل به جهان سینما پا گذاشت. اولین فلمش را بعه پلخی بود که در سال ۱۳۰۲ به همکاری موسسهٔ ندرین فلم تهیه گردیده بود و او - درین فلم نقش یک درباری را به عهده داشت.

وی در مورد فعالیت های هنری اش میگوید: بنا بر عشق و علاقه می‌که به جهان سینما داشتم این هنر را برگزیدم و در طی ده سال در فلم های زیادی نقش های گوناگون را بازی کردم. من - بیشتر که ام نقش ها را دوست دارم.



دج - یک هنر همیشه با است هرنقش را که برایش سپرده می شود در قالب آن نقش درآید برای من این مهم نیست که نقش مثبت باشد یا منفی. اما مهم این است که من خود را در آن کرکسر و قالب بیابم. من - برای بهتر شدن هنر سینما در کشور چی گفتی دارند؟ ج - در زمینه بهتر شدن سینما در کشور پیشنهادهای خاص دارم و آن اینکه اگر کورسهای متد ام از جانب ریاست انعامانظم برای هنر - مند ان سینما دایر گردد تا این رشته را به شکل فنی و مسلکی ام - خسته و در جریان شوتنگ برابلم های برای دایر کتران و سایر بازیگران خلق نه نمایند.

چنانچه در چندین فلم در - اتسای فلمبرداری اینچنین واقع گردیده که جانب مقابل بنا بر عدم تجربه مشخص یک دیگر را لت و کوب نموده و حتی بعضاً زخمی گردانیده اند که شخصی خودم نیز با این صحنه ها روبرو گردیده ام. من - درین اواخر چی کار - های روی دست دارم؟

ج - کار فلمبرداری فلم سقوط به پایان رسیده که در آن نقش یک کارمند امنیتی را داشتم و کار فلمبرداری فلم کجراه هنوز تکمیل نگردیده است.

انیسه وهاب مثل روزگاره و شناخته شده بیست که بیست سال قبل کارهای هنری خویش را در رشته پوهایی راد یو آغاز کرده و تا امروز با موفقیت آن راد نبال سینما پذیرد. جهت آگاهی بیشتر خواننده گان مجله وی را به سه دفتر مجله دعوت نمودیم تا به پرسش های ما پاسخ های ارایه نمایند. و خوا هشی ما را پذیرفت. و سوالات را با وی چنین طرح نمودیم.

من - آیا برنامه اطفال آغاز کارتان درآید؟ ج - بلی نخستین همکاری ام باراد یو از پروگرام اطفال آغاز گردید.

من - فعالیت های تان در تلو - یزیون چه گونه شروع شد؟

ج - بعد از پروگرام اطفال - من به شعبه نمایشنامه های دربی راد یو در درام ها و داستان های دنباله دار نقش های اطفال را - بازی مینمودم. همان بود که با آغاز برنامه های تلویزیون به



انیسه وهاب پروگرام

مصاحبه - حمینا



مد هجوری در باره عشق سخن می گوید

مد هجوری دیکست در باره -
عشق ابراز نظر مینماید .

* آیا عشق کور است ؟
- من نمى فهمم اما همچونطور

نمایشنامه های تلویزیونی نیز سهم گرفتیم

ج - تحت نظر کدام استاد کارتان را آغاز کردید و آن هاتا چسی حدود شمارارهنمایی کردند ؟

ج - نخستین کارهایم را تحت رهنمایی استاد رفیق صادقی - ج - و محترم مظیم جسور آغاز کردم که آنها از هیچگونه رهنمایی و همکاری با من دریغ نمی ورزیدند .

ج - تاکنون درجی تعداد پارچه های تشریحی نقش داشته اید ؟

ج - رقم دقیق آن را به یاد ندارم زیرا تعداد نمایشات رادیویی و تلویزیونی ام بسیار زیاد است .

ج - در کدام نقش ها خود را بهترین می پندید ؟

ج - هر نقش که برایم بسیارند و خود را در آن قالب بسیارم و رضایت دایمتر را حاصل نمایم .

ج - درین اواخر فعالیتها ی هنری تان کمتربه نظر می رسد چرا ؟

ج - دلیل اینکه درین اواخر کمتر در نمایشات سهم گرفتیم اینست

بود که جهت یک سفر هنری و فورا گیزی کورس های هنری برای مدت دو ماه در تاشکند بودم و با فراگیری نمایشنامه های گدی با اخسند

د یلم موفقانه به کشور بازگشتم . همچنان یک مدتی هم مصروف - تهیه نمایشنامه هادرافغان

نداری بودم که این ها همه سنگی های رادرفعالیت هنری ام وارد می نمود .

ج - در چه کارهای هنری تان چی مصروفیت های د پگرس دارید ؟

ج - در انجمن موسیقی و تئاتر کاخ مرکزی بیشاهنگان نیز همکاری استم .

ج - کار در سینما را بیشتر می پسندید یا در تئاتر ؟

ج - کارهای سینمایی ام خیلی محدود است صرف در یک فلم بنام (کنیر) نقش داشته ام بنأ کارتئاتر

را بیشتر می پسندم زیرا ایفای نقش در تئاتر مشکل تر از سینما است .

زیرا هر آنچه را که مثل تئاتر می آموزد باید به طور مستقیم در

میگویند .
* آیا به عشق در اولین نگاه باورداری]

- نه به نظرم مسخره می آید ولی مفکوره ان بعد معلوم میشود .

* چطور می فهمی که عاشق شده ای ؟

- من حدس میزنم و در مورد وی فکر میکنم

و میخواهم که باوی باشم .
* چه چیز وی ترا بیشتر به خود معطوف میدارد ؟

- احساس وی .
* بهترین آغازگر عشق است چیست ؟

- من بسیار خجالتی هستم و اولین حرکت را انجام داده نمیتوانم .

* بهترین خاطره شاعرانه ات چیست ؟

- افسون کردن من .
* در مورد داستان عاشقانه چه نظر داری ؟

- با پاهای برهنه دست به دست قدم زدن در ساحل در فریب .

* باکی میخواهی ببینی ؟

اختیار بیننده گان قرار دهد بنا من تیاتر را می پسندم اما در -

ساحه سینما نیز اگر از من خواهش گردد تردیدی ندارم .

ج - کار کدام یک از مبتلین را بیشتر دوست دارید ؟

ج - کار آنهایی را که واقعاً هنر خود را در خدمت مردم قرار میدهند و موفقانه از نقش خویش

بدر میابند می پسندم که بصورت مشخص نمی توانم از آنها نام بگیرم .

ج - می شود از سفرهای تان به خارج کشور سخنها ی بشنوم ؟

ج - سه بار به اتحاد شوروی سفر نموده ام که یک سفر آن هنری بوده و با گروه هنرمندان در

فستیوال اشتراک ورزیده بودم . یک سفر جهت فراگیری روسی در

نمایشنامه های گدی و سفر دیگر تفریحی بود .

انسه جان وهاب (متشکریم) از صحبت تان . به امید موفقیت های بیشتر برایتان .

- دیدار در خدمت با تمایل من است .

* چطور یک دیدار را بر هم میزنی .

- من صادق هستم و میگویم من ذهنم را در این مورد د

تفصیر داده ام .
* چه فکر میکنی که دوست پسرات بالای مقبره ات چه حک خواهد کرد ؟

- در اینجا مد هجوری دیکست آرامیده من از وی متشکر هستم که مرا آرام گذاشت .

* نام عاشقانه را چطور آغاز میکنی ؟

- هر یزترین کس من . . .
* اگر عاشق یک مرد نا آشنا شوی ؟

- حالت ناممکن .
* آیا عشق ساکت است . ؟

- بلی . فقط تو باید آنرا احساس کنی .

* چرا عشق بهشت احمقانه است ؟

- زیرا جفت دل داده نمیتواند چیزی را در پیش او ببیند .

آنها نفس آنها

ردپا

رد پا فلم تازه ی سینمایی است که به وسیله کارگردان جوان سینمای کشور فقیر نی کارگردانی می گردد . سناریوی فلم از مظهرم جسور است و فلم به گونه سپاه و سفید روی نوار سی و پنج ملی متر ساخته میشود . سوزو فلم جنایی و اجتماعی بوده و کار فلمبرداری آن در نواحی شهر کابل صورت می گیرد . این فلم تا اریل بهار ۱۳۶۹ به معرض نمایش قرار خواهد گرفت .



ممتاز

امتاز دہ فلم عالی خود را چنوں انتخاب کرد :
میرا صتم و ادھی اور انسان و دوراستہ و کہلونا و تیری میری سپنا و اپرادا و روتسی
مستار و ایکسی قسم و پریم کہانسی •

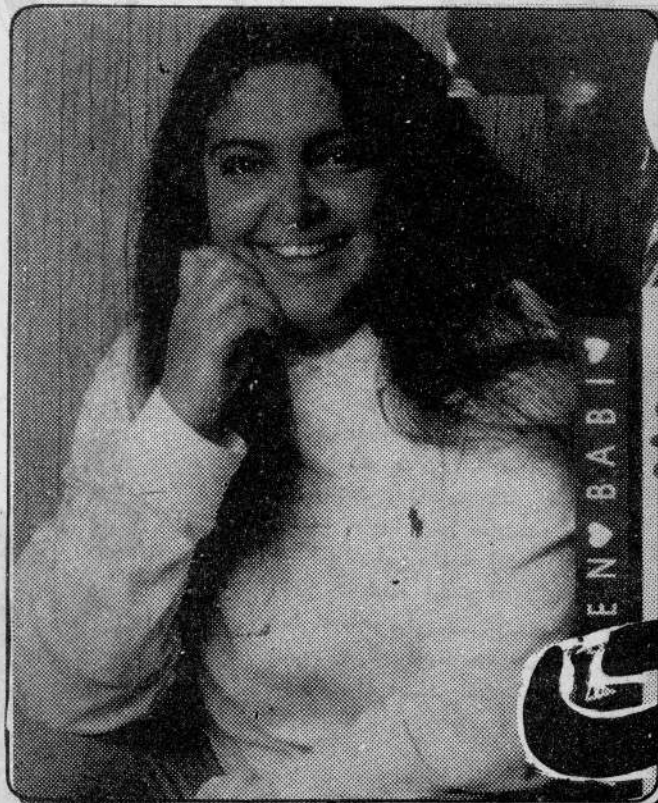
وحشتناك ياد كرد . گویی تا -
بوس تر سناك آن باز در دست
نقش بسته است و با جدیت
از خود دفاع میكرد .
بدترین چیزی بود كه در
زنده گئی يك انسان میتواندست
اتفاق بیفتد . با وجود آن
و آزار و آزریم این بود كه
به زنده گئی عادی خود ادامه
دهم .



پروین بابی:

من دوباره در سینما کار نمی کنم بلکه . . .

او افزود كسسه از سال
۱۹۸۴ از نظر مالی يك دو ستی
كه در " نیو ستون " با او -
زنده گئی میكردم . تمویل كرده
است و من به مثابه به يك هنر -
پیشه هندی زنده گئی دور از
سر و صدا را پیش برده ام . اما
باید هر شش ماه بعد سفری -
میكردم . زیرا كه سفارت ایالات
متحده امریكا برایم ویزه بی داده
بود كه میباید در هر شش ماه يك
بار تجدید موشد . بنابراین در
هر شش ماه يك بار از مكسیكو به
كارا بین نقل مكان میكردم و . . .
در سال ۱۹۸۶ او به " هو -
ستون " رفت . جایی كه پیمانو -
ولسان فرانسه بی را آموخت
در همین جا بود كه ورزش هفتاد
پوند افزایش یافت و حالتسی را
به خود گرفت كه ما اکنون او را
میبینم . پروین به اروپا نه تنها
سفری كرد و در میان كشورهای
اروپایی به سوئزرلند و لندن نیز
سری زد .



امروز او دوباره به هندو -
ستان برگشته است . زیرا
ویزه او دیگر به پایان رسیده
و هم از زنده گئی كردن با پول
فرض خسته شده است .
پروین اکنون پلان كرده كه با
پولی كه در زمان هنر پیشه كیش
جمع كرده بود . زنده گئی كند .
همچنان او ادعا میكند كه دیگر
اقتضای فیلم هراس ندارد و -
امكانات آمدن خود را به دنیا ی
سینما كاملاً رد كرد . او میگوید
كه در این جا ماموریتی را كه
شش سال پیش احساس میكردم
نا تمام مانده به سر خواهم
رساند .

كه در این مدت چرا از نظر
ها نایب بود ؟ " سوچ دادم .
پروین پاسخ داد :
" در پیش خود را نا امن
حس كردم . از این رو در سال
۱۹۸۴ به نیویارك فرار كردم .
پروین افزود كه :
در میدان سوایی به من اتهام
انتقال مواد مخدره را زدند .
او بار دیگر از رویداد های

جاوید برادر زاده خود بچكج
زنده گئی میكند . پروین با هایش
رایگی بالای دیگر انداخته -
نشست . خودش قسمه خود
را آغاز كرد .

در حالی كه بر كهایی از
زنده گئی گذشته خود را میشمرد
به این مسأله اشاره كرد كه
از حاضر فلم " ارت " كشور را
ترك نموده است او اعافه كرد
كه " همیشه یات " انسان
خوبست . اگر چه فلم یاد شده
را ندیده ام . ولی باور دارم
كه بالای او از طرف یکی از -
همكارانم كه قدرتمند است
فشار وارد كرده تا فلم
" ارت " را بسازد .
در حقیقت مصاحبه در نوار -
های شركت ثبت كرده شد و
در نیمه های شب پروین
پیوسته از رابطه انریبا این مرد
قدرتمند هم در زنده گئی
شخصی و هم در زنده گئی رسمی
حرف میزد . رویداد های كه
با تا سف برای همیشه او را
داغدار ساخت .
با دشواریهای زیاد مصاحبه
رابطه اصل موضوع " یعنی این

زنگشت

در سال ۱۹۸۴ پروین بابی را به جرم انتقال مواد مخدره بازداشت کردند

از وطن زنده گئی میكند . وقتی
كه زنگه را فشار میدادم هانگشتا -
نم میوزید . ولی پاسخسی را
نشندم . بی طاقت شدم و باز
زنگه را فشار دادم .
زن چاقسی با موی مجسمه
پتلون چین و پیراهن افتاده
در واژه را به رویم كشید . لبهای
كلفت او هنگامی كه تبسم نمكس
بر لب داشت . از هم دور شده
بود و با آداب تمام برایم گفت :
" باقی كار دارید ؟ "
همین صدای پروین بابی بود .
آرامش خود را حفظ كردم . مرابه
داخل خانه خود رهنمای كرد .
در جریان حرفهایی كه با هم
تبادل كرده ایم دانستم كه با

پروین هنوز هم برایم همان
دختر كی بود كه بالای پرده
دیده بودم . كسی كه من در
موردش فكر میكردم . ولی كسی به
حرفهایم باور خواهد كرد . همین
كه شنیدم پروین بابی . به
خانه خود آمده نخستین واكش
من این بود كه به آن باور نكردم
پس از پشانی كه در مورد برایم
دست داد و حواسم را جمع
كرد . سوار عراد بی شدم تا او
را حتماً باید ملاقات كنم . در
حالی كه احساساتی بود بالای
در یور اصرار میكردم كه هر چه
زود تر مرابه " كالومال استهت -
جهو " برساند . جایی كه
پروین پس از پنج سال دوری



PARVEEN BABI

ترجمه آسمای

پروین بابی!



نوشته شده است

نوشتن مانند خواندن، نیازی به حمایت و کمک متداوم والدین، معلمان و بزرگسالان دارد. کودک نیازمندا است تا نوشتن را از آنها بیاموزد، نوشتن نسبت به خواندن مستلزم کار بیشتر است.

معموماً کودکانیکه خواندن را به سهولت میاموزند، نوشتن را مشکوکتر می یابند و از همین لحاظ - این دسته کودکان هنرنویشتن را زودتر فرا می گیرند. برخی از کودکان به آموزش همزمان خواندن و نوشتن نیاز دارند.

در مکاتب ابتدایی، ممکنست بین آنچه که طفل می بیند و میفهمد هماهنگی وجود نداشته باشد و از این لحاظ کودکان مجبورند بخاطر فراگیری هنر نوشتن کار اضافی سعی متداوم نمایند. در مراحل بعدی صرف - ابتدایی کودکان آماده خواهند بود تا نوشتن را بهتر مشق و تمرین نمایند. درین مرحله، والدین -

نوشتن یک هنر است. یاد دادن شیوه بهتر نوشتن به کودکان هنر بزرگتر از آنست. والدین و معلمان برای اینکه به کودکان راه و روش بهتر نوشتن را یاد بدهند، خود باشیوه های اساسی کمک به کودکان آشنایی داشته باشند. وقتیکه کودک به نوشتن آغاز میکند، رضایت خاطر برای والدین حاصل میشود و هرگاه کودک بهتر بنهد برای معلمان احساس خوشی دست میدهد.



والدین باید در مورد شیوه نوشتن کودک شان توجه جدی نمایند

((سعی کنید احساس و تحلیل نانا را روی کاغذ بنویسید)) چرا نمیتوانید بهتر بنویسید و کسی واضح تر بنویسد ؟
((دربارهٔ موضوعی نوشتن خوب فکر کنید و بعد بنویسید))

در صورت متوسط مکتب ، نوشتن خلاق را میتوان بیشتر تحریک کرد .
فرضا ، وقتی معلم بگوید ، ((چرا نمیتوانید نظر تانرا بهتر بنویسید ؟))
والدین کودکانی که در صنف بالاتر درس میخوانند ، می توانند از آنها بپرسند تا قصه های را بنویسند و بطلب یا شعر را به آنها بدهند تا درباره آن چیزی بنویسند . حتی میتوانند از کودکان بخواهند تا به نوشتن نمایشنامه بپردازند . تمام اینها در نوشتن خلاق کودک نقش مهمی را بازی خواهد کرد

ادوارد تانر میگوید : ((نوشتن کار سختی نیست - حفر جرمها جویچه به مراتب مشکلتر است)) -
گرچه نوشتن ممکنست کار سختی نباشد ولی یقینا کار آسانی هم نیست و به سعی مداوم والدین ، آموزگاران و بزرگسالان وابسته است تا در آموزش راه و روش نوشتن و بهتر نوشتن به کودک همکاری همه جانبه نمایند .

میگرد . نوشتن خلاق باید بتواند ادامه خوانش و طرز بیان شفاهی تدریس شود . موضوعاتی که کودک میتواند بنویسد نهایت نهالاست . کودک میتواند آنها را روی کاغذ بنویسد و والدین آنها را اصلاح نمایند و از آنها خواهند افتخار بهاره بنویسد بدین ترتیب یاد بهاره نوشتن ذخیره لغات و شیوه نوشتن او بهبود می یابد . همچنین بزرگسالان و والدین میتوانند خود بنویسند و از کودک بخواهند آنها را بخوانند بعد دوباره بنویسد ، به کودک ، الی ۱۲ ساله نباید فشار زیاد آورده شود تا عبارت خبتر بنویسد .
همینکه مشاهده میکنم کودکی - قصه بی پایان میکند ، شکل شمع و لغاتی که از آن درجهان بیان قصه استفاده میکند ، خیلی خوب است و شنونده راحت تاثیر قرار میدهد ، ولی وقتی همین کودک بخواهد آنچه را که بیان کرده بنویسد ، اشتباهات زیادی را مرتکب خواهد شد ، علت آن این است که کودک نوشتن را با همسرگی فرامیگیرد .
پس بر والدین است تا این مسوولیت بزرگ را بدوش بگیرند و سه خاطر رشد کودک شان او را یاری رسانند . خواندن مطلب به او از بلند و قصه گوئی میتواند کودک را در بهتر نوشتن کمک کند . یکی از طرق بهتر نوشتن کودک اینست تا والدین چنانکه کودک شان قصه میگوید ، آنرا روی کاغذ بنویسند ، بعد آنرا به او از بلند برای کودک بخوانند و - اشتباهات او را اصلاح نمایند .

به کودکان باید فرصت داد تا در باره آن چیزی که فکر میکنند بنویسند

بایست در مورد شیوه نوشتن کودک توجه جدی دارند و این کار تدریس معلم را در مکتب مؤثر تر و - آسانتر خواهد ساخت . کودکان امروزی علاقمندند تا استعداد شان را در نوشتن در سنین پایین تبارز دهند . بنابراین بلند رفتن سطح آگاهی اجتماعی کودکان میخواهند تا به بنویسند ، نام شانرا روی کارت ها درج نمایند ، یادداشتها و - تبصره های را بدست والدین و دوستان شان بپسارند ، از این علاقمندی کودکان میتوان در راه - رشد استعداد نوشتن کودکان کار گرفت ، والدین میتوانند در زمینه نقش مهمی داشته باشند .

نوشتن را نباید به تنهایی آموخت . خواندن موضوعی که باید نوشته شود کاملاً ضروریست ، - تلفظ درست را باید در این مرحله به کودکان آموخت زیرا آنها میبایند آنچه را میخوانند ، بنویسند ، - کودک نوشتن را با انگیزه مثبت به آسانی فرامیگیرد . هنگامیکه - والدین میگویند که نوشتن کودک خوب نیست یا نمیتواند بهبود یابد استعداد کودک در نوشتن رشد نخواهد کرد و حتی در راه بهتر نوشتن به کار شدید تری نیاز نخواهد پرداخت .

بزرگترین خوشی که در این مرحله برای یک کودک دست میدهد ، قدر دانی از بهتر نوشتن اوست .

بعضی اوقات والدین میتوانند از کودکان بخواهند

تا روزانه نام چیزهایی را که با خود به مکتب میبرد بیاورد آن بر میخورد بنویسد . این کار به طفل کمک خواهد کرد تا این روزانه خود را نیز تنظیم نماید . روش دیگری که به کودک در نوشتن اینست تا از او خواسته شود که قصه یا آهنگ یا کلماتی را بنویسد که تا شش ماهه است ، بنویسد .
درین مورد میتوان از معلمانی تریبی که تا به تیر دو مدارای بالایی روحیه کودک بجا میگذرانند استفاده نمود طرز برداشتهای کودک از محیط و تشریح آنها مستلزم توجه خاص است . زیرا برخی از کودکان فکر خلاق داشته ولی ممکنست قادر نباشند آنچه را که برداشت کرده اند روی کاغذ بنویسند ، به چنین کودکان باید فرصت داد تا آنچه را که در باره آن فکر میکنند بنویسند ممکنست والدین وقت کافی نداشته باشند تا روزانه با طفل شان کمک کنند . بنابراین ، یک یاد بهاره در هفته باید از چنین کودکی خواسته شود تا درباره مطالبی که میاندیشد ، چیزی بنویسد . خوش نویسی کودک نیز به حمایت والدین ارتباط دارد . بعضی از والدین وقت کافی ندارند و افکار نمیکنند که کودک باید خوشنویس باشد .

نوشتن به یک شیوه خلاق و ابتکاری نوشتن خلاق از احساسات منشا

در او توپای مور آزادی عبادات مذهبی و افکار سیاسی برای همه موحود است حتی...

را آنچه میبینید و جنگ آنها پیشتر
علیه مردم ملت متجاوز نبرده، پای
علیه جنگی با آنها است.
در او توپای، تمام کابین
جنگی است و آزادی عبادات
و همه با یکدیگر سیاسی برای
همه موحود است هرگز جنگی
است هر چیزی را که با پای است
به هر صورت یکدیگر بخواهند
عبادت کنند، حتی بیست سال
نیز مانده هستند که آسود
از رنج و ناراحتی مردم دهها
آن ها زنده می کنند و لا یگدا
بد در این دنیا آنها را تحصیل
کند و مجازاتشان را به نصاب
خداوند در آن دنیا واگذارم
تا این همه بعد از سادی
از مردم او توپای میباشند
و از وقتی که فهمیده اند عیسای

صبح (ع) نیز با ما لکنت
خصوصی و مال و ثروت اسرار
مخالفت کرده است، بدین
مذهب گرویده اند.

او توپای توپاس مور، نمونه
بهت از آن چه که اسمس و آورا
((سوسالهم مسیح)) میباشند
یعنی یک دموکراسی اجتماعی
که برزنده کی مسیح بنا شده
باشد، چنان که ((برنا رند -
شاوا)) نیز یاد آور شده، این
نوع حکومت تا هنوز بر سرکار
نمانده است: ((ماسوسالهم
بدون مسیحیت و مسیحیت بدون
سوسالهم دارم، ولی در هیچ
نقطه بی این دو با هم جمع
نشده است.))

مدت کوتاهی پیش از انتشار
کتاب او توپای، ماکیاول کتاب
((شهریار)) را منتشر کرده بود
مردم (مور) را تحسین و تمجید
کردند ولی پادشاه ماکیاول
را ((شهریار)) را
((او توپای)) ترجیح داد. زیرا
برای حکومت جا برانه او آن کتاب
سودمند تر بود و زمانی نگذشت
که انگلستان را سلاب قتل
و جنایت و پند آفری و حصر و -
و از فرا گرفت.

میباشد تا وقتی که عرضه و تقاضا
تبادل پیدا کنند.
هیئت که زمام امور کشور را در
اختیار دارد، برگزیده مردم مانند
و فقط بدین سبب سرسرا آمد
اند که افراد خردمند در سیاست
اقتصاد عوشمند و فداکار و صلح
جو بوده اند.
اعالی او توپای از این لحاظ که
به جمع مال، حرص و ولع
ندارند، به جنگ وجدال رغبتی
چندان نشان نمیدهند. در -
مناسبات خود با کشورهای بیگانه
نیز همین روش را دارند. مردم
او توپای هرگز اقدام به جنگ
باملت دیگر نمیکند. ولی هرگاه
ملت دیگری به جنگ با آن ها
دست بزنند، به جای انضمام
جوانان که سخت به زنده گسی
علاقه مندند، د او طلیان مردود

وظایف دینی را با جاغلیلی های
انسانی در هم آمیخته اند. (مور)
نمی توانست بین خدا و طلاهی چگونه
رابطه و نسبتی را ببیند: ((بگدا -
هد روحانیان ما جیب های مسی
سیکتر و قلب های صاف تر داشته
باشند.))
در او توپای مور همه مردم
چه زن چه مرد - به طور مساویانه
روزانه شش ساعت کار می کنند و -
اوقات فراغت را به مطالعه و ورزش
میگذرانند. شش ساعت کار روزانه
کافیست، فقط به شرطی که همه
کار کنند و کسی بی کار نباشد
و اوقات افراد برای تهیه لوازم
لوکس و تفریحی نترسند آن به هدر
نرود. اگر ما محتاج مردم پیش
از حد لازم تهیه شود کسی شغل
خود را از دست نخواهد داد، بل
به جای آن ساعات کارشان را نقلی

کسب کرده بودند، سر جنگ و -
ستیز داشت و از آنها متنفر
بود. زیرا معتقد بود که این گروه
دینی، که مقام والا در کلیسا



توپاس مور به این داستان
تالیسی و در ۱۵۱۸ به رشک
در آورده.
او توپای، جزیره بیست خیالی
که در آن جا هر کاری به خاطر
نفع صحت صورت میگردد. این
داستان، به آن صورت کمال
ایده آلی نه تنها برای انگلستان
آن روز، بل حتی برای دنیای
کنونی، الهام بخش نیست. مور
با طرح داستان به صورت
تالیسی با یک ملاح رنگ
حقیقت به این میزند و خواننده
گانش خبر میدهد که این ملاح
بر حسب تصادف به جزیره پس
میرسد، پنج سال در آن زنده می
مکند، سپس به انگلستان
بر میگردد تا خبر خوش وجود
یک کشور کامل را به گوش هموطنان
نقل بوساند.

برای این که داستان را کاملاً
واقعی جلوه دهد، (مور) بعضی
از رسم معمول در این کشور
خیالی را رد و برخی را تأیید
میکند. سراسر این داستان
چنان با عقیده و صمیمیت به نگارش
در آمده که جمعی از خوانندگان
آن را واقعی میپندارند. شاید
هم بیشتر بدین جهت که آرزو
در او توپای مور چنین کشوری حقیقت
داشته باشد. زیرا او توپای
از جهات بسیاری، تمثیری از خواب
هایشان بود. در این شهر خیالی
بر حسب اظهار (مور)، توانگران
فقیران را نمیپندند، فقرت
و از جبار وجود ندارد، ظلم و ستم
دیده نمیشود، از فقر و غرور
بی حد که ((ام القسام)) نامیده
اثری نیست.

آن چه (مور) در سر به روز اند،
در واقع همان مسلك اشتراکی او ان
مسحیت است. یعنی داشتن
روحیه و اعتقاد دینی در بصره
ورشدن از نعمت های الهی به
طور مساوی. (مور) کاتولیک
متعصب بود و همین تعصب،
باعث نهادت او شد.
در این تصویر بهشتی، که
بر روی زمین نقش بسته، بر طبق
آن چه در او توپای آمده، چهل

اورتوپا

ترجمه احمد شمس



داشته، صمیمانه ستایش میکرد.
و از سوی دیگر بعضی از رهبران
دینی، که مقام والا در کلیسا

و چهار شهر وجود دارد که همگی
با طرح های همانند، به منظور
تا به این آسایش کافی برای مصوم
بناشده است. وسعت خیابان
هایشان است و ساختن خانه
هانظر یکدیگر از همه خانهها
یک در به خیابان باز میشود و
در دیگر باغ، هر کس به قدر
کفایت توانگر است که نیاز مندی
های خود را مرتفع سازد و بدین
لحاظ توهم سرعت به حد اقل
کاهش یافته است. خانه ها
به کسی تعلق ندارد، بل از طرف
دولت به اجاره واگذار شده است.
مستاجین در هر روز سال
منازل را عوض میکنند تا از هر روز
احساس مالکیت انحصاری در -
اشخاص جلوگیری شود.
در او توپای از استعمار ظلم و
جور، شکار، قمار و نهب و نهرنگ
اثری باقی نمانده. و احتیاج هم

هنگام چاشت بود که از پنجره های کابین طیاره به پایین مسجد بغداد در برابر دیدگان ما هبوط کردیم. به زودی دریا- فتم که در میدان هوایی عراق انتظار شاه کشور شان را داشتند که از سفری بر میگشت. ظاهر شدن طیاره بیگانه، بر فضایی میدان هوایی عراق بد گمانی تولید نمود.

شما کی استهد و چسسی میخواهید؟ این پرسش بود که باید از ما میشد که شد و شاه صلحت نمیدید، خودش را بشناساند به تا چار خسار مندن شدن موتور طیاره را به غلط عنوان کرده، به پایین مخابره نمودیم و تقاضا کردیم که در یک ساحه هموار اجازه فرود آمدن طیاره را - بدهند. آن گاه چسسی ملواز - مامورین امنیتی در حالیکه قیافه هایشان نهایتاً معجز به چشم میخورد، با تنیدی و شتاب از بیگانه ها مجبور کرده و آن جا نزدیک شناختند، هیچکدام از آن ها ما را

مخدوم رضا رومی را از کتابچه یادداشتش جدا کرد، چند کلمه روی آن نوشت، آن را به یکس از کارمندان سپرده، گفت: شما نهایتاً مهربانانسی خواهید کرد هرگاه این یادداشت را به شاه برسانید. کارمندان باید گمانی پس از لحظه پس سرگوش نمودن، مارادونک انتظار خانه بردند.

به زودی از موضوع، شاه نهجمل آگهی یافت. بی باهوشی تیز و فراستی که داشت، از این رویداد غیر مترقبه دیدن آگاهی قبلی در حالت که شاه و مهربانان ایرانی بنام میخواستند. آن وقت مسئول میدان هوایی وارد اتاقی که در آن انتظار میکشیدیم، گردید. خلاف بیشتر بر خورد زیاد احترام کارانه بی نسبت به ما روا داشت. در پایانتم که او اکنون دقیقاً ما را شناخته است. شاه نهجمل به محض آگاهی

یافتن از موضوع، فوراً خلیل نهر خارجه اثر را به میدان طیاره فرستاد و مارادونک مهربانخانه شامی انتقال دادند. خوب به پادم است و رفیق کشنده بود و هوایی بغداد چنان گرمای نر - ساینده داشت که مابه مشکلی نفس میکشیدیم. ترمومتر بالاتر از چهل درجه سانتی گریه را در سایه نشان میداد. خوب - شبخانه ویلا بی که برای اقامت ما اختصاص داده شده بود، آب و هوایی مطبوعی داشت، اما پس از آن همه مهبجانات، وضع صحنی من نهایتاً مختل میشد. ساعت پنج عصر، نهجمل مارا برای صرف چای دعوت کرد. منکسه لباس نمویی ساده ساخته شده از تکتان نازک، بر تن داشتیم، پرسیدیم:

من با این وضع معجز و همچو لباسها، بدون کلاه و دستکش اجازه دام باشاه ملاقات کنم؟ در پاسخ گفتند:

چرا احتی. عالیجناب خوب میدانید که شما از یک نشن شسته بلکه از یک سفر، باد لهره و اضطراب آمده اید. شاه نهجمل آن زمان نهایتاً جوان بود، ۲۲ سال داشت. با صمیمیت و خوش قلبی خاص بی سلام کرد و از ما خواست تا هر زمان که میل داشته باشیم، در بغداد اقامت کنیم. او در مهران نوازی فرا ترا زهر ادعایی، صمیمیت فراوانی نسبت به ما روا داشت. ما در آن جا فقط و فقط از شدت گرمای زیاد رنج میبردیم.

در ناصله زمانی نه تمنان با استفاده از یک طیاره شخصی انگلیسی، روز ۱۸ اگست به سوی رم پرواز نمودیم. آن روز ترک گفتن شاه و من از تهران، یک حادثه داغ جهانی شمرده میشد، هنگام فرود آمدن در - میدان هوایی (کیامپنوا) به وسیله یک نماینده ارشد حکومت ایتالیا و صدها فوتوگراف مطبوعاتی پذیرای ما شدیم. در برابر

خود، نظام نوری سفیر ایران در ایتالیا را نیز پاینتیم کند و سال پیش، مراسم عروس من و شاه را تنظیم نموده بود. از آن جا که ارتحت مهربانی و لطف صدق قرار گرفته بود، قرار بود که آنروزها برای شنا و آبیازی به سوی (هوستیا) آهنگه سفر کند، در رم کلید واگونی را که در راه ایرویل شخصاً خریداری کرده بودم، به نسوری فرستی. نگه داری موتر سپردم اما از آن قبیل آن امتناع ورزید.

ماد رهوتل (اکسکلوزوا) اقامت گریه می. شام سه شنبه از رادیو شنیدیم که فاطمی وزیر خارجه ایران در مقابل جمعیت انبوهی روی جاده های تهران بیانهه تکاند هنده و پر شور علیه ایران و پهنهاد کرد که همه بملوئی ها باید به دار آویخته شوند و همه



جای رژیم شاهی، رژیم جمهوری اعلام گردد و کونستهاد رژیم قبول گردند. در پایان این سخنرانی صدها مغازه در تهران به غارت رفت، بر کتاب و وزارتخانه ها هجوم آوردند و عکسهای دیواری شاه را به آتش کشیدند. حتی بناهای یادگاری پدر شاه را به زمین برتاب کرده، از منتضای بی احترامی در برابر آن ها کار گرفتند. با شنیدن این خبر، من شخصاً همه امیال و اموال را بر باد داده و پاینتیم وزنده گسی و محاسن آن را به کلی فراموش کردم. شاه پس از مشوره به من گفت:

((ما بایست یک سلسله

محدودیم. هارا بینهسیم تنها چونکه من بول چندانی ندارم، شاید همینقدر بول باشد که فارسی با آن خریداری نمایم)) پرسیدیم:

چکجا میخواستی بروی؟ این نام را در کجا باید خریداری کنی؟ به سوی آمریکا خواهیم شتافت. مادرم و شمس بیشتر در آن جا رفته اند. من امیدوارم که برادرم نیز میتواند تهران را ترک بکند. و به دنبال بیاید.

شما بدین عقیده استهد که تمام خانواده شهنشاه، همه چکجا خود را کنار بکشند؟ - چرا، باید جان خود را نجات داد و رهنه فندانده حوادث و تقاضای را زیر نظر داشت.

واقعیتهای این بود که آن چه در باره (تروت انسانی بی) میگفتند، نهایتاً بیالغه آهیز بود. تروت او همان بود که پدرش پس از اخذ قدرت در ایران به دست آورد. بود. با وصف آن ریح و وفاد تمام ملکیتها برای یک زنده گسی شاهانه بنده نبود. خواهران برادران شاه معاش نیز میگرفتند. در ایران فقط شاه از دولت حقوق میگرفت که سالانه به سه میلیون مارک بالغ میشد. شهنشاه مخارج و مصارف دربار و پول سالانه خانواده اش را از آن میبرد. داخت. از این رو او از پول دریاخت نموده، فقط مقدار کمی را میتوانست پس انداز کند. بسیاری ها فکر میکردند که

شهبانوتریا: اکنون در قصه های خصوصی

ما قدرت رهبری همه چیز را داریم، اما خبر این ادعا صادق نبود، به طور مثال، ما در موقعیتی نبودیم که اشیای صنعتی و قیمتی را بخریم. شاه اشتیاق یک طیاره شخصی خوب را در سر داشت اما توان برداخت هزینه آن را به هیچوجه نداشت. موقعیت و سرنوشت ما آن زمان، سپاهتر از هر زمان دیگری بود.

در روزهای اخیر، دهقانانی که از تقسیم حق السهم خود قانع نبودند، اربابان را تهدید میکردند که رهبری جدید، ملکیت های همه شانرا ضبط و آن را به کثیر اعمال شان میرساند. شاه میگفت: ((من پیش از همه در فکر مادر و خواهرانم استم. همجنان برادران شاه را حوادث جاری ایران تهدید میکند تا آنجا

با وجود همه این ها، شاه میگوید: شهید، اسرارش را سری نگه دارد. پدر شاه ابداً نکوشیده بود پولی به خارج انتقال بدهد. به علت آن که در قدم اول بسیار وطنپرست بود. در قدم دوم هیچ اجبار و - کار نداشت.

وقتی حوادث در ایران بحرانی شد، شاه به فکر عقب نشینی رهنه روزهای دشوار افتاد، به گونه مثال روزی به من گفت: ((در منزل به هر طرفی که بنگری، لوانم زیاد وجود دارد. اکنون آن ها را دیگر ضرورت ندارم. بسیاری از این اشیای پولی خالص است، چس میگویند که آنرا بفروشم بول نقد بسازم.))

چیزهای یادگاری زیاد مهم برای منزل، نیستند، میشود. برای

وادار شوند با وابسته گسان و متعلقین شان، ایران را ترک بگویند. واضح بود که آنان فقط میکوشیدند تنها جان شانرا نجات بدهند. از پیرو همه چیز تابع یک مساله بود و آن این که شاه در خارج چقدر بول داشت. حرفاتش ادعا میکردند که او بیجا ناهشتاد میلیون دلار به حساب سری در سوئیس، پس انداز کرده است. متأسفانه که این محض یک ادعای غلط بود. من آن وقت نزد یکترین و مؤمن ترین نفر نسبت به هر کس دیگری، نزد شاه بودم. هرگاه وی صاحب حساب پادشاه میبود، مسلماً من اولین کسی میبودم که نمبر حساب آن به من سپرده و اعتماد میشد بدارند.

روز بعد هنگامیکه در هویتل (اکسکلوزوا) نان چاشت را صرف میکردیم، یک راپرتور جوان اشپز تهرسی نزدیک میز آمد و کافه ای را روی آن گذاشت که روی آن این سطور نوشته شده بود:

((صدق سقوط کرد. ارتش شاهی، تهران را در کنترل دارد. جنرال سعیدی - نخست وزیر)) آن خبر مستقیم تلگرافس مواصلت کرده بود. زورنالهاست درد هلیکوپتر داخل و خارج هویتل در حال قدم زدن بود و پیوسته خبرهای جدید را که از طریق منابع خبررسانی میگرفت، به ما میداد. در چنین لحظه پس من مثل همیشه، وضع کاملاً عادی داشتم، اما رنگ شاه پریده بود. شاه پس از چند ثانیه، به زورنالهاست یاد شده که گزارش لیستاده بود، گفت:

((هرگاه من این خبر را تصدیق کنم، واقعاً ایران در باره یک دولت شرعی مبداء شده باشد. در چنین حالتی من و شهبانوسر با شتاب، راهی تهران خواهیم شد. وقتی هر دو از لفت بیرون و روانه اتاق خود میشدیم شاه از دست گرفت و آهسته گفتم:

باید همه آن چیزهایی را که میتوانیم آب کنیم. من دقیقاً نمیدانستم که شاه از این مدرک چس مقدار بول میتوانست به دست بیاورد، بدون تردید مسلماً که پول چشمگیری نبود. وقتی در رم از وی پرسیدیم که آیا با پولهای خود میتوانیم زنده گس کنیم، او یک پینسل را گرفته حساب کرد و پس از لحظه گفت: مابه تنهایی شاید، اما ما هم بیشتر از بهیست نفر میشویم. از خریداری کم جز این راهی وجود ندارد. برادرانم باید زنده گس خانواده و اطفال شان را تا من بدارند.

آورد. روز دو شنبه افراد مناسب خبررسانی، در تنگی ها، مغازه ها، دفاتر و رستوران های تهران و در تمام شهر در مورد خیانت ها و سقوط صدق آگاهی میدادند. درین میان کارنده شاهی مسلح و دستگاه پولیس تعقیب شده بود. اما در روز سه شنبه سفیر امریکا به صدق خبر داد و گفت:

((هرگاه شما بدون هیچ واکنشی همچنین ساکت بیحرکت بایستید، حکومت امریکا سه هزار امریکا پس را از تهران فرامیخواند.)) این اخبار بر صدق تا نهر بد نمود. از این رو صدق آنرا بر پولیس امریکه که با همه وسایل علیه ارادیل روی سرک پیش آمدند. گرچی مردم به خاطر برگشت شاه مظاهره کردند، اما با ضربه شلاق و متفرق گردیدند.

برای ایران های متدین، نیکو شاه حکم ((سایه خدا)) را داشت. در صبح روز چهارشنبه وضع در ایران چنان مینمود که گویس نیم تهران روی با استناده است. مردم حوالی عصر به اعتراض سر میخیزند. نصف تهران تصاویر محمد رضا و امیرا - سل میگردند. حوالی ظهر روز بعد جنرال سعیدی بایک تانک از مقابل دستگاه پولیس از تهران عبور و بار و حیه آرام از آن پایین آمد. در چنین لحظه سرنوشت ساز، ایران در که تراز و قرار داشت. یکی از افسران اسلحه - اش را بلند در هوا انداخته، گفت: ((زنده باد سعیدی خدا نگهد او شاه!)) سپس مردم با هیاهو به سوی سعیدی شتافتند و پولیس نیز پس سعیدی را گرفته، در حمایت جنرال ریاحن رئیس اداره پولیس شتافتند.

در این میان فقط دکتر صدق نیخواست جنگ قطع بقیه در صفحه (۷۶)

سخن میگویم

ترجمه میرحسین الدین برومند

زموږ د هېواد گران افغانستان د هرې سېمې ممکه که به زور پام وکېدل شي، د پخواني تمدن - د پري وتلي اواز ښتاکي ښښ لري، او د الله دې کبله چې د افغانستان پر شتمنه خاوره د پير مذ هېونه او ډول ډول تمدنونه زېږيدلي او د زمان د بېښو پړه بهرکي له منځه تللي او يا پيسې نښې ترخاورولاندې خوندي پاتې شوي دي.

يولده غو پخوانيو د هېونو څخه چې په پخواني افغانستان کې يې د پير پېژدان د لرلودل د لاسر لمانځني پالمې پرستي اېښي دي، که څه هم د لمر لمانځني د اېښې نښې نښانې زموږ د هېواد پړه بېلابېلو برخو او په پخواني پېر کې د هېواد په شمالي برخو او په تيره بيا بلخ کې راڅرگندي شوي دي خو يوه ډيره په زړه پورې نمونه يې د کابل د خيبرخاني د کوتل په پړه برخه کې د لمر لمانځني پومعبد دې چې د پيرکونه پخواني (پوسيسو کرل) فرانسوي پړه اولرغسون پېژندونکي لخوا کشف شو.

د علمي پلټنويه نتيجه کې جوته شوه چې دغه معبد د يوه پخواني معبد لږه کډوانسو حجه جوړ شوي دي. البته د پيرولمې - پلټنوسره سره د لومړني معبد ډول معلوم نه شو.

د خيبرخاني د کوتل معبد د پوي منظمې نقشې پراساس له دري - کوتل څخه جوړ شوي و چې هري کوتل يې پخپله وړلود، او دا د پير لپاره چې عبادت کوونکي وکولاي شي عبادت لمانځي ته پړه آزادانه ډول شي او راتگ وکړي. د دغو کوتلويه هره يوه کې د سلبي تيزي څخه جوړ شوي دري دري څوکي موجود دي وي چې په هره څوکي کې يو سوري د مجسمې بيا هېکل د کيښود لولپاره جوړ شوي دي. د پير په دغه معبد کې (۱) مجسمې په دريو څوکي په تيزينو څوکي لمانځي پرمخاي شوي وي. د پلټنويه نتيجه کې دا هم معلومه شوه چې دغه معبد د پير سختو زياتونو وسيله پيرکونو شوي و، پدې ډول چې مجسمې ټولې له خپلواکي يونوني لمانځي شوي، ياماتي

د هېواد گران افغانستان

د پير پېژندنه

شوي اوله منځه وړل شوي دي. د معبد له کوتل څخه د خاوروله ليري کولو وروسته د پوي مجسمې ماتې او ټوټې شوي پيسې لاس ته راغلي. پدغه پلټنويي يوازې يوه جوړه او روفه مجسمه لاس ته راغله چې له مرمرو څخه جوړه شوي او د پخواني بېنگلا لرونکې ده.

دغه مجسمه د لمر رب النوع بيا ((سوريا)) ده چې اوس اوس په کابل موزيم کې ساتل کېږي.

دغه مجسمه چې په ټول افغانستان کې د سوريا پخواني مجسمه ده يو مرمري هېکل دې چې د پوي پخواني گادي لپاره ناست او د وار وخواووت يې دوه کوچنۍ هېکلونه هم ليدل کېږي.

د اوستايي زمانې د اسطورو له مخې ميترا يا لمر په پخواني گادي درلوده چې د سپينو آسونو لخوا کښول کېده.

سوريا يا د لمر رب النوع چې د خيبرخاني د کوتل له معبد څخه لاس ته راغلي، هم د گادي لپاره ناست او دوه آسونو په وسيله کښول کېږي.

هغه دوه کوچنۍ هېکلونه چې د معبد لخوا کښول شوي او د ستوري دي چې پوي د ستوري اول يې د ماښام ستوري دي چې د اهم اسطوره يي مفهوم لري.

د ختيځ يونان په پخوانيو اسطورو کې دغه دوه ستوري دوه فېرگوني ورونه و چې پوي کښول او پوي ((پولوکس)) نومېدل. يوه ورځ ((کستور)) ورک شواو ((پولوکس)) يوازې پاتې شواو خپل وروڼ ورکيد و په فم فمجن شو، خو چې له ((زوس)) څخه يې غوښته وکړه خو ورسره مرسته وکړې او وروستې بېرته لده سره يوځای کړې.

په پاي کې ((زوس)) امر وکړ چې دغه دوه ورونه ستوري دوه ورځې په منځ کې په پرله پسې ډول يوه ورځ پرېمکه اوله ورځ په آسمان پرمخاي ښکاره شي. د دغې اسطوري له مخې د ماښام و سهار ستوري په اصل کې دغه دوه ورونه ستوري دي.

په ۳۲۷ (په ۳۲۷) از پارورشدن باز ميدارد. - سياست به جای آسمان ناهننا روز نه گكي را به تونشان ميدهد همان روزنه گكي که چند سالی ما ومن نيزد رياره انمي اند پيشيم من نجره کردم و در نتيجه هما نگونه که در شعر "چراغ و چلچراغ" گفته ام - "چراغی را چلچراغ می پنداشتم" عده يي ميگویند: درد همال اخير شعار گراي و سياست بازی های پيش از حد در عرصه فرهنگه جلوه های گوناگون فرهنگه شهر های مارا مسخ کرده است. شما در اين زمينه چی گونه ميانديشيد؟

- عده يي نيزگویند: هر نام و سيمای آشنا به فرهنگ ميداند که فرهنگ چیست و در ده سال اخير چی چیز های به جای فرهنگه عرضه شده است؟ وقتی ميگويم د همال تنها به اين سو

شاعر يک روز ...

رابطه نهيکرد و آن سويی ها نيز در عرصه فرهنگه علف و گياه تحويل داده اند فقط يگان سنگ از سرزمين فرهنگه در هر دو سو و راه داشته که بسيار اندک و ناچيز بوده هتا کيد - ميکنم، بسيار اندک اما اين مساله نهيستواند فرهنگه را منخ کند، زيرا فرهنگه راهش را - پيموده و سيميديد و کس نهي نتواند اين کاروان را که با رود کسي و فردوسی و ناصر خسرو و خا - فظ و مولوی و بيدل و ديگران راه افتاده ه هرگز نهيستواند از سفر باز دارند.

نظر شما در مورد شعر های غربت چیست؟ آيا از وضعت شعر در غربت و مهاجرت اطلاعی داريد؟

من از شعر های غربت چيز زيادی نخوانده ام فقط يك دفتر از "سلطان هراتی" و يك دفتر از "سعادت ملوک" تايش هروي را. لذا نمی شود با اين دو کتاب که هر دو از جوان سفران بودند و در ايران چاپ شده اند ه برای شعر غربت آيينه يي شد.

باز برگرديم به شعر های خودتان: آيا گاهی در طی سالهای که شعر مي سراييد به "خود سانسوری" متوصل شده ايد؟ يعنی خودتان برای اين که شعرتان مثلاً قابل چاپ و يا مورد پذيرش فلان جريان سياسی و يک فلان رفیق ه شخصتان باشد به سانسور آن پرداخته ايد؟

بیشتر نيز اشاره کردم در همه بلی ها ه نه و در همه نه ها بلی | خود را داشته ام. با وجود يک چند سال با يک اندیشه يي که درباره ان به نهي تجديد نظر متوصل شده ام زنده گي کرده ام. همیشه خودم ه خودم بوده ام. فقط در چند ترانه ام که فريد رستگار با يارانش روی آنها آهنگی ساخته، تخميراتی جزئی آورده ام ه به اصطلاح شما "خود سانسوری" برايم جای نداشته و ندارد.

در هاله چی احساسات و حالات ه شعر مي سروديد و مي سراييد؟ فکر ميکنم توصيف اين حالات از زبان خود شما جالب باشد.

وقتی تنها باشم ه وقتی تنها يي را لمس کنم ه وقتی به همان گفته معروف: دردی ورنجی عشقی و سوزی مرا بکشد و بگشاید وقتی آدميان بسيار و اما انسان اندک را مي بينم ه شعر مي سرايم حتی در گاه سرايش يگان شعر گريسته ام

ميخواهم بیشتر بيدانم که به سورت کل ه در مورد آفریده - های قبلی چاپ شده تان ه - اکنون چی گونه ميانديشيد؟ اگر فاکتوار صحبت کنيد ه بهتر خواهد بود.

همان گونه که در مصاحبه ام

با مجله جوانان امروز گفته بودم شماری از شعر هایم به کودکانی ميمانند که از من هستند ه مگر مادرشان دور از من ه اين کودکان از من و با من هستند ه اما هر گاه به چهره آنها مينگرم گاه نامهربی و کريه بودن مادرشان در خاطر من ايد و - باز همان "باغ خزان زده" را می يابم و در يخ و درد وا ه ميخواهيد پای بحث پيرامون مساله ديگری بنشينيد؟ مساله يي که سالها پيش در ايران مطرح نظر بود و در چند سال اخير در کشور ما ه هر چند - عده يي اين مساله را حل شده مپندارند. مبهذا ميخواهم اين موضوع را طرح کنم:

تنی چند شعر سپيد را نميپيرند. آنان موجوديت عناصر رېتم و تخیل ه فضای رېتمیکی و آهنگ کتاری را ه - برای دفاع از شعر های سپيد شاملو "بسيار عاجزان ه قليدا -

د ميکنند. شما در اين مورد چيزی برای گفتن داريد؟

با تکیه بر نوشته ها و صحبت های صاحب نظران ه بسيار دشوار است که ما اصطلاح های "شعر نو" ه "شعر اسريري" ه "شعر سپيد" و "شعر منثور" را به زودی بپذيريم، وقتی شاملو از چيزی دفاع کند ه من کسی باشم که بر آن افزودی آورم؟ اما يك مساله است که شعر يي وزن را نميپنديرم ه تا هچگاه ه اگر چه که پراز تخیل و تصوير باشد ه با افزون اين که وقتی شاملو در ايران و يا مثلاً باختری درد يار ما ه شعر يي وزن بسرايد ه حتماً وزن برای بيان سخنش تنگی کرده ه آنان از با زوری پری شعر يي وزن مي سرايند اما جوانان از خامس يي پری ه

ه و آخرين پر مشها باز هم درباره خودتان: ميانه تان با کارهای روز نامه نگاری چی

گونه است؟ چی کارها يي روی دست داريد؟ باز هم چيزی را به چاپ سپرده ايد؟

همان گونه که در پرسش يکم شما آمده بود ه نه تنها شعر هایم و سروده هایم ه کفو شده های من نيز در عرصه زورناليزم چاپ نميشود. از آغاز ماه هفتم سال روان مسئوليت مجله يي برايم داده شده

آرزو دارم با تخمير نام و تفهيم خط نثراتی آن ه مجله نشر يه يي باشد برای کودکان و نوجوانان که بیشتر پهلو های فرهنگي خواهد داشت ه نه - خبری و به دور از ريشه های فرهنگي و تاريخی و اجتماعي نشر يه برای کودک و برای نوجوانان تا من پانزده را در پير خواهد گرفت و اما چيزی را که شمار پير مش از آن آرزو داريد به چاپ نداده ام. والسلام ه يار زنده و صحبت باقی.

و شیطان صفتان را به رنگ قرمز تند نمایش میدهند ((همچنین به طوری که میدانیم پاره ای سید ها عمده سبز و شال کمر سبزه کار میهند ، و اینکه در کشور چین می بینیم که رنگ زرد رنگ مقدس است و بالاخره در قسمت های وسیعی از جهان می بینیم که در موقع عزای لباس سیاه میپوشند و از خود میروسم چرا ؟

از رنگ سبز شروع میکنم ، خدا - هب اولیه اصولاً به طبیعت خیلی نزدیک بوده اند و به هر حال به ناچار محمل مفاهیم مورد نظر خود را از طبیعت میگرفته اند . خدا ایمنی از قبیل ادونیس یونان و اتیس رومیان و تموز بابلیان همه خدایان گیاهان به معنای وسیع کلمه بوده اند . اوسیریس مصر باستان نیز در اصل خداوند - کشاورزی بوده است . ضمناً علایم و آثار تعبیرات و مراسم باستانی را در غالب فرهنگ های معاصر نیز میتوان تشخیص داد .

در فرهنگ اسلامی سبولیزم رنگ سبز متضمن عالی ترین مفاهیم عرفانی است و به این صورت بالا - خصی در اطراف نام خضر تجلی می کند . خضر سبزه پوش و زنده جاوید است . عطار در منطق الطیر از قول طوطی میگوید :
(خضر مرغانم از نام سبزه پوش تا توانم کرد آب خضر نوش)
و مقصود از ((آب خضر)) البته ((آب حیات)) است .
بدین طریق نتیجه میگیریم که

چند سال دارد میگوید - یکصد و یازده سال دارد در حالیکه دید خوب دارد ، گوش شنوا و صحتمند است و طور عادی موتور میراند میگوید که هم عصر حبیب الله خان بوده و در دوران شاه امان الله غازی در ایبری می کرده است . دو سال در یور شخصی امان الله غازی در موتوری بنام لوانس بوده و هنگامیکه شاه امان الله وطن را ترک نمیکت وی شاه را با دو خواهرش نورالسراج و قنرالبنات از کابل بجه کد هار انتقال داد . است وی میگوید : مردم معین السلطنه را بر

نوشته محمد تقی سبزوئی

خوبی و بدی

رنگ ها را با سبول های آن بشناسیم

فالب رنگ ها علاوه بر خصوصیت رنگی خود که متضمن مسأله زیبائی و زشتی نیز میباشد دارای معنا و مفهوم سمبولیک خاصی نیز استند ، یعنی نمود ارضی - یا مفاهیمی قرار گرفته اند که با خصوصیات روان انسانی از یک طرف و تجارب نوع بشر در سبول تاریخ طولانی خود از طرف دیگر مربوطند .

پاره ای از این مفاهیم خیلی ساده و بدیهی استند ، مانند رنگ آبی آسمانی که به نماسبت ارتباط مستقیم با رنگ آسمان و انعکاسی آن در آب دارد یا رنگ سبز که آشکارا نمودار ((سبزی))

یعنی گیاهان . در رنگ مرحله اندک پیچیده تر میتوان رنگ سفید را نام برد که غالباً نمودار پاکئی و شاید ((بی رنگی)) و در نتیجه نموداری طرفی است . اما بعضی مفاهیم سمبولیک این قدر ساده و مستقیم نیستند . مثلاً اظهار نظر نقاشی رادر - زمینه معنای رنگ هاداریم که

چنین میگوید : ((در زمینه های مذهبی ... رنگ ها خود بیان کننده حالت های بخصوصی استند . مثلاً در روایات های مذهبی ادم های خوب را همیشه به صورت سبزه پوش و یوسپرستان

دریور

ساله

بانانته با راکبین خود شرح به صحبت های گرم می نماید پس از احوال پرس و جاه و منصب راکب در مورد خاطرات جوانی و سر نوشت خود صحبت میکند و قصه هایی از اوضاع زنده کی رهبران و بزرگان دوران خود سر میدهد . وقتی از وی پرسیده میشود که

خلیفه محمد خان ولد آقا جان اصلاً باشنده شکر دره کابل قملاً مسکونه سرک بساغ شاهی هرات هنگامیکه مهمانان را از شهر های دیگر افغا - نستان در موتور خود در اینطرف و آنطرف شهر هرات انتقال میدهد بسمار صومانه و مهر -

سمبولیزم رنگ سبز به ترتیبی که امروزه در ارتباط رنگ سبز بسا ((آدم های خوب)) و نیسیز در ملبوس و علم های مذ هب تجلی میکند مولود قیاس معنویات انسانی از روی نقش حیاتی و حیات بخشی گیاهان است .

رنگ قرمز یا سرخ به مناسبت رنگ خون مفاهیم مختلفی دارد . در قبرهایی که قدمت آنها به حدود یکصد هزار سال پیش می رسد دیده میشود که جنازه را با گل آخری که رنگ قرمز دارد پوشانیده اند و این ظاهراً برای تسهیل تجدید حیات اود رحمان دیگر صورت میگرفته است . بدین طریق از دیرزمانی رنگ قرمز نیز نمودار حیات بوده است .

واما در همین حال این رنگ به مناسبت همان ارتباط باخون نمودار خشم و غضب و جنگ و خون ریزی نیز قرار گرفته به طوری که مسلمانان نشان دادن ((دوسویرتان و شیطان صفتان)) در لباسی به رنگ قرمز نیز به همین جهت است . رنگ قرمز بعنوان سرآمد رنگ ها از حیث زیبایی نیز تلقی می شود و از آن جایی که عکس المولد هنی کودکان مسبوق به سوابق نبود و صرفاً طبیعی است علاقه مخصوص بچه ها به رنگ قرمز در این زمینه بسیار جالب و معنی دار است . در کشورهای اروپایی نیز که در پیشواز بزرگان پای انداز سرخ می گسترند احتمالاً فقط زیبایی این رنگ در نظر است که ضمناً شبکه مراسم

نوز می افزاید . کتسر میتوان تردید داشت که رنگ قرمز در هیق های ملل متضمن مجموعی از همه مفاهیم بالاست . به طوری که میتوان آن را به عنوان نموداری از آماده گی برای دفاع از زندگی ملت مربوطه و در نتیجه از کتسر و اوزیایی های آن معنی کرد .

تقدیر رنگ زرد را در شرق دور مولود خاک حاصل خیز لوتس (Lotus) که قسمت های وسیعی از غرب و شمال غرب چین را می پوشاند دانسته اند . لوتس خاک زرد رنگ و بوکی است که در دوران های پخ بندان به واسطه باد جابه جاشده است .

امارنگ سیاه که مورد نظر اصلی ما در این مقاله میباشد . بررسی مفاهیم سمبولیک رنگ سیاه نشان میدهد که این رنگ از طرفی متضمن ارج و احترام زیاد بوده و از طرف دیگر گاهی دارای مفاهیم نامطلوب نیز میباشد .

مفاهیم نوع اخیر را اول به روش میکیم : در زبان فارسی اصطلاح ((روسیاه)) ، ((سیاه کاری)) ، ((روزگار سیاه)) و ((به خاک سپاره)) (نشان دادن) و یا نشان دادن و نظایر این قبیل تعبیرات را در زبان های دیگر نیز میتوان یافت . در زبان فارسی این ((کلینشه)) را هم داریم که میگویند : ((بسا لای سیاهی رنگی نیست)) . امروز این اصطلاح بیشتر در مواقع مشاجره و به عنوان نوعی تهدید به کار می رود ولی احتمالاً در آغاز واقعا به این معنی بوده که والاتر از سیاهی رنگی نیست .

مفاهیم ناخوش آیند رنگ سیاه را میتوان مولود ارتباط آن با تاریکی و خطراتی که در تاریکی ها همیشه در کمین بشر بوده و میباید ، دانست ولی از نظر فرهنگی و بااقتل از نظر فرهنگ اسلامی خود تاریکی نیز دارای مقام ارحمندی است . انسان هادر مورد هردیده و اصل و شخصی دو احساس ضد و نقیض پیدا میکنند و مسائل در نظر آنها احراز نمیشود .

رنگ ها خود بیان کننده حالت های به خصوصی هستند

قطبیت می نماید . گفته اند ((آنچه دیدم خوبی و زشتی قسم و شاد و غم بهمند)) ولی در حقیقت آنها ((به هم)) نیستند بل که غالباً دو قطب یک پدیده واحد را تشکیل می دهند که معنای با لفظ آن تابع شرایط زمان و مکان است . اما به هر حال این یک مسأله بسیار بنیادین توجهی است که با وجود دوگانگی احساسی نامبرده و علی الرغم خطرات تاریکی و زشتی های دور دزدگی ها و غیره جنبه مثبت رنگ سیاه از نظر سمبولیزم به مراتب معنی تریودانسه دارتر و به احتمال قوی قدیمی تر از جنبه منفی آن است .

در زمینه جوانب مثبت سمبولیزم رنگ سیاه میتوان اختصاصی این رنگ را به ملبوس و روحانیان در میان مسلمانان و مسیحیان به خاطر آورد . در تصاویری از بابلی باستان نیز بنیم که گاهن قبائی به شکل ماهی به تن دارند و چون رنگ غالب در بین ماهی ها رنگ سیاه و یا تیره مایل به سیاهی است میتوان تصور کرد که اختصاص رنگ سیاه به ملبوس و روحانیان قدمت اش لا اقل معادل قدمت فرهنگ بابلی داشته باشد به طوری که میدانیم امروز در سرتا سر جهان در مواقع رسمی از لباس سیاه استفاده میشود و وظایر رنگ شده نیز این رنگ در محافل شاهان و درباریان مقام بقیه در صفحه (۹۰) .

تخت نشانند ولی شش روز سلطنت کرد . شاه امان الله که در کند هار رسید مردم بهر ق خرقه مبارک را بالای هتسر سفید به دروازه کابل در مقابل امان الله خان آوردند و از وی استقبال نمودند و بعداً مردم به طرف کابل حرکت کردند ولی در غزنی مشکلات بوجود آمد .

بلاخره امان الله از راه چمن عازم ارو پا شد و من خواهرانش را تا مشهد رساندم و خودم در هرات باقی ماندم . خلیفه محمد خان در حالیکه کبر های مو تر را با نهر و مندی

تبدیل میکند به صحبت خود ادامه میدهد که چارزن داشته همین اکنون یکی از ان ها زنده است که (۹۰) سال دارد و دو پسر و دو دختر داشته که یک پسرش شهید شده و یازده نواسه دارد از جمله (۱۱۱) - سال همرش (۸۱) سال آنرا در پوری نموده بعد از خانواده امان الله مدت (۵۵) سال در پور جنرال های متعدد بود بعد از در پوری محمد حنیف خان فرقه مشر و سید خان فرقه مشر قند هار و عبدالاحد خان نایب سالار در پور قویاندان فرقه هرات بوده و سید خان فرقه

مشر قند هار او را به در پوری خود به کند هار برده و هنگامیکه شاه دوله خان وزیر انبیه امان الله خان اولین پسر را به شهر هرات انتقال داد - خلیفه محمد خان در آنجا حاضر بوده است . توانمند ی خود را خلیفه محمد خان در استفاده مواد غذایی مغزی چون استفاده از گوشت و روغن زرد میداند که موجب طول عمر وی شده است با وجود عمر دوازده ساله زنده دار بوده و در ۲۴ ساعت پیش از چار ساعت خواب ندارد که این امر بر صحت وی تا ثمر سو نداشته است .

او میگوید که خانه شخصی ندا رد و در خانه های کراقرم زنده گی میکند . معاش وی - (۳۵۰۰) افغانی بود و مدتی بر علاوه در پوری به پیشه های خیاطی پوستین دوزی و کلاه دوزی پرداخته و همین اکنون شبانه صفا طی میکند و گزاره زنده گی خود را میثاق میدهد . ماسمی میکیم که عکس های سی ازین در پور ۱۱۱ ساله را به دست آورده و در شماره های آینده به نشر رسانیم .

خوزراک د ژوند د پاره ژوند خوزراک د پاره

په دې هکله چې څوک څه خوږه او څنگه خوږی د لیکسو او څمپ نو لوی پیری شتمدی او دا باید همداسې هسوی د اتصادنی مساله او پراېلم ندي بلکهد ننی واقعتم خوږه سوزې تر ټولو دمخه په دې مسالې پوهیدل له دې اړخه ضرور دی چې خوږل له ژوند اوروخا سره مستقیم اړیکې لری ه نن ورځ خوا- یه او غذا د ملگرو ملتو مرکز ی او اساسی پراېلم او ستونزه ده د جنوب ختیځی آسیا ه افریقا او لاتینسی امریکا وروسته پاتې هیوادونه چې د نړی د اوسیدونکو شپهته فیصد وگړی په کې شپې او ورځې تهری ده د لوی سره لاس او کریوان دی او یا هم په پوره اندازی خواږه نه ورسوزی هغو په پورختللو صنعتی هیوادو کې د دې په عکس د وگړو لویه برخه له زیاتو ه ښو او گټو- رو خوږونه سر ټکوی ه او بی شمیره ناروژی یی د دوی په برخه کې دی ه ۰ په شوروی اتحاد د کی نن ورځ ۲۵ ه د امریکا

په متحده ایالاتو کې ۳۰ ه لوی پخ آلمان کې ۴۰ وگړی د چاغنت په منگولو کې پریوتی دی ه
چاغنت څه وخت پیل کېزی؟
چاغنت هغه وخت پیل کېزی کله چې د یو چا وزن د اصلی نورم څخه ۱۰ ٪ اړه دی زیات پورته لاری ه ۰ چاغنت څلور مرحلی لری : لومړی هکله چې وزن له اصلی نورم څخه ۱۵ - ۳۰ فیصد و ته رسوزی ه د دوهم : کله چې د (۳۰) څخه (۷۰) فیصد و ته لوی پزی ه د ریم ه کله چې د ۷۰ فیصد و څخه (۱۰۰) فیصد و ته نزدی شی ه او څلورمه مرحله یی هغه مرحله ده چې د وزن اصلی نورم په (۱۰۰) - هم ورواوی ه
یعنی یو سړی په خپله خوږ نه د دوی مرحلی سره پنجمه نر مولی شی ؟
هو ! داسی هم شوی دی ه
کې داسی ناروغان چې د پیره چاغنته د حرکت او گرځیدو - لوبدلی و ه وروسته له طبیسی

کتنو او معالجن یی روخیا مو - ندلسی او په خپلو پښو مورخصت کې دی ه داسی هم پښه پری چې یو څوک په خپل چاغنت تسر ه پیره وخته خیر نشی ؟
ریمتیا ه ه خوپه دی باید هیڅوک خوشحاله نشی ه څکله چاغنت د نوروگڼو او خطرناکو ناروغيو په څمپ یوه ناروژی ده ه څه شی د چاغنت سبب گرځی ؟
د ټولو دمخه شپا په دغه برخه کې مو شوه ده ه ټولو ته د لوی احساس آشنای ه د لوی احساس یو سیکنال دی چې ارگانیزم ته د نوبتی - خوږو رسیدو وگړبال کېنگی ه او له دې پرته د ژوندی ارگانیزم - فعالیت ناشونی دی ه دغه سیکنال چې اشتها یی نوموی فزیکي ه کیمیاوی ماهیت یی په دې لړول دی : ویل کېزی چې د سرد ماغزو د لویو نیمو کړوبه پوټیکس کی د خوږو مرکز ځای په ځای دی ه چې دغه مرکز د مختلفو انکیزو په وجه تحرېکېزی : په وینه کې د گلوکوز راتهپیده او -

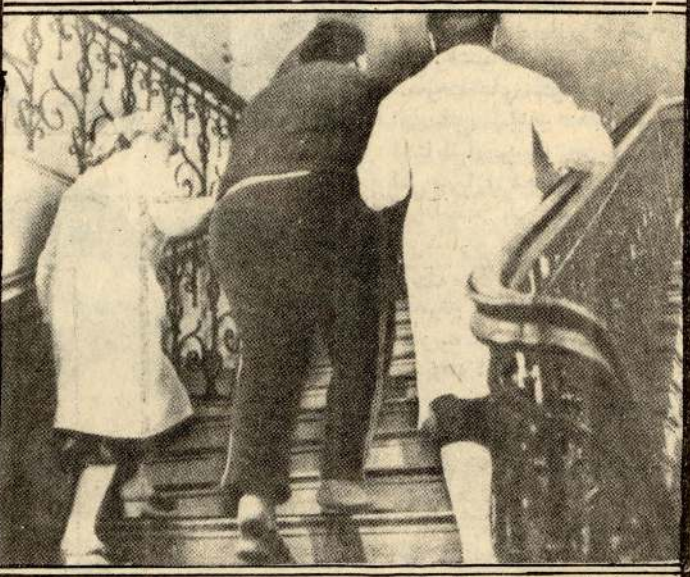
تمرکز و دگرگونی تشدید او فعال
کیده او نوری بی، بملگی دی.
هر خو مره چی دغه غذایی مرکز
زیات تحریک شی و په هماغه
اندازه د انسان اشتها هم
لوړیږی.

لوړه او ښه اشتها د انسان
داوړده تکامل زېږنده ده هغه
ورځ په پرمختللو هیوادو کی د
چی او لوړی اشتها پرابم خپل
پخوانی بیو لوړیکی تفکر له لاسه
ورکړی دی و او پردی بر سره
هغه د انسان دروشتیا د ښه
گر محمدلی ده د اخلکه هغه
په ځنځو کسانو کی د بها بها خوړی -
نی احساس راو لاړی و او په
دی توگه په وجود باندی د -
هغه د ایتها نه زیات خواړه -
تاوانوی.

هغه څوک چی غواړی د خپل
چاغبت مخه ونیسی و لو مری
پلا باید خپله اشتها تر پیری
اندازی مړه او راوتته کړی و هر
ورځ باید په آینه کی د ځان
ننداره وکړی تله باید ولسری
او په پرله پس توگه باید ځان
وتلی و او په دی توگه باید
خپل چاغبت تر ځان رسی لاندی
ونیسی.

خو په هر صورت کی باید
اشتها تل زموږ له پامه ونمغورول
شی و ځکه هغه نه یوازې ارگانیزم
ته د ټاکلو وړ او ضروری خوړو څخه -
داری ورکوی و بلکی نوری ښه گی
هم لری و موږ یو لوت د غسی
یو حالت آشنادی هکله چی
له پیری مودی وروسته په خپلو
ورځنځو خوړو کی د کوم غذا
د نشتوالی احساس کوو او په
ناپیره توگه د هغه خوړو ته
تحریک او هڅول کېږو و او هغه
باید په هر تان چی وی ترلاسه
کړو داله دی امله ده و چی
په نو موږی غذا کی داسی پت
عناصر چی د نورو خوړو اجزای
تری بی برخی دی هشته دی
او زموږ وجود د هغی کموالی
احساسوی و د محسو سید و نکو
او ارگانیزم ته د نو موږی غذا
سهگنال موږ "انتخابی اشتها"

لوړه او اشتها د انسان داوړده تکامل زیربنده



او تریم کړی چی دغه توانه
برخمن هم دی و خود دی کار
له پاره هغه ته تغذیه لازمه ده
چی دا خوړو د ښه دنده ده و
له خوړو سره یو ځای موږ گټور
خواړه هم تر لاسه کوو هخواړه ښه
تول او نه هم تعمیراتی مواد دی
بلکه هغه بیو لوړیکی مواد دی -
چی حیاتی عملیه کنترول او
تنظیموی و د کیمیاوی پروسیز پاته
برخه چی په ارگانیزم کی را منځته
کړی و پخپله د ارگانیزم له خوا
ترکیب او جوړیږی هغو ځنځی جوړی -
رتکی اجزای چی له هغو پر هغه
خمبر مایه نشی کولی هغوی
فعالیت ترسره کړی و او همدا
څخه ځنی هورمونونه هم یو زی
د خوړو په پروسو کی د ویتامینو
ځنی جوړیږی و چی دا خوړو -
د ښه دنده ده و

ځنګه کولی شو و تر ټولو مناسبه
انتر ټیکي زېرمه په خپل بدن کی
د رګ او وینو تو؟
مناسب او گټور خوراک دوی -
پر نسبو ته لری : اعتدال و -
تنوع او رژیم
انسان تر کومه وخته پوری کولی
شی د لوړی احساس ونه کړی ؟
ځکه ځنی وخته سړی ټوله وړو
هیڅ نه خوړی او دورگی په پای
کی هم لوړه پری نه کابلوی.

رشتیا ده و ځنی کسان کولی
شی د ځنځو تمرینونو په مرسته
د (۵) یا شپږو ساعتو له پاره
د خپلی اشتها احساس ورونیسی
خود دی مودی ښه زیات دغه کا
ناشنی دی و او دا هرڅه
پوری ټاکلی پولی تابع دی و
لوړونی افسانه ده : وایمی -
رومان، دوه وختی تغذی دتیا -
هی کندی ته و وپیل وهل و وروسته
له هغی چی یو وختی خوړی
ته پوری وتل و د پیر پیاوړی و -
زور تصور او غبتلی هغوی
کله چی حاکم هول و خپل
خواړه بی بمرته دوه ټایه کول
په دی لول په ورځ کی دغو ټایو
د خوړلو مشوره ورکوی و
نه یوازې نه هم دوه ځنځی و و و
پاتې به (۸۴) مخ کی

د ښه زیانمن نه دی و خو که
د کو چنهانو د دغو حجرو اندازه
له ټاکلی اندازی لوړی شی
د هغی سره مبارزه د پیر گران
کار دی و
مهربانی وکړی او ووا یاس
انسان ولی خوړو ته اړدی ؟
د خوړو لوړی دنده په
انتر ټیکي باندی د ارگانیزم سها -
لول دی او دا ه پره مهمه دنده
هم ده و ځکه حتی د خوب په
وخت کی هم زړه و سږی او رګونه
فعالیت کوی و په هره اندازه چی
د انسان د کار او فعالیت سطحه
لوړه شی و په هماغه اندول بی
خوړو ته هم ایتها پورته شی و
د ژوندانه د فعالیت په پروسه
کی د حجری او د دوی د اخلی
عناصر په پرله پس توگه زېږی
اولمنځته شی و او ارگانیزم له دی
سره اړدی پخپله ځان بشپړ

په برکت او مرسته تر لاسه کوو
داسی هم پېښی و د ویکه
یو لول او یوه اندازه خواړه خوړی
خو په دواړو د خوړو اغیزه یو ه
نه وی و او یو دوی ځنی په
چاغبت او پیس سوپ اخته
کړی و
آیا چاغبت مراثی رېښه هم
لرلی شی ؟
هو د څو کسانو زیات برخه
زموږ د څښونو له مخی په خوړو کی
لازمه هوشیار تها له ځانه نه
نیسی و دوی له پالی گڼی
شمیر ځانو نه نه کنترولوی هبله
په له بی هم په کوچنیوالی کی
د اندازی او حده د زیاتو غذا -
جذبوی و دلو یانو د غوړی ښی
پوست د حجر و اندازه هکله
چی دوی په مړه کېده خواړه -
خوړی و لوړی د دلو یانو
له پاره د وړو په نسبت دغه کار



رکوردهای جدید

باتورنمنت جهانی دوش روی پنج که چندی پیش در شهر اوتاوا وای کانادا صورت گرفت رکورد های جدید بین المللی برقرار گردید ((ک. کارل ستاد)) دوند ه معروف ناروی، فاصله ۱۰۰۰ متر را در ۶ دقیقه و ۹۹ ثانیه پیروز

((ک. کانیا)) دوند ه مسا بقات روی پنج آلمان دموکراتیک رکورد جدید را در فاصله ۱۰۰۰ متر قلم نمود وقت اود را این دوش ۱ دقیقه و ۱۸ ثانیه بود



مسابقات جهانی های اخیر

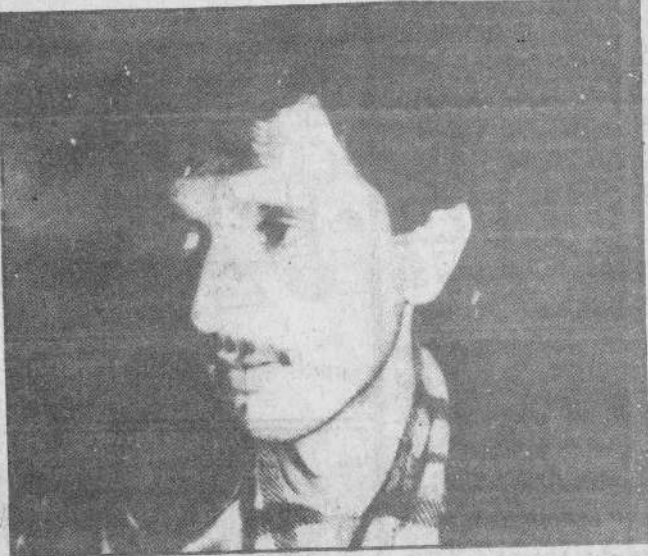
مسابقات جهانی های اخیراً مسابقات جهانی های در بولینگ برگزار شد که در آن به تعداد هفت تیم ملی از کشورهای اسپانیا، کوبا اتحاد شوروی، بولینگ، کوریا جنوبی اشتراک نموده بودند. جایزه افتخاری این مسابقه به تیم هالند اهدا گردید. مقام دوم را تیم اسپانیا و مقام سوم را کشور میزبان به دست آوردند.

امریکا برگذار گردید که در نتیجه (شتینس) اولین قهرمان جهان شطرنج شناخته شد. بعد از این سیزده نفر دیگری نیز در این بازی به کسب سمت قهرمانی نایل آمدند (۱۰۰۰).

مطالب بالا بخشی از صحبت شطرنج باز جوان و با استعداد کشور محترم (همایون محتاط) بود که طی آن در مورد تاریخچه این بازی، روشنی انداخت. او شطرنج باز مستعد و پرتوانیست که از سال ۱۳۶۷ به این بازی رو آورده و افزون بر آن که از لحاظ براتیک در بازی هایش خوب شد درخشیده، صاحب دانش و اندوخته های میتودیک نیز در مورد این بازی میباشد. همایون محتاط با وجودیکه نظریه سابقه اش در بازی شطرنج در جمع تازه کارهاست، ولی با درخششی که در شطرنج از خود نشان داده، افزون بر آن که عضویت تیم ملی شطرنج را احراز داشته، به عضویت کمیسیون شطرنج نیز پذیرفته شده است.

وی به پاسخ یکی از پرسشهای ما که ((نقش کمپیوتر در بازی های امروزی شطرنج چیست؟)) چنین گفت:

کمپیوتر در تاریخ این بازی صغحه تازه بی راگشود وارد یگر برهمنط و ههای گسترده، این بازی مهر تا بید گذشت. مغز انسان همواره در کوشش بوده است تا مکرراً جسررانه بر نهفته ترین اسرار این بازی باستانی دست یابد. درین جریان شیوه تجزیه و تحلیل تقریبی جای



شطرنج باز مستعد

بازی در حدود یک هزار و پنجاه سال پیش در ایالات کنسپرو پنجاب هند به وجود آمده که آن زمان، آن را به نام (جاتو- رانگا) یاد میکردند. با گذشت زمان بازی شطرنج دستخوش تغییرات زیادی در محتوای آن گردید و سرانجام در سال (۱۸۸۶) اولین مسابقه شطرنج جهت کسب لقب قهرمان جهان در شهر نیوا- ورلین (میان ژاکوبتوت) از چکوسلواکیا (و لهام شتینس) از

((بازی شطرنج پرتنوع و همه جانبه است، پیش از هر چیزی - زیبایی واقعی ایده ها و شکوه این بازیست که انسان را بسوی شطرنج میکشاند. در عین حال انطباق شطرنج با قوانین منطق این بازی را به علم نزدیک میسازد. ... خلاقیت شطرنج به ویژه از دوره رنسانس آشکارا نشان میدهد که شطرنج را نمی توان از اجزای تشکیل دهنده تمدن جهانی جدا ساخت. این

گامیستار قومن رویش

امریکایی در مسابقات مختلف پیشقدم بود و آنها کوند ره شووا (از اتحاد شوروی) مقام اول را در حرکات آزاد رقص روی پنج به دست آورد. آن ها صحنه های بسیار دلچسپ را به وجود آوردند. و شروع است که این همه پیشروزی در آن توجه مریدان آنان حاصل گردیده است.

بیستین سالگرد مسابقات جهانی رقص روی پنج در شهر مسکو برگزار گردید که در آن قویترین ورزشکاران از شانزده کشور، منجمله کانادا، اتریش، آلمان، دموکراتیک، هنگری، فرانسه، آلمان فدرال اشتراک نمودند. کارین کاد بوی جوهره رقاص پخیاز



دوستداران ورزش فوتبال -
 حتماً بانام (رود گولیت) فو-
 تبالیت معروف پر آوازه و کاپیتان
 تیم ملی فوتبال هالند قهرمان
 جام ملت های اروپای سال
 ۱۹۸۸ منعقد شد. آلمان فدرال
 آشنایی دارند. درخورد یاد آور-
 یست که این فوتبالیت اکنون
 عضویت باشگاه میلان ۰۰ ت .
 ایتالیا را دارد که چندی پیش
 درستدیوم بزرگ شهر بارسلون
 هسپانیه در فاینل جام قهرمانی
 باشگاه های اروپا با نتیجه غالب
 ۴ مقابل صفر گلپ معروف استوا-
 نجار ست رمانیاریاشکست داد
 جام قهرمانی باشگاه های اروپای
 سال ۱۹۸۶ را تصاحب نمود که
 گولیت درین مسابقه با وجود
 جراحاتی که بعضی تر در اثر ترمینات
 در ناحیه پا برداشته بود
 با به تمرساندن دو گول درین
 مسابقه سهم خوبی را اد کرد .
 مجله سپورتی فرانس فوتبال
 درین اواخر مصاحبه ای را با
 گولیت در بار تباط به این مسابقه
 به نشر رسانیده که اینک نشرده
 آن را خدمت شما تقدیم مینمایم .
 - آیا واقعا شما جراحی
 برداشته بودید ؟

گولیت

فوتبالیت پر آوازه



نمودید که شما در مسابقه پیروز
 خواهید شد ؟
 - تقریباً بعد از پنج دقیقه
 بازی بود که من مشاهده نمودم
 که توصیه های مربی ما کاملاً در-
 میدان مسابقه از جانب همبازی
 هام پیاده میگردد . و حرف
 تقریباً در اثر حلات و فشار
 بازی ماتحت اسارت قرار داردم لذا
 طبیعتاً که به پیروزی تیم مان
 باور پیدا کردم .
 - زمانیکه هنوز نتیجه مسابقه
 صفر بود و توی راکه شما ضربه
 زده بودید ، بابر خورد به تیرک
 هسودی گول استوانجارت دوباره
 به میدان برگشت آیا سبب ناراحتی
 شما نگردد ؟
 - آنقدر رهانه ازیرامن میدانستم
 که این فرصت استثنایی بود ، ولی
 با آن هم باور داشتم که با آرایسه
 چنین بازی خوب ، مانگا ر بیه
 دریافت و دستگیری به فرصت های
 بهتر دیگری نیز خواهیم بود .
 - آیا گوتسی ویژه ای در سباب
 دو گولی راکه به تمرسانید شده
 دارند ؟

- به تمرسانیدن گول نخست
 آن قدر کار دشواری نبود و لسی
 برای من شادی زاید الوافی
 درقبال داشت زیرا پیش از مسابقه
 به همه وعده به تمرسانیدن
 یک گولی را داده بودم و نیز چون
 میخواستم مایوسی های ناگامی
 های پیشین را پاک نمایم به این
 سبب لحظه گول از جمله
 لحظه های فراموش ناشدنیم باقی
 بقیه در صفحه (۸۹)

خلاف تصور همگان استثنای
 خود را برای بازی درین مسابقه
 آماده نمودم و حتی فکر مینمودم
 شاید در تصمیم خود پیروز نگردم ،
 ولی ...
 - در جریان مسابقه فاینل
 در کدام لحظه بازی احساس

در لچس و هلاقه مندی داشتم
 خود را آماده اشتراک نمودم و گفته
 میتوانم که من درین مسابقه با قوت
 قلب بازی نموده ام .
 - آیا فکر نمیکنید که حضور شما
 در مسابقه در حد یک مجزه بود ؟
 - چرانه ، امکان دارد زیرا من

- پس چی طور توانستید
 در مسابقه فاینل حضور یابید ؟
 - تأیید اصل ، من ناراحتی
 شدیدی از ناحیه جراحی باقیم
 احساس مینمودم و تحت فشار
 فوق العاده قرار داشتم ، ولی
 چون به صورت قطع به این مسابقه

نمودند و همچنین دور زمین
 فرانس به ارتفاعات ۱۰۰ و ۱۰۰
 ۷۰ سانتیمتر به دست آوردند
 یکی از ورزشکاران پیروزی
 دوگانه ای را برای سرگی بویکه
 شاد باش گفته و این در حالیکه
 برادر موصوف در مسابقه چهار
 جوانان به ارتفاع ۱۰۰ متر و ۷۰ سانت
 متر با نیزه بر سر نمود . به همین
 ترتیب قهرمان جهانی جوانان
 معرفی گردید .

سرگی بویکه - ورزشکار مستعد
 اتحاد شوروی و قهرمان چند مرتبه
 بی جهان و المپیک یک بار دیگر
 به ارتفاع ۱۰۰ سانتیمتر
 آن هم در همان زمین سرشته در-
 برابر تاناسیان همجور کودکی را
 نخستین بار در تاریخ این نوع
 مسورت نام نمود .
 ورزشکاران امریکایی در این
 گونه مسابقه صرف به ارتفاع ۱۰۰ متر
 و ۶۰ سانتیمتر و ۱۰۰ متر

قهرمان ممتاز جهان



پدر و دختر

مثل همه پدر و دخترهای بد رن این پدر و دختر نیز دوستالسه در مساره مساهل ازدواج و جنسی صحبت میکردند و دختر گفت:

— میدانی پدر جان... من خوب فکر کرده ام مردی که زلتش می شنو باید بلند باشد آواز خواند موزیک بزند قصه های خوشنزه تعریف کند به سیاست علاقه مند باشد و البته هر وقت هم که دم بخورد به حرف های پیش گوش بد هم ساکت مانند پدر فکری کرد و گفت:

— با این اوصاف چیزی که توست دنبالش میکنی در شوهر نیست یک تلویزیون است.



جملات

معلم - يك موتور کابل به طرف جلال آباد به سمت صد کلهوشتر می ساعت موتور بگرا جلال آبا د به طرف کابل به سمت یکمد و - بیست کلهوشتر ساعت حرکت میکنند آنها در کجا با هم ملاقات خواهند کرد.

شاگرد : د، شاخانه
 «فرستده عبد الجبار هنریز»
 از ولایه ننگرهار

من رفتم

قاضی : خانم، شما مدعی هستید که این آقا شماره زنی - سیده است، با اینکه او قند بلند است و شما خیلی کوتاه نسد استید چگونه این آقا شماره بوسید؟

زن : من رقم بالای چوکسی ایستادم ()
 ارسالی سمید خوش

حساب کردن

هنر پشه جوانی با یکسی از ستارگان سینمایی هالیوود ازدواج کرده بود. شب مروسى به همسر زیبایش گفت: پیش از من چند مرد رادوست داشتی؟

خانم جوابی نداد. یکساعت گذشت، مرد که سکوت زن را دید از حرمی که زده بود پشیمان شد و درصدد دل جویی برآمده به ملا پت برسید:

از سوال من ناراحت شدی که چیزی نمی گویی؟ ستاره هالیوود جواب داد: نه خانم، هنوز مشغول حساب کردن آنها استم.

ارسانی ظریفه یزدانی از ولایست جوزجان



سوالات و جوابات

- * کدام هنرمند است که فلسفی صوم هنرمندان داخلی و خارجی را میگوید؟
- محترف... کاریزی.
- * اولین کیسه بودر کجا به دنیا آمد؟
- در بین سرویس های ملی بس.
- * مریض کی است؟
- کسیکه بعد از نسخه داکتر تد اوی شود.
- * تشوش چیست؟
- ایستاده شدن بی جاد و مقابل نانواپسی ها.
- * حقیقت در کجا است؟
- در مراعات کردن نرخنامه شاروالسی.
- * مواد پرچونفروشی اضافه تر در کجا پیدا میشود؟
- بالای تگری ها، غرنه های سیارد سنی و نیاده رواها.
- * بیویار چیست؟
- مخفف مسابقه بزکشی در تانک های تیل، غرنه های سیلو و سرویس های ملی بس.
- نوشته خلیل الله فقیری

شعری برای ملی بس

گاه بی بروا میگذری در زمستان، ای ملی بس توکه خالی از پیش ما میگذری بزن برک بگیردها بیوجوان، ای ملی بس کرایه ملی بوس به سی و تکسی به هزار رسیده مامور دولت راتواست در مان، ای ملی بس

به لب رسیده زدست توجان، ای ملی بس دارم زجور تو فریاد و فغان، ای ملی بس تو مگرد شمن بیوجوانی که چنین یکجا انداخته ای بیوجوان، ای ملی بس گاه بینمت ساعت تمام ایستاده ای

سرمایه

صحبت از سرمایه و کار بود کار بود

مرد اولی پرسید: دوست عزیزم... ممکن است برای من معنی سرمایه و کار را تعریف کنی؟

دوستش جواب داد: بلی... شما پنجصد هزار افغانی به من بد هید برای من سرمایه و بس گرفتن آن برای تو کار است.

ارسانی ظریفه یزدانی از ولایت جوزجان

یدم نگار خود را میبندد
گرد خانه
میکرد اکت بونم بساناز
طفلكاره
ارسالی محمد تمیم تشا

تصویر و صدا

هوسی جان ، دخترک پنج شش
ساله مثل خیلی از همسن و
سالهایش ، علاقتند تلویزیون
بوده و بیشتر اوقات زنده گیش را
جلو صفحه تلویزیون میگردانند .
لذتی مادرش نسبت سرماخوردگی
به بسترا افتاده بود پدر هوسی
توسط تلفون از اداره احوال
مادر هوسی را گرفت .
- مادر ت چطور است ؟
- هوسی جان نگاهی به مادر
انداخت و گفت :
- تصویرش خوبست ولی صدایش
از کار افتاده !
بلفیسی هوسکی



خریداری از باغ وحش

نوشته : عبدالولید ظریف

چندی پیش برای دیدن
یکی از دوستان که یکی از مسوور-
لین باغ وحش است به آنجا رفتم .
بعد از اخذ تکت داخل صحن
باغ وحش شدم بدون این که
به تماشای حیوانات مشغول شوم
یکراست به سوی دفتر دستم
روان شدم و وارد دفترش شدم .
از دیدنم بسیار خوش شد و بعد از
احوالپرسی نشستیم و چای
مینوشیدیم که دروازه دفتر
تک تک شد ، دیدم که دختری
باموهای کوتاه ، قد متوسط که
پتلون کوتاهی پوشیده بود وارد
دفتر شد سلام داد و عرض کرد -
بالای میز گذاشت . دستم آن -
هریضه را خوانده و دفعتاً عصبانی
شده و عریضه را باره باره کرد
و به آن دختر گفت لطفاً خارج شو ،
آن دختر که کمی وراخطاهم شده
بود باعجله از دفتر برآمد .
در همین لحظه دستم بسم
عصبانیت گفت : احق هاخیال
کدن اینچه فروشگاه حیوانات
است نه باغ وحش با تعجب پر-
سیدم چرا اینقدر فامغال میکنی
چرا گفت : او بیاد در این
دوسه روز بیخی دیوانه شده ام
پرروز هم سه دختر برای خریدن
چوچه شادی عریضه داد و بودند
و نا پرروز هم دوسر جوان برای
خریدن مار عریضه کرده بودند

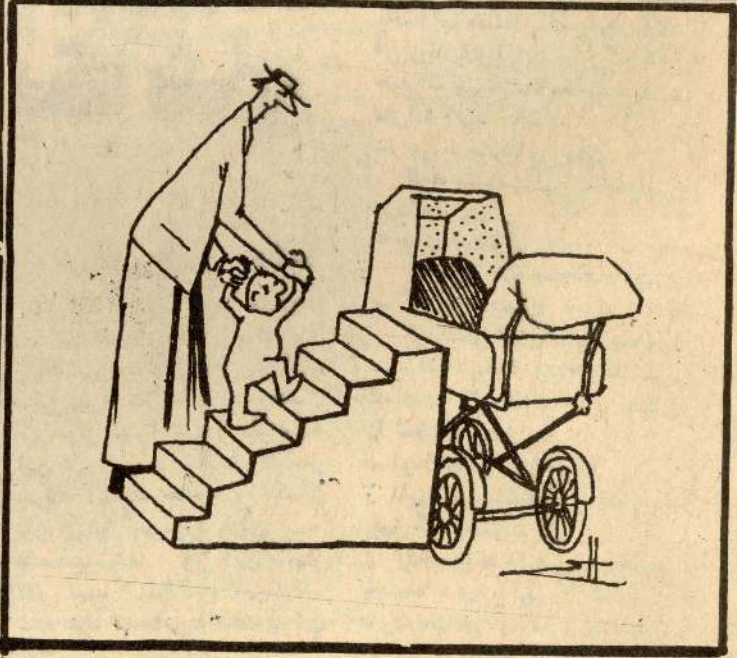
در حالیکه اینکار هیچ امکان
ندارد . خوب لحظه بعد از -
دستم خدا حافظی گرفته روانه
خانه شدم با خود فکر میکردم عجیب
آدمهای بید امیشود ، مابچه چاره
ها از خرج لباس و شکم خود و اولاد
های خود برآمده نمی توانیم اما
آنها میخواهند چوچه شادی -
نگهداری کنند . دوزخ بعد برای
کار رسمی به پوهنتون رفته بودم
ناگهان همان دختر را دیدم
حس کجکاو ای ام مرا واد ارسا خت
تا برقم و ملت این اقدام آن دختر
را بهرسم بعد از سلام گفتم آیا شما
همان دختری استید که برای
خریدن چوچه شادی
به باغ وحش مراجعه کرده بودید
بابسیار افتخار گفت بلی خودم -
استم ، باز پرسیدم به چه خاطر
میخواستید آن چوچه شادی را -
خریداری کنید . بابسیار قهسر
گفت به توجی . من که میخواستم
حتماً به این رازی بیوم باز گفتم
شاید بتوانم کمک برایتان بکنم
وقتی این سخن را شنید تو گویی
لاشکته های دهنش کش شده
باشد ، خنده ای مغرورانه ای -
کرده گفت :
حالا برایت میگویم ((بخاطریکه
مایکل چکسن به شادی و ما علاقه
دارد و آن را در خانه خود نگه-
داری میکند))

سه مرحله

علما از دواج راد سه مرحله
تشریح کرده اند :
۱- زن حرف میزند و مرد گوش میکند
۲- مرد حرف میزند و زن گوش میکند
۳- هر دو حرف میزنند و قاضی گوش
میکند .
سعیید خصوسش

ارسالی
م به من
گفتاری
دوسه
بسیار
خوب
اولی -
چوچه شادی

صفحات بوجی خنده و سرایمچ تحت نظر ظاهرایوس



نامه‌ها

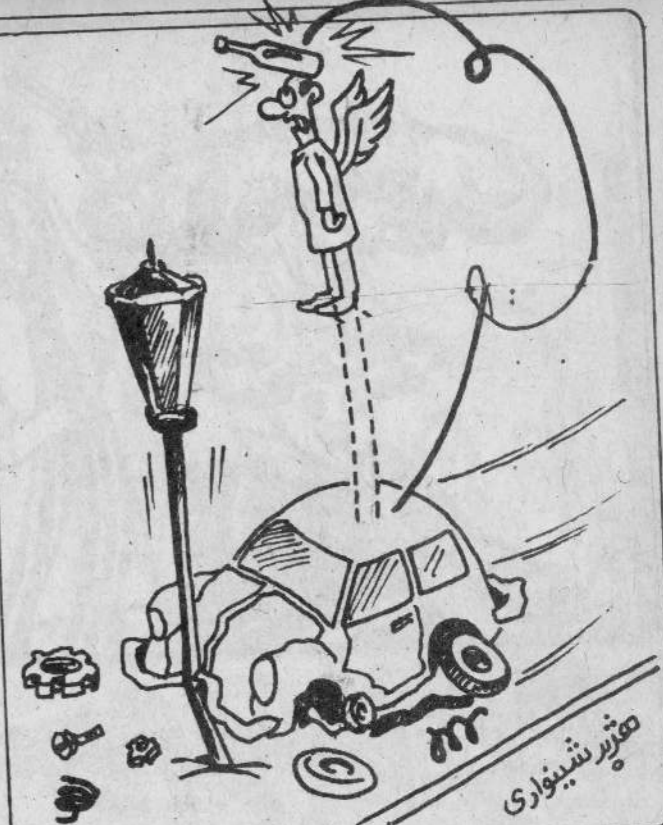
ضرب المثل

های

دنبالدار

وحید غروال

خانه داره يك خانه بی خانه ره
صد خانه
- کراچی را صد برك سرویس ملی
بی رايك برك
- ارباب که زیاد شوه قشلاق ویوان
است
- مواد پرچونفروشی که زیاد شوه
فروش آن پنهان است
- آفتاب بد وانگشت پنهان نمیشود
- مامورین گمرک هیچ وقت لاسچ
نمیشود
- باماه نشینی ماه شوي با دیگ
نشینی سیاه شوي
- اگر در سرویس بالا شوي از دست
کیمه بر تبا شوي
نوشته: خلیل الله فقیری



مربای

مرچ

بسر جوان ، عزیز من با این بوسه
همه چیز را به تو گفتم
دختر : عزیزم ، یک کمی بلندتر
بگو ، درست نفهمیدم
همین آرزوی من

کتاب و پاورسده

در باره یک شی

مال گمشده بود پس با فهمیدن
این که هیچگاه نخواهد توانست
واقعاً صاحب داشته خود باشد
آن رابه يك رفیق دوران کودکی
خود که کز بود و تصادفاً به دید
نش آمده بود بخشید
- چی دخترهای زیبایی!
که از دریافت این تحفه عالی
در شگفت بود
- همام دخترها
نابیناهم متعجب شده بود
- این دخترها!
کریاگتن این حرف، تحفه را
در دست دوست نابینای خود
گذاشت. نابینا از نو ابهام اشکال
را لمس کرد
- او، بلسی، دخترها
نابینا ز لرز فر فر کرد و تحفه رابه
رفیق کر خود سپرد
کرتخه رابه خانه برد، تحفه
مجسمه سه دختر بود، که دست
در دست هم ایستاده بودند



خیاط: حالا شما این يك «راچه» را بپوشید و بیوشین
بعد از نوروز دیگرش را وعده می کنم.

تراوید باشد در برابر دید
گانم جان مگردد و هر دم امید
دیدار دو باره ات در قلب و
خم جوانه میزند
سز سزم!
با وجود یک به اساس راپور
های منابع خبری اطراف و
اکناف منزلت مودانم شوق و
علاقه به (مصاحبه) نداری
ولی باور کن دلم بسیار میخوا
هست نزدت بیایم و مصاحبه
با تو انجام دهم و ترا منحه
یگانه موجود نیکو عالی و خوش
اخلاق و حتی قهرمان یاد
کرده همراه با عکس زیبایی
در صفحه اول نشریه به عشر
پرسانم متعجب مکن عز سزم
آخر در بعضی از نشریه های
ما از این دست مطالب کم
نیست و میشود صرف با شننا
خت شخصی از گاه (البته
دور از تو جانم) کوه ساخت

محبوب:
باور کن که دوریت چندان
خواب را از چشمانم بروده است
که حتی بادیدن برنامه های
تلویزیون نیز خواب برچشمانم
غالب نمیشود
عز سزم!
هیچگاهی تشویش را بمخود
راه مدی و میندار که فردا من
به خاطر انتخاب بیت زیبای
چون تو، تحت تاء شیر حرف
های (نقدانه) و (تقریظانه)
گورنه، فامیل و مردم و دو
ستان واقارب خود رفته و از
تو کتاره میگیرم زیرا من چندان
گوشه های خود را از شنیدن
انتقاد و چشمان خود را از
خواندن مطالب انتقادی و
انتباهی بسته ام که حتی شار
والی و مو سه می را که در
این زمینه ملقب به دریافت
لقب سخت افتخار آموز (وزارت

کم انرژی و بی برقی) نایمل
آمده است هم نمیتواند
بامن همسری کند
نفسم!
راستی يك چیز را فراموش
کردم و آن این است که گسپ
بین خود ما باشد و من آن قدر
دوست و آشنا در مطبوعات
کشور دارم که هر مطلب و هر
نوشته ام ولو بسیار ضعیف هم
باشد با عنوان درشت به
چاپ رسیده و حق الزحمه
درجه اول را نصیب میشود
لذا یقین داشته باش که در
آینده نه چندان دور افزون
بر شهرت و صاحب خانه
شخصی و موتر نیز می شوم
در پایان یک بار دیگر
خواهش میکنم عشقم را قبول کن
و گرنه از (خبرهای تارخوار)
و پایه بهانی چیز نهم های
اجنبی بپنداز (خبرهای



کرونو لوزی) مربوط به
حوادث که از سبب هجران تو
بالایم به وجود می آید و وقتاً
فوقتاً تواد جریان گذاشته
آرامت نخواهم ماند
با احترام
(عاشق واسطه دارت)

نهفته در این اتوبزرگ هنسری
بی ببرد و بد پنترتیب کاملاً صاحب
داشته خود شود به آن دنیا
بپرد
خوششان کم نهم او این اثر
عالی هنری رابه يك انتیک فروش
که دست کسی از آن ها نداشته
فروختند. انتیک فروش این اثر
گوانیها را در کارسایر بازچمه
در عقب و پشترین دکان خود قرار
داد. بمرجه کوچکی شی آنرا
از عقب شیشه و پشترین دید و
دیدن بی این تا ترکه هرگز
نخواهد توانست به آن دست
یابد بدان چشم دوخت
کمی بعد از رفتن پسرک در
دکان حرفی رخ داد که همه چیز
واز جمله مجسمه سه دختر رق
صه رانا بود ساخت
همان شب طفلک مجسمه سه
رقاصه را در خواب دید. آنها
کاملاً و کاملاً مال او بودند

اهد توانست کاملاً صاحب داشته
خود باشد و آن رابه يك انتیک
که تصادفاً نزدش مهمان آمده
بود، تحفه داد
- این عالیترین ترکیب سه
هنر است!
دانشمند باهیجان حرف
میزد:
- آیا میداند که این راهزنده
بزرگی آفریده و به يك شاه دست
زیبا و بر قدرت تحفه داده بود
دانشمند ترکیب عالی هنرها
را به خانه خود برد. اودراتاق
کار خود بار، بار، مجسمه ها را
کوک میکرد و رقص و آواز آنها را
تماشا مینمود و رابطه میان اند
امها و حرکات و موسیقی را مطالعه
میکرد
واماد بری نگذشت و دانشمند
چشم از دنیا پوشید و با خود
این احساس تلخ را که هرگز
نخواهد توانست به راز و رمز

کریسش را با تعجب مطرح
ساخت:
- موسیقی رقص
صاحب تازه مجسمه ها
توضیح داد:
- بلسی!
کریا تا اثر حرف خود را دنبال
کرد:
- فهمیدم، اما بیشتر
نمیدانستم که چنین چیزی هم
وجود داشته است
و کر، سه رقاصه رابه رفیق
خود تحفه داد
صاحب جدید مجسمه آن رابه
خانه برد
موسیقی آهنگ ورزش یاد در
نیستان رابه خاطر می آورد که
خود بدید می آمد و نباید پسند
میشد. مرد مانند جادو شده ها
همانگی شکل، موسیقی و رقص
را تماشا میکرد. واماد بری نگذ
شت که او دانست هیچگاه نخو

مجسمه بزم کوچکی، خطوط
واضح و زیبایی صورت انگیزی
داشت. این اثر عالی از عاج فیل
تراشیده شده بود و از وجود
نیمه شفاف آن نور کمرنگی به
چشم میخورد. کرکه مانند عقاب
تیز بین بود بلا فاصله دکه پی
را بر تخت مجسمه یافت. با فشار
دادن دکه مجسمه به رقص آمد
واما زمان زیادی نگذشت که
کریس برد هرگز نخواهد
توانست این زیبایی را به گورنه
کامل در یابد و کاملاً صاحب دا
شته خود باشد. کر مجسمه
سه رقاصه رابه يك دست خود
که به دیدنش آمده بود، تحفه
داد
- چی موسیقی دلنواز و زیبا!
مردی که تحفه را دریافت
کرده بود، این حرف را با اشاره
به مجسمه سه رقاصه گفت
- چی؟



په واک کاتې پاڅون

په په کومه بارانی ورځ کې د ښاغ
علیرودان په کوچونې سفر وکړې چې
اوپا په خپله کوڅه کې لاسه
فالمغالی گاوندې سره په جنجال
کې پاتې شې .
چې دادي اوس دغه خاد ر له
خلفې څخه د خپلو خوښوود تعبیر
لله بزد ((مشت نمونه خروار))
په توگه وړاندي کوو :

طوفان :
که چېرته په خوب کې څوک
طوفان اویا اورونې ، نو تعبیر یې
دادي چې ضروره خواینې وگره
میلنم راشی .
توبه :
که چېرته مامور یا کارگر فوینه
په خوب وینې ، نو بیا دې په
وینه باندي ترهښې پورې چې

هڅه وکړې خو د خپل رښې یا له
هغه څخه دلیر امر ((غوزه گوته))
پیدا کړې اوکه نو په خوب کې
لیدلې وپه به یې رښتیا شې او
په تمیناتو کې به له کاتې څخه
سرکاتېسې ته لوړ نه شې .

د خوب په دې وختونو کې
تعبیر نه لري . بلکه چې هر څوک
هم په وینه او هم په خوب کې
د پوډې په فکر او ذکر کې دې .
د دې ډول خوښوود لیدل سو په
وخت کې دې خوب لیدونکی سهار
وختی داناوې د دکان ترڅنګ وپاله
کې روانو پانده او پوه خپل خوب
وینې .
څنګې :
په خوب کې د ختو لیدل ښه
شگون نه لري . یاد اچې ضرور

د خوبونو تعبیر
الغیب عبدالله

له هغې وړسې چې په رسمې
دفترونو کې د اشتهر خانوود روایې -
وتل شوي او د فرسې ماکول کارکو-
ونکوته وچ او نغښت وکول کېږي ، نو
اشتهر یاشې صېد د ښجاره هتسې
ترڅنګ بلې لاره کې د فالهینې اود
خوښوود تعبیر خاد زویر ولی دې .
* * *

الوتل :
که چېرته الوتل عمود دې یا مخ
پورته وي ، نو یې له شکه به په
هغه میاشت کې د ښارنرخونه
د لاسکې له مدار څخه ورسې . او
که اتقی یاد لاسکې په سره سوار
الوتل وي ، نو د مغازو چرګان
به له مغازو څخه تور بازار ته -
والسوزي .

اوپه :
وړسته له خواینو انتظار
څخه چې په تېلو تانکې کې مسو
ایستلې دې تیل تر لاسه کوي
خو دغه تیل به له نیما یې څخه
زیاتې اوبه وي .

ویره :
د کال په پای کې دغه ډول
خوښوود د دولتې موسسوا کارکوونکې
پوړونې . بلکه چې د راتلونکې
کال د تشکیل اوتعمیناتو څېره
توده وي . د خوب لیدونکې دې -

نوی اوتازه
سپوږنی خبر

د ختېلو او خامو کوږو لومړنۍ کان
چې ژوندي پاتې کېدل د مسان
رواحقې بولي ، د تګواند او کاراتسې
په کلونو کې شامل شوي دي .
دغه موزگان چې په ختېلو کوږو
کې دغلي دانی د کښود اودغذ -
ایې موادوله نشتوالی سره لاس
اوکړيوان دي . د کاراتسې اوجیدو
د حترکاتو په ترمین سره فوارې چې
د کانکښې کوږو لومړنۍ موادو ته
مسان ورسوي . په کانکښې کوږو
کې موزگان نه شي کولای چې د
کوږونو د پوالونه سوړې کړي . نو
مجبور دي چې د جید واوتګواند و
د تېوونواو ختېوونواو پولر لومړو -
کاتو په وسیله د کانکښې کوږو
د کرکې او د کرکې پانود برنډوله
لاري مسانونه خپل هدف ته
ورسوي .

په دې باید تلک جهر وونکو
د اتحادیې ویندوي زمونږ شلکه
اوله هرچا سره لاس اوکړيوان
څېړنېال د پوړې پوښتسې په ترڅ
کې وینل :

په دې راوروسته وختونو کې
اکثريت تلکونه د مکړو پانواود ښار
د کانکښې کوږوونواوسیدونکو -
اڅستې دي .
خو داچې کوږو موزگانوود کاراتسې
اوتګواند په کلکې کې وړسې دوره
پای ته رسولی ده ، تراوسه پورې
پوهم په دفترونو کې نه دي -
نچوله شوي .



توپرید خد

د جیب وهونکې (کیسه بر) او
پدې خور ترملع توپرید دې کې
دې چې جیب وهونکې په کیسه
گونه ، اوبدي خوږه خلوت او
گونه لعاې کې د خلکو جیبونه
وهی .
د لښوونکې اکثرانواو موزانېل ترملع
توپرید دې کې دې چې ډاکټر
په پیمود سرې ساه اخلی او
عزرائیل وړ یادغه کار ترسره کوي .
واده او فاتحې ته د لښوونکو
ښهو ترملع توپرید دې کې دې

پخوانی او اوسنی

سالون څخه مسانان اونیمچه
مسانان راوسې ، نوتول حواس یې
په فلم کې د کاراتسې او پوکس په
صحنو کې وي . او د دې ویره
شته چې سرې د فلسې بد ماشانو
خولدي د بېکې په خیر والوزي او
د دولتې مغازو ترڅنګ تیریدل
په دې نه دي ښه چې د مغازو -
مالونه تور بازار ته ورسې او سرې
یې په لیدلو باندي جگر څړون
کښي .

پخوانی وپل چې : ((د ملک
ترڅنګ اود څره اوکچر ترڅنګ مسه
تیریزه)) . بلکه چې ملک مسد -
ستی کم بېگار درباندي حواله
کوي او خراوکچر د شاله خوا
لغت اچوي .
خو اوسنی وایې چې : ((د
سینما او ویدو سالون ترڅنګ او
د دولتې مغازو ترڅنګ مسه تیریزه))
بلکه چې کله سینما یاد ویدو لاسه



معاشری نه وی اخستی د قصاب
د دکان ترخ له تیریزی، همکسه
چی دفونسی په لیدلویه د زره -
نا روژی ورته پیدا شی .

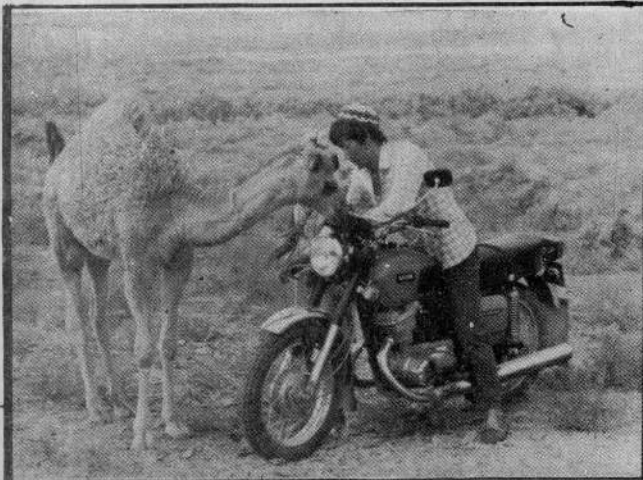
د کورخاوند :
هغه خوک چی په کرایي کورکی
ناست وی او په خوب کی د کور -
خاوند روپای ، نو تمبیر بی د ادی
چی ضرور له دی کورخغه د وتلو
اوپه بل کرایي کورسی د سرگردانی
جلجال ورته پیدا اکیزی . د خوب
په هغه رخت کی دغه ډول تمبیر
لری چی په کرایي کتبی بالدی د -
خو میاشتیو کرای په پاتی وی .
ملدی پوهل :

ملدی وهل خو تمبیره لری :
که چیرته سری د میاشتی په پای
کی خوب روپای ، نو تمبیر بی
د ادی چی ضرور په د پورته وله
لاسه په کوشه کی په ملده تیریزی
او که د میاشتی په پیل کی بی
دغه ډول خوب ولید ، نو د خپلی
میرمنی په فرما پشونی بی دی د
ملدو وهلوله باره بیستی فور ی کړی .
چاقو :

په خوب کی د چاقو پاچری
لیدل له دوه حالتونو خالی نه
دی . لوسری د اچن د سر بی
په گتیه گوتی کی جیب وهونکی ورته
سترگی په لاره دی ، او که دانه
وی نوله نیگران سره په ((مخکی او
وروسته تیره)) باندی ضرور
له گریوانه نیسی .

سیک او دروند

واپی چی کم وخت بی له جا
خغه وپنشل چی :
- لسمنه تیگه د زره ده ، او که
لسمنه مالچ ، هغه بی له
ملده په خواب کی ورته ویسی
ورچی :
- لسمنه تیگه .
خو اوس هماغه د زره تیگه له
مالچو هم سیکه شوی ده . او
که چاته پکی شک بنکاري ، نو
د فروشگاه ترخ پلورونکو هغه
پا وی او چارکی دی وگوری چی له
تیگوجر شوی دی .



موز فوار وچی یوازی شیطان -
نان واوسو او خوک مود انسانانویه
خیل لاس ترسره شویو گناهو لیسو
تسوتن نه کړی .

په ډیر عجیب
له تا سوخه تنبید لی شیطان
پاد ونه : موز د شیطان رالیزلی
لیک کتبی ورته خپور کړی . له
هغو کسانو خغه چی کار په خپله
کوی او ملاشی د شیطان خوار کوی
برقاره ، اچوی هیله کوی چی دغه
رجیم شوی اولمنت شوی شیطان
چی اوس په خغه سره دانسان
چالاکي ، زینگی او کاروایی ته
د تسلیم سرتیوی نور باید بد نام
نه شی او دانسانانو گناهو لیسو
د دی په قاره وروانه چول شی .

کړی دی . خود لته هم موز د -
انسانانوله لاسه په امن کی نه یو .
ناروا اوتایره کارونه په خپله تر
سره کوی اونیم زموږ بد دی . موز
د اسی ډیر شواهد لرو چی کله له
فله خغه پوښتنه شوی چی ولی دی
فلا وکړه . نو هغه وایي چی :
شیطان وولولم ، یا کوم محتکر
چی اوبه اوقتم په کند وانوکی نشه
ایستلی دی . نویایی ملاشی زموږ
په قاره ، راجولی ده . همد اشان
نور په سلگونو ارقام او شواهد
هم شته چی مسوولیت او گناه بی
زموږ په بته او آدر صبر الیز ی .
خو موز سرله همدی شیم د دی
ډول کارونو مسوولیت په قاره نه
اخلسو .

راغلی پکی

له هغی ورچی چی په بنارونو
کی له هډوکو خغه دفور واپستلو ،
په اوب وکی د سپیلی مده تیگه د
گلو ولو ، له ډیرلو خغه د شامبو
جهر ولو ، په رسمی دفتر ونوکس
درشت او تحفی اخستلو ، د روانو
ویلو او د لوړو لکونو چالاکی او
زینگیو متخصصین راوتوکیدل ، نو
موز شیطانانوته نور په بنارکی
د اوسید لوغه راپاتی نه شول اوله
ډیری مودی راهیسې مود انسا -
نانوله نظره لیری په دغه خوشی
اوخلوته بهایان کی سکونت فور .

کی دی ؟

چی واده ته تلونکی ینعه لوسخ
سرمی ، اوفاتمی ته تلونکی
ینعه سپین تیکری په سر کوی .
نور یوه سیلگاری د وار په په
تول برابری وی .
- د دولتی او شخصی موتر ولسو
تومنغ توبی په دی کی دی چی
د دولتی موتر لیسولیت منسی ،
اوشخصی د (هی) نینه لری .
له دی پرته په شخصی
استفاده کی د وار په په سو .
لاره مندی وهی .

قصه‌های ...

شود . او در ویلاش به سنگرز
بندی برداخت . وقت صدق
به وسیله زره پوش هامحاصره شده
یکی از فرخ‌دمت های همسایه -
اش به او پناه داد . اول صبح
روز بعد صدق در یک اتاق سالون

از یخت نیک من تنها نماندم ،
عشرت و مادرم ، نزد آمدند
و چند روز بعد آن من باسگم
آهنگه عزیمت به تهران رانیدم .
مارشال (کاروگوسلا) و زنش
به سوی روم پرواز کرده بودند
تا با مادر برگشت هم رکسپ
باشند .

روز ۷ سپتمبرزمینه بازگشت
من به تهران چیده شده بودم
شاه و وزیر دربار مرا در میدان
طیاره استقبال کردند . از دست
بوس ها و دو تا کردن کمرها و خم
شدن های بیشتر در باران و
مردم در باقم که موقت وحیثیت
باثبات تر و مستحکمتری نسبت
به دوران قبل از بحران دارم .
روز محاکمه صدق ۱۸ نومبر بود .
ما پروسه محاکمه را از طریق رادیو
دنیال مینمودیم . جلسات
هفته ها طول کشید تا آن که وی
به اساس نیهله نهایی محکمه به
روز ۲۱ سمبر محکم به مرگ گردید .
از آن جا بیکه من اساسا مخالف
جزای مرگ برای صدق بودم ،
از اینرو از محمد رضا پرسیدم :
بقوه در صفحه (۸۶)

به شرح زیر مواصلت کرد :
(۱) مردم و ارتش ایران برای
برگشت حالجناب شان ساعت
شماری میکنند و در صد آنند
که عشق و محبت بلا قید و شرط
و زوفا دیپرینه * شانرا بتوانند
بار دیگر نسبت به شاه ، به
اثبات برسانند .
قبل از آن که شاه عزیمت
کند ، خواهرش (عشرت) را که
در سوس اتامت داشت به
برگشت در روم دعوت کرد .
همچنان نوری و از بستن در -
سفارت ایتالیا معزول کرد . حوا -
لسی نیمه شب محمد رضا با
طیاره پس به سوی بغداد
پرواز کرد و تاریخ ۲۲ اگست
در دست یک هفته پس از پرواز ما ،
او دوباره به پایتخت پاگذاشت ،
بسیاری بهشگوسی های من
تحقق یافته بود .

میخواهم توجند ریز دیگر را در
روم بمانی . هواخواهان و دو -
ستان زیادی نزد ملت دارم .
من همانسانیکه ریزگار دشوار
خود را با آن ها تقسیم کرده ام ،
چرا در لحظات خوشی و ظفر
نیز با آنان و در کنارشان بمانم .
تو در اینجا مطمئن و آرام خواهی
بود . اکنون دیگر در تهران ،
مادست بلند دارم . باوصف
این من میتوانم زود تر شرایط را
تغییر بدهم . انتظار تو آنندم
خواهد بود که وضع سیاسی
در ایران ، ثبات لازم خود را
کسب بدارد .
خواهشهای او زیاد به امر
شیه بود . من در اشتباه بودم
و نفهمیدم که چرا یکدم حواسم
نقطه فقط به قلب های سنگین
معلوف شد .
ریز پنجشنبه تلگرام سمیدی

طعام انصران داخل شد و بیه
باهای سمیدی افتاد ، در آن
وقت تحول شدیدی در حال
تشکل بود . وی درخفا برای
ضعیف جلوه دادن نقش شاه در
ایران تلاش هایی بااستفاده
از وجود ملا بهبهانی مینمود
تا برای ملت هر چی قویتر
شاه را ناپسند و قابل وجاهت
جلوه بدهد . شاه در انظار
مردم کشورش مردی پیش از حد
عوام پسند بود که این را خودش
هم میدانست .

محمد رضا در روم به انتظار
نشست تا به طور رسمی برگردد .
ریز چهارشنبه هنگام صرف طعام
شام در (پنکو) مثلیکه
چیز تازه ای به فکرش خطرد
نموده باشد ، گفت :
(مسلم! بهتر است ، تنها
همزمان با من پرواز نه کنی ،

آیا سفر با آریانا

تر یافتید ؟
- کشور خودم زیبا ترین کشور
هاست .
* در پرواز های تان دنیهای
ابرها و کوه ها را چس گونه
یافته اید ؟
- دنیهای ابرها و کوه ها زیبا
هستند ، اما نمیتوان آن را با
زیبایی های زمین مقایسه کرد .
* در جریان پرواز ، گاهی
به حادثات فضایی هم برخورد
اید ؟
- بلی ، در پروازی که جانب
فرانکفورت بود ، سیستم تخنکی
طیاره که اکسیجن عادی فضا
را جمع و داخل طیاره مینماید
خراب شده و جریان هوای -
بهرین با طیاره قطع گردید . همه
دست و پاچه شده بودند اما
در آن حالت ما باید مقاومت
را از دست ندهد ایم و تسلیم

انجام دهم .
* شریفه جان قسمیکه آگاهی
دارم ، برای اعضای خانواد
کارکنان آریانا تکت های -
رایگان داده میشود ، امکنت
در زمینه معلومات بد هید ؟
- بلی ، کسانیکه از زمان خدمت
شان در مسلک مهمانداری دو
سال بگذرد ، میتوانند ، پدر
مادر ، همسر و فرزندان شان
را توسط تکت رایگان به خارج
از کشور بفرستند و هر قدر که
از مدت خدمت شان زیاد تر
بگذرد میتوانند با نظر داشت
لا بحه اعضای فامیل شان را به
خارج از کشور بفرستند .
با ختم سخنان شریفه شهزوی
و ابراز شکر از او راه ترمینل
میدان هوایی را ، محلی را که
ها مورد حمله را کت قرار
است ، پیش گرفتیم . پس

آن گونه حادثات نمیشدیم
من هم آن چنانکه وظیفه ام -
ایجاب مینمود - مسافری را
مصرف ساخته و نمیکذاشتم
از حادثه آگاه شوند ، گاهی
با یکی صحبت مینمودم و گاهی هم
با دیگری ، برای بعضی ها
چای و شربت تعارف میکردم ،
احساس مینمودم که اعضای خان -
واده ام به خطری روبه رواند
نگاه های معصومانه اطفال
و مادران هر لحظه مرا با
جرات تر میساخت تا نه تنها
روحیه خود را به بل روحیه
دیگران را نیز آرامش بخشم .
طیاره آهسته آهسته در اثر
مهارت پیلوت به خط زروی -
میدان پایین شد . آن خاطره
و یا حادثه هیچگاهی فراموش
نمیشود چرا که توانسته بودم
وظیفه ام را جدی تر از پیشتر

اسرار جادویی

(۱۰۰) تن طلا باید کم از کم به اندازه ۴ میلیون تن سنگ را بروس نمود. در بسیاری موارد طلا به شکل مخلوط با نقره، مس و پالادیوم به دست می آید. ناما درویت و اتسیراند در آفریقای جنوبی پس از بروس طلا یونانیم اوسمیوم و ایریدیم به دست می آید. در بعضی موارد چنین اتفاق می افتد که در نتیجه تاثیرات جیولوژیکی و اقلیمی، طلا از منابع اولی خود جدا شده و با جریان آب یکجا می شود.

بر مبنای آمارهای نشر شده اتحاد شوروی با تولید ۲۴ درصد طلای جهان پس از آفریقای جنوبی مقام دوم را در تولید طلای دنیا دارد. ذخایر طلای اتحاد شوروی بیشتر در سایبریا موقعت دارد. کشورهای کانادا، برزیل، جمهوری تونز، چین، ایالات متحده آمریکا، فلسطین، پاپوا نیوگینیا، استرالیا، کولمبیا، جمهوری دومینیکا و زیمبابوه با ترتیب نقشی نسبتاً مهمی را در تولید طلا در سطح بین المللی ایفا می نمایند.

همه ساله مقدار طلایی که مورد استفاده قرار میگیرد، بیشتر از آن مقداریست که تولید میشود. یک سوم مقدار اصلی که مورد

استفاده قرار میگیرد، از ذخایر موجود بیرون ساخته میشود. شاخه اصلی که از طلا در آن استفاده میشود بخش جواهرات میباشد. برای این که طلا سخت تر، مقاومتر و آن زیاد تر و قیمت آن ارزان تر گردد طلا را ناخالص ساخته و با آن غالباً نقره و مس را مخلوط مینمایند. ترکیبات یاد شده با لای رنگ طلا تاثیر داشته و با نظر داشت مقدار مواد مخلوط شده رنگ آن، تیره و یا روشنتر میباشد. فیصدی طلا در زیورات توسط قیراط و یا هزارم حصه طلای موجود مشخص میگردد. مثلاً طلا ۱۸ قیراطی، طلا بیست که از ۷۵ درصد طلای خالص تشکیل شده است. انگشتری های با مارک ۲۲۲ یا ۸ قیراطی، فقط از یک حصه طلا و ۲ حصه سایر فلزات تشکیل شده است.

امروز بیش از یک ششم مصارف سالیانه طلا در بخشهای الکترونیک، طبابت دیدن و وسایل

عرصه ها که در آن به دوام زیاد، وزن کم و مقاومت بلند نیاز است مورد استفاده قرار میگیرد. به گونه مثال: در بخش جراحی عصبی که در آن آلات کوچک مورد استفاده قرار میگیرد، اجزای این آلات بیشتر از طلا میباشد.

بخش اعظمی طلائی که سالیانه تولید میگردد، شامل دوران و یا گردن نشده و به شکل غیر قابل استفاده باقی میماند. این مقدار طلا غالباً به شکل خشت های طلایی که وزن هر یک از این خشت ها استاندرده شده ۱۴۰۲ اونس یا ۱۲۰۰ کیلوگرام میباشد، در گاو صندوق ها نگهداری میگردد.

طلا به شکل سکه های طلایی که به سادگی قابل انتقال میباشد، نیز تبدیل و مورد استفاده قرار میگیرد. احصائیه های نیمه رسمی نشان میدهد که قریب نصف تمام طلای موجود در بازار در دست چنین باند های متمرکز قرار گرفته و با وجود تعقیبات ارقامهای امنیتی

آنها نقش مهمی را برای تعیین قیمت طلا در بازار ایفا مینمایند. چنین گویند که: طلا تقریباً ابدیست. بر مبنای محاسبات انجام شده، رقم طلای استخراج شده، در طول تاریخ بشر، به نود هزارتن میرسد که بر اساس نرخ های سال ۱۹۸۲ قیمت آن بالغ بر ۱۰۰ میلیارد دلار میگردد. قسمت اعظمی این مقدار در رگهای زمین نهفته و به قسم مواد خام در این یا آن خزانه نگهداری میشود. سی و شش هزارتن آن در آریسی های دولت ها و بانکها بوده و قسمت دیگر آن، در آریسی های شخصی را تشکیل میدهد. معروفترین این خزاین، خزانه فورت نوکس در آمریکا میباشد که در کستوکی موقعت دارد. تجمع چنین مقدار عظیم طلا، انسان را به یاد آن میاندازد که پیش از سال ۱۹۱۴ حدود ۲۰۰۰ سال طلا پشتوانه ازهارا تشکیل داده و بانک نوت ها تجمع مقدار معینی از طلا بوده و در صورتیکه دارندگان طلا میخواهند، میتوانند آنستند طلای خود را با آسانی به بانک نوت تبدیل نمایند. به گونه مثال پنج سال قبل در مدل ۲۳۲۲ گرم طلا در صفحه (۸۶)

از آن که دم در ورودی مودان رسیدیم خود را معرفی نموده و کارت های مشخص وظیفه ما را برای مسئولین، آنجا نشان داده و اجازه دخول برایم دادند و از آنجا که فاصله را در بر میگرفت پیاده به طرف ترینل روان شدم با نزدیک شدن به تعمیرگاه ترینل توجهم را صف آرایسی مسافرین هاد مهای خسته از انتظار به خود جلب نمود گویی حجم تمام پرایم های مسافرت در این انتظار نهفته باشند راستی چرا این شیوه به یک عادت قدیم مبدل شده؟ چرا مسافرین همیشه با یک محکوم به انتظار ساعتها پرواز باشند؟

استدلال امروزین در زمینه چنین است که راگن

اندازان نباید از وقت دقیق پرواز طیاره آگاه شوند. اما وقتی به پیشینه این امور مبروم باز میبایم زمانی که از راکت خبری نبود، آن وقت هم چنین انتظارهای طولانی وجود داشته.

نقتم پشت در گمرک عبده از مسافران منتظر بودند من هم با استفاده از موقع با هم جوانی که خود را (احمد ولسی محصل سال سوم طب در تاشکند) معرفی نمود، سر صحبت را باز کردم او در مورد انتظار های طولانی و رویه کارمندان آریانا چنین گفت:

من همیشه این سرگردانی انتظار را در پرواز های آریانا دیده ام و اتفاقاً نابه سامانی های آریانا سال به سال بیشتر میشود و وقتی من به طیاره های خارجیان داخل

مهموم، واقعا خود را از هر حیث مهمان موبایم و به سختخانه در آریانا طغلیی نه در داخل طیاره نه در ترینل و نه هم زمانیکه طیاره در مودان های دیگر ترانزیت مؤقتی مینماید، به مهمانان که بهتر است بگویم مسافران هکس اهمیتی نمیدهند که چی طور باید پذیرایی شوند و قبول نمایند حتی مسافرین خارجی نمیخواهند در همه حاجل ترین طیاره آریانا مسافرت کنند.

من در فضای حرفهای احمد ولسی راه گمرک را پیش گرفتیم آنجا امور تلاشی و بازرسی بکسها حالت نورمال را داشت. اما تعجب نمودم که اطراف جمعی از بکسهای مسافرین دو بار بهر بار میشود، یکی

وقتی طرف گمرک میروند و دیگری وقتی بعد از کنترل بکسها نزدیک طیاره برده میشوند. مالکین باید حضور بهم آورند و دو باره بکسهای شان را از مودان همه بکسها بکشند و تحویل طیاره بدهند، که منطبق این وضع را یکی از مسئولین جلوس گیری از تهر شدن بکسهای قاچاقی توضیح کرد.

امین ویدئو گاست

کست های جالب هندی، عربی و هنرمندان داخلی، انهمی و عرصه میدار

فلمبرداری صحاحل عربوسی و نشر بین خوری پذیرفته میشود

آدرس: حصه دوم خیروخان

صحاحل سناک مرکزی



نویسنده: دکتر امین زمان

فانم های جوان بخوانند

عوارض غیر طبیعی بارداری

نشان

بارداری

خطر به معالیت و حرکات طبیعی آغاز کنید. درین صورت حتی غذای خود را در حال استراحت نیز از ظرف مخصوص در داخل بستر استفاده نمایید. بعد از تماس عاجل با شفاخانه و یاد اکثر مریضه ممکن است ضرورت انتقال و بستر شدن در شفاخانه مطرح گردد و یا این که در منزل تحت مراقبت قرار گیرید. البته به دکتر بایستد معلومات دقیق در مورد هنگام قرار گرفتن در بستر و مقدار خون داده شود. دکتر ممکن است از خروج لخته های خون و مشخصات آن و نیز مشخصات درد ها در ناحیه زیر شکم بپرسد که باید معلومات دقیق آرا به گردید. بعد از آن که در جریان بارداری دچار حوا

باید همواره این نکته را به خاطر داشت که خونریزی از مجرای تناسلی در هر مرحله بارداری یک امر غیر طبیعی میباشد. درین لکه های خون در زمان حمل هنگامیست که جنین به سقط و افتادن تهدید میشود و خونریزی شدیدی از مجرای تناسلی، نشانه وقوع سقط جنین است. در صورت تیکه جنین تهدید به سقط شود، باید استراحت کرد و چه بسا که همین استراحت، موجب جلوگیری از سقط میشود. کوشش شود که هر لخته خون و یا پارچه نسجی که از مجرای تناسلی خارج میشود، در ظرف پاک نگه داشته شده و به دکتر نشان داده شود تا آن را مورد معاینه قرار دهد. در هر مرحله از دوران بارداری همینکه مشاهده گردید خون از مجرای تناسلی خارج میشود، باید به بستر رفته و استراحت بود و از بلند شدن و برنجیدن مگر این که بعد از معاینه و هدایت دکتر، اطمینان از رفع

نشانه های بروز میکند که ممکن است نماید. برخی عوارض غیر طبیعی باشد. هرگاه در دوران حاملگی کاملاً از خود مراقبت کرده و دستورات صحیح را به کار بسته باشید، احتمال بروز عوارض غیر طبیعی کمتر خواهد بود. عوارض غیر طبیعی زمان حاملگی نسبتاً نادر است. بد نیست بدانید که هیچ یک از عوارض سخت بارداری به صورت آنی آشکار نشده بل به صورت مقدم یکی دو نشانه خبر دهنده از وقوع جنین عارضه بی اطلاع میدهند که از این نشانه های خبر دهنده مقدماتی بعداً یاد خواهد شد. لازماً است خانم بارداری این نشانه ها را تا رز خبر دهنده را بشناسد زیرا تا رز این نشانه ها به منزله زنگ خطر است. به محض ظهور آن باید به زودی یاد اکثر مریضه تماس گرفته شود. به این ترتیب معالجه به موقع و سریع، امکان پذیر بود و از بسیاری عوارض غیر طبیعی جریان بارداری و زایمان جلوگیری شده میتواند. مهمترین علامت خبر دهنده وقوع عارضه غیر طبیعی عبارتند از: خونریزی از مجرای تناسلی و لبدی و استفراقات شدید و یا سردی سردی شدیدی و یا وادار به بندیدن گی روی و دست ها و پا بندیدن گی باها و جکله های خیره گی چشم.

نشانه های بروز میکند که ممکن است نماید. برخی عوارض غیر طبیعی باشد. هرگاه در دوران حاملگی کاملاً از خود مراقبت کرده و دستورات صحیح را به کار بسته باشید، احتمال بروز عوارض غیر طبیعی کمتر خواهد بود. عوارض غیر طبیعی زمان حاملگی نسبتاً نادر است. بد نیست بدانید که هیچ یک از عوارض سخت بارداری به صورت آنی آشکار نشده بل به صورت مقدم یکی دو نشانه خبر دهنده از وقوع جنین عارضه بی اطلاع میدهند که از این نشانه های خبر دهنده مقدماتی بعداً یاد خواهد شد. لازماً است خانم بارداری این نشانه ها را تا رز خبر دهنده را بشناسد زیرا تا رز این نشانه ها به منزله زنگ خطر است. به محض ظهور آن باید به زودی یاد اکثر مریضه تماس گرفته شود. به این ترتیب معالجه به موقع و سریع، امکان پذیر بود و از بسیاری عوارض غیر طبیعی جریان بارداری و زایمان جلوگیری شده میتواند. مهمترین علامت خبر دهنده وقوع عارضه غیر طبیعی عبارتند از: خونریزی از مجرای تناسلی و لبدی و استفراقات شدید و یا سردی سردی شدیدی و یا وادار به بندیدن گی روی و دست ها و پا بندیدن گی باها و جکله های خیره گی چشم.

افرازات هورمونی در بدن مادر. در بسیاری از موارد سقط جنین های زود به آن علت است که یک جنین غیر طبیعی در رحم در حال رشد میباشد و به همین وسیله عضویت خود را در جبران حمل را قطع میکند تا جنین نوزادی به ثمر نرسد و به همین علت هیچ گونه تدابیر و اهتمام طبی جلسو این گونه سقط جنین را گرفته نمیتواند.

سقط جنین ناشی از نواقص افزای هورمون های مادر است. مراقبت های قبل از ولادت و حتی قبل از حمل تا اندازه ای قابل جلوگیری میباشد اما این که آیا سقط حتماً مربوط به اختلال و نظمی در افرازات هورمون هاست. کشف آن یک امر نسبتاً مشکلی است. مستلزم مطالعات دقیق و نسبتاً فصل است. هرگز نباید به پیش از د و بار جنین سقط کرده است. جنین نشده و حمل به آخر رسیده است. در دهه کمی از زن ها جنین بدون علت و سبب ظاهری سقط میشود اما با معاینات دقیق طبی میتوان علت را پیدا کرد. سبب بسیاری از موارد سقط جنین را در یکی از عوامل آبی میتوان در نظر گرفت. این امر را میتوان در نظر گرفت. این امر را میتوان در نظر گرفت. این امر را میتوان در نظر گرفت.

میباشد. تنها خطر که سلامت مادر را تهدید میکند، خونریزی طولانیست که چند هفته دوام کند و یا عفونتیست که رحم را فرا گیرد. هرگاه زود به طبی مراجعه شده و تحت مراقبت قرار گیرد، هیچ یک از دو حادثه فوق پیش نخواهد آمد. علت خونریزی وادار و طولانی ممکن است باقی ماندن پارچه از جنین در رحم باشد که به خودی خود خارج نشود که درین صورت در داخل شفاخانه و تحت شرایط خاص صحرای سایل مخصوص پارچه باقی مانده خارج شده و خونریزی قطع میشود. گاهی برای حفظ سلامت مادر، باید جنین را سقط نمود که به وسیله یک دکتر مجرب، داخل شفاخانه و تحت شرایط خاص صحرای باید صورت گیرد. این گونه سقط ها در مواردی صورت میگیرد که ادامه حمل بسیار خطر حیاتی به مادر شده و یا بعد از لایس دیگری این حمل نتواند به آخر برسد. تصمیم درین مورد توسط دکتران با صلاحیت اتخاذ شده و بعد از تأیید مراجع رسمی اجرامیگرد. سقطی که به وسیله داخل کردن اسباب نابالغ و آلوده در داخل رحم و یا خوردن بعضی دواها و مواد گیمایی خود سرانه صورت میگیرد و یا به وسیله بقیه در صفحه (۸۵)

بسیار از جنگ اسپانیا بدید آورد به شهرت رسید. این اثر که برخی از منتقدین آن را بیگانه البرکامو همطراز دانسته اند. بسیار در کیشوت یکی از بزرگان خواننده ترین رمان های اسپانیایی بوده است و تاکنون به چندین زبان ترجمه شده است. ملانویسند ای است شیفته زبان برای تفهیم زبان خویش و سواس واقعی به خرج میدهد. آثارش به ۲۰ جلدی رسیده که شامل رمان (ده جلد) قصه سفرنامه، مقاله و شعری است. علاوه بر این او یک فرهنگ سری زبان اسپانیایی را نیز نشر داد که اثری است عالمانه و سرشار از طنز.

کامیلو خوسه سلا از ۱۹۰۷ به این سو عضو فرهنگستان اسپانیاست. وی در ۱۹۸۴ جایزه

کامیلو خوسه سلا، پسر از انتشار این خبر طی سخنرانی که از رادیو ملی اسپانیا پخش شد اظهار داشت: ((... من خود را خیلی سربلند احساس نمیکنم... من این جایزه را به تمام ادبیات اسپانیایی تقدیم میدارم... تصور می کنم که نویسندگان دیگر اسپانیایی و امریکایی لاتینی نیز میتوانند آن را با همان شایستگی کسب کنند که من... بویژ و دستم اکتاویاز...)) وی همچنین گفت که از دریافت این جایزه (گافلگری) شده است و با بخت توضیح داد: من به دریافت جایزه نوبل عادت ندارم... من رویای جایزه نوبل را در هفت سالگی هنگامی که شروع به نوشتن نخستین شعرهایم کردم، دیدم و بودم...)) گفتی است که سلا در بیست و پنج سالگی در



ملی ادبیات اسپانیا بود و در ۱۹۸۷ جایزه مهم ادبیات استوریاس هسنگ اسپانیایی جایزه ادبیات نوبل را دریافت کرد.

سلا در ۱۹۲۲ در او لیون پارلمان اسپانیایی از درگشت و نرال فرانکو از سوی خوان کارلوس پادشاه این کشور به عنوان سناتور منصوب شد و وی همچنین در نوشتن قانون اساسی سال ۱۹۷۸ اسپانیا مشارکت داشت.

تفتگوی با

کامیلو خوسه سلا

بقیه در صفحه ۸۲

نرسید زیرا که ضوابط قالبهای کهن، از ضرورتی که تا آن روز نداشت، تعویق شده بود. آنچه کفایت است، این است که ضوابط دوگانه ((وزن)) و ((قافیه)) در طول قرنهای متوالی، ضرورت اجتناب ناپذیر شعر فارسی بشمار می آید. زیرا وسیله به خاطر سپردن (از برکردن) ابیات می شدند و از آن جا که شعر فارسی، تنها حاوی موافق و اندیشه های ایرانیان نبود، بلکه مجموعه فرهنگ ما را در خود داشت و مناسبتی که آن را سینه به سینه و نسل به نسل رواج دهد، به این دو ضابطه، برای بقا و تداوم نیازمند بود. اما از هنگامی که شاهنامه، نسبی صنعت چاپ، و ایجاد مدارس مانند دارالفنون، فرهنگ شفاهی ما را که تا پیش از آن بومی فرهنگ کهنی رهنمون شده بود، یکران ضرورت اجتناب ناپذیر، پشتوانه ضوابط دوگانه شعر نبود و بناچار، وزن (کثر) و قافیه (بیشتر) بخوبی صنعتگرها و تقنین های شاهانه رانده شدند و این تحول، میراثی بود که از نسل شاهان معاصر انقلاب به اخلاف ادبی ایشان رسید.

پاری، ماد پسر این دوره هم کاری نداریم و به زمان پدیده آمدن شعر امروز نزدیک می شویم:

حقیقت این است که شعر امروز، حاصل نیاز به گسترش زبان و نو کردن قالبهای کهنه است و این نیاز، هنگامی پدید آمده که مفاهیم تازه در شعر، روبرو شده نهاد است.

اگر امروز، ((نیما)) مقامی در سخن یافته، به دلیل درک آن نیاز ضرورت بوده است و گواه در درک درست او، همین شکستن قانون تساوی مصرعها و برگردن ساختن موضع قافیه هاست.

اما این ((سکه))، روی دیگری هم دارد و آن، این است که اگر ((نیما)) می گفت: «قالبهای کهن، بارها هم تازه رانیتوانند کشند». «از شکست و مشکلات - شعر در زمان خود سخن میگفت و حال آن که تجربه های شاعرانه، پس از ((نیما))، خلاف آن گفته رانیتوانند کرده است.

برای ابداع این مطلب باید گفت که سخن ((نیما)) - (وحتی منظومه «افسانه») او که سرفصل



دو کفه لفظ و...

بنگم، خواهیم دید که نوآوری شاعرانی مانند ((حمید شیرازی)) در قفیه، سستی لفظ و بیجیدگی معنی، علت سستی لفظ در شعر ((نیما))، گذشته از مشکلاتی که وی در فراگرفتن مقدمات زبان فارسی داشته (و مجال بخشش در این جانبست)، پرهیز صدها و از شناختن ادبیات کهن در روزگار جوانی و نیز، آشنایی اندک و بدین اوردن در دوران سالخوردگی بوده است. اما «(تعمیق)» یا بیجیدگی در سخن ((نیما))، پیش از آن که مولود زنی شود، آری، مفاهیم باشد، در اقتضای شاعری، زاده نارساییهای کلام و در مراحل میانسالی، نتیجه سانسور و جانیه ای است که از سوی حکومت وقت و شخص شاعر بر

آمده است که در پرتاب توانستیم پیشنهادی ((نیما)) نیست. و به همین سبب، فن نقد که حتی در روزگار حیات ((نیما)) و برای اینها سخن او، مباحثات تازه می طلبید. اکنون، یکبار تمهید است شده و تمام انگاره های کهن را از کف نهاد و هیچ انگاره تازه ای به جگه نیارده و مباحثات را نیز که ((میراث گورشناس)) برای آن نقد آن بیگانه وام کرده اند، به چشم تسخیرنگر، بسته است.

دوری در شعر کلاسیک فارسی بر مباحثات صوری استوار بود: هر شاعری که از عهد استعمال ((وزن)) و ((قافیه)) به خویش برمی آمد و میتوانست که مضامین و مفاهیم خود را با مهارتی کافی در

تخیل شاعر، هضم و جذب شود و در پیکر شعرش، به خون و نیرو بدل گردد.

هر رویداد خارق العاده ای که شعر را به ((میان برزدن)) از میدان تجربه وادارد، جز در آغاز کار، خدمتی به او نمی کند و فی الواقع، فقط به گشودن راهی تازه در پیش پای شعر، می پردازد و سرانجام، شعر، ناگزیر است که بومی قلمرو تجربه بازگردد و طعم تلخ و شیرین زنده گی را حقیقتاً به زبان بیاورد.

فعلات، شعر امروز، در مرحله دم قرار دارد: دیوارهای سنت از میان برخاسته و جاده های بدست هموار شده است. ((نیما)) امکان کوتاه و بلند کردن مصرعها و تغییر قافیه ها را فراهم کرده و به واژه ها و مفاهیم جدید، رخصت ورود به ساخت شعر داده است. اما حد و دین و شعور شعر امروز، از آن جا که تیر ((ارش و ار)) نیما تعیین کرده بود، بسیار فراتر رفته و در این قلمرو، اثری پدید

آنها سروده ها اعمال شده است. ((نیما)) کوشید که با توانایی خود بر مشکلات خصوصی و عمومی شعرش فائق آید و انصاف باید داد که با ارائه دو پیشنهاد مهم در عروض فارسی (شکستن قانون تساوی مصرعها و برگردن ساختن رف قافیه) در روز تازه شعر امروز گشود.

به گمان من، دوری درست در باره این که آیا ((نیما)) - آثاری فراخور پیشنهاد های غیر-خوب پیشنهاد های فرضیه مانند شراپید آورده یانه، فعلاً مهتر نیست و به زمانی درازتر نیازمند است. اما اگر خود ((نیما)) را در انطباق ((تئوری)) و ((عمل))، چندان موفق ندانیم، انکار نمی توانیم کرد که قوانین پیشنهادی او در برخی از اشعار، همان نسل بعد، باعث ایجاد تعادل نسبی در میان لفظ و معنی شده است.

از سوی دیگر، اگر چنان که گفتیم به روی دم این ((سکه)) نیز

استخوش تغییر شده و در برخی د پگز، از همین شعر - که (آزاد) نامیده میشود - یکسره بی اعتبار گردیده اند، چه معیار مباحثات و مباحثات، نقد سخن به کار توانستیم برسد.

پاسخ من این است که باید اندکی صبر کرد تا نوسان دو کفه ((لفظ)) و ((معنی)) در ترازوی شعر امروز گاهی باید، با حد معقولی از یک پرتاب فاصله گیرند. زیرا در غیر این صورت، عدم تعادل، به صورتی مبالغه آمیز، افزایش خواهد یافت.

جای شبهه نیست که دوران معاصر، و مباحثات گوی: اینجا سه ساله اخیر، به سبب تکرار تراکم حوادث، آهسته معانی بسیار بوده و در قلمرو مفاهیم تازه، یکس از غنی ترین ادوار سخن فارسی به حساب آمده است و بر همین اساس، ((معنی)) در ترازوی شعر امروز، برکفه ((لفظ)) سنگینی می کند.

اما، همین شعر، از لحاظ بیچاره تازه و متنوع شاعرانه، در آغاز راه است و باید که در این زمینه، کار آزموده شود و این سخن بدان معنی نیست که باید در انتظار تجارب دور از دسترس نشست، بلکه قصد من از گفتنش این است که شعر را از دوران - ویرانگری انقلابی نجات باید داد و به راه آزمونهای لازم شاعرانه هدایت باید کرد. و ضمناً، بهیچ باید اندیشه که تواناییها و بصیرت های شاعر برتر از ملاحظات و مقتضیات سیاسی عصر او قرار گیرد و بالنتیجه، فن نقد، معیار های ویژه خود را برای سنجش شعر امروز باز باید و سرانجام، این تحول، باعث آید که ((ناقدان ناشی اخیر))، مجابه سخن سلجان راستین بپسارند و مانند دانش آموزان و اخورده دهه های پیش که به سبب ناگامی در رشته هلیوپتری و طبیعتی، ادبیات را برمی گرداند، نقد نویسی را به دلیل بی استعدادی در شعر و نثر پیشه خود نکنند و معیار های غیر ادبی را بر آثار ادبی انطباق ندهند تا شاید از دوران ادبیات امروز، انگاره های برای سنجش و ارزیابی سخن فارسی پدید آید و دوری ناقدان آید، از دوری کونی من پسندیده باشد.

مهمانی آقای...
بقیه در صفحه (۳۰)
به این میباید گفت که وقتی این بوتل ها تا آخر نوشیده شدند چس ماجرا های صورت خواهد گرفت. چشمان رئیس مانند - نیش زهر آلود گود می بر بازوان وستان های نیمه برهنه خانم ها نیش میزد و چنین معلوم - میشد که لحظه بعد فریاد انفجار به هوا بلند میگردد ناگهان توجه حاضرین را بر نامه اخبار تلویزیون جلب کرد که در این نطق خواند که به عرض سید حسن خاندان آقای احمد خان رئیس کارخانه مقرر گردید.

بدون درنگ بوتل ها انفجار کردند و سرپوش ها به سوی شاخه های بید مجنون پرتاب شدند و بوتل های کف کرده همچون شتری مست و مایم منتظر قدح های خالی ماندند.

حبیب ماسترا اقتصاد که در همان تازه گی از خارج برگشته و در کارخانه به صفت مدیر مقرر شده بود ناگهان به حرف

مهمانی آقای...
بقیه در صفحه (۳۰)
به این میباید گفت که وقتی این بوتل ها تا آخر نوشیده شدند چس ماجرا های صورت خواهد گرفت. چشمان رئیس مانند - نیش زهر آلود گود می بر بازوان وستان های نیمه برهنه خانم ها نیش میزد و چنین معلوم - میشد که لحظه بعد فریاد انفجار به هوا بلند میگردد ناگهان توجه حاضرین را بر نامه اخبار تلویزیون جلب کرد که در این نطق خواند که به عرض سید حسن خاندان آقای احمد خان رئیس کارخانه مقرر گردید.

بدون درنگ بوتل ها انفجار کردند و سرپوش ها به سوی شاخه های بید مجنون پرتاب شدند و بوتل های کف کرده همچون شتری مست و مایم منتظر قدح های خالی ماندند.

حبیب ماسترا اقتصاد که در همان تازه گی از خارج برگشته و در کارخانه به صفت مدیر مقرر شده بود ناگهان به حرف

مهمانی آقای...

آمد گشت:
واه واه و بهسار عالی واقعا حقیقت پیروز میشود... وضحا و لطیف مامورین کارخانه هم در این شور و هیله با او هم صدا شدند و در برکناری رئیس سرود و شادمانی کردند.

ولی کر نهل خان جان جان و فقیر شاه خان گرگ از پس پس روجه شدند و قدرت ایستادن را از دست داده به بالای چوکی مستند، دستان و پاها میگریختند مانند پل کوزانک میلرزد و دستها در سرفقیر شاه خان گرگ چسرخ میخورد.

رئیس به نکستی و سرروض خود دست کشید و در حالیکه از عصبانیت بهسار و ملرزد هکت: «مهمانان! بسایید امشب تا صبح بنوشیم به افتخار این که من به صفت رئیس عمومی این کارخانه مقرر شده ام و رئیس تازه شما هم یکی از زیر دستان من میباشید...»

باتی له (۸۰) مخ کی
دخیلو و بشپروول
پشت دنیوتونی او زروی و انگو کشف اوداسی نور ستر اخراعات بی سرت رسولی، چی البته تراوسه پوری لاهم به پوره دولد قناعت و نه بلل کچی.

بوهان لاهم به دی لته کسی دی چی دخیلو علمی فعالیتونو ساحه پراخه کری ترخو خیل گاولدیان به ژور توگه و پوروسی

انکشاف و رگر او هغه بی بشپری کسری.

د فو بوهانوجی د پروساده او - آسانو تجربو خخه خیل علمی کا - زونه بیل کری و و اوس د پورول و بیچلوا و هالی پور یوت رسیده لیا و پوری نوبی بریادی بی تر لاسه کری دی.

د مثال به توگه د اوس انرژي پیدا -

بعد از نیمه شب هم قومی ۶۸:

زندگی تلیفون منزل نا آرام قاری
مید الرحمن همه دنیا بیخوابی
والدین منان را برهم کوفت
هنوز ساعت ۴ صبح است قاری
عبد الرحمن با صدایی که بازگویند
بیخوابی در لافانه بیان برزخ تعلق
بود تلیفون را جواب گفت بعد
از لحظه کوتا هتر از همیشه
گوشی را گذاشت حالا باید
شتاب کرد او باید بانزده
دقیقه بعد به وده گاه مقابل
فابریکه صابون سازی در بلجیخ
همراه با بول حضور فراهم می آورد
و آزادی بسر میبرد
بانزده دقیقه برای جنایت
وقت زیاد پست و برای مقابست
وقت ناچیز بانزده دقیقه ارزش
حیات منان ۳۰ ساله را داشت
این بانزده دقیقه به همه شاملین
قضیه ارزش خود را داشت برای
منان اسیر برای باند پتیا -
برای بد رواد منان و برای خاندان وی
حجم همه آرزو هاد را این بانزده
دقیقه جمع شده بود اند آرزوی اسیر
آرزوی باند آرزوی والدین اسیر
و آرزوی خاندان وی دقیقه هلی نبرد
در پست است حسب هدایت
باند بد رواد باید نهاد رجمه
تکسی به محل خاموش و خلوت
همراه با بول بیاید شفریکه باید
بد رواد در نظر می داشت این بود
که برای کسیکه خود را نازد یکس
میرساند بگوید (نامه را آوردم)

و بعد جانب مقابل با تشکر بوسی
پول را با خود ببرد
شبکه خازند وی حوزه دوم به
تمام معنا آمد اجرای عملیات
استند امارتن آنها ساعت چهار
بانزده دقیقه صبح در محل وده
گاه باند به هیچ وجه برای باند
بی سوال نخواهد بود چه در
این وقت در آن ساحه هیچکس
جز اعضای باند نمی بود مردم در
این وقت همه در خانه هایشان
می باشند و از طرفی هم کوچکتر
بن شتاب و یا فرونگه داشت وقت
باعت از این رفتن منان خواهد
شد پس چی باید کرد
معراج محمد آمرجنای بعد از
تکراندگی تصمیم میگیرد کار -
منان خازند وی در چنین مواقع
نمی تواند ارزش ثانی هار را نازد
بگیرند باید تصمیم قاطع و کس
در وقت اندک گرفت

چهار دقیقه بعد از ساعت
صبح همین روز:

موتور تکسی که باید بد رواد را
انتقال بد هدیه بد رواد اسیر
خازند وی مخفی اما در حرکت است
تکسی خلوت جاده ها را آرام -
می پاید در فاصله دورتر از
تکسی موتور توی توی با سوری
تربال دار راه ننگر هار را پیش
گرفته و حاملین آن را در سورا
چلند تن از چادری داران تشکیل
میدهند
جاده های مرکزی شهر

همچنان با شتاب طی میشوند
آخرین بلاک های بلج و شش منزله
کار چپ جاده سرک رابسه
دامن تعالی و آگاد می شود
آن سو کارخانه هار فابریکه ها
دل جاده هموار سرد راه شرقی
را به چشمهای حاملین نشان
میدهند

بد رواد نمیتوانست به عملیات
اطمینان داشته باشد بستنه
های پول سر بر سر نهاده آرام
فرد بود و در فضای متروک بود
چی انتظار معامله بی رامی کشیدند
سرک همچنان خالی و خلوت و -
ترس آور می نمود به جز موتور تکسی
و موتور چادری پوشانیکه در فاصله
بسیار دور تکسی راه می نمود و -
معلم بود که روانه مسافرت
استند دیگر هاری در جاده
معلم نمیشد شاید هم کسان
انتظار پیوسته و قلبه رامی کشیدند
و هیچکس به فکر شکست نبود پس
شاید برکت

تکسی به وده گاه نزد یک میشد
آن جا کسی معلوم نمیشد شاید
جنایتکاران با زهم امتحان میکردند
و شاید
موتور تکسی مقابل فابریکه صابون
سازی برک گرفت بد رواد همراه
با بوسی از آن پیاده شد سرد
ناشناسی خود راه او نزد یک کرد
بد رواد گفت (نامه را آوردم)
مرد ناشناس با شتاب بیواسون
خود را نگاه کرد اوسرک را خالی
یافت صرف موتور لینی توی تاکه

در آن چند چادری بوسی هم
سفر بودند و هیچ باعث تشویش
مرد نشدند او با اطمینان و ترس
بوسی را گرفت این همزمان بود
با همان موقعیکه موتور توی تاکه
قدمی شان موقعیت گرفته بود -
آنطرفتر کسی دور مرد دیگری که

بقیه از صفحه (۲۲)

۱۵ دقیقه برای ...

به گیرند بوسی اشاره اطمینان
و امنیت کرده بود مراقب اوضاع
بود در فاصله های پاشان از هم
مردان مسلح باند بر سلطه کنترل
وضع چند لحظه بی حکومت میرا -
ندند مرد با کسی شتاب و اندکی
ترس پول را تسلیم شد و میخواست
به بد رواد از آزاد ساختن منان
در همین روز اطمینان بد هدیه که
صدای فریاد ناآشنایی هردویا -
پیش را بر زمین سرد چسباند و در
لحظه کوتاه به شمار تابه های کم
عمر مثل های سلاح ها از زیر
چادری ها باند پتیا را نشانده
گرفتند پلی مردان با استقامت
خازند وی های وقت شناس که از نگاه
راه قلبه بر باند پتیا که نفوذ در
محل معامله باند از چادری -
بود استفاده کرده بودند در
همین ثانیه های با ارزش پس در

کاران دستگیر شدند و اما این
وظیفه به پایان رسیده بود؟ کسی
وظیفه تازه آغاز شده بود حالا
مساله نجات منان و آن هم پیش
از آن که سایر باند پتیا به
دادش برسد و حق عملیات
خازند وی را از خوش بگردن مطرح
بود خطر جدی تر فرار یکفرار
محل عملیات بود

پیش از ساعت پنج صبح همین
روز:
دستگیر شده گان باد شوری
امازود معترف به دادن نشانی
اسارتگاه منان شدند
ساعت پنج صبح همین روز:
باند پتیا که از محل عملیات

فرار کرده بود خود را نازد با -
سپان منان رسانده او را از وضعیت
آگاه می سازد آن ها به تصویر
این که خازند وی این جا را نیز
تحت کنترل دارد بادست و
پاچه می فرار میکنند و اسیر ران جا
می مانند

پنج و بانزده دقیقه:

در ساحه گوشه بی از شهر
درده قابل گروه عملیاتی حوزه
۲ سپرسند و خود را در برابر جمع
با قتل بزرگی مسدود شده میباید
معراج محمد کسی ناراحت میشود
او فکر میکند منان را ...
شاید هم این جانب باشد قتل را
در حضور یکی از بزرگان اهالی آن
جا میکنند آن جا در یکی از
اتاقها انسانی را با زنجیر از
سقف از با آویزان میکنند افسر
پولیس صد امیزند منان توانستی؟
و مرد همچنان خاموش است
بادیدن افسر خازند وی از شا دی
با همه جان به لب رسیده اش -
فریاد میزند دکاند اران و اهل
کسبه همیشه با آرمین جنای ساحه
شان آشناست منان زیاد رنجور
شده خونش در نوا انگشتا نش
جمع شده اند رنگش کبود و جا -
لش بر باد است او را نازده به
دست می آورند
ساعت پنج و بیست دقیقه
همین روز:
باند پتیا با شتاب خود را به

اسارتگاه می رسانند و هد ف شان
روشن است قتل منان اما
ناوقت است

صبح همین روز:

در دفتر خازند وی حوزه دوم
شور و هیجان است امروز پیش از
آمدن صبح ابرات این ادا را
کار را آغاز کرده اند پیش از
آمدن صبح موفقیت های ابتدایی
را به دست آورده اند اما این
انجام کار هان نیست بیشتر یاد آور
شدم که با پایا ن یافتن خرابکاری
مجرمان کار خازند وی وقفا تازه
آغاز میشود با نند پتیا ی
دستگیر شده تعانه می کنند معال
را نباید از دست داد با پتیا
پیش از فرار سایرین همه را دستگیر
کرد و پیش از آن باید تثبیت شود
که اسیران دیگری در جنگ این ها
استند یا خیر؟ و فشار سالم در
جریان تحقیق با مشکل اما زود
باند پتیا را به اعتراض واداشت
که:
ساعت یازده و نیم قومی:
رحم داد بصرک و واژده ساله
بی که چهل روز را در خانه بتروک
درده بوسی زندانی بود و باز
از بدوش برای رها پیش از نده ماه
افغانی مطالبه کرده بود با پتیا
شدن در رود بدن فروخته هسی
نجاتش و باره خود را آزاد میباید
فامیلش که شاید تازه پول را
تدارک پیدا بود و باره فرزند

اسیران را در کار خود میباید
روزهای بعد:

به استقایی یک باند پتیا
د بکران که دواژده نفر را تشکیل
میدادند دستگیر شدند
قسمتی از بیل معامله های جنای
بتکارانه شان حصول شده و -
قسمت اعظم د پتیا فروخته دست
لها شده است
فامیلها یکی از این کاندستوها
اطاعت کرده بخازند وی را در
آن نگه داشته بودند شاید نادم
باشند و شاید هم بعد از این بسته
د بکران چندین مشوره بد هاند
هر روز بین و هر جنگی تازه
دارد قانونی که خواهی نخواهی
بوسه هارهای همین زندگی استیاز
و قیودی دارد و تطبیق میگردد
پس هرگاه پولیس (خازند وی) را
که در همه جهان به ناپا میمان
اساسی قانون یاد میشود باری
بوسانیم شاید قومی بیشتر سراز
جانانان باشم و باری رساندن ما
به خازند وی استند ای کمک مس
خواهد بود هرگاه خازند وی را
در روشنی حدی قواصده
کمک میخوانیم همین است کمک
ما و وجه بیشتر که باید به خاطر
این همکاری مردم نینداند خازند
زده می آمد قربانی باشند
سرانجام رنده جنایت از پیش
برده شود

بقیه از صفحه (۱۷۸)

گفتگوی کامیو

ایاد بیات فرانسه بر شما
تا نیر داشته است
راستش کمتر ازاد بیات
انگلیسی و بسیار کمتر ازاد بیات
اسپانیایی و حتی شاید اد بیات
روسی که از ان آثار مان نویسان
بزرگی چون داستایوسکی را به
ترجمه کانسینوس اسفر و قتی
هنوز بر بجه بودم خواندم
اما در فرانسه همیشه با بیستی
استاندال و فلوبر را در نظر
داشتم و در میان نویسندگان
جدید البرکامورا شخصیت
شگفت انگیزی که دوست من بود
امروزه اد بیات فرانسه خلیس
بی رمق و بی حس و حال است من
از آنچه که الن رب گری یه
کلود سیمون و مارگریت دوراس
خلق می کنند خیلی خوش می آید
من ذاتا دم خیر خواهی است

جوابی
بقیه از صفحه (۲۸)
ور شد خانه تک ریگی باخون
فرهاد سرخ بود و فرهاد را مرگ
به بازی گرفته بود و از آن روز -
شکجه روانی مادر آغاز شد و
جسم نحیف فرهاد با کارد و سوزن
آشنا گردید بیکر زیا پیش آن قفسر
نحیف بود که به شکل میشد رگی
در آن پیدا کرد چره های راکت
شکم او را شکافته و روده هایش را
قطع کرده بود او را از زنا رسای
به گابل آورد بودند در شفاخانه
صحت طفل ۸ بار عملیات شد
۸ بار شکمش را باره کردند و این
همه اکنون از پیش چشمان زیبا و
معصوم او میگذرند اکنون مادر
اورا به سر میباید آورد تا اگر نام
اوراد رست اطفالی که باید از
طرف انجمن (دهک و صلح)
آلمان فدرال تداری شوند بنویسند
۰۰۰ ماد روکوک هرد و

منتظر اند و در رفتار منتظرین آخر
بن دقایقی را که باید با سخ منفی
و ایست بشلوند باین صبری
سپری میکنند
حلم بصرک ۱۰ ساله همراه
با برادر مصروف بازی بود بیرون
از خانه عقب هم میدویدند که باز
هم انگشتانی سوی ماشه رفت
ماشه باخشونت فشرده شد
انفجاری رخ داد مردم خیر خانه
وحشت زده و هراسان به هراس
دویدند معلم نیست چی
تعداد انسانها در خون خود
غلتیدند و وحلم نیز با خون خودش
سرخ شد استخوان پای چپ
اورا چره راکت شکستند اکنون
با پای مجروح و کوتاه شده چهره
اش چنان مینمایند که گویی هم
رنج و درد دنیا را در چهره و نگاه
او ریخته اند

شهرستان

پس از آزادی یهودیان از اسارت
ایلیلی هابعد از پنجمه سال
توسط هرلوس بزرگ توسط
رگسترش باشکوهی یافت آن
شهر اورشلیم است که از آن
در انجیل یاد شده و مراحل افغان
سپحیت در آن صورت گرفته است
هنگامی که در سال ۲۰ بعد از
میلاد خطه فلسطین یکی
از ولایات رم بود شهر راسر
لشکری به نام قهتوس
در جنگ و مقابله با یهودیان
تعام کننده فتح نمود و عبادتگاه
یاد شده را تخریب کرد مکعب

های سنگی بزرگه دیوار فرستی
عبادتگاه از آن زمان باقی مانده
است جایی که یهودیان تا حال
به عبادت میپردازند در جوار
غریب دیواری که در وقت حضرت
سلیمان اعمار گردیده تاکنون
سالم بوده و دورا در شهر کهنه
کشیده شده از اواسط قرن
گذشته بدینسو نواحی شهری
مدرنی ایجاد گردیده است
مرحله اخیر حکمروایی ترک ها
بر فلسطین که در سال ۱۹۱۷ -
پایان یافت زمانی بود که
جریان قوی انتقال یهودیان از
اروپا به فلسطین آغاز شد این
جریان نخست عمدتاً انگیزه
مذهبی داشت ولی بعداً
جزئی از جنبش سیاسی صهیونی
نهیستی شمرده شد در سال

۱۹۴۷ هنگامی که جامعه
ملل متحد تصمیم به
تقسیم فلسطین به یک دولت
یهودی و دولت عربی را اعلام
داشت در اورشلیم
۱۶۵۰۰۰ باشند نسبت
مینمودند از جمله اهالی
۶۰ نهد را یهودیان تشکیل
میدادند که غالباً در قسمت
غربی شهر سکونت داشتند
در فاصله بین دو جنگ جهانی
که فلسطین تحت قیمومیت
انگلستان قرار داشت در سن
گوشه اروپای کوچک ایجاد گردید
اعلامه نمبر ۱۸۱ ملل متحد
به تاریخ ۲۹ نومبر ۱۹۴۷ به خاطر
کرکتر ویژه شهر اورشلیم چنین
بود که میبایست شهر خلعت
بین المللی را کسب نمود و تحت

اداره ملل متحد قرار گیرد ولی
پس از جنگ یهودی ها و عرب
در سال ۱۹۴۸-۱۹۴۹ این
پلان نقش بر آب شد و شهر
مقدس به میدان جنگ تبدیل
گردید دیوار های شهر کهنه
در فاصله بین دو روزه
و دو روزه جفا به خط جبهه
و بعد از آن به سرحدی که فقط
نقطه برای مامورین ملل متحد
و زوار قابل عبور و مرور است
تبدیل شد
به تاریخ ۲ جون ۱۹۶۷ -
اردوی اسرائیل قسمت شرقی
شهر را تصرف میکند فقط
پس از سه هفته پارلمان اسرائیل
قانون وحدت دوباره اورشلیم
را تصویب میکند

بقیه از صفحه (۲۵)

کیدی مورس خهل خان سبیل
 کر زه پوه شمع چی نوزو وارو-
 سبه و د ک نوه بر سروری
 کلا سره مز د مورخه کوزشول
 داد کریم خان ماما کلا ره چی زه
 پوره اولس کاله مخکی دلته راغلی
 وم کین خواته دلا مخی تسمه
 باغچه راته ینکاره شوه اوس د-
 هنی وار ه نیالگی لوی لوی وئی
 شوی وی یلاری مخکی پورسی
 وروسته اوزه اوخوری ووسی کوز
 شولو خوخا که چی ولار کوز
 زیاسترگی به کریم ماما ولگی دی
 لکه چی هغه زبون دراهه به تسمه
 هلته ولار و هغه راد مخه شو
 لوسری م پلار رضی ورسره وکسر
 بیاسی مور اووروسته بی ماسره
 رضی وکر هماغسی کلوالسی
 زه تود رضی چی مایه نیاری
 بوندکی هغ دغسی سمیبت او
 تود والی نه ولیدلی د کلا د-
 د رواجی به لور روان شولو به
 لارگی کریم ماما تولو پوینتسمه
 شو خو واری وکر او وروسته یسی
 مخ زیا د موریلو راز او به
 خنداکی بی ورته وویل :

خویری ویری اوورینه اری دی
 لجان چمتو کړی و او واده ته تللی
 خو ما خوشیو رایساری کړی زه
 پا به م چی تاسو به اوس رارسیدی
 اود اوخت مز د کلا به وره نوتو.
 زما اوس بانکل رایه یاد شو چی
 هماغه د د لوسلو کولم مخکی کونم
 ته نلوتو لوسری د کریم ماما
 بنهغه زبون می شی ته راقله
 چی د واده لپاره بی نوي جامی
 افوستی وی هنی به تیره بیجا
 زما د مور اوخوری سره به اخله ستر ی
 مشی وکر ووسی دکوتی لسه
 وره خفه یناپوری رانوته همد ا
 چی زیاسترگی به هغی وینتسمی
 لکه به خوب کی د موریلدی به
 شان می اختیاره پوریکان
 و خور د دود به توخیر می پوه
 زیاته اند از هراز ه ته کش کوه
 هنی د پاولوا وینتسمی به ک سور
 گن کمپ افوستی و به سر-
 شین سالور و هندی بی د-
 سمینو زو تیک وهلی و نکله او
 پیزوان بی د هنی د نیاسمیت
 شغلی خو واری تیزی کړی وی
 نوزو زه پوه نه شم چی ماخه
 پول د هنی سره رضی وکر د ا
 لوسری لعل نه وچی زه دکوتی
 ینیلی سره مخامخ شوی م هسی
 خو زبون تو لگی د پویش خلو-
 ینت تهنه خوچی وی خوینسه
 پوهیزم چی به ماخه چل وشو
 به وجود می یخی یخی خولی جاری
 شوی خدای خبری رنگ به می
 شه پول و خود یناپوری بنگلو او
 جاد وگرو کلویه ماخه بل پول اثر
 وکر هغه اوس پوره بیغله شوی
 و ه موزن تول گز جایزه کینا -

ستو ما پوکوش کولوچی خیل
 لجان اواره کریم خویه هماغه
 لوسری نظر د یناپوری سترگی
 زیانو ه اراده او فکر تالاکر د-
 هنی نیاسمیت د هراویای او-
 هندی فلم د هروچی خفه زیات
 و زه پور ویدم نه چی موزیا
 یلاری زیاد حال به بدلید و پوه
 نشی که نه بیا به د یلار منت راته
 د عمر پاتی شی اوه بر سکه به
 بنگاره شم خود خدای فضل شو
 چی چای رایو شواوایه چایو
 لجان مشغول کړ خوزه نه د-
 چای به خوند پوه شوم اونه بی به
 رنگ چی شین وک تور به کوبه
 کی شور بگت وپولوخندل د مور
 می هم مرکه توده وه او پلارسی د
 کریم ماسره به خیرولگیار زیما
 سترگی بی اختیاره مخامخ دینا-
 پوری سترگوسره فوته شوئی د ا-

زه پرته له دې چی د تالان به
 مانا د ویره پوه شم سد سستی می
 ورته وویل : هو هنی راخه
 تالاکر
 ماخهل توتو لاس پور زه می
 مزبوت مزبوته توبکی وهلی لگسه
 چی زه می فوینتل چی له گوگل
 خفه ووسی مورس به توکو وویل :
 - تالانگري (د ازیما د زوی خفه
 دې ولی هر خه اخیستی د ا -
 وخت نوز د تالان به مانا پوخه
 پوهیدم بی اختیاره اونه تونسه
 لهجه کی می مورته وویل :
 نه مورحانی د ما ورکر زه بل
 هم
 اود اوخت می لاس له تیر خفه
 بیوته کړ
 د پوی خندا به اوند ورا به
 خود شم اود اوخت لکه چی کریم
 خان ماما لیر مخکی ماخه پوینتی

به نپه شیه کی دگپه نه تاه د ولو
 بانو خه بل پول منظره درلوده
 دگپو تیزه نیا به هره خیرا
 شیدل کیده ؟ غو لکه چی نین زما
 سترگی کوبی پلی برینا بی نیولی
 وی د د فوگپو دغه تیزه نیا هم
 مانه لیدله سند زفار ولسلد ری
 ووسی :
 اوزری بی پانه سی
 شالیا و نه د بادام
 دکلی حلیمان او هلگان تیزولو
 دغه اوساز د وته نودی ناست و
 سپین ز پوی او شران پوخه لیری
 به خیلوکی به خیروسره لگیا و او-
 ساری هدا اسند ری ووسی :
 صورت دې گل زه سی
 باقوان
 د هنی شیب د سازانساند و
 فر وپوهغه وخت هم زمانو وکس
 انگازی کولسی کله چی به هغه
 سیا د سهار د چا پو لپاره پول
 سره یوحای ناست وو هغه
 وخت به یاهم زمانی خویه سترگی
 د یناپوری د ناز کو بار خه بنگلی
 بستری ویدی وی اوزه ایله هغه
 وخت راپه خود شم چی د یناپوری
 مور به هرا به لهجه ماخه
 وپوینتل :
 - بچو : شنگه بی خویه شوئی
 خویه نه وی ؟
 ماد سنی شواب ورکر :
 نه اید سنی می سترگی وپوینلی
 د اوخت کریم خان ماما مخ راته
 باید خنگه چی د وده هدی
 لخلی و خورله شی په ورغ کس
 یو لخل به پوه وارد خو و خورول
 پخپل ذاتکی د حده د زباتو
 خورلواو پندیلو په مانادی
 دگپو پو اکثرانو خیرین بیس هغه
 کسان چی له پوه او یا د واره
 خورنی سره می خان عادت کسری
 وی ه توتو لوزیات به موکا رد
 پانکرت باندی اخته شوی دی او
 دا هغه ناراضی ده ه چی خرب
 کسان پری تیر لوزیات اخته
 کپزی
 دلرغونی وصیت په هکله چسو
 وایی : سهار بی پخپله و خوروه
 غریبه له چاه سره وپوهه اوسا-
 ینام ته یوازی د نین را وپوله
 خه نظر لری ؟ کله به سهار کس
 خواره زه ته شیه نه کپزی او د
 اشتها احساس به نسبتا کمیت
 پاتکی کی وی
 وصیت به ریشتی چی د حکمتسه
 لک دی اود دی له پاره چی په
 سهار کی موبه اشتها لرلی وی
 لازمه ده له منهای او د سهرت
 د نورو و لو نوسره خان عادت
 کپه ه اشتها له جسمی خو خدلی
 سره مستقیم او کله ا پکی لری
 د دی له پاره یوازی او یوازی قوی

د یادنگړه

وخت می لکه بریننا سترگی
 وپوینلی سترگوسر تاب رانه ور
 لیر ننگه وینویدی د هنی به
 بارخوگانومی نظر ولید سور -
 سپین مخ سري نری شولدی به
 پاولواو تینینو ک تیر لکه چی
 سترگی می پری تری وید هنی
 د سپین فوینت فور پدلی وی نظری
 می خوخلی پری وخرخید او چی
 زما یام کیده نوزه جرم م داسا
 د هنی له سترگو خفه ولوستل
 زه یناپوری د حسن په فلا لاسه
 لاس نیولی م زه گه کاروم خو
 دغی د بنگلا یناپوری د خیل
 برمانه حسن به خیزات کی زما
 جرم واخسته له پیری ویری
 می وود سترگو لاندی پلار تسمه
 وکتل پا به شمع هغه به خیلو
 خپرو بوخت و مورته می وکتل
 هنی هم چاپسی (۱) خبری -
 شروع کړی وی د نظر جلب می
 وشلید بیاسی سترگی د یناپوری
 شول و ته رسید لوی د فلا دغه
 د رانه پاروی بیا د نظر ملامتسه
 کوه او بنگکه د هنی په نکیزو
 سرولا سوته ولید اوزه نسوی
 پوه شم چی نه زه غل پاجیرم
 نه م بلکی هغه تا لا نگره ده
 زه می راسره نه و د تالان به
 رایادید و بیازه د مجلس
 پردی شم
 مورس راته وویل :
 یناپوری درخه تالاکر او

وخت می لکه بریننا سترگی
 وپوینلی سترگوسر تاب رانه ور
 لیر ننگه وینویدی د هنی به
 بارخوگانومی نظر ولید سور -
 سپین مخ سري نری شولدی به
 پاولواو تینینو ک تیر لکه چی
 سترگی می پری تری وید هنی
 د سپین فوینت فور پدلی وی نظری
 می خوخلی پری وخرخید او چی
 زما یام کیده نوزه جرم م داسا
 د هنی له سترگو خفه ولوستل
 زه یناپوری د حسن په فلا لاسه
 لاس نیولی م زه گه کاروم خو
 دغی د بنگلا یناپوری د خیل
 برمانه حسن به خیزات کی زما
 جرم واخسته له پیری ویری
 می وود سترگو لاندی پلار تسمه
 وکتل پا به شمع هغه به خیلو
 خپرو بوخت و مورته می وکتل
 هنی هم چاپسی (۱) خبری -
 شروع کړی وی د نظر جلب می
 وشلید بیاسی سترگی د یناپوری
 شول و ته رسید لوی د فلا دغه
 د رانه پاروی بیا د نظر ملامتسه
 کوه او بنگکه د هنی په نکیزو
 سرولا سوته ولید اوزه نسوی
 پوه شم چی نه زه غل پاجیرم
 نه م بلکی هغه تا لا نگره ده
 زه می راسره نه و د تالان به
 رایادید و بیازه د مجلس
 پردی شم
 مورس راته وویل :
 یناپوری درخه تالاکر او

د دی له پاره یوازی او یوازی قوی

عزم او اوسنیزه اراده په کار ده
 اوله بده مرغه بله چاره نه لرو
 راز او اوس وویل :
 - بچی ته خوخه پوینل دره
 حله د ماما پوینتی ته دی هم
 را نغلی ترخو به زه دریم
 مایل شواب و نه مولد یواخی می
 د ویره وویل :
 - کریم خان ماما (د پوهنتون
 له درس واسطه خفه له ونگاریم
 اوکه د اوخت زما په زه وی اود -
 کلی رواج سره چی راتلا ی نو بابه
 د یناپوری سره هغوته بلنه ورکړی
 وی لکه چی هغوی زیاد زه به
 دغی بلنه لیر خه پوه شول نو د
 یناپوری مور راته وویل :
 - بچو ! خه موده بیس به موزن
 د زرکه د رشو مای خنده ورتسه
 وویل :
 کاشکی که مونه موبه لیمو او -
 نظرمی د یناپوری له نظر سره
 فوته شو زما په دغی خبری بنا -
 پوری موسکی فوندی شوه خو د
 هنی شرابی سترگی راباندی -
 قالبی شوی اوبال طرف ته وکتل
 ما پرت له خنده د هنی د بنگلو
 سترگو لیر هکاسی وکر او د هنی
 تصویرس ذهن کی ثبت کړ :
 فنی خشاری سترگی چی د پنیو
 گن چتر سره بی ماته یقی اشاری
 کولی سري نری شولدی
 خورمه چی زموږ دگه وخت نودی
 کیده زمانه زه د زرا پوید ه دغه
 توله موده لکه د سترگو پورپ
 نیوه شوه خفه مهال موزن د -
 هغوی سره خدای پامانی وا
 خپسته مایه پک زه وروستی
 لعل یناپوری ته وکتل
 له هغه راهیسی بیادادی -
 پوه لیمه نیاسمت تیره شوه زموږ
 د اوزی ریخصت بای ته ورسیدی
 دغی سمستر تیل شو دغه دی
 نن بیا هم هماغه لکچرینو تونسه
 دی هماغه دیکشنری دی و -
 هماغه د لگرتی اوسند لیف جند و -
 لونه خودغه پوهی هم زما به مغزو
 کی کارنه کوی زه یواخی د بنا -
 پوری دراهه به تسمه م هره ورغ
 د پوهنتون خفه به همدی تسمه
 کورته عم د رسید ورسره شاوخوا
 نظراجم چی گوندی یناپوری به
 خپل لوظ و فاکر وی سترگی
 مو هغه راخه خوار ی یواخی
 د یناپوری د بدن بیس لیتون کوی
 اوس لکی دا وینو تیزو نرو شاسته
 راته بنگاری چی بنگلی یناپوری
 د دغو تیزو فرشاته بند یوانه ده
 به توره بیان به پوینکی درس نه
 پوهیزم نوزو پوهنتون راته د ویند
 بیستی دی به تش کوگل می لاس
 زدم اوس نو په ریشتی احترام
 گم چی :
 هو هنی راخه تالاکر هنی
 تالانگري !



بقیه از صفحه (۱۹)

سابقه ستاره

رسیدن به آن به رخ های
دارد که مایه تهادین جدا
یا ملالت ایام دشوارها تار-
بکی با موانع وسد ها پشت سر
شاید ...
این دشواریها
حل باید نمود تا هنرمند خوبی شد
- آن چه این همه مشکلات
را سهل میسازد عشق و محبت
است - من این حق را به خود
نمیدهم که خوشتر را هنرمند
بنام زین مقام هنرمند بالاتر از
حد مرگمان من است ...
بنا هنده به سازوسانر امید و آریه
منزل مقصود - این لطف بسی
با یان محبت و صفای شمع است که
مرا پیش از آن چه که اجتم مینما
یا نمید
میگویند شما خیلی مغرور
و خود خراشید آیا مغرور پیش
از حد محبوبیت هنرمند رانسی
کا
شانه های شما بالا انداخته
با تعجب و لنگت زبان با سختم
را چنین میدهد :

- موسیقی ساز و صحنها که
است قلب پاک روی آلیش
میخواهد و این برای من روزگاری
بیست تا بیستون از خوشی که دورت
خود خواهم حسادت تا با روی
و به نام را بزدایم با محبت
مردم شکر را بشکلم بخشم تا در
فرجام این راه را کوتاه و
عشق و امیدم پرورم
من نویسنده نیستم و هم قدرت
آن را ندارم تا پیشتر از من
حقیقت دلم را به تمهیل و آنچه
را که در اندیشه داشته و در این روی
گفتم به یازم به همین انکشاف
امید است مراد نکند که در
مقابل صفای مهر مردم عاجز و
ناتوان زنده می عشق امید
سعادت مردم منوای به تار و پری
من بره است نه فرور آفرین
* در پایان نمکست بفرمید
کار که ام نوازنده به تار افغانی
را میسندند
با پیشانی باز همرا با خند
که گویی از سنحه امتحان فارغ
شود و توانسته امتحانش را -

میروند آنه به سر رسانده میگویند:
- کار جدید میدند ، د اود فزنده
بی ، احسان و تحلیل ر اطلاقه
منه م و کار هر که ام شان کنیست
خاص خود را دارد
با گفتن این سخنان ، از جا
پش پانده شده میگویند :
- محکمت بهرم پانه
تعجب مینمایم و فکر میکنم که از
پوشش های خسته شده است
ولی حقیقت را چنین میگوید :
- میبوسم که حاضر را امضا
نکرده ام ، لطف اجازه ام به
شکر ...
در حالیکه از اظهار سوسلی
میلودم ، خدا حافظ نمودم ...



عبدالرشید غفر

بقیه از صفحه (۲۱)

اشخاص غیر فنی در شراکت نادیده
بست صحنی اجر امیورک نشایم
بستار و صحنی به دنبال خواهیست
داشت - التهایات رسمی و غیرت
بزی هاسپارشد به و پوارش شد به
د پتر از عواقب شایع سقط هسای
صدی چنین است - نطف زانیکه
جشن میسوند ، حیات خود را از
دست میدهند و یاد رموزیکه از
جنگال مرگه رهایی یابند ، از
نمست ما در شدن برای همیشه
محرور خواهند شد .



مشخص را از به نامی که به نظر
میتواند نامی باشد به سوی اشاعه
میتواند نامی شطرنج در کشورها :
۱- چند تن از شطرنج سازان
جوان و مستعد کشور جهت فراگیری
منظم شطرنج به اتحاد شوروی
آلمان ، سوئد ، فنلاند و سایر کشورهای
اعزام گردند
۲- در مسابقات ورزشی و کلتوری
مکاتب ، شطرنج به جهت بسک
مضمون در پیگردند - وزارت
مستمر تعلیم و تربیه میتواند توسط
استادان ماهر کتاب اولین اثر
کتب تراک من به ابتکار خود آن را
ترجمه نموده ام و کتب آموزش در
بخش شطرنج را به شایردان ته -
رین نمود و وزارت اسفاده نماید
از کارشناسان شطرنج کشورهای
دوست جهت آرایه لکچر ها
و همپنار هاد مودت به عمل آید تا
برنامه گسترده نشر مطالب علمی
شطرنج از طریق مجله ورزش
بروگرام ورزش را دیو - برنامه
ورزش تلویزیون و سایر نشریه ها
به راه انداخته شود و از طریق
ریاست محترم نشر کتب به همی
کثیر رساله ها و سایر نشریه ها در
مورد شطرنج از کشورهای دوست
تولید و در معرض اسفاده عملا -
قه مدان قرار گیرد - علمی نمودن
اقدامات فوق میتواند کمک زیادی
در اشاعه بازی شطرنج نماید
مهمرس :
به نظر شما وسایل اطلاعات
جمعی در اشاعه میتود یک بازی
شطرنج چی نقشی داشته میتواند
پاسخ میدهد :
- اطلاعات جمعی و مطبوعات
کشور نقش تعیین کننده ای را در
اشاعه بازی شطرنج ایفا نموده

تشریح بازی

بقیه در صفحه (۱۸)
خود را رفته رفته به میتود های
حساب شده میدهد - کپیوستر
در شطرنج ، در حقیقت بازی -
کنیمت که در دهه سگانه فکری آن -
تخفیف عالی محاسبه و آرایه ها
و میکانیکت نبرد که دارای عناصر
مشکله پیچیده است به سوی های
و این خود نشانده ریزی شده است
حقیقت است که کپیوستر هنوز فاقد
صفات چون آفرینشگری اندیشه
فانتزی ، انعطاف در بیکسار ،
نوآوری و دیگر درونمایه هنرمست
از او مهمرس :
جیگونه میتوان شطرنج را به
شکل میتود یک فراگرفت آیا برای
فراگرفتن شطرنج به شکل میتود
د یک مطالعه کتب ریاضی و کویس
ها لازم است ؟ در پاسخ میگویند :
- مطالعه آثار و مطالب علمی
که بهر مودن شطرنج نگاشته شده
اند ، کار نیست که در زمینبرد بازی
های علمی ورود به عمارت های
شطرنج و فراگرفتن میتود یک آن
خیلی حائز اهمیت بوده میتواند
برای فراگرفتن هر رشته هنری و
علمی ، زمینه ها و آرایه های
قبلی ضرورند است مینمودن - مس
خواهم به خاطر بهبود شطرنج
درین رابطه پیشنهاد های

از دلایح های نخاسته گوی

بقیه از صفحه (۲۵)
مغزی (مغزیت) در صورت عدم
معالجه صحیح اورانجیون و ناتوان
می سازد - بیماریهای دوران
کودکی را سرسری نگیند و بداند
که کودک که هد به ای است از جا -
تیب پروردگار که به شما میسزده
شده است و برای اینکه فرد مفیدی
بیاورد به مواظبت بسیار نیاز دارد

تشریح شطرنج

بقیه از صفحه (۱۵)
تا جارشول چی د مایر لیگ پیسه
سپه کی خیل مختونه مره سری
اودی پول دخیلی سوزنده مینی
کیسه تلیاتی کری
- ماری انتوانت اوکار د پینسال
روهان : ماری انتوانت د فرانسی
ملکه او د شپار لسم لویی میروسی
وه ، هسی له گارد پینال روهان
سره عاشقانه پت از یکی در لودل
به پای کی دغه مینه رسوا شوه او
تول خلک بری خبر شول او خبر
دی ته ورسیده چی گارد پینسال
روهان محاکمه او زندانی شوه ۱۷

شطرنج بیاموز

چند مشوره میتودیک



نوشته: همایون محتاط

کارایی ((ترکیب ها)) در - شطرنج :

در ادبیات شطرنج چون سایر رشته های علمی و فنی، ترمینولوژی های وجود دارند که هر یک آن ها خلاف کاربرد متداول، از خود دارای معنی مجازی بوده و پسین مفاهیم ویژه، تکنیک در شطرنج میباشند. بنا به فرآیند تئوری شطرنج - این بساط سحر آمیز که بی شمار رازهای نهفته دارد، مستلزم مطالعه همه جانبه این ترمینولوژی ها با اصطلاحات است. به گونه مثال : واژه ترکیب ها (Combination) در شطرنج مفهوم ویژه ای را نماند و کرد و باز جمله بحث های برهم در شطرنج است. مادرین بخش توضیح فشرده ای را در مورد انواع ترکیب ها، چی گونه کسی ساختار داخلی آن ها و نقش آن ها در توان شطرنج بازی ارایه میکنم

البته باید خاطر نشان نمایم که مادر لایه لای مطالب قبلی خوش دین صفحه پیرامون شماری از ترمینولوژی های شطرنج از قبیل (Zugzwang) یا محطی چال، (theme)، (motif) و غیره معلومات ارایه نموده ایم. ترکیب در شطرنج، عبارت از زنجیری از حرکات زود ارکننده است. پایه عبار دیگر: ترکیب، عبارت از ریاضت اجباریست (Forced Variation) که با کار بست آن، بازیکن به برتری بی ناپیسی آید یعنی مهره بی گمانی میکند، حالت خود را بهبود میبخشد، بازی را مساری میکند یا حرف رامت مینماید. شبهه های تکنیکی و اگرچه زبان شطرنج صحبت کنیم (theme) های مختلفی از قبیل اج کشت و برخاست غیره از جمله اجزای متشکله داخلی ترکیب هست. هر گاه ترکیب به منصفه اجراء آورده -

شود، نه سیاه رنه سفید میتواند از آن حذر نماید، چه بازی نمودن به شبهه دیگر در حکم شکست و ضرر باشی حالت بازی است. در تئوری شطرنج، تاجاییکه مجاز بوده است، ترکیب ها را با در نظر داشت (theme) یا موضوع داخلی شان بعد سته های مختلفی تقسیم نموده اند.

- ۱- ترکیب های مات: (Mating Combination)
- الف) مات خفقان آور: (Smothered Mate)
- درباره آورده ساختن چنین ترکیب ها اسب نقش استثنایی را ایفا میکند. به بازی نهیمل توجه کنید.
- آرایش مهره ها
- مهره های سفید: شاه در (b1)
- زیر در (C4) اسب در (g5)
- مهره های سیاه: شاه در (h8)
- زیر در (C8) رخ در (F8)
- پاده های سیاه: در (h7) و (g7)

ترکیب چنین آغاز میشود :
1. Af7 + Sg8 2. Ahe ++ Shg
3. Wg8 + Rg8 4. Af7 ++
در ترکیب فوق ملاحظه کنید که (theme) یا موضوع - داخلی ترکیب را کشت و برخاست تشکیل میدهد که سرانجام با قربانی زیر آخرین خانه فرارشا سیاه نیز مسدود گردیده و در نتیجه کشت اسب، شاه مات میشود. گاه این نوع ترکیب ها را به نام ترکیب های مات مطلق نیز مینامند. لذ در بازی فوق دیدیم که تمامی حرکات با لای سیاه تحمل شد - یعنی یک در بیانت تحملی بالای سیاه تطبیق شده و او چیزی نماند توانست جز اجزای حرکات فوق مادر بیعت بعدی خود پیش از این که با مطالعه ترکیب دیگری ببرد از هم، یک مثال تمهیدی انکشاف یافته و مکملتری را که از جمله ترکیب های مات خفقان آور است ارایه خواهیم کرد.

قصه های

بقیه در صفحه (۲۶)
شما صلحت میبندید این فیصله و قضاوت به منصفه اجراء در آید و عملی شود ؟
شاه گت :
نه هم به هیچوجه حسد

آریش سنگا زحل
با سابقه بیست سال کا
آریش موصای خانها
به خواستش نشان قوی
قیمتی، شکل و آریش
عروس را میبذیرد
آدرس: سرب چهل منتره
تولدی بارک پهلوی بسپاهی
خیر خانه

مراقبت پولس متیاقی عمرش را سپری بدارد. گرچه او بهعشر از هشتاد سال داشت و با وصف آن در قلهش عصیان و با فکری و سرکش نهفته بود. آن سانکه من از دوستانم شنیدم و پس از جدایی من و شاه و وی عکس بزرگ مرا قاب نموده در سالن اتاق مسکو نهش نصب کرد میبود. شاید هم میانگاشت که من باعث نجاتش از مرگ حتمی شده ام.

و کینه بی علیه صدق ندارم. بدین ان هم امروز نفت ما - اشکاو در دست بیگانه ها - ست. من حاضر نیستم او قربانی این معامله شوم. همان بود که شاه حکم مرگ صدق را به سه سال زندان تعویض کرد. پسر مرد خوش چانس دوران جزا را در یک شفاخانه سپری کرد. پس از آن هم اجازه یافت با خوبش و مرحمت ز یاد دز تهران نزد خانواده اش برگردد و تحت

چشم مصنوعی



هید است که چشمها برای هر انسان با ارزشترین عضو حواس پنجگانه است و همگان در مخاطره بیشتر قرار دارد. متأسفانه جراحت چشم تا از دست دادن کلی چشم در همه جا به وقوع میپیوندد. اگر بخشیدن توریه چشم شان

دوباره میسر نیست و لسی احساس رنج آور معمولی است. میتوان از ایشان گرفت. این کار را سهاگزار مولر - اوری مخترع اولین چشم مصنوعی هستیم. در سال ۱۸۳۵ در شهرک لاوشا اساس استفاده از چشم مصنوعی را گذاشت و استاد شوشه سازی که درین شهر در سال ۱۸۱۱ تولد یافته نخست برای یکس از سازمان های صنعتی سازمان سازی

اطفال از قبول گدی ها و فیکور ها را تولید میکرد و ازین شهرک آلمان دموگراتیک تقریباً ۳۵۰۰۰ چشم مصنوعی ساخته راهی آلمان فدرال می شود. تقریباً ۲۰۰۰۰ چشم تولید شده در رنگ های مختلف به کلنیک های آفریقا و آسیا و کشورهای اسکانندیناوی فرستاده میشوند. هر چشم مصنوعی باید به گونه اوسط پس از ۱۸ تا ۲۴ ماه تعویض گردد.

اسرار طلا

طلا به قدر منحیت وسیله پرداخت بین المللی بود. به این ترتیب فدرال زینو نه تنها برای داخل امریکا بل برای سطح جهانی اسکاس منتشر میساخت. ایالات متحده امریکا از حوادث و تاترات جنگ دوم جهانی در راه تهیه طلا بهره بول شماره یک جهان استفاده اعظمی نمود. امریکا تقریباً تمام طلاهای موجود جهان غرب را به سوی خود کشاند. در حالیکه کشورهای که در اثر جنگ متضرر گردیده بودند به خاطر توازن در بیلبانس تادیات شان مجبور بودند ذخایر موجود طلای شان را کاهش بخشند. این کشورها جبراً در مناسبات بین الدولتی شان در زمینه پرداخت وهم برای ذخیره به در برابر روی آوردن از این جاست که امریکاییان شمار های تبلیغاتی رامانند ((دالر چون طلاست)) را مطرح نمودند. چنانکه انتظار میرفت امریکاییا استفاده از این امتیاز را ابتکار به مقررات صندوق پول و تهیه دالر به پول جهانی به سرمایه گذاری در خارج از امریکا گسترش بخشید و شرکت های بزرگ امریکایی توانستند سهام و اداره کارخانه ها و شرکتهای متعددی در اروپا و جاپان و بسیاری از کشورهای دیگر را به دست آورند البته امریکا در واقع برای این سرمایه گذاری ها پول پرداخت نمیگرد بل فقط کافند به صورت دالر به کشورهای دیگر صادر می نمود زیرا این دالر دارای پشتوانه لازم نبود. بر اساس همین میکانیزم و تحت عنوان طرح مارشال و اصل چهارم تریون

امریکا به پرداخت قرضه به خارج آغاز نمود. با کمک این وامها امریکا به تجاوز علیه کوبا هلند و چین و سایر کشورها پرداخته و خرید حکومتها با پانگه های نظامی و موسسات در خارج از کشور مبادرت ورزید. زیرا در واقعیت امر این کمک ها و قرضه فقط روی کاغذ و در فائز بانکها وجود داشت. صادرات پول و قرضه امریکا یاد واقعیت امر. بدین امریکا به خارج یکجا با سایر عوامل از ارزش دالر فاصله گرفته و قوه خرید دالر از یک سال تا به سال دیگر کاهش یافته و سطح قیمت کالاها در داخل امریکا افزایش مییافت. دیگر ذخیره طول مدت دالر به تجارت بین آینده تبدیل گردید. از اوایل دهه ۶۰ که کشورهای صنعتی اروپا و جاپان توانسته بودند ویرانی های جنگ را ترمیم نمایند ارزش ارزهای شان در حال افزایش بود و این کشورها از ذخیره دالر روگردانیده و به ذخیره طلا روی آوردند. که کشور فوانسه تحت زمامت دوگول در این زمینه پیشقدم گردید. در اوایل دهه ۶۰ به علت دشواریهای اقتصادی پولی امریکا از ذخایر طلای آن کشور به طور چشمگیری کاهش یافته و سرانجام فدرال زینو شروع به برقراری شرایط واحد و دیت در اجرای تعهد تبدیل دالر به طلا نمود. در دسامبر ۱۹۷۱ رئیس جمهور امریکا قطع اجرای تعهداتی را که در آنسر کنفرانس برتون دوند در سال ۱۹۴۴ با خوشی و رضایت پذیرفته

بود. اعلان نمود. امریکا در سال ۱۹۴۴ متقبل گردید. به بدین بدین ۳۵ دالر یک اولس طلا بود از ۱۰ و با این اقدام توانست نقش رهبری دالر را تضمین نماید طی سالهای بعدی به طور چشمگیری قیمت دالر کاهش یافته و قیمت طلای ((آزاد)) بلند رفت. دیگر به جای ۳۵ دالر باید بین ۴۰۰ تا ۵۰۰ دالر در دالر نسبی اولس طلا پرداخت. برخی از کارشناسان معتقد اند که در نتیجه افزایش قیمت طلا استخراج آن نیز بیشتر خواهد گردید. به همین استخراج طلا امروز نیز در جاهایی موثر و سود مند است که دارای ذخیره همین طلا باشند. امروز یکمقدار دالر آن معاد نیکه قبلایست شده بود دوباره به فعالیت استخراجی خوش آغاز نموده اند. از چندین دهه بدینسو در هیچ نقطه دنیا معدنی به اندازه کشف ذخایر طلای ویت واتر سواند کشف نشده است و جیولوجیست ها معتقد اند که در این وضع تغییر نخواهد آمد. افزون بر آن محلا تیکه در آنجا استخراج طلا آغاز گردید است ((قیماق)) آن قبلاً گرفته شده و ذخایر آن کاهش یافته است. در واقعیت امر استخراج طلا در سطح بین المللی علیرغم قیمت های بلند آن ریسک کاهش است. و اگر احتمال دیگر آن را در نظر بگیریم که کشور های سرمایه داری قادر نیستند بدین طلا اداره نمایند. پس میتوان در آینده انتظان داشته که در زمینه استخراج طلا تلاش های زیاد تری نیز خواهد شد.

بنیاد از صندوق ۱۷۸۸
یک بولد استرلینگ و در دالر ۰۰۵
هر گرام طلا یک دالر سرسپرد اختسد.
در جریان سالهای جنگ اول جهانی به استناد رد نام نهاد طلا اصلاً توجه نشده و در سال های بزرگترین بحران اقتصادی جهان ۱۹۲۹-۱۹۳۳ به تالیته موسی طلا پایان بخشیده شده در سال ۱۹۳۵ کشورهای مختلف به تثبیت مناسبات میان اعمار شان به توافق رسیدند. ایالات متحده امریکا با ابتکار به ذخایر طلای خود که طی سالهای جنگ اندوخته بود و استفاده از نیاز کشورهای اروپایی تعهد نمود تا به نرخ ثابت سال ۱۹۳۴ برای هر اونس (۳۱.۱۰۳۶۰۳۵ گرام) طلا ۳۵ دالر بپردازد. این قیمت تا اواخر سالهای ۶۰ حفظ گردید. نشانه هند و تلاش واشینگتن برای تعویض نقش



مفاوت است . طور مثال اگر به جنبه تفکر یوگا علاقه مند - استود می‌توانید بیشترینه به تمرینات دماغی بهر دانه و یا اگر بدن سالم و متوازن - هدف عمده تان است می‌توانید به اجرای حالت های تمرینی و تمرینات تنفسی پناه ببرید چندین تقسیمات فرعی در داخل یوگا جنبه های مشخص تمام وجود را در بر میگیرد .

بخش های عمده یوگا به شکل بهتر در زویشی ساحه - های مشخص تمرکز شان مورد بحث قرار میگیرد . یوگا به با کتی و جنانا یوگا با روان - آدمی سروکار دارند . راجیا یوگا کاوش دماغی را به دوش دارد و بهاتنا یوگا بدن را در محراق توجه خود قرار میدهند . هر کدام این ها راهگشای تقویت و تکامل خودی ورشد و انکشاف فردیست . البته این بخش ها متقابلا انحصاری نبوده و بناچار راههای یکدیگر شانرا به خاطر طبیعت ارگانیزم عبور میکنند .

کلمه « کارما » نشان دهنده عمل یا وظیفه است . در کارما یوگا عمل انساندوستی بر جسته تر است .

کمک به دیگران مهمترین وظیفه در زنده گیت . تیم مرکزی کار به خاطر کار است بدون آن که علل و اسباب موجب بعدی یا کم اهمیت تر را در نظر - داشت . آزادی روحی را می توان تنها یا اجرای وظیفه کسب کرد بدون آن که خود پسندی

هماهنگی تمام وجود هم سیستم ذهنی و هم وسیله عملی شمرده میشود . یوگا اساس تیوریکسی دارد که سابقه آن به هزاران سال در کلتور گذ شته هند میرسد . با وجود این خود یوگا ذاتا در تیوری نهفته نبوده بل بهک تهرین روزانه است .

۶) تمرکز :
حرفتی که حواس تحت کنترل آگاهانه در آورده شد دماغ آماده میگردد تا یک شی منفرد را تحت نظر بگیرد . این شی میتواند هر گونه باشد یعنی قلم و چوکی یا حتی قسمتی از بدن مانند ناف یا مرکز پیشانی این پروسه را به نام دهارانا یا توجه ثابت یاد میکنند .

۷) تفکر :
تفکر یا دهاتنا چیزی جز تمرکز دوامدار حواس نیست . ولی با این هم باید در راه تکمیل و به دست آوردن هنر تفکر و وقت و کوشش زیادی به خرج داده شود . یوگی ماهرو با تجربه ظاهرا در یک وقت تمرینی ساهتها به تفکر و اندیشه فرو میرود .

۸) حالت ما فوق شعور :
سادگی عبارت است از سطح عالی تمرکز که در آن دماغ بهر حواس تسلط کامل دارد . درین مرحله نهایی پروسه یوگا بدن در یک حالت تفکر به طور کاملاً ثابت و بیحرکت باقی میماند چون درین حالت دماغ به ماورای دنیای حواس فزیکسی میرسد .

آگاهی کامل معنوی (حالت ما فوق شعور) دست میدهد بدن و دماغ و روان با هماهنگی کامل در یک حالت خوشی و سعادت جمعی با هم می آمیزد که به نام (کایوالیا) یاد میگردد .

یوگا برای رسیدن به یک هدف مشخص که عبارت است از

۵) فراست :
حواس فزیکسی دایما بهر پرا بر انگیزه های وسیع در محیط واکش نشان میدهد که در نتیجه کنترل فعالیت دماغی مشگلتر میشود . پراتنا یا هارا یا سا تجرید حواس قدیمست نخستین در راه دست یافتن کامل به حواس .

۶) تمرکز :
حرفتی که حواس تحت کنترل آگاهانه در آورده شد دماغ آماده میگردد تا یک شی منفرد را تحت نظر بگیرد . این شی میتواند هر گونه باشد یعنی قلم و چوکی یا حتی قسمتی از بدن مانند ناف یا مرکز پیشانی این پروسه را به نام دهارانا یا توجه ثابت یاد میکنند .

۷) تفکر :
تفکر یا دهاتنا چیزی جز تمرکز دوامدار حواس نیست . ولی با این هم باید در راه تکمیل و به دست آوردن هنر تفکر و وقت و کوشش زیادی به خرج داده شود . یوگی ماهرو با تجربه ظاهرا در یک وقت تمرینی ساهتها به تفکر و اندیشه فرو میرود .

۸) حالت ما فوق شعور :
سادگی عبارت است از سطح عالی تمرکز که در آن دماغ بهر حواس تسلط کامل دارد . درین مرحله نهایی پروسه یوگا بدن در یک حالت تفکر به طور کاملاً ثابت و بیحرکت باقی میماند چون درین حالت دماغ به ماورای دنیای حواس فزیکسی میرسد .

آگاهی کامل معنوی (حالت ما فوق شعور) دست میدهد بدن و دماغ و روان با هماهنگی کامل در یک حالت خوشی و سعادت جمعی با هم می آمیزد که به نام (کایوالیا) یاد میگردد .

یوگا برای رسیدن به یک هدف مشخص که عبارت است از

تبقیه از صفحه ۱۹۴)
(زا) ریاضت (تایاز) و - معالنه (سواد هایا) و پناسه بردن به (پرانید هانا) هاین تعلیمات نیک یوگا .
۳) حالت های تمرینی :

تاریخ یوگا از انواع کوناگون و خیلی از یاد تمرینات یا اساناها به حد کافی مشوع است که مهمترین آن حالت نشسته نپلو فرمانند است . باری در این حالت یا هر کدام حالت دیگره تمرین کننده یوگا برای یک مدت معینی به تمرین آن مهیو دازد . اگرچه اجسرای بعضی از اساناها ممکنست برای شخص تازه کار خیلی مشکل باشد ولی معمولاً تمرین متداوم شخص را قادر میسازد تا حالت یاد شده را برای یک مدت طولانی حفظ کند . بعضی اوقات افراد یکه تمرینات پیشرفته را در نیال می کنند برای مدت طولانی تر از نیم ساعت در یک حالت باقی میمانند .

طبق نظر پتاخاللی یک پوز یا حرکت باید ستیرا - سوخا - یا " محکم و مست " باشد . فلسفه یی که درین امر نهفته این است که یک بدن نسبت شده دماغ آرام و صلح آمیز را با خود دارد چنان در نظر میگیریم که حالت تمرینی راحت و پکنواخت به تمرکز معنیق دماغی میانجامد .

۴) کنترل کردن تنفس :
پراتنا یا ما کنترل آگاهانه و شعوری پراتنا ه این انرژی دست نخورده زنده گیت . پراتنا از منابع زیاد محیطی به ما میرسد مانند هوا آب و نور خورشید و غذا . گرچه وافر ترین این منابع هوا بیست که ما تنفس میکنیم . از این دو - کنترل و تنظیم تنفس هلاقه بندی خاص پراتنا یا ماست . پراتنا یا مانند اساناها برای آرامش و راحت بدن و دماغ کمک میکنند .

گولین فوتبالیست...

بقیه از صفحه ۱۱

ان اقدام مشر نموده دوباره بجای
 و طور متحدانه به فعالیت آغازید
 زیرا ما به بازیکنان و افراد مجرب
 و بزرگ ضرورت داریم و هر کس اقدام
 باید به نوبه خود وظایف
 محوله را انجام دهند.

- تیم میلان بر علاوه فتح مسابقه
 فاینل یورپی چشمگیر نمایان
 دیگر نیز در روز مسابقه به دست
 آورد آن حضور کتله عظیمی از طرف
 فداران تیم شما در سیدیم بار -
 سلون بود که در گذشته نظیرند
 شته نظر شما چیست؟

- من میخواهم از همه آنها تالیبا
 ابراز شکران نمایم زیرا آنها با حضور
 خوب در سیدیم به خاطر تشویق
 ما کار بسیار بزرگ و قابل تحسین را
 انجام دادند، البته که آن ها
 بالای موفقیت عنوان کسب شده
 حساب و افتخار مینمایند و قابل
 یاد آور است که بدون آن ها
 ما میلان به این مقام و عنوان
 رسیده نمی توانستیم.

- آیا نتایج و افتخارات سال
 پار برای شما با ارزش و قابل ارجح
 است یا افتخار قهرمانی اسنال؟

- افتخارات و فتح مسابقه بزرگ
 و پارستوی تقریباً همه عین احساس
 را میبخشند، ولی تنها تفاوت
 اسنال با اسنال گذشته درین نهفته
 است که من از یک آزمون و فصل
 دشواری با وجود جراحات
 بیروز ماندان به درآمدم و در
 میدان بزرگ در گولین تمرین کردم
 که شادی فراوانی ناشد نم خواهد
 بود.

- در آینده آرزو مند هستید
 بازیدن به کدام فتح و لقب هستید؟

- آرزو مند تامونین به فتح
 (جام بین القاره ای) در ترکیه
 گردم.

- در خور یاد آور است که
 همه ساله باشگاه تهران اروبا
 و باشگاه تهران امریکای جنوبی جهت
 فتح جام بین القاره ای در ترکیه
 دیدار مینمایند.

خواهد ماند.

- و گولین؟

- پاسخ خود من رسیده بسیار
 عالی و حساب شده بود و من هم
 بدون درنگ و فکر کردن به سوپ
 ضربه نواختم.

مصطیحات صاحب نظران
 فوتبال اروپا به ویژه بعد از مسابقه
 فاینل جام اروپایی به این نظراند
 که شما اسنال برای دومین بار
 توپ طلایی مجله فرانس فوتبال
 را دریافت خواهید نمود، نظر
 شما چیست؟

- بخیر این نظرم توپ طلایی
 و با بهترین لقب بهترین
 فوتبالست اروپا را اسنال فرانسه
 ریکارد (مدافع تیم ملی فوتبال
 هلند میلان آ. سی. سی) کسب
 خواهد کرد. زیرا او به مراتب
 بهتر از من درخشیده است.

- همه صاحب نظران فوتبال
 کلب میلان ۱۹۸۹ را بزرگان
 تاریخ فوتبال اروپا چون رسال
 مادرید، آراکس، استردام، -
 و لیورپول مقایسه مینمایند، آیا
 این سرفازیک حکمروایی برای
 میلان خواهد بود؟

- شما از کلب های شهروان امر
 اروپا چون زنال مادرید سالهای
 که دوره بزرگ و درخشانی
 داشت یاد آور شده، من آرزو مند
 که ما همیشه قادر به ارایه بازی
 به خوبی روز فاینل گردیم درین
 صورت میلان همانطوریکه گفتید
 یکی از بزرگان تاریخ خواهد بود.

- با مشاهده بروز اختلافات
 میان مارکودان باستن (مهاجم
 تیم) و ساشی (مربی تیم) اکثر
 سوال از هم پاشیدن تیم شما مطرح
 میگردد و باز رفتن یکدازین دونفر
 از کلب، نظر شما چیست؟

- از دست دادن یکی از این دونفر
 برای باشگاه صدمه بزرگی خواهد
 بود، ولی اختلافات موجود آنقدر
 مهم بزرگ نیست و باید برای رفع

حالت مافوق شعور (سمادی)
 تاء کید مورزد.

هاتا یوگا بایدن فزیکسی
 و کنترل آن هصحت و آسایش
 سرور کار دارد. این بخش -
 یوگای "آفتاب" (ها) و
 "مهتاب" (تا) است.

درین بخش یوگا، کوشیده میشود
 تا میان فعالیت های بدنسی و
 میان جریان انرژی های -
 "آفتابی" و "مهتابی" در
 سیستم توازن کامل برقرار -
 گردد. از جمله تمام بخش
 های عمده یوگا، هاتا یوگا
 بخشی است که بیشترینه برای
 جذب و تحلیل دماغ غریبی -
 مساعد تر است. طبیعت
 کانگریتی و فابل لس و محسوس
 بدن، فرد غریبی را متعادل
 می سازد تا آن را در عمل بهاد
 کند. نباید گفت که درین
 بخش یوگا حدود دماغی و -
 روحی به صورت کل نادیده
 گرفته شده است. هیچ چیزی
 نمیتواند از واقعیت به دور
 باشد. هاتا یوگا خود -
 ماه خنذ اشکال دیگر یوگا است.
 بدن بر روان تاء شهر میگردد
 هنگامیکه بدن قوی و سالم
 باشد، دماغ و روان راه -
 سلیمی را در پیش میگیرد.

بدین لحاظ، بی عیبی و
 درستی ارگانیزم را تاء مین -
 میکند، دماغ و روان را بسا
 حفظ سلامت و نیرو مندی بدن
 راهنمایی میکند.

هاتا یوگا در قسمتهای -
 متباقی این بحث گنجاننده
 شده و توجه خاصی به حالت
 های تمرینی و تکنیک های -
 تنفسی مهذول گردیده است.

همچنان بحث بدن و تغذیه
 درست، و نقشی را که هر کدام
 این ها در تسهیل یوگا بازی
 میکنند مختصراً گنجانیده -
 شده است که آشنایی با آن
 قبل از آغاز تمرینات لازمی
 پنداشته میشود.

ادامه دارد.

یوگا

و خود خواهی در آن جایی
 داشته باشد.

هدف با کتی یوگا درک روا -
 نیست و در اطراف سرادها
 عقیده به نظم ناپدیده که لزوماً
 به وسیله حواس قابل درک
 نمیشد، میچرخد. این بخش
 یوگا عشق مقدس و ایزدی و -
 وقف انسان را از طریق کنترل
 حسی و روش اخلاقی تدریس
 میکند. اندیشه هندی انا -
 ندا که در باکشی یوگا از اهمیت
 ویژه بی برخوردار است عشق
 را مترادف خوشبختی میدانند.
 برای کسیکه با کتی یوگا را تعقیب
 میکند عشق ایزدی، وسیله
 بیست برای رسیدن به ما -
 دت ابدی.

"چنانا ناپرویه استدلال و تعقل
 است که جتایق نهفته بی را که
 در زنده گی وجود دارد، بر ملا
 میسازد. در تسهیل روحی
 که به نام (چنانا یوگ) معروف
 است، به شاگرد آموخته میشود
 تا حقیقت راز غیر حقیقت -
 متمایز سازد. کناره گیری از غیر
 حقیقت منجر به درک بهتر
 مفهوم واقعی زنده گوست. تاهر
 چنانا یوگا فیلسوفیست که
 آرزو دارد به ماورای رویت
 برود.

را جا یوگا نشاندهند -
 این امر است که چی گونه
 قدرت تمرکز دماغی را میتوان -
 کسب کرد. این بخش یوگا
 هر چهار مرحله نهایی یوگا
 که عبارتند از حسی حواس
 (پراتها را) توجه ثابت -
 (دارانا) تفکر (دیانا) و -



شهر آقا * شرکت کم ...
 * هما جان (پس من در -
 یافتم که جناب شما دو حرکتی
 برای کار دارید یکی به
 حساب ماموریت تان و دو -
 دیگر به حساب هنر تان .
 - پلی شما درست دریافت می
 اما اندکی دیر .
 * بهایم بر کارهای تان اندک
 درنگی کم .
 - من حاضرم .
 * ایما داوری مرا تأیید میکند
 که در فلم (نقطه نرنگی) -
 خوبتر از همه نقشهای پیشین
 تان درخشیده اید ؟
 - پلی !
 * چرا ؟
 - به خاطر این که این -
 آخرین کارم بود من که در
 سال هشتم کارهای سینمایی -
 کام گزارده ام در هر نقشی
 از تجارب پیشین خوب استفاده

بقیه از صفحه (۴۱)

هما

نقطه نرنگی

بر کسی را برای شناختن هما
 ستیای هنرمند بودنش در سین
 گفت و شنود افزون میکنم :
 * در زنده گیت هیچ وقت
 احساس راحتی کرده ای ؟
 - همیشه راحت نبوده ام -
 همیشه به خاطر شهرتی که
 از دور طفلی تا حال دامنگیر
 من است عذاب کشیده ام و
 در این سالهای اخیر مغفلی
 از جنگ میترسم .
 * شهرت شما بیشتر به خاطر
 هنر مند بودن تان است هما
 زیرا بودن و یا کد ام میز -
 دیگری ؟
 - کسی از آن کسی از این هم
 هنرمند هستم و هم مقبول و -
 جوان .
 * تا حال از کدام نقشهای تان
 راضی هستید ؟

- نقش های شهری خوشم نمی
 آیند ه همچنان نقشی برای هم
 آرامش خاطر میبخشد که با آن
 بتوانم ببنده را برای مدتی از
 دوران نا آرام گتو نش بهرو ن
 بکشم ه البته نه به این معنا که
 از خود بیگانه گی را ترویج کنم
 * با نقشهای منفی چی سر -
 خوردی دا زید ؟
 - در فلم " سرانجام " که
 هنوز کارش به انجام نرسیده ه
 است ه نقشی منفی دارم .
 * آیا شما به مثابه یک هنر -
 مند ه این را تا به بعد میکنید
 که جهان سینما مستلزم تهیه ای
 گونه گونه ه هوروهو هوروهو
 است ه حتی گاهگاهی برای
 یک تمب منفی اخلاقی دختر
 مقبولی باید نقش بازی کند ؟
 - پلی ه این را تا به بعد میکنم .
 * برای بازی در یک نقش
 تمه برهنه چی میندازید ؟
 - نه تنها این توان را ندارم
 بل ابد ه نمیخواه هم چنین
 نقشی را بازی کنم ه اگر به
 نبودن چنین انگوری یک برنامه
 فلم سقوط هم میکند بگذار سقوط
 کند اما من حاضر نیستم .
 * تا کتون از عذاب عشق هم
 بهره گرفته اید ؟
 - عشق به کسی مایه چیزی ؟
 * وقتی که میبینم شما دختر جوان

و به تحریر رسیده بی هستند باورم
 نمیشود که شما برای عشق چنین
 کتگوری های را مطرح کنید . و
 این که چنین پرسشی را مطرح
 میکنم دلش این است که حاله
 هنر پیشه بی که در موردش سرو
 صداهاست و خودش در نقش
 ها ه گاه عاشق در فلم (مسافر)
 و گاه قاتل عشق در فلم
 (وزمانی)
 هم در نقش معشوق ناخود آگاه
 در (نقطه نرنگی) رول -
 داشته ه سرانجام پندارش
 چی میتواند باشد ؟
 - من تا حال با سلیقه عاشق
 شدن نسبت به مردی را نداشته
 یا واقعا مردی را که شایسته
 عشق من باشد نه یافته ام ه یا
 شاید هم کیاب باشد و اما -
 عاشق خود استم ه عاشق گل -
 سخ استم و عاشق شعرا استم
 * شاید جمله اول و آخر تان
 را تا به بعد کتم که فرمودید سلیقه
 عاشق شدن را ندارید و مردی
 که توان عشق ورزیدن را -
 داشته باشد، نیز کیاب است
 و اما در بخش دیگر بیان تان من
 کلمه " عاشق را به کلمه " دستدار
 عوض نموده ه قبول میکنم که
 شما خود را ه گل سخ را و
 شعرا را دوست میدارید . اما
 هر کدام این دوست داشتن
 ها منطق خود را شاید دارند

بقیه از صفحه (۶۵)

خوبی و بدی

و اصناف لشکر کم کسان شان از
 این گونه لوازم فرستاده بودند
 زیرا آنان همه اسباب و تجمیل
 خود را در جنگ و فرار از دست
 داده و اینک سخت بینوا بودند .

 در جستجوی مبنای این سهولت
 لایم ، و در حقیقت در زمینه مبنای
 سهولت ها به طور کلی ، باید به
 نحوه زنده گی و خصوصیات محیط
 زیست انسان ها توجه کرد . در
 طبیعت هر چه که از دور به رنگ
 سیاه دیده میشود غالباً یا موجود
 زنده ای است و یا به نحوی حکایت
 از زنده گی میکند . همچنین -
 نوا و بالاسی در زمین نهمه
 خشکی جنگل ها و مراتع و سزارع
 از دور به رنگ سیاه دیده می
 شوند . انبوهی برگه و گیاه نیز

تولید نمی احساس سیاه
 می نماید و به همین جهت است که
 در زبان فارسی اوایل بهار را -
 ((سیاه بهار)) می نامند جنگل
 های نیز بنام ((جنگل سیاه)) -
 (جنوب آلمان) به احتمال قریب
 به یقین اساسی سواد کوه و قله داغ
 نیز رنگ کوه های آن ها هر چه
 باشد ، با جنگلی بودن آنان
 و انبوهی جنگل های منبوه تا
 زمان های خیلی نزد یک تاریخ
 مربوط است : ناحیه ((قریباغ))
 یا ((باغ سیاه)) قفقاز جنوبی نیز
 مسلماً تا یک زمان خیلی نزد یک
 یک منطقه جنگلی بوده و شاید
 حالا هم تا حدودی چنین باشد .
 در همین زمینه ، یعنی در زمینه
 ارتباط سیاهی با زنده گی و
 زنده گیان ، اصطلاح ((سواد

اعظم)) به معنی شهر و ((ساهی
 لشکر)) را نیز در ام

 بدین طریق به احتمال قریب
 به یقین رنگ سیاه طبعی که
 در موقع فرا می پوشند و با علم های
 سیاهی که به پاسی کنند به معنی
 مرگ نیست بل که به معنی تجدید
 حیات بعد از مرگ است .
 توضیح اینکه چتر سیاه و ((علا -
 ت سیاه)) (؟) امیر سمود بعد
 از شکست او در جنگ به طور وضوح
 نمودار تجدید قوای او از سر
 گرفتن شوکت قبلی است ؛ و نهادن
 فرمان خلیفه (در خرطه ای از
 د بیای سیاه)) نیز مسلماً به خا -
 طرحرمت و پین رنگ سیاه است .
 همچنین است رنگ درفش و -
 خفتان انرا سیاه .

متنازی داشته است . در این
 زمینه در (آداب علیه)) میخوانیم
 ((ایالت و امارت فارس به او -
 پیداد ... و خلعت سیاه که در
 آن زمان بهترین الوان خلعت و در
 معتبر ترین بود در آن وقت (۴۰۰)
 و تاریخ بیفتی می نویسد :
 ((... چندی بعد وقتی که امیر
 (امیر سمود غزنوی) از داندانان
 از برابر سلجوقیان فرار کرده به
 غزنین می آمد پیشاپیش بیوستگا -
 نشن برای او چتر سیاه و علامت سیاه
 و دیگر چیزهای برای اولیا و حشم

و اگر دلچسپ باشد و نفسهر نکند .
 - شما مانند پولیس های جنایی باز پرس می کنید ؟
 * غیر مانند یک پرسنده -
 مانند یک دوست و اما آیا شما تا حال مورد کدام باز پرس جنایی هم قرار گرفته اید ؟
 - نه ... خدا از تحقیق دردم نگذارد .
 * پس پاسخ پرسش بهترم را چی میگوید ؟
 - خودم را به خاطر دوست دارم که خودم همیشه و همه وقت در اختیار هماستندید هستم و گل سخن را به خاطر سخاوت رنگ و بو و غوغیت و -
 زیبایی میخوام و شعر را به خاطر جاری بودن زنده گی در آن و سخاوت ابرگو نه اش را که الهام بخش طراوت و شگفتی است و منکر عشق هستم به خاطر این که تا حال آن را نرفته ام .
 * خدا کند که منکر همه نرفته ها نباشید که خود یا متن است گفته میتوانید تا حال چند -
 دلباخته به شما مراجعه کرده اند به شرط این که نامهایشان را افشاء نکنید .
 - چرا نمیخواهید نامشان را یاد کنم و آیا میترسید کشف شود به بد ذوق شوند ؟
 * این شکسته نفسی شما صحت

اما با ذکر نامهایشان ماکاری ندارم .
 - مراجعین در این مورد زیاد استند و بیشترشان با -
 نامه ها وارد عشق خود را -
 بیان کرده اند ...
 * شماره نامه هادین باره به چند میرسد ؟
 - دستهایش را بهت سانتی متر از هم فاصله داده میگوید :
 در خانه ام این قدر نامه را کلکسیون کرده ام .
 مهر سم :
 * خوب دخترک عشق نشناخته !
 دوست داری همسر کسی شوی یا میخواهی کسی شو هر تو -
 باشد ؟ هدفم تا نوبت پری از باز تاب زندگی زناشوی هستی در رنگ پاسخ میگوید :
 - من میخواهم همسر کسی شوم که او با من رفیق باشد زیرا من کسی آزاد پرورده شده ام و کسی هنرمند هم هستم و کسی هم مصروفیتهایم قابل گذشت است که در هر مردی توان چنین گدشتی را نمی بینم .
 * بزرگترین آرزویت چیست ؟
 - بزرگترین آرزویم بزرگترین دردم است : داشتن یک -
 دوست خوب که هیچوقت نداشته ام .
 * بیا بید یک مصروفیت ایجاد

کنم " مشت نمونه خروار " -
 مجموع هواید هشت ساله کارنلی تانرا جمع میکنم .
 میسندد و هر دو به شمار عواید او میپردازیم و در میابیم که افزون بر شش هزار افغانسی معاش طی هشت سال کار هنری یکصد و هفتاد و سه هزار افغانسی حق الزحمه گرفته است .
 او راست میگوید که پول را برای مصرف دوست دارد . و در برابر این پرسش که میخواستم خارج از برنامه مصاحبه مطرح کنم که : اگر سنگ میبودی -
 چی آرزویت بود ؟ پاسخ میگویم به اهمیت بحث بالا که تاگزیر این پاسخ را نیز افزود میکنم :
 او میگوید :
 - اگر من سنگ میبودم چسی بهتر بود که از شمار همان -
 سنگهایی میبودم که نگینه های گورزند و بر تاجها فخر میخورند .
 * پول را دوست داری یا پرستش میکنی ؟
 - پول را دوست دارم و اگر پرستش کنم مصرفش کرده نمیتوانم . من پول را در وقت مصرف عاشقانه دوست دارم و هیچ پس انداز ندارم .

بقیه از صفحه (۲۱)
دهکده صالح ...
 که شامل ۱۷ نفر است آماده حرکت میباشند . ولی نظریه تقاضای جانب افغانسی یک نفر از اطفال غیر جنگ زده را نیز در هر گروپ با خود میبریم .
 از جمله اطفال یاد شده ۷۳ نفر در شش گروپ پس از تداوی واپس به کابل آورده شده اند که یک تعداد صد درصد بسا اعاده صحت و یک تعداد بسا حالت شفا یابی دوباره به این جا آورده شده اند .
 * افکار عامه آلمان غرب در مورد کمک های دهکده صلح به -
 کودکان افغانسی چی گوته است ؟
 - یک تعداد مخالفند و یک تعداد هم موافقند . ما اطفال را کمک میکنیم بدون این که بسا دولت هایشان تماس داشته باشیم .
 در مجموع ذهنیت عامه مردم آلمان ما را کمک میکند البته تا وقتی ما را کمک میکنند شغل سیاسی را به خود نگیرد . چون کار ما جنبه انسانی دارد از این لحاظ از حمایت انسان بر خوردار استم . در غیر آن اگر موافق نباشند طبعاً که ما را کمک نمیکنند .

به احتمال قریب به یقین رنگ سیاه ملهوس و حیوانی در بین مسلمان و مسیحیان نیز به تعداد نمودار تجدید حیات اخروی افراد هل که به معنی تجدید حیات معنوی آنان در همین جهان نسج میباشد . انعکاسی از این نوع تجدید حیات زاد این مصرع از مولوی داریم که میگوید :
 ((مردم از حیوانی و آدم شدم))
 در زمینه این اصل که رنگ سیاه نمودار زنده گی و بالنتیجه نمودار خیر و برکت و رفور نعمت میباشد در فولکلور ادبها -
 پچان ((قره جوخا)) که به معنی ((سیاه قبا)) یا ((سیاه پوش)) است کسی است که به هر که توجه کند ثروت و سعادت به او روی می آورد - عقیده ای که با معتقدات

درباره خضر شهابت کامل دارد .
 در اساطیر زردشتی ((اسپ سیاه)) شاه و شتاب سیاه کوشور قرار گرفته و به احتمال قریب به یقین این سمبولیزم از طرفی به مناسبت اهمیت اسپ از نظر نظامی و اقتصادی درازینه مربوطه و از طرف دیگر به مناسبت ارتباط رنگ سیاه با نور نعمت (و جمعیت) میباشد .
 بر طبق سمبولیزم ((اسپ سیاه)) به ترتیبی که گذشت در مورد این که مقصود از اسپ زمین و یاد ر -
 حقیقت یک سرزمین باشد تشخیص درست و بسیار جالب است . هم -
 چنین است در مورد رنگ اسپ که به احتمال قریب به یقین نمودار جنگل ها و مزارع و مراتعی است

که بی اب مانده است . علی الا -
 صول مو سمبول آب است ، لذا در اسطوره مورد بحث نیامه ن باران بر حسب بی مال بودن و دم کل بودن اسپ نمایانده شده است .

 در زمینه ارج و حرمت تاریکی در معتقدات کاهنیت به خاطر بهار ورم که خدادار قرآن در چندین جا به ((لیل)) قسم خورده و -
 ((لیل)) به معنی تاریکی است . هم چنین این عقیده معروف را داریم که آب حیات در ظلمات است .
 شب قدر که ما امروز گرامسی میداریم شبی است که هستی در حال تکوین بوده یعنی شبی است که آبتن زنده گی بوده -
 است و بدین طریق میتوان به

عک حرمت تاریکی در قرآن تا حدودی بی برد .
 صورت دیگری از قضا را در معنی شب پیدا داریم . پیدا پاکلمه بابلی و به معنی تولد میباشد و چون این نام طولانی ترین شب سال است که از فردای آن روزها به تدریج بلندتر می شود به احتمال قریب به یقین منظور از نام مزبور ((تولد)) مجده آفتاب است .
 فردی نیست که معتقدات بالاینی تکوین هستی در تاریکی و وجود ((آب حیات)) در ظلمات مبتنی بر واقعیهائی در تاریخ جهان می باشند و در این زمینه هیچ پدیده ای محتمل تر از واقع -
 جوی جهان در دوران های پخند ان نیست .

بقیه از صفحه (۹)

باید گفت به خاطر
پنجهن زخم های خونین ما -
لحه ملی اعلان شده است و
موساید رسن آن را پیش از دیگران
روشنفکران سخت گرفت و مصیبت
ها و احساسات را یک طرف
گذاشته و به خاطر نجات وطن
و عنعنه روشنفکران جلف را در
و عنعنه ستی زنده نگاهداشت.
من نمیخواهم به نصیحت ها
و توصیه های فقیل فرو شانه -
بهر دانه ولی اکثر روشنفکران
امروزی ما از همینیت های جاری
جامعه خود غفرو رونده -
مسئولیت های بزرگ تاریخ فردا -
ی کشور و جامعه را سنگین تر
به دوش خواهند کشید .

روشنفکران واقعی نباید آن قدر
اندک رنج باشند که بی مهوری
ها را چنان جدی به حساب
بگیرند که در صحنه انتقامجوی
مصالح عظیم کشور و جامعه را
ناشیانه زیر پا نهوده و تیشه
را بر ریشه خود بزنند . باید -
دانشمندان اندیشیده عمل
آن ها به نفع عقب گرایان تمام
نشود . زیرا تاریخ قاضی بی
رحم است و قضاوت آینده گان
به نفع آنها نیست نخواهند بود که
دانسته یا نادانسته به معابیل
روشنگری واقعی قد علم کنند .
از دلسردی های روشنفکرانیکه
مهاجرت نکرده است
هر حیده آید : باید گفت که
مشکلات کم نیست . با روشنفکران
باید پیوست صحبت کرد . تا -
جایی که من از وضع درین زمینه
مطالعه دارم و بین آن ها نسا

روشنفکر افغانی . . .

راصیان نیز کم نیست و من بنا بر
احساس مبرهویت موضوع از چندی
به این سو طی معاللات متعدد -
ی که در روز نامه هیواد به نشر
میرسد یا روشنفکران ماصحبت
های داشتیم . درین معاللات
هم نظر خود و هم نظریات آن
ها را انعکاس داده ام .
مسئولان کار ما باز هم با
روشنفکران دوازدهمین مواردی
اعتنا میشوند در برخورد ها -
غالباً مسئولان کار متوجه -
نیوده و مسایلیکه به نشر شان
خورد و کویک می آید و عوری
پیش آمد میکند که بر ناراضی
آن ها می افزاید . یک مثال -
کویک می آید : اکادمی علوم
که یک کانون علمی بوده همانند
دیگر موسسات برای دانشمندان
ن و محققانیکه زحمت کشیده
پیشنهاد کرد که به عده بسی
نشان خدمت و مدال و یا -
تقدیر نامه منظور شود . در
جریان هفت هشت ماه مسلسل
فورمه های گو ناگین فر ستاده
میشد که محقق آثار خود را -
معرفی کند و میعاد خدمت -
خود را بنویسد . شایسته گسی
خدمات فرهنگی خود را به ثبوت
برساند و نزدیک است فورمه
نیز فر ستاده شود که در آن
از قد و رنگ و گروه خون خود
نیز معلومات آرایه کند . من
فکر میکنم که چنین ضرور است
خانه پری این قدر فورمه ها

اگر مقامات لازم نمیدانستند
که به این قشر چنین افتخار
منصور فر مایند و بهتر بسود
در زمینه خاموشی اختیار بویگرد
ولی این گونه برخورد در ذهن
دانشمندان و سوالات ایجا د
کرده است که بعضاً این گونه
برخورد را به خود اهانست
دانستند .
آنان بین خود صحبت های
دارند که مقامات بلند پایه حتی
به اطفال کودکانها نیز آرزوی
قایل است و زمینه ملاقات به
آنها فراهم ساخته است و ولی
نشده که یک روز دانشمندان -
اکادمی علوم با رهبران جامعه
خود که چهره های آنها را صرف
روی پرده تلویزیون دیده -
رویا روی ملاقات کند .
خوب ! از یک موضوع دیگر
خیلی جدی پرسیده آید :
که آیا مادر زمینه شناخت
دقیق و همه جانبه از فرهنگ
و تاریخ خویش دچار کمبود های
اساسی نمیباشیم ؟
با تأسف باید گفت :
بلی ! این کمبود و نقیصه ابعاد
وسیع دارد که نمی فهم درین
چند سطر کوتاه چی گونه به
توضیح و تحلیل آن پرداخت
مادر جریان ده سال گذشته
به افراط آفتاب شده . به
این معنا که توازن بین آفاقیت
و انفسیت را از دست دادیم .
رشته های مختلف علوم

بشری قالب های عاریه گونه
را انتخاب کردیم . چون -
چشمه عاریه به قدر است نسی
آید و لذا در تحقیقات خود یا
دشواری های فراوان سردچار
شدیم . درین جریان بسه
خطرناک ترین لعنه وقتی -
متوجه شدیم که و و حبه بیگانه
گی کلتوری از گریبان فرهنگ
ما سر کشید . مادر ذهن خود
فرهنگ خود را عقب مانده و
حوادث تاریخی خود را بسی
ارزش تلقی کردیم . لذا تر -
جیح دادیم که مطالعات خود
را در فرهنگ مترقی جهان
وسعت بخشیم و فهم خود را -
در تاریخ انانی مصرف ساختیم
که در دیگر کونی های انقلابی
جهان تاه شیر داشته است
بدین گونه از فرهنگ و تاریخ
خود تا اندازه بی بیگانهما -
ندیم و خوب است که امروز
متوجه این نقیصه شده و -
دست به کار خواهیم شد .
ولی همزمان با دیگر خطرات
فرهنگی خطر هولناکی دیگر
امروز در کمن مآثرار گرفته
است که برای جلوگیری آن باید
اندیشید . عده بی از محققین
ما با تاریخ مادر تحقیقات علمی
شان شوهه التقاطی و الگو
سازی غالی را بنکار میگرد که
از ابر سیو نالیزم دوگاتیسک
سر چشمه دارد . این جا است
که مانه تنها تاریخ خود را کم
من کنیم بل از آینده گان خود
نیز راه کم کرده و سرکچی
خواهیم ساخت . این حیثیت
که مقابله جداگانه ایجاب
میکند .

شما از روال امروزین اکادمی
علوم پرسیده آید . با یک سخن
کوتاه باید گفت که بین و سایل
کار و اهداف فاصله های موجود
است که در رکود و پسماندی
تفالیات ها تاه شور بمزایسی
دارد .
من با حفظ احترام لازم میکنم
که به سخن اکادمی علوم چندان
گوش گرفته نمی شود . شما خود
قضاوت بفرمایید که در یک اتساق
محدود هفت هشت نفر دانشمند
میشینند که فقط سه میز و چوکی
در آن اتاق جای میشود از کار
علمی شان چی انتظار باید -
داشته باشید ؟
جای شکایت نیست ولی با آن
هم دانشمندان اکادمی علوم
ر میکنند به صد ها عنوان کتب
چاپ کرده و به ده ها عنوان
در منبیه انتظار طبع دارد .
به ده ها تسمیناره کنفرانس و
سمپوزیم دایر کرده و با اکا -
دمی های علوم جهان روابط
علمی قائم کرده است و ایمن
حقیقت است که حیثیت اکادمی
علوم مادر خارج استقبال شایان
دارد نسبت به داخل که از
دست همکاری محروم است .
از مؤثریت کار در اکادمی
علوم و سایر مؤسسات فرهنگی
باید گفت که با فقدان و سایل
و شرایط کار باز هم من بد بین
نوستم و مخصوصاً در آغوش
مخالجه ملی توجه دولت بسه
این مؤسسات علوم و فرهنگ
جای زیاد خواهد داشت .

آفرینش های . . .

بقیه از صفحه (۸)

زمان در نیرو کاران ناراضی
ها نیز دیده میشود . از جمله
این ناراضی ها یکی هم
انحصار گراییست و این امر
موجب گردیده که بعضی از
اعضای انجمن احساس منسوب
بودن و همبستگی خود را با
انجمن نویسنده گان از دست
بدهد .
مسأله دیگری که اسباب
شکر رنجی را فراهم آورده -
بر خورد بعضی اشخاص در
مقابل اعضای آزاد اندیش و
غیر وابسته است . این اشخاص
س بی آن که همین زمان را
بشناهند و از فرو بخشند

های جدایی و درس باموزنده
تلاش دارند بین وابسته و غیر
وابسته و خط بکشند .
یک پر سر همده که در ذهن
بسیاری از همبسته گان و شا -
عران خعور میکند . این است
که شورای مرکزی انجمن در -
شرایط دیگری به وجود
آمده و شماری از شعرا و نویسندگان
بر جسته کشور
در ترکیب آن شامل نمیباشند
پس انتخابیاتی که عنقریب
سورت میگردد با او ضاع و -
احوال کتونی و نورمهای دموی
کراسی مرتفع نمیباشد .
انجمن نویسنده گان نهنساز
مند باز سازست .

یوگا

بقیه از صفحه (۳۱)

- ۴) اکثر کردن نفس
 - ۵) نراغت
 - ۶) تمرکز
 - ۷) تفکر
 - ۸) حالت ما مور شعور
- هر کدام از این مراحل بسه
پله می از نرد بان نراز رنج که
منبیره تا یونیا میگرد و متعلی
دارد .
- (۱) خود داری
این مرحله یا (ما یا) اکثر کردن

در نیست . در مرحله ما یا
دسترس به هدف تنها وقتی
امکان پذیر است که حورث تابشی
به سوی آن هدف وجود داشته
باشد همه عبارت دیگره شش اگر
میخواهید سر نوشت تا نرا تحت
شعور در آورده . با است -
دسلیس را بر بدن و تساع
کسب نمایند . خود نازن جسمی
و نامعی را با تعویبیت تعداد
راهبمایبها اساسی رو سر
اخلاقی غندی میوان سب
نرد . مهمترین این رخصای ما
در کورین عدم تخصصی راهبمایب
جود . که دستم احترام به بسا -
ری از اسان شواشی رزی ریس
بقیه از صفحه (۳۱)

تجاربیکه پیرایه کارها در صنایع شیمیایی

ترجمه ع. فرهود

ترجمه از مجله «سوتنیک» شماره ۱۲ دسامبر ۱۹۸۹



ذخیره گاههای سلاح
شیمیایی باید
مهرش شوند
و منتشین
باید آن را
کنترل کنند

ضمناً اتحاد شوروی می‌گانه طرف مذاکرات که می‌خواهد اعلامیه رسمی را درباره ذخایر سلاح شیمیایی خوشبینانه هزارتن) صادر نماید خواستار آن است تا این مرحله در امر احای سلاح شیمیایی - قبل از امضای کنوانسیون، عملی گردد.

یکی از کارخانه‌هایی که در جپا یونسک (در ساحه ولگا) واقع گردیده، وقصه احیای مهمات شیمیایی خود را دارد. اکنون آماده اجرای این تصمیم است.

دوم باید در مورد چی گونه‌گی جلوگیری از تولید سلاح شیمیایی در کارخانه‌های خصوصی که فعالیت‌های مجاز را پیش می‌برند تصمیم گرفته شود.

طوری که قبلاً گفته شد، برای جلوگیری از تولید سلاح شیمیایی در کارخانه‌های خصوصی، باید نظارت و کنترل را بر این امر تقویت کرد. عمده ترین دشواری، آن است که نظارت و متحدید فعالیت‌های مجاز، بر منافع تشبثات خصوصی، صدمه خواهد زد و واکنش منفی را ایجاد خواهد کرد.

اتحاد شوروی برای خود ترکیه فاقد کینی‌های خصوصی شیمیایی است تا تمام مرصه‌های نظارت را برای شیمیایی را برای نظارت بازگردد. پیشنهاد اتحاد شوروی حاوی این پیشنهاد نیز است که هزینه‌هایی که تقاضا برای بررسی و تفتیش صورت گیرد، باید در کتات - بهترین وقت ممکن و به ون حقی معانت، عملی گردد.

تاجیکه مربوط به کینی‌های خصوصی میشود، جوانب مذاکره کننده، ژنیو و متشبین خصوصی از دو سال به این سو، کنفرانس‌های را برگزار کرده اند تا این معضله را حل نمایند.

از همین جاست که دشواری کار آغاز میگردد. سلاح شیمیایی از همان مواد ابتدایی ساده و بی ضرر بودرکالاشویی واد و به پیسه دست می‌آید. جهان کامپین خشم آلودی را که در چندین کشور غریب، علیه لیبیا بهانه این که لیبیا صنایع تولید سلاح شیمیایی، نه صنایع دارویی را اعمار کرده، به راه افتاد، فراموش نکرده است.

حتی پیشنهاد حکومت لیبیا در زمینه اعزام کمیسیون تفتیش به منظور بررسی پروژه و تشخیصی جهات و ماهیت صلح آمیز آن پروژه نیز نتوانست حدت موقعیت و شرایط پیش آمده را کاهش دهد. بدون شک واکنش کشورهای غریب خصوصاً امری آن‌ها را با لیبیا بازتاب میدهد. بررسی و تفتیش محل، یگانه وسیله مطمئن کنترل از تولید نکردن سلاح شیمیایی است.

برای نظارت و کنترل، یکی از سه پرسش است که توسط هیئت‌های که کنوانسیون ژنیو را آماده می‌سازند، مورد مطالعه قرار گرفته است.

اول، سوال حفظ امنیت در زمان به اصطلاح ((مرحله عبوری)) (منظور دوره سالیت که از زمان امضای کنوانسیون تا احیای تمام ذخایر سلاح شیمیایی را در بر می‌گیرد). طرز العمل احیا باید انکشاف داده شود. به نظر اتحاد شوروی باید تمام ذخایر سلاح شیمیایی در لحظه کونی تحت نظارت و کنترل بین المللی در آورده شود. ذخیره گاه، باید مهرشوند و متشبین باید مشاهده و ملاحظه نمایند که مهمات این ذخایر از نیروی استثنایی تخریبی شان عاری شده اند.

تولید، ذخیره و استعمال سلاح شیمیایی محدود نمایند. البته لازمیت تا هنگام انعقاد کنواسیون جدید، شیوه‌های بسیار سختگیرانه رعایت مفاد آن تا - مین گردد و رژیم پروتوکول ۱۹۲۵ ژنیو که استفاده نظامی از گازهای خفه کننده، زهری و امثال آن را با مواد باکتریالونیک برای ۶۰ سال مانع کرده است، تقویت شود. ضمناً در جریان کنفرانس بهیازده کشور با این پروتوکول (۱۹۲۵ ژنیو) موافقت کردند.

به عبارتی دیگر: بشریت، سلاح شیمیایی را محکوم به مرگ ساخت. آن چه باقی مانده، این است که این حکم چی گونه باید اجرا شود.

با وجود این که مفکره‌ها و وظایف عام گرد همایی بارسی باعث بروز هیچگونه مخالفت نگردد، با آن هم غیر اخلاقی بودن سلاح شیمیایی به حد کافی روشن است. اما شماري از پرسشها باعث برانگیختن بحث‌های زنده و حاد گردید. سلاح شیمیایی معمولاً (سلاح نادرها) یاد میگردد. این عبارت در کنفرانس بارسی نیز استعمال گردید. برخی از کشورهای روه انکشاف که از نیروی و داشتن سلاح هسته‌ای کشور‌های دیگر نگرانند، به سلاح شیمیایی به مثابه وسیله دفاع خودی تکیه میکنند. در واقع تولید سلاح شیمیایی نسبت به تولید سلاح ذره‌ای، ارزانتر و از نگاه تکنالوجی، ساده تر است. اما بازم، کشوری که فاقد صنایع انکشاف یافته شیمیایی باشد، نمیتواند سلاح شیمیایی را تولید کند. تولید این نوع سلاح، نیازمند موجودیت اما - سات معین علمی میباشد.

تولید، ذخیره و استعمال سلاح شیمیایی محدود نمایند. البته لازمیت تا هنگام انعقاد کنواسیون جدید، شیوه‌های بسیار سختگیرانه رعایت مفاد آن تا - مین گردد و رژیم پروتوکول ۱۹۲۵ ژنیو که استفاده نظامی از گازهای خفه کننده، زهری و امثال آن را با مواد باکتریالونیک برای ۶۰ سال مانع کرده است، تقویت شود. ضمناً در جریان کنفرانس بهیازده کشور با این پروتوکول (۱۹۲۵ ژنیو) موافقت کردند.

به عبارتی دیگر: بشریت، سلاح شیمیایی را محکوم به مرگ ساخت. آن چه باقی مانده، این است که این حکم چی گونه باید اجرا شود. با وجود این که مفکره‌ها و وظایف عام گرد همایی بارسی باعث بروز هیچگونه مخالفت نگردد، با آن هم غیر اخلاقی بودن سلاح شیمیایی به حد کافی روشن است. اما شماري از پرسشها باعث برانگیختن بحث‌های زنده و حاد گردید. سلاح شیمیایی معمولاً (سلاح نادرها) یاد میگردد. این عبارت در کنفرانس بارسی نیز استعمال گردید. برخی از کشورهای روه انکشاف که از نیروی و داشتن سلاح هسته‌ای کشور‌های دیگر نگرانند، به سلاح شیمیایی به مثابه وسیله دفاع خودی تکیه میکنند. در واقع تولید سلاح شیمیایی نسبت به تولید سلاح ذره‌ای، ارزانتر و از نگاه تکنالوجی، ساده تر است. اما بازم، کشوری که فاقد صنایع انکشاف یافته شیمیایی باشد، نمیتواند سلاح شیمیایی را تولید کند. تولید این نوع سلاح، نیازمند موجودیت اما - سات معین علمی میباشد.

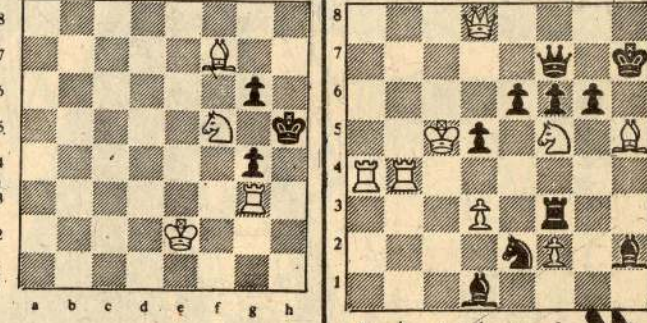


تولید، ذخیره و استعمال سلاح شیمیایی محدود نمایند. البته لازمیت تا هنگام انعقاد کنواسیون جدید، شیوه‌های بسیار سختگیرانه رعایت مفاد آن تا - مین گردد و رژیم پروتوکول ۱۹۲۵ ژنیو که استفاده نظامی از گازهای خفه کننده، زهری و امثال آن را با مواد باکتریالونیک برای ۶۰ سال مانع کرده است، تقویت شود. ضمناً در جریان کنفرانس بهیازده کشور با این پروتوکول (۱۹۲۵ ژنیو) موافقت کردند.

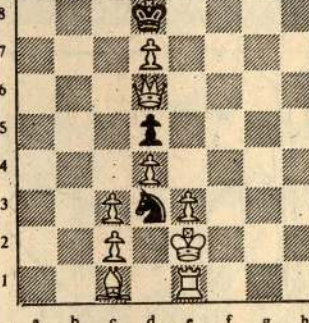
به عبارتی دیگر: بشریت، سلاح شیمیایی را محکوم به مرگ ساخت. آن چه باقی مانده، این است که این حکم چی گونه باید اجرا شود. با وجود این که مفکره‌ها و وظایف عام گرد همایی بارسی باعث بروز هیچگونه مخالفت نگردد، با آن هم غیر اخلاقی بودن سلاح شیمیایی به حد کافی روشن است. اما شماري از پرسشها باعث برانگیختن بحث‌های زنده و حاد گردید. سلاح شیمیایی معمولاً (سلاح نادرها) یاد میگردد. این عبارت در کنفرانس بارسی نیز استعمال گردید. برخی از کشورهای روه انکشاف که از نیروی و داشتن سلاح هسته‌ای کشور‌های دیگر نگرانند، به سلاح شیمیایی به مثابه وسیله دفاع خودی تکیه میکنند. در واقع تولید سلاح شیمیایی نسبت به تولید سلاح ذره‌ای، ارزانتر و از نگاه تکنالوجی، ساده تر است. اما بازم، کشوری که فاقد صنایع انکشاف یافته شیمیایی باشد، نمیتواند سلاح شیمیایی را تولید کند. تولید این نوع سلاح، نیازمند موجودیت اما - سات معین علمی میباشد.

تقنی و دانستی های دنیای شطرنج

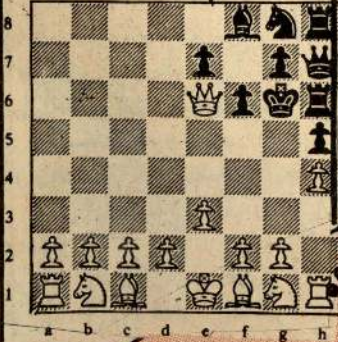
در این نمونه کلاسیک که مربوط به عهد و پیمت و یک سال پیش است. یعنی سال هزار و هشتصد و پنجاه و شش. سفید که آقا کی - بی بی Boy که باشد تمام مهره های برجای مانده اش را به جز یک پیاده به دست درخیم میسازد. ۱۰۰۰ آبیستونید پایان کار را حد می بینید. حتماً می گوید که سفید مغلوب خواهد شد. مهره ای طور نیست. آقا کی بی بی شاهد موفقیت را در آغوش می کشد و رفیقش را برای همیشه خاموش میکند. میسازد چطور:



به شکل زیر خوب توجه کنید
شبهه مجسمه آزادی نیست
این یکی از مسائل است که
سام لوید Sam Loyd طرح
کرده و بسیار جالب و زیباست
سفید گام نخستین را بر می دارد و
در سه حرکت سیاه را مات میکند.



مهره ها را به گونه متداول در آغاز بازی روی صفحه شطرنج آرایش دهید. مسئله این است که در کوتاه ترین حرکات ممکن بازی باید به صورت مات در آید. یعنی سیاه نتواند پس از آخرین حرکت سفید هیچ یک از مهره هایش را تکان دهد. ۱۰۰۰ سام لوید پس از انجام ده حرکت قانونی به این نتیجه رسیده و - سیاه را مات کرده می برسد. چطور:



شطرنج

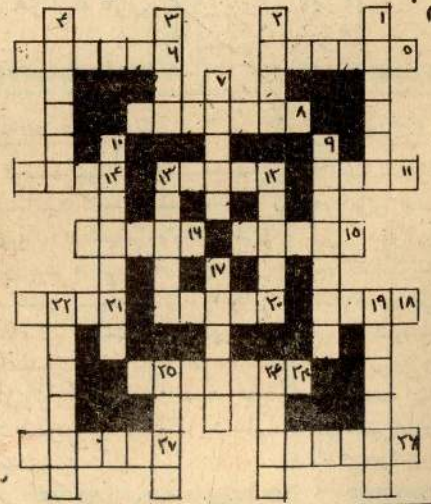
طرح جدول از سید جهانگیر حسینی

افقی:

- ۱- نویسنده: فرانسیس. کتاب های سفر به ماه. سفر به دوزخین از وی است.
- ۲- روز هم ماه محرم.
- ۳- فاتح باگیرنده: جهان.
- ۴- هر یک از فصل های قرآن شریف.
- ۵- جسم آسمانی که از خود نور ندارد.
- ۶- نم و اندوه.
- ۷- جادوگر (مونت).
- ۸- از بزرگترین کشورهای افریقای.
- ۹- شخصیت ملی و سیاسی هند.
- ۱۰- بیماری خطرناک که اکثر موشها ناقل آن استند.
- ۱۱- بعد از قطار نزدیکترین سیاره به زمین می باشد.
- ۱۲- لقب خلیل الله است.
- ۱۳- مردم در سابق همراه با آن از شهری به شهری سفر میکردند.
- ۱۴- حمام.

عمودی:

- ۱- موسسه فرهنگی وابسته به ملل متحد.
- ۲- از ابزار نجاری.
- ۳- کتاب گلستان از وی است.
- ۴- نوعی ذغال سنگ که برای ساختن بنسل بکار می رود.
- ۵- علاج درد آن کندن است.
- ۶- آلوده به زهر.
- ۷- میمون آدم نما.
- ۸- فیلسوف مشهور یونان باستان که مرگ رانست به اسارت ترجیح میداد تا نوشتن جسام زهری زنده می راوداع گفت.
- ۹- سلاح تخیله.
- ۱۰- اسم است.
- ۱۱- نوعی ورزش برخلاف فوتبال.
- ۱۲- از قهرمانان شهنشاه دختر محراب پادشاه کابل.
- ۱۳- در سر قرار دارد.
- ۱۴- معکوساً اطلاعیه. اعلان.



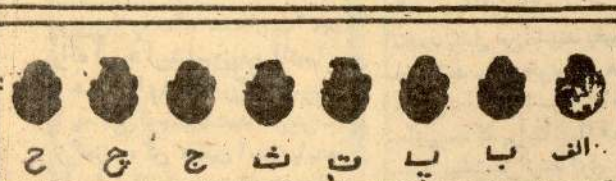
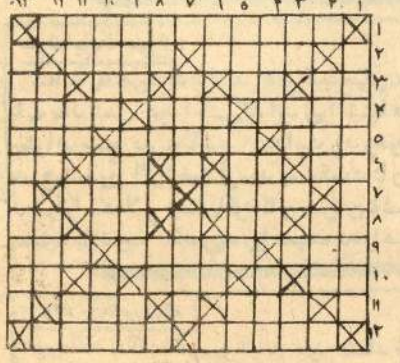
طرح از لیلیا صدیقی محصل طب کابل

افقی:

- ۱- بزرگترین مرکز علمی کشور.
- ۲- اسرار دوست.
- ۳- نفس بنستو (معکوس) دروازه مقابل مرد (معکوس) گذشته.
- ۴- برنده خوش آواز. نوع فلز برهان.
- ۵- کار. امر. نقش و نگار جام.
- ۶- چیزی که از دل برآید (معکوس) عضوی از بدن حرف ربط. به شام می رسد.
- ۷- پانگی. نقش سرما.
- ۸- ماهی از سال (بنستو) چهره عود. بافتاری.
- ۹- میوه. نوع ساز. نمود دستر خوان.
- ۱۰- مادر زمین. امر به دیدن طرف.
- ۱۱- فلم افغانی. خزنده خطرناک.
- ۱۲- مسلسل. یکی از ولایات کشور.

عمودی:

- ۱- از عشاق مشهور کشور.
- ۲- آوازخوان کشور. جسد.
- ۳- چهره (معکوس) مخفف ملکه زهر.
- ۴- همراز. اخیر شب. باکی.
- ۵- روشن. بهشت. نپذیرفتن.
- ۶- کجیل. نوع گل (معکوس) اشاره به دور.
- ۷- ضد گرما. نوعی گل.
- ۸- ضد ماده. همراه. مقابل. مویث.
- ۹- آخرین سرمایه زنده می.
- ۱۰- تریب. اشاره به خود. سرور.
- ۱۱- پشه. آزاد (معکوس) صورت.
- ۱۲- دی شب. دست (بنستو).
- ۱۳- از عشاق مشهور.



در قسمت بالا سر ۸ شخص دیده میشود که هر کدام بنا به تناسب و سلیقه خود شان کلاه نیز انتخاب و بر سر گذاشته اند. در قسمت پایین تصویر نیز ۸ سایه مشاهده میشود که مربوط به سرهای بالا است. حالا شما باید برای مابقی سایه ها که نام متعلق به کدام سر است؟

پاسخ ها را با ارسال کنید

۱- شش لسان بین المللی که به طور رسمی در ملل متحد انتخاب شده کدام حالت؟

۲- در کدام نوع فلز اشک دراز کند. این سیاه می تواند که بسیار بدال می خورد؟

۳- بی سنگین تر است. زرد یا سفید یا تنم (C) پس با حرف لاین (C) پس می دارد؟

۴- در کدام شهر افغانستان کابل زیاد تر است. نسبت وینس (ایتالیا)؟

۵- بی را یعنی اوقات بی (امریکای روس) یاد میکند. کدام مردم در پاکستان قدیم بشکله را بر سر می کردند؟

۶- نام بی پاد می کنند. کدام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند.

۷- نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند.

۸- نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند.

۹- نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند.

۱۰- نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند.

۱۱- نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند.

۱۲- نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند.

۱۳- نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند.

۱۴- نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند.

۱۵- نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند.

۱۶- نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند.

۱۷- نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند.

۱۸- نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند.

۱۹- نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند.

۲۰- نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند.

۲۱- نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند.

۲۲- نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند.

۲۳- نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند.

۲۴- نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند.

۲۵- نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند.

۲۶- نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند.

۲۷- نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند.

۲۸- نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند.

۲۹- نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند.

۳۰- نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند.

۳۱- نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند.

۳۲- نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند.

۳۳- نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند.

۳۴- نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند.

۳۵- نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند.

۳۶- نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند.

۳۷- نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند.

۳۸- نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند.

۳۹- نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند.

۴۰- نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند.

۴۱- نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند.

۴۲- نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند.

۴۳- نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند.

۴۴- نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند.

۴۵- نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند.

۴۶- نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند.

۴۷- نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند.

۴۸- نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند.

۴۹- نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند.

۵۰- نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند. نام بی پاد می کنند.

برای شما فال گزینته ایم

متولد بین ماه حمل :

پشیمانی تابلتی است که بایستی میلیس
بمعیده میشود اما تصمیم همیشه آب گوارا
است که آنرا میتوانید بسا کمال
کیفیت نوش جان کنید . بهتر است
بیشتر زور سکوت را با خود داشته
باشید . سانسرت برای شما
دلچسپی است و سفری که در پیش دارید
برایتان خوش می گذرد . هنگامیکه
قادر نیستی زخمی را درمان
کنید آنرا باز نکنید .

متولد بین ماه ثور :

خوشبختی تانرا کم سازید . شگفته ها
نمیتوانند میوه باشند . لازم خواهد
بود که شما بادستان تان بیشتر به
مباحثه بپردازید . درک شما از خانواده تان
خوب است اما تعداد رک کافی نیست . لازم است بهتر
به آنها برسید .

متولد بین ماه جوزا :

شما نباید هریدید مرامنی تلقی کنید میگویند انسان
باید به دشمن خود احترام گذارد زیرا اشتباهات او
میتواند منبع عبرت باشد . شهادت را در خود پرورش
بدهید چون اگر از خود ترسیدید شکست تان سخت و
دشوار است . لازم است با کودکان مهربان باشید . به
عشق قایل شوید . مادر خود را همیشه نخواهید یافت .

متولد بین ماه سنبله :

خوب است که با خوبی پایان شود . شما وقت
کنید کاری را که انجام میدید لاف با بیان آن
را حد می بزنید . شما با خود بیشتر حرف میزنید تا
با دیگران . عشق را با عشق یا سخ به هدید و اما
با دشمنی بدی همیشه بدی نیست شما تواضع
را در خود بهتر می یابید .

متولد بین ماه قوس :

در روز برای شما گشته است آنچند
را که آرزو دارید امروز فردا انجام
بدهید . برای اینکه بزرگ باشید
باید اول کوچک باشید . در سو -
بزرگ زنده گی همین است یا به
هیاره . دگر وقتی میخواهید معلم
دیگران باشید نخست باید خود
شاگردی دقیق باشید به صحت -
تان متوجه باشید . اند و زنده گی
را در شما صیقل نمیدهد .

متولد بین ماه جدی :

آنچه در دل می نشیند یقین است .
معنی کنید برای خود باورهای -
اساسی داشته باشید . نامه بی به
شما میرسد که برایتان با اهمیت
است بیشتر از بیداری های -
تان استفاده کنید و کمترین
رویاها ضیاع وقت کنید .
سفری در پیش
خواهید داشت .

متولد بین ماه دلو :

توجه کنید کس
عصبانیت شما سبب
میگردد تا شیرازه زنده گی
تان برهم خورد .
آرامش نسبی را در هر کار
زنده گی داشته باشید .
انتقادات را به آدرس خود یا
تاامل گوش کنید . لجاجت در
مورد غلطی ها به سود تان تمام
نمیشود .

متولد بین ماه حوت :

حوادث زیاد هر روز زنده گی
هر کس را تهدید میکند اما شما
باید سازگار و پورده بار باشید
چرا که میگویند بد بختی یکی
است اما برای کسانی که ناشکیبا
استند و میشنودند یا عاشقانه
بی که برایتان میسر میگردد در
سرنوشت آینده تان تاثیر دارد
متاهلین در خانواده شان روز
های خوشی را خواهند داشت .

متولد بین ماه سرطان :

میگویند وقتی چشم هابسته
میشود ، دنیا تاریک است . شما
دنیا را با چشم های باز تماشا
کنید . رنگ های زیبایی
زیاد اند . مصیبت همیشه
گذرا است اما جو زنده گی -
نامه بی که بشمارسید با ارزش
است . کارتان را دوست بدارید .

متولد بین ماه اسد :

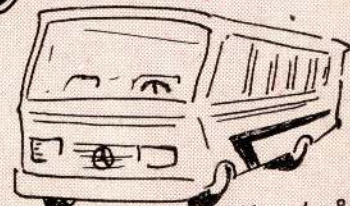
چه خوب گفته اند که کسیکه به
سرخود حرفه نمی آموزد در -
حقیقت به ارض آموزد که دزد باشد
توجه کنید که حتما خانواده تان را
با کسب و کمال بسازید . عشق
برای شما بدیهه جالبی است اما
لطفاً مهربانتر باشید زیرا عشق از
هر کس مهربانی میخواهد بهتر
است . یکبار حساب بد هدید و دست

متولد بین ماه عقرب :

سفری در پیش دارید که برایتان ارزش خا -
نواد می دارد . روزهای نزدیک خبرهای
خوشی به شما میرسد که موجب خواهد شد
تا برخی تصامیم بد بینانه تان را فراموش کنید .
زنده گی مشترک را همیشه با عمل و اندیشه
مشترک همراه داشته باشید تا ملامت را با
نرمش خاطر حل کنید .

ترانسپورت باارکب ختبر

رباعی و منظم



شما ميتوانيد با بس های اين ترانسپورت که از هر لحاظ آرام و مستريح است، از کابل به بلخمری، سمنگان، هزار شريف، کندز و نالتان سفر کنيد.

گذر: ده نرمان کابل

<p>گل فروشی سنبل واقع شهر نو گل های تازه و مصنوعی - گل دست عروس گلپوش موتور - فرمایش مشتریان بدین قرار می شود آدرس: چهار راهی طره بازار خان</p>	<p>احمد شاه بابا درملتون ادویه مورد نیاز مردم را به قیمت مناسب عرضه می دارد - عمده و پرجون آدرس: چوک بندر اندختوی - شهر شبرغان</p>
---	--

قرطاسیه فروشی
 مجلات: سپاون، جوانان
 امروز، آواز، اخبار هفته و کتب
 مذهبی را عرضه می دارد.
 آدرس: بل باغ عمومی

فروشگاه روز
 مشتریان محترم اجناس و لوازم آرایش ویدئوهای معمول شده و فلمهای ویدئویی را از فروشگاه روز بدست آورده ميتوانيد همچنان فلمبرداری از محافل خوشی شما پذیرفته می شود
 آدرس: چهار راه شهر ۳۳۷۸۱

قرطاسیه فروشی
 بر علاوه هر نوع قرطاسیه، کارت ها و اسناد را توسط ماشین پرس پوش مینماید - مجلات و جراید روز
 آدرس: جنوب تانک تیل هورس میسد آن

قرطاسیه فروشی ناصر سیرتی
 قرطاسیه و مجلات را به فروش میرساند همچنان اسناد را پوش بلاستیک مینماید
 آدرس: چوک هورس میسد آن و چوک جاده میوه متصل نساجی افغان

قرطاسیه فروشی سید آقاریه
 قرطاسیه و مجلات و جراید را به قیمت مناسب عرضه می دارد.
 آدرس: چوک شعر کندز.

قرطاسیه فروشی غلام دستگیر
 اقسام قرطاسیه مورد نیاز و مجلات و جراید را برای ضرورت مندانشان تهیه و تقدیم می دارد.
 آدرس: چوک جیل السراج.

پوستگی پلاستیک
 هر نوع کارتهای شما پوش می شود
 آدرس: گلزار مارکیست
 معارف سندهانی کابل

ACKU
میل
DS
350
س 22
111

صنایع
بزرگترین
بویک ساخت وطن

از میهن گدازش فریاد نایب
و با برهنه ساز خانه ما ناز سبزه

فروشگاه

بزرگ افغان

جشن عروسی تان در رستوران فروشگاه بزرگ افغان
یک جشن واقعی خواهد بود .
اگر چاشیت در شعر هستیید غداي خوشمزده وارزان
صرف کنید - از ساعت ۱۱ تا ۲

رستوران
فروشگاه

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**